موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و

سیاست گذاری توسعه منابع انسانی کشور

طرح پژوهشی شماره ۲

تحولات نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تاثیر آن بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی

ویراست ۱

پژوهشگر:

مقصود فراستخواه

پاییز ۱۳۸۰

به نام خدا

موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

عنوان گزارش ■ **تحولات نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تاثیر آن بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی**

پژوهشگر ■ **مقصود فراستخواه**

پژوهشیاران ■ **موسی غنی‌نژاد و امیر نوری**

تایپ و صفحه آرایی ■ **ناتاشا آتشبند و مریم عظیمی**

تاریخ تهیه ■ ویراست ۱ ـ پاییز ۱۳۸۰

ناشر ■ **موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی**

تهران، خیابان آفریقا، کوی گلفام، پلاک ۱، کد پستی ۱۹۱۵۶

حقوق نشر ■ **تکثیر این گزارش بدون اجازه ناشر مجاز نیست.**

پیشگفتار

مدیر اجرایی طرح

طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص و سیاستگذاری توسعه منابع انسانی کشور، که قرارداد اولیه آن با سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در خرداد ۱۳۷۸ بامضا رسید، از آبانماه ۱۳۷۸ در مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی آغاز و در حال حاضر مراحل پایانی خود را می گذراند. موضوع طرح « انجام مطالعات و پژوهش های مرتبط با تدوین برنامه جامع ده ساله تربیت نیروی انسانی متخصص کشور، موضوع تبصره ۳۶ قانون برنامه دوم توسعه منابع انسانی و ردیف اعتباری ۵۰۳۰۲۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۸ کل کشور» بوده است.

در چارچوب طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص، بالغ بر ۴۰ طرح پژوهشی و مطالعاتی در چهار محور پژوهشی به شرح زیر به اجرا درآمده است.

۱ـ برآورد و تحلیل تقاضای اقتصادی نیروی انسانی متخصص

۲ـ برآورد و تحلیل تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی

۳ـ تحلیل بازار کار نیروی انسانی متخصص

۴ـ تحلیل نظام آموزش عالی کشور

گزارش حاضر ارایه دهنده نتایج یکی از طرح های پژوهشی انجام شده حول محور دوم است.

نتایج طرحهای پژوهشی انجام شده به صورت تعدادی گزارش تلفیق، با تایید و مسؤولیت کمیته علمی طرح، تهیه و در اختیار سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور قرار گرفته است. مسؤولیت تحلیل های به عمل آمده در این گزارش با پژوهشگر است.

مجموعه کامل طرح های پژوهشی انجام شده در چارچوب طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص به صورت لوح فشرده (CD) تهیه شده و از طریق انتشارات مؤسسه قابل دسترس است.

حقوق معنوی نتایج این طرح پژوهشی متعلق به مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی است و استفاده از آن تنها با ذکر نام مؤسسه مجاز است.

محمد باقر غفرانی

مدیر اجرایی

طرح نیازسنجی نیروی انسانی متخصص

و برنامه ریزی توسعه منابع انسانی در کشور

پاییز ۱۳۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

❑ سپاسگزاری

اجرای مطالعه حاضر مرهون راهنمایی های آقایان دکتر محمد باقر غفرانی، دکتر حسن طایی، دکتر اجتهادی و دریافت مشاوره بی دریغ علمی از آقای دکتر موسی غنی نژاد و با همکاری‌های صمیمانه همکاران طرح، آقای دکتر امیر نوری و سرکار خانم مریم عظیمی و سرکار خانم ناتاشا آتشبند بوده است که بدین وسیله از همه این عزیزان سپاسگزاری می شود. همچنین برای انجام مطالعات کتابخانه ای و بررسی آرشیوی، از کمک و راهنمایی سرکار خانم معصومه قارون عضو محترم هیأت علمی مؤسسه و نیز یاری بیدریغ سرکار خانم جعفری در کتابخانه مؤسسه و سایر همکاران خوب کتابخانه، کمال استفاده به عمل آمده است. امیدوارم تشکر قلبی اینجانب را پذیرا باشند.

مجری طرح

چکیده

تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران هم بر عرضهٔ آموزش جدید و هم بر تقاضای اجتماعی تأثیر می‌نهد. ابتدا بر اثر وضع نامطلوب همین نهادها بود که تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در ایران با تأخیر بسیار شکل گرفت. طی چند صد سال با وجود رشد علم جدید در محیط جهانی ایران تقاضایی برای آن وجود نداشت در دوره قاجار گرایش‌های موردی پدید آمد و پس از مشروطه این گرایش‌ها تدریجاً افزایش و گسترش یافت در بعد از شهریور ۲۰ تا انقلاب اسلامی به صورت تقاضای اجتماعی، رونق گرفت و شکل رقابتی به خود گرفت همه این فرایندها نتیجهٔ تحولات نهادها بود. این در حالی بود که در ابتدا، عرضهٔ آموزش عالی پشتگرم به دریافتی‌های نفتی، به آسانی و به صورت غالب دولتی و مستقل از فرایندهای تقاضا، پیش می‌رفت ولی در چند سال آستانه انقلاب اسلامی، افت درآمدهای نفتی و گسترش پرشتاب تقاضا، سبب شد که عرضه از تقاضا عقب بماند.

در بعد از انقلاب بر اثر تغییرات انقلابی در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، عرضهٔ آموزش عالی دچار نامهندسی اجتماعی شد و ساختار دولتیِ مفرطی (بسیار شدیدتر از قبل از انقلاب) پیدا کرد و مشمول کد گذاری‌های ایدئولوژیک شد، بشدت کاهش یافت و گاهی به حد ۱۰٪ نسبت پذیرش رسید. تنوع و قابلیت انعطاف خود را نیز از دست داد. تقاضای اجتماعی هم، بر اثر وضع عرضه و عوامل دیگر و مخصوصاً به سبب کد گذاریهای ایدئولوژیک، محدود و تحریک شد و فشردگی و ازدحام یافت و رو به توده‌ای شدن گذاشت خصوصاً که فراوانی رشته‌های فنی ـ حرفه‌ای در نظام متوسطه از ۳۰/۸٪ در سال ۵۷ به ۱۵٪ در اوایل دهه ۶۰ و فراوانی فارغ‌التحصیلان متوسطه در رشتهٔ مزبور از ۱۹/۷٪ به ۷/۷٪ تنزل یافت و برعکس مورد اخیر در گروه انسانی از ۲۲/۵٪ به ۴۳/۱٪ رسید. بیش از ۳۰٪ تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سال ۵۷ در رشته‌های ریاضی فنی بود که در سال ۷۰ به ۱۷/۱٪ افت کرد سهم زنان در کل تقاضای اجتماعی نیز بدون پیشرفت، در حد ۳۸/۲٪ باقی ماند.

در بعد از جنگ تحمیلی تحولاتی در نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی داد و در نتیجه چالشهایی در جهت عقلانیت و مهندسی اجتماعی عرضه و تقاضا آغاز شد به طوری که در اواخر دهه ۷۰ سهم زنان در خروجی نظام متوسطه تا ۵۷/۶٪ ، در آموزش فنی حرفه‌ای تا ۳۹/۱٪ و در داوطلبی برای کنکور تا حدود ۵۴٪ بالا رفت. سهم آنها در تقاضای تحصیل در رشته‌های ریاضی و تجربی از ۱۵/۷٪ در سال ۷۳ به

۳۲/۷٪ در ۷۸ رسید. بار تکفل دولتی در آموزش‌عالی از ۶۴/۵٪ در اوایل دهه ۷۰ به ۵۰٪ در اواخر آن کاسته شد. تقاضای اجتماعی در گروه ریاضی فنی از ۱۸/۴٪ در سال ۷۲ به ۲۲/۴٪ در سال ۷۸ ارتقا یافت. متوسط رشد سالانه تقاضای اجتماعی در استانهایی مثل هرمزگان، کردستان و ایلام بترتیب ۱۸/۸٪ ، ۱۵٪ و ۱۳/۵٪ بود که بالاتر از ۸٪ تهران را نشان می‌داد.

با وجود این، هنوز مشکلات زیادی در تقاضای احتماعی آموزش عالی به صورت حل نشده باقی مانده است. استانهایی مثل کرمانشاه، آذربایجان غربی و زنجان از مزیت‌های عدالت توزیعی و سیاست محروم‌گرایی در آموزش عالی محروم مانده‌اند. تقاضای اجتماعی در گروه علوم پایه نسبت گروههای دیگر بسیار پایین است آموزش فنی ـ حرفه‌ای همچنان ناکافی است و همه ساله تقاضای اجتماعی جمعیتی بالای یک میلیون نفر برای ورود به دانشگاه، (مجموع دولتی و غیر دولتی) برآورده نشده باقی می‌ماند یعنی ۷۷/۴٪، تقاضای اجتماعی از پذیرفته شدن در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی بازمی‌مانند.

بنا به رویکردهایی که در نهادهای تصمیم ساز و سیاست گذار کم نیستند، راه برون رفتاز بحران تقاضای روبه رشد آموزش عالی و سپس عدم امکان پاسخگویی به تقاضای اشتغال دانش آموختگان دانشگاهی، توسل به سرمشق بازار است. اما از مطالعه حاضر بر می‌اید که مناسب‌ترین سرمشق برای جامعه در حال گذار ما، سرمشق تقاضای اجتماعی است و به دانشگاه نباید صرفاً به چشم نهاد اشتغال‌زا نگریست دانشگاه نهاد اندیشه‌زاست بحران تقاضا برای جامعه ما تازیانهٔ رشد و توسعه است و راه مواجهه با آن، نه مهار کردن عرضهٔ آموزش عالی بلکه توسعه کمی و کیفی آن متناسب با تحولات جهانی مثل تنوع منابع مالی دانشگاه، خودگردانی آن، مشارکت بخش خصوصی درآن، کوچک شدن و مجازی شدن آن، تناسب با جامعهٔ بومی و تعامل با فناوری و صنعت و دنیای کار است.

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

۱. تحولات نهادها در بعد از انقلاب اسلامی، دهه اول ۶۷-۱۳۵۷ ۱۴
۲. تحولات نهادها از آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی به بعد ۸۰-۱۳۶۸ ۴۰
۳. تأثیر تحولات نهادها بر تقاضای اجتماعی ۶۶
۳-۱. تحولات نهادهای اجتماعی، جمعیت و تقاضای آموزش عالی ۶۶
۳-۲. پدیده تراکم و فشردگی و عدم توازن طبیعی تقاضای اجتماعی (عوامل نهادین مؤثر بر آن و آثار آن) ۷۰
۳-۳. تنوع و ظرفیت‌سازی در نهادهای عرضه و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی ۸۲
۳-۴. کاهش تقاضا برای رشته‌های ریاضی- فنی و تورم تقاضا برای رشته‌های علوم انسانی (در دهه اول انقلاب) ۹۴
۳-۵. روند افزایش تقاضا برای رشته‌های ریاضی- فنی در دهه دوم انقلاب ۹۸
۳-۶. پایین بودن تقاضای زنان برای آموزش عالی در رشته‌های ریاضی و فنی در دهه اول انقلاب ۱۰۳
۳-۷. روند رو به افزایش تقاضای زنان به آموزش عالی در رشته‌های ریاضی و فنی در دهه دوم انقلاب ۱۰۶
۳-۸. روند رو به رشد تقاضای آموزش عالی از سوی زنان و پیشی گرفتن از مردان ۱۰۸
۳-۹. افزایش تقاضای اجتماعی فشرده برای آموزش عالی در دهه اول انقلاب ۱۱۴
۳-۱۰. فراوانی تقاضای اجتماعی آموزش عالی در گروهها و رشته‌ها و عوامل مؤثر بر آن ۱۲۰
۳-۱۱. فراوانی تقاضای اجتماعی در گروهها و رشته‌های مختلف در استانهای مختلف کشور ۱۲۴
۳-۱۲. رشته‌های مورد بیشترین انتخاب و گرایش در تقاضای اجتماعی ۱۳۲
۳-۱۳. مقایسه استانهای مختلف کشور در تقاضای اجتماعی برای آموزش ۱۴۰
۳-۱۴. تحولات نهادهای آموزش فنی- حرفه‌ای و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی ۱۵۴
۳-۱۵. انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی شدن و تقاضای اجتماعی ۱۶۲
۴. نتیجه‌گیری نهایی: ۱۹۸
تغییرات دوره‌ای تحولات نهادی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران و تأثیر آن بر عرضه و تقاضای آموزش عالی ۱۹۸

شکل ۱: روند افزایش جمعیت دانش‌آموزی در کشور
شکل ۲: روند جوان شدن جمعیت در ایران و مقایسه با ایتالیا
شکل ۳: تأثیر جوانتر شدن جمعیت در دهه ۷۰ برتقاضای اجتماعی
شکل ۴: رابطه متغیر سن با تقاضای اجتماعی آموزش عالی و رشته مورد انتخاب برای تحصیل
شکل ۵: تحول مفهومی و ساختاری تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در جامعه‌ای با جمعیت جوان
شکل ۶: تقاضای اجتماعی در دهه ۶۰ و ۷۰ و نسبت پذیرش
شکل ۷: فراوانی دیپلمه‌های سنوات قبل در آزمونهای سراسری
شکل ۸: نخستین سهمیه‌بندی مصوب ۶۱/۱۲/۲۶ ستاد انقلاب فرهنگی
شکل ۹: مقایسه نسبت پذیرش برای متقاضیان سهمیه نهادهای انقلابی و متقاضیان آزاد مصوبه ۶۲ ستاد انقلاب فرهنگی
شکل ۱۰: مقایسه نسبت پذیرش سهمیه‌ای و عادی مصوبه ۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی
شکل ۱۱: مقایسه تقاضا و پذیرفته شدن برخورداران از سهمیه نهادها (غیر از سهمیه مناطق و عشایر)
شکل ۱۲: مقایسه نسبت پذیرش کل با سهمیه مناطق و عشایر و سایر سهمیه‌ها
شکل ۱۳: عدم توازن دیگر در نسبت پذیرش بر اثر سهمیه‌بندی مناطق
شکل ۱۴: گرایش تقاضای اجتماعی برای انتخاب محل تحصیل
شکل ۱۵: میزان پاسخگویی به تقاضا در سال ۷۹-۷۸
شکل ۱۶: بحران عرضه و تقاضا در سال ۶۵
شکل ۱۷: وضع عرضه و تقاضا در سال ۷۸-۷۷ و نقش آموزش نیمه حضوری در آن
شکل ۱۸: جایگاه دوره‌های مختلف غیر از روزانه در تقاضای اجتماعی آموزش عالی و پاسخگویی به آن
شکل ۱۹: مشکلات عرضه و تقاضای آموزش عالی و راههای برون رفت
شکل ۲۰: فراوانی مستخدمین در تقاضای اجتماعی

شکل ۲۱: عوامل مؤثر بر کاهش مستخدمین در تقاضای اجتماعی آموزش عالی
شکل ۲۲: سهم رشته ها در خروجی آموزش و پرورش ۵۷ - ۱۳۵۶
شکل ۲۳: مقایسه وضعیت برون داد آموزش و پرورش در سال ۵۶-۷۰
شکل ۲۴: تغییرات نهادهای جامعه و تأثیر آن در تقاضای اجتماعی آموزش عالی
شکل ۲۵: مقایسه وضعیت تقاضای آموزش عالی در سال ۵۷ و ۷۰
شکل ۲۶: ظرفیت های ایجاد شده در نهاد آموزش متوسطه مؤثر در تقاضای اجتماعی آموزش عالی
شکل ۲۷: روند تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سه گروه از برنامه اول تا دوم
شکل ۲۸: مقایسه تغییرات در نهاد آموزش متوسطه و تقاضای آموزش عالی
شکل ۲۹: تأثیر نهاد برنامه ریزی آموزش عالی بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی
شکل ۳۰: تحولات نهادین مؤثر در پاسخگویی دانشگاه به تقاضا های اجتماعی
شکل ۳۱: تأثیر ظرفیتهای نهاد آموزش متوسطه بر تقاضای آمورش عالی
شکل۳۲: عوامل مؤثر در پایین بودن سهم زنان در تقاضای آموزش عالی برای رشته های فنی و ریاضی
شکل ۳۳: تأثیر ظرفیتهای نهاد آموزش متوسطه بر تقاضای آموزش عالی زنان
شکل۳۴: سهم زنان در تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سال ۷۸
شکل۳۵: روند های مربوط به نقش اجتماعی زنان و تحولات نهادین مربوط به آن
شکل ۳۶: تأثیر تحولات در ظرفیتهای آموزش متوسطه بر تقاضای اجتماعی زنان
شکل۳۷: مقایسه تقاضای آموزش عالی با جمعیت در دهه ۶۰
شکل۳۸: مقایسه نرخ رشد تقاضای اجتماعی آموزش عالی با شاخص های جمعیتی و آموزش و پرورش در دهه ۶۰
شکل ۳۹: مقایسه تقاضای آموزش عالی با پذیرش دانشگاهی و انباشته شدن پشت کنکوری ها در دهه ۶۰
شکل ۴۰: فراوانی داوطلبان آزمون سراسری ورود به دانشگاهها در گروههای چهارگانه
شکل ۴۱: تقدم و تأخر اجتماعی آموزش عالی در ۴ گروه آزمایشی
شکل ۴۲: مقدار تقدم و تأخر و ضریب فاصله میان تقاضای اجتماعی در ۴ گروه
شکل ۴۳: نسبت تقاضای زنان به مردان در گروههای آزمایشی
شکل ۴۴: عوامل شخصی و نهادی مؤثر در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

شکل ۴۵: داوطلبان کنکور سراسری در سالهای مختلف دهه ۷۰ به تفکیک گروه آزمایشی و استان
شکل ۴۶: تفاضل مثبت یا منفی تقاضای اجتماعی استانهای کشور در گروههای چهارگانه نسبت به کل سهم تقاضای اجتماعی هر استان
شکل ۴۷: بیشترین تقاضاها در رشته‌های گروه آزمایشی علوم انسانی
شکل ۴۸: بیشترین تقاضاها در رشته‌های گروه آزمایشی علوم تجربی
شکل ۴۹: بیشترین تقاضاها در رشته‌های گروه آزمایشی ریاضی و فنی
شکل ۵۰: بیشترین تقاضاها در رشته‌های گروه آزمایشی هنر
شکل ۵۱: وزن انتخابی هر یک از رشته‌ها در تقاضای اجتماعی آموزش عالی
شکل ۵۲: توزیع فراوانی تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در استانهای مختلف کشور
شکل ۵۳: رتبه‌بندی استانها در تقاضای اجتماعی خام
شکل ۵۴: توزیع فراوانی تقاضای اجتماعی آموزش عالی و جمعیت در استانهای کشور
شکل ۵۵: استانهای دارای تفاضل مثبت سهم تقاضا مثبت به سهم جمعیتی به ترتیب بیشینگی تقاضا
شکل ۵۶: استانهای دارای تفاضل منفی سهم تقاضا نسبت به سهم جمعیتی به ترتیب بیشینگی تقاضا
شکل ۵۷: سیر تحولات آموزش فنی حرفه‌ای در ایران
شکل ۵۸: موج سوم در محور اخیر تاریخ ۱۹۲۱-۱۹۸۱
شکل ۵۹: فرایندها و تحولات جدید و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی
شکل ۶۰: تأثیر انقلاب فرا صنعتی در نهادها و کارکردهای اقتصادی، احتماعی، سیاسی و فرهنگی
شکل ۶۱: روند دانشبر شدن زندگی
شکل ۶۲: مناسبات متحول در زندگی «علم محور»
شکل ۶۳: انقلاب کپرنیکی دوم
شکل ۶۴: تأثیر دانایی بر ارزش افزوده
شکل ۶۵: تأثیر تحولات برنظام آموزشی
شکل ۶۶: مقایسه فراوانی خانه‌های شخصی به صورت مالکیت در چند کشور
شکل ۶۷: انقلاب صنعتی دوم و آثار و پی‌آمدهای آن
شکل ۶۸: فراتر رفتن از کهکشان گوتنبرگ

شکل ۶۹: روند توده‌ای شدن آموزش عالی در چند دهه اخیر
شکل ۷۰ : تأثیر فناوریهای نوین اطلاع رسانی و ارتباطی در روند تحولات آموزش عالی
شکل ۷۱: طرح کلی مطالعه تحولات نهادها و تأثیر آن بر عرضه و تقاضای آموزش عالی
شکل ۷۲: تغییرات دوره‌ای تحولات نهادها و تأثیر آن بر عرضه و تقاضای آموزش عالی
شکل ۷۳: عرضه و تقاضای آمورش جدید و عالی در شش دوره
شکل ۷۴: تعامل میان عرضه و تقاضا در شش دوره
شکل ۷۵: عوامل مؤثر بر دوره پس افتادگی و انحطاط طولانی
شکل ۷۶: تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آمورش علوم و فناوری در دورهٔ پس‌افتادگی و انحطاط طولانی
شکل ۷۷: عوامل مؤثر بر دوره بیداری و برپایی سراسیمه
شکل ۷۸: تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش علوم و فناوری در دورهٔ بیداری و برپایی سراسیمه
شکل ۷۹: عرضه و تقاضای آموزش جدید علوم و فناوری در دورهٔ بیداری
شکل ۸۰ : عوامل مؤثر بر دوره تأسیس و نوسازی معیوب
شکل ۸۱ : تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش علوم و فناوری در دورهٔ تأسیس و نوسازی معیوب
شکل ۸۲ : عرضه و تقاضای آموزش جدید و عالی در دوره تأسیس و نوسازی معیوب
شکل ۸۳ : چرخهٔ عرضه و تقاضا در دورهٔ تأسیس و نوسازی
شکل ۸۴ : عوامل مؤثر بردورهٔ رشد سریع و آسیب‌پذیر
شکل ۸۵ : تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره رشد سریع آسیب‌پذیر
شکل ۸۶ : عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره رشد سریع آسیب‌پذیر
شکل ۸۷ : عوامل مؤثر در دورهٔ ستیزندگی پرهزینه
شکل ۸۹ : عرضه و تقاضای آموزش‌عالی در دوره ستیزندگی پرهزینه
شکل ۹۰: عوامل مؤثر بر شکل گیری دوره سازندگی
شکل ۹۱: نقاط قوت و ضعف دوره سازندگی (فاصله میان ۶۷-۷۶)
شکل ۹۲: نقاط قوت و ضعف تحولات پس از خرداد ۷۶
شکل ۹۳: تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش عالی در دورهٔ سازندگی ناقص و منتهی به تعارض

شکل ۹۴: عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره سازندگی ناقص و منتهی به تعارض
شکل ۹۵: غربال تحقیق و توسعه
شکل ۹۶: غربال آموزش توسعه

خلاصه اجرایی

موضوع این مطالعه، بررسی رابطهٔ تعاملی میان تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با عرضهٔ آموزش عالی و تقاضای اجتماعی برای آن است که به روش تحصیل علی و از طریق مطالعهٔ کتابخانه‌ای، آرشیوی و بررسی اسناد و مدارک و گزارشهای آماری و به شیوهٔ توصیفی ـ استنباطی صورت گرفته است. الگوی توصیف و تحلیل و تفسیر و استنتاج براساس بررسی تغییرات دوره‌ای و در قالب مطالعهٔ اسنادی ـ تاریخی طراحی شده است.

در ابتدا وضعیت نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران به گونه‌ای بود که طی حدود ۷۰۰ سال، از سده ۱۲ تا ۱۸ میلادی جامعهٔ ما دورهٔ پس افتادگی و انحطاط طولانی را سپری کرد و در این دوره با وجود رشد علم و فناوری جدید در محیط جهانی، در ایران نه تقاضایی برای آن وجود داشت و نه عرضه‌ای صورت می‌گرفت. برخی تحولات در نهادها طی قرن ۱۹ میلادی، دوره بیداری و برپایی سراسیمهٔ جامعهٔ ما را شکل داد و به آستانهٔ عرضه و مقدمات عرضه در آموزش جدید و گرایش‌های موردی به آن البته در میان طبقه برگزیده (به علاوه اقلیتهای دینی) رسیدیم. ادامهٔ تحولات نهادها سبب شد که در دوره تأسیس و نوسازی (از مشروطه تا ۱۳۲۰) نظام عرضهٔ آموزش جدید و از جمله عالی در ایران شکل گرفت و تقاضا برای آن نیز در میان طبقه خواص و بخشی از لایه‌های متوسط پیرامونی رو به اجتماعی شدن گذاشت. دوره بعدی، دوره رشد سریع اما آسیب‌پذیر بود که از شهریور ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی را پوشش داد در این دوره هم عرضه و هم تقاضا در آموزش عالی بر اثر تحولات نهادهای سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی به سرعت پیش رفت اما عرضه، غالباً دولتی و متکی به دریافتهای نفتی و مستقل از تقاضا بود در اواخر دوره تقاضا آنچنان رشد پرشتابی کرد که حتی از عرضه نیز جلو زد و حالت رایج رقابتی به خود گرفت.

در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد دو دورهٔ دیگر بودیم. دوره نخست که دهه اول انقلاب را در برمی‌گرفت دوره ستیزندگی پرهزینه بود که طی آن تغییرات انقلابی در نهادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به نوعی نامهندسی اجتماعی از جمله دربارهٔعرضه و تقاضای آموزش عالی انجامید. نظام آموزش عالی به صورتی بسیار مفرط شکل دولتی یافت عرضهٔ آن کم شد تنوع و قابلیت انعطاف خود را از دست داد و مشمول کد گذاری‌های ایدئولوژیک شد. در این دوره دربارهٔ اصالت علم و آموزش جدید تشکلیکات دینی ـ ایدئولوژیک به عمل آمد و اعتبار دانشگاهیان به عنوان گروه مرجع

کاسته شد. بودجه آموزش عالی از ۹٪ به ۱/۷٪ تقلیل یافت آموزش نیمه حضوری معوق و متوقف ماند. سیاست سهمیه بندی اتخاذ شد و هر سال بیش از نیم میلیون نفر از متقاضیان اجتماعی در پشت کنکور ماندند و نسبت پذیرش از حدود ۱۶٪ در قبل انقلاب تا حد ۱۰٪ تنزل یافت. تقاضای اجتماعی که بر اثر تحولات نهادین، روبه توده‌ای شدن گذاشته بود فشرده و دچار ازدحام شد. خصوصاً که بر اثر نامهندسی اجتماعی یاد شده، فراوانی رشته‌های فنی ـ حرفه‌ای در نظام متوسطه از ۳۰/۸٪ در سال ۵۷ به ۱۵٪ در اوایل دهه ۶۰ و فراوانی فارغ‌التحصیلان متوسطه در رشتهٔ مزبور، از ۱۹/۷٪ به ۷/۷٪ کاهش پیدا کرده بود و برعکس فراوانی فارغ‌التحصیلان نظام متوسطه در گروه انسانی از ۲۲/۵٪ در قبل از انقلاب به ۴۳/۱٪ در بعد از آن رسیده بود در نتیجه از یک سو برای دیپلمه‌ها،نوعاً راه دیگری غیر از دانشگاه نمی‌ماند و از سوی دیگر تقاضای اجتماعی آنها عمدتاً معطوف به رشته‌های علوم انسانی می‌شد به طوری که در سال ۵۷ بیش از ۳۰٪ تقاضا در رشته‌های ریاضی فنی بود که در سال ۷۰ به ۱۷/۱٪ افت کرد. سهم زنان در کل تقاضای اجتماعی نیز بدون پیشرفت در حد ۳۸/۲٪ باقی ماند.

پس از جنگ تحمیلی، تحولاتی مجدد در نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران بعد از انقلاب روی داد و در نتیجه چالشهایی از نو در جهت عقلانیت و مهندسی اجتماعی عرضه و تقاضا آغاز شد و دورهٔ سازندگی شکل گرفت این دوره هر چند متاسفانه به عللی که در گزارش آمده، نواقصی داشت و به تعارضهایی منتهی شد اما کارکردهای نسبتاً مثبتی را نیز در جهت جبران نتایج دورهٔ پیشین، در بر می‌گرفت. از جمله اینها رشد تقاضای اجتماعی در برخی استانهای محروم بود به حدی که استانهای هرمزگان، کردستان و ایلام بترتیب با ۱۸/۸٪، ۱۵٪ و ۱۳/۵٪ رشد سالانه تقاضای اجتماعی از تهران که ۸٪ رشد سالانه داشت جلو زدند. در این دوره عرضهٔ آموزش عالی از دولت‌گرایی مفرط دهه اول فاصله گرفت و با دوره‌های شبانه و نیمه حضوری و غیر آن تنوع و قابلیت انعطاف نسبی پیدا کرد. زنان در این دوره بر اثر تحولات نهادها به پیشرفتهایی نایل آمدند به طوری که ۵۷/۶٪ فارغ‌التحصیلان نظام متوسطه، ۳۹/۱٪ آموزش فنی حرفه‌ای و بیش از ۵۰٪ (تا ۵۴٪) داوطلبان کنکور را به خود اختصاص دادند و در حالی که سهم آنها در تقاضای تحصیل در رشته‌های ریاضی و تجربی، در سال ۷۳ فقط ۱۵/۷٪ بود در سال ۷۸، این مقدار به ۳۲/۷٪ رسید. همچنین در این دوره سهم کل تقاضای اجتماعی در گروه ریاضی فنی به ۲۲/۴٪ افزایش یافت در حالی که قبلاً و در سال ۷۲ فقط ۱۸/۴٪ بود.

اما هنوز در زمینه عرضه و تقاضای آموزش عالی، مشکلات و حتی بحران‌هایی وجود دارد. تقاضای اجتماعی در استانهای محرومی مثل کرمانشاه، آذربایجان غربی و زنجان رشد مناسبی نداشته است. همین طور در گروه علوم پایه، تقاضای اجتماعی بسیار اندکی در کل کشور به چشم می‌خورد همچنانکه آموزش فنی ـ حرفه‌ای نیز همچنان ضعیف و نارساست و سرانجام هر سال جمعیتی بالای یک میلیون نفر از میان متقاضیان ورود به دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی، در پشت کنکور می‌مانند که ۷۷/۴٪ کل تقاضا را تشکیل می‌دهد.

راه حل مقابله با این بحران تقاضای اجتماعی، آن است که با تقویت نظام کارشناسی مستقل و خلاق و نقاد، و نهادینه کردن تفکر برنامه‌ریزی و مدیریت عقلانی، قبل از هر چیز پایه‌های آموزش فنی ـ حرفه‌ای در نظام متوسطه و نیز گروههای ریاضی- فنی و تجربی در آن غنی سازی و تقویت شود. سپس به تقاضای اجتماعی نه به عنوان یک مفصل بلکه به عنوان یک فرصت و مزیت نگریسته شود. رشد تقاضا در جامعه، تازیانهٔ توسعه است و باید به جای مهار آن، به مهندسی و هدایت عقلانی و بهینهٔ آن اندیشید، دانشگاه نیز صرفاً نهادی اشتغال‌زا نیست که فکر کنیم اگر دانش‌آموختگان آن زیاد شد با مشکل تقاضای اشتغال مواجه خواهیم شد. دانشگاه نهادی اندیشه‌زاست و نباید نظام آموزش عالی تابعی از متغییرهای نظام کار باشد. راه برون رفت از بحران عرضه و تقاضا، نه مهار عرضه یا تقاضا بلکه سوق دادن آنها به بهینگی و توسعهٔ کیفی است از جمله اینکه عرضه آموزش عالی از تنوع و قابلیت انعطاف بیشتری برخوردار شود، کیفیت و تناسب لازم با نیازها و اولویتهای ملی را داشته باشد. از پویایی و نوآوری بهره‌مند شود، آموزش عالی باید به صورت پروژه‌های کوچک در جهت حل مسائل، تحرک پیدا کند. دانشگاه باید به صورت صنعت خانگی تعمیم پیدا کند. دانشگاه مجازی گسترش یابد. خودآموزی در آموزش عالی نهادینه شود. آموزش عالی باید با نظام چند رسانه‌ای دنیا همراهی کند و به تعامل با صنعت و خدمات و جهان کار برخیزد. مشارکت بخش خصوصی و نیز دستگاههای اجرایی دیگر در آموزش عالی در چهارچوب اولویتهای ملی باید افزایش پیدا کند منابع مالی دانشگاهها از تنوع لازم برخوردار شود. بخشی از هزینه‌های تحصیلی براساس منطق عقلانی اقتصادی و با وام‌های طولانی مدت کم بهره از متقاضیان دریافت شود و متقابلاً سیستم آموزش عالی و برنامه‌های دانشگاهی به فناوری‌های اطلاعاتی جهان مجهز و از استانداردهای لازم و کیفیت بالا برخوردار و به نیازهای متحول جامعه در قرن ۲۱، پاسخگو شود.

۱. تحولات نهادها در بعد از انقلاب اسلامی ؛ دهه اول ۶۷ - ۱۳۵۷

رژیم حاکم بر ایران قبل از انقلاب اسلامی به یک حساب و در گونه شناسی دولتها، دولتی توسعه گرا، غربگرا و مدرن تلقی شده است و حاکمیت رسمی تحولات و فرآیندهایی را طی چند دهه [۱] نمایندگی می کرد که می توان در یک کلام نام آن تحولات را « رشد با الگوی مدرنیته غربی» دانست.

در اثنای این «رشد»، به جرأت می توان گفت ایران در عرصه نهادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خود، روندی از پیشرفت و نوسازی را طی کرد که حتی موجب خروج کشور از موقعیت کاملاً حاشیه ای در دنیا به یک موقعیت نیمه حاشیه ای و مطرح در منطقه و جهان - خصوصاً بر اثر شرایط خاص دوره جنگ سرد- شد. (۱)

خصیصه توسعه گرایی، غربگرایی و مدرن[۲] دولت حاکم در این مدت، سبب می شد که طبقه وسیع و مؤثری از روشنفکران، تحصیلکردگان، مدیران و متخصصان جذب دستگاههای کارشناسی، تصمیم سازی اداره کشور بشوند و روند مدرنیزاسیون و توسعه را سیاستگذاری، برنامه ریزی و مدیریت کنند. (۲)

ویژگی های خاص ساختار و مناسبات جامعه ایران سبب می شد که هم «نخبگان» و هم دولت در آن نقش و کارکرد مهمی داشته باشند و فرایندهای رشد و توسعه را عمدتاً از بالا به پایین، تسهیل فرهنگ سازی و سازماندهی کنند. (۳) یک بار در دهه ۴۰ و ۵۰ و نیز قبلاً یک بار دیگر در دهه اول و بخشی از دوم سده حاضر شمسی (در دوره حکومت پهلوی پدر و پسر) نوعی توافق بر سر مدرنیزاسیون و توسعه به سبک غربی میان طیفی قابل توجه از نخبگان جدید روشنفکری و متخصصان با حاکمیت پدید آمد که حاصل آن همان رشدی بود که به آن اشاره شد(۴) و از آثارش گسترش پرشتاب عرضه و تقاضای علم و تکنولوژی و آموزش عالی در کشور و افزایش دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و دانشجویان بود. دانشگاهها بدون محدودیت ایدئولوژیک خاصی و با استقلال آکادمیک نسبی و آزادی علمی و تخصصی پیش می رفتند و تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی را نیز پا به پای خود توسعه می دادند. (۵)

---

[۱] به معنای عام از دهه اول تا پنجاه سده چهارده شمسی دو دوره پهلوی پدر و پسر و به معنای خاص دو دهه ۴۰ و ۵۰ آخر پیش از انقلاب

[۲] برخی از محققان با نظربه دوگانگی های ساختار سیاسی رژیم پهلوی (مانند سلطنتی بودن، خود کامگی و بسیاری از الگوهای غیر مدرن و منسوخ آن) از کاربرد صنعتی مدرن پرهیز کرده و آن را «نسبه مدرن» نامیده اند. (محمد علی (همایون) کاتوزیان/ ۶۸ و ۱۳۶۶

ç پیشینة پژوهشي

بخشی از پیشینهٔ پژوهشی، کارهایی را شامل می‌شود کـه بـه ابعـاد و مفـاهیم و عنـاصر نظری بحث پرداخته‌اند «**کال**» در « **مسائل جاری در مشارکت پذیر کـردن آمـوزش متوسطه و عالی**»[1] به رابطه میان تحولات جدید نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی با فرایندهای آموزش متوسطه و عالی پرداخته است کـه بخشـی از آن شـامل تـأثیر ایـن تحولات جدید بر کم و کیف تقاضای اجتمـاعی نـیز می‌شـود. بـه نظـر کـال متقاضیـان آموزش عالی، با روحیه‌ای مشارکت جویانه و در طلب و تمنای نقش اجتماعی و مطالبـه منزلت و با هدفگیری ابزار هویت و خود شکوفایی راهی مراکز آمـوزش عـالی می‌شـوند (Call/ ۱۹۷۲).

چپمن در « **طراحی مدلی برای انتخاب رشتهٔ دانشگاهی دانشجویان**»[2] و نیزدر «**به سوی نظریه‌ای درباره انتخاب رشتهٔ دانشگاهی**»[3] برای این کار بـه بررسـی برخـی مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر نگرش و رفتار جوانان پرداخته است که بـه نظر او تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی نیز در همین راستا در میان آنـها نفـج پیـدا می‌کند (Chapman/ ۱۹۸۴,Chapman/۱۹۸۱)

تورسـتن هـوزن در « **آمـوزش عـالی و قشـربندی اجتمـاعی، یـک مقایسـه بین‌المللی**» بیشتر به تقاضای موجود میان این موضوع در کشورهای پیشرو صنعتـی بـا کشورهای جهان سومی توجه کرده است به نظر او نظامات آموزشی در جهان سوم، نوعاً جنبهٔ وارداتی داشته و براساس الگوهای متداول اروپا و آمریکـای شـمالی شـکل گرفتـه است الگوهایی که با شرایط تاریخی و اجتماعی و فرهنگـی خـاص آن کشـورها تناسـب دارند و چه بسا با اوضاع اجتماعی و فرهنگی جوامع جهان سومی در مواردی ناهمگونی و عدم تناسب داشته باشند در نتیجه ، مؤسسات آموزشی جدید و از جمله دانشـگاهها، بـا خود تقاضاهایی را در سطح اجتماعی ایجاد کرده‌اند که دارای سـاختار جمعیتـی خـاصی است و به طور مشخص میان متقاضیان آموزش عالی بـا برخـورداران آمـوزش ابتدایـی توازان لازم وجود ندارد یعنی قبل از اینکه مواد و آموزش در جوامع جـهان سـومی، بـه قدر کافی تعمیم پیدا کند، ولع و اشتیاق جهش‌وار در یک سـاختار جمعیتـی محـدود بـه سوی تقاضای آموزش عالی به سرعت رشد کرده است در حالی که در اروپا تا دهـه ۵۰ قرن بیستم ، تعداد متقاضیان آموزش عالی، با تأنی رشد می‌کرده و با گسترش آمـوزش

۱Present Problems in democratization of Secondary & Higeher Education , Le.A. Call UNESCO, ۱۹۷۲

۲A Model of student college choice D.Chapman , Journal of Higher Education, ۱۹۸۱, ۵۲, p p.٤۹۰

۳Tword a Theory of college Choice, Chapman university of Alberta , ۱۹۸٤

ابتدایی در سطح پایه، تناسب داشته است. بدین ترتیب «هوزن» نتیجه می‌گیرد که رشد تقاضا برای آموزش عالی در جوامع جهان سومی به صورتی گزاف و کاذب میل به «توده‌ای شدن» داشته است (هوزن / ۱۹۸۴) – اثر هوزن توسط زهرا گوتاش ترجمه و در سال ۱۳۷۴ در مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی چاپ و منتشر شده است –

بخش دیگر و اصلی پیشینهٔ پژوهشی، کارهایی را در برمی‌گیرد که در خصوص مورد ایران صورت گرفته‌اند و به نحوی از آنجا به تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جدید در این کشور از یک سو و تحولات مربوط به عرضه و تقاضای آموزش عالی از سوی دیگر مربوط می‌شوند.

یحیی دولت‌آبادی جزو اولین نویسندگانی است که در آثار او می‌توان به توصیف و تحلیل‌هایی دربارهٔ «آموزش جدید ایران» دست یافت ، چرا که وی خود از فعالان و دست‌اندرکاران جدی آموزش نوین در آستانه و صدر مشروطه بود. دولت‌آبادی در کتاب مفصل «**حیات یحیی**» از رفرانس‌ها و منابع مهم تاریخ معاصر به شمار می‌رود، داده‌های بسیاری درباره اولین مدارس جدید و متقاضیان و محصلین آن و رابطه این امور با تحولات نهادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به دست داده است. (دولت‌آبادی/ ۱۳۷۱) بررسی‌های دولت‌آبادی جامع، تفضیلی و در برگیرنده جزئیات تحولات دوره مشروطه و پس از آن است و در واقع در یکی از مهمترین برهه‌ها و محورهای تاریخ معاصر به تجزیه و تحلیل رابطه میان تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی با فرایندهای آموزشی از جمله تقاضا برای آن پرداخته است اما به طور مشخص شامل آموزش عالی و تقاضای اجتماعی آن نمی‌شود بویژه این که این مسائل عمدتاً به دورهٔ زمانی متأخر بر حیات یحیی مربوط است اما به طور کلی دولت‌آبادی، گوهر مشترک میان نهادهای جدید و تقاضای آموزش جدید را در روح تجدد خواهی می‌بیند و به رابطه معنی‌دار همبستگی میان آن دو قائل است.

عیسی صدیق از جمله نخستین کسانی است که در این خصوص آثاری داشته است. در « **تاریخ فرهنگ**» (صدیق/ ۱۳۵۴) و نیز برخی مقالات «**چهل گفتار**» (صدیق /۱۳۵۲) اطلاعاتی درباره اولین مراکز و مؤسسات آموزش عالی ایران شامل مدارس عالی (مثل مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق، مدرسه عالی تجارت، مدرسه عالی وکالت، مدرسه طب و شعب آن، مراکز تربیت معلم پسرانه و دخترانه، دارالمعلمین عالی و دانشسراهای عالی پسرانه و دخترانه، اعزام به خارج و سرانجام تأسیس دانشگاه و پذیرش دانشجو در آن و پس از آن دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات

آموزش عالی با سابقه از دهۀ ۲۰ تا اوایل دهه ۴۰ شمسی فراهم آمده است. آنچه در آثار عیسی صدیق و نحوۀ تحلیل او چشمگیر می‌نماید این است که تحولات نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برنظام آموزش جدید کشور و از جمله آموزش‌عالی و تقاضای اجتماعی برای آن تأثیر شگرفی دارد. در این میان صدیق برعامل «نوسازی» سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دارای کشور تأکید بیشتری می‌کند به نظر وی انتقال الگوهای مدیریتی کشورهای صنعتی غرب به ایران و وجود نخبگانی در مراکز سیاستگذاری و مدیریت کلان و خرد کشور که طرفدار جدی تجدد و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و فنی براساس روشهای تجربه شده در ممالک مترقی و توسعه یافتۀ دنیا بودند از جمله مهمترین عوامل نهاد سازی‌های آموزش جدید و آموزش عالی بود که این عامل به علاوۀ آشنایی ایرانیان با تحولات دنیای جدید و احساس نیاز به علوم و فنون جدید برای رشد و شکوفایی استعدادهای خود هماهنگ با تغییرات عصر نوین و به طور مشخص اولین جوانه‌های تحول فکری و فرهنگی در کشور سبب شد که تقاضای اجتماعی آموزش عالی در این جامعه تکوین و گسترش پیدا کند. صدیق برعکس رکود و تحجر فرهنگی و توسعه نیافتگی اجتماعی و اقتصادی و نیز ناپایداری سیاسی در کشور و وجود تشنجات و تعارضات میان گروههای سیاسی مخالف با دولت را دارای تأثیری منفی بر عرضه و تقاضای آموزش عالی داشته است، تا آنجا که به موضوع تحقیق حاضر مربوط می‌شود آثار صدیق در برگیرنده توصیف و تحلیل‌های کلی آن هم تا اوایل دهه ۴۰ شمسی است در دوره‌ای که صدیق به رابطه تحولات نهادها با تقاضای اجتماعی آموزش عالی نگریسته است، هنوز بسیاری از معضلات و مسائل پیچیده در این خصوص خود را نشان نداده بود تا صدیق آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد از این گذشته صدیق در مقام بررسی‌های موردی تفصیلی دربارۀ رابطه تحولات نهادها با تقاضای اجتماعی نبود.

محمد حجازی نیز در « **میهن ما**» نتیجه بررسی خود دربارۀ تحولات نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جدید در ایران را روایت کرده است (حجازی/ ۱۳۳۷) و در همین چارچوب به تحولات نهادهای آموزشی و از جمله داوطلبان تحصیل در آن نیز پرداخته است و داده‌های مربوط به پذیرفته شدگان مدارس عالی، دانشسراها و دانشگاه تهران را تا دهه ۳۰ شمسی در جنب دیگر تحولات کشور گزارش کرده است کار حجازی بیشتر در همین حد بوده، جنبۀ روایی داشته و کمتر فاقد عنصر تحلیلی است.

حسین محبوبی اردکانی در « **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**» پژوهشی جامع دربارهٔ همه نخستین نهادهای جدید در تاریخ معاصر کشور به عمل آورده است و در آن از جمله به شرح کامل تأسیس و فعالیت نخستین مؤسسات آموزش عالی و از جمله پذیرش دانشجو در آنها پرداخته است و در لابلای گزارش او، تجزیه و تحلیل‌هایی در ارتباط با تأثیر تحولات دیگر نهادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با تقاضای اجتماعی آموزش عالی به چشم می‌خورد (محبوبی اردکانی/ ۱۳۷۰) به طور کلی آنچه از محتوای گزارش مفصل و جامع محبوبی بر می‌آید این است که وی نیز به رابطهٔ همبستگی میان تحولات نهادهای جدید و تقاضای اجتماعی آموزش قائل بوده است.

مجموعه **گزارش‌های وزارت علوم و آموزش عالی** وقت به «کنفرانس‌های ارزیابی انقلاب آموزشی» از سال ۴۸ به بعد، (وزارت علوم/ ۱۳۴۸-۱۳۵۳) و نیز **گزارش‌های مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی** و آموزشی به همان کنفرانس‌ها از سال ۵۰ به بعد (مؤسسه تحقیقات.../ ۱۳۵۰-۱۳۵۳) و **گزارش‌های ارزیابی اجرای انقلاب آموزشی سازمان بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی ـ گزارش ۱ تا ۱۳** – (سازمان بازرسی آموزش عالی.../ ۱۵۰-۱۳۵) از دیگر پیشینه‌هایی است که در آنها به بررسی عملکرد بخش آموزش عالی و ارتباط آن با چهارمین برنامه پنجساله عمرانی و در همین راستا رابطه میان مسائل و فرایندهای آموزش عالی با تحولات دیگر نهادهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پرداخته شده است و در این میان اطلاعات و توصیف و تحلیل‌هایی نیز دربارهٔ رابطه میان تحولات نهادها و تقاضای اجتماعی و داوطلبان ورود به دانشگاه به چشم می‌خورد (مانند افزایش جمعیت و ترکیب سنی و جنسی آن، سهم گروه‌های جمعیتی ۲۰ تا ۲۴ ساله، جمعیت برخوردار از آموزش متوسطه، فارغ‌التحصیلان دورهٔ متوسطه، فعال شدن بخش خصوصی در کشور و سرمایه‌گذاری در آموزش و از جمله آموزش عالی و تأثیر آن بر تقاضاها، رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و ...) این گزارش‌ها نه تمرکز خاصی بر روی تقاضای اجتماعی دارند و نه به صورت مشخص فقط درباره رابطه آن با تحولات نهادهای جدید هستند اما به تناسب بحث درباره این موضوع نیز تجزیه و تحلیل‌هایی را شامل می‌شوند بویژه آن که **معطوف به پیش‌بینی تقاضا نیز هستند و براساس تحلیل تحولات نهادها و عرضه آموزش عالی، الگوهایی عملیاتی و کارشناسی برای پیش‌بینی نیازها و تقاضاها به دست داده‌اند.**

احسان نراقی در کتـاب « **جامعـه، جوانـان و دانشـگاه**» (نراقـی / ۱۳۵۰) بـه موضوع تأثیر تحولات نهادهای جدید بر تقاضای اجتمـاعی از دیـدگـاه انتقـادی خـاصی نگریسته است به نظر وی نهادهای جدید در ایران بیشتر بر اثر انتشار جـهانی مدرنیتـهٔ غربی از بیرون به درون جامعه شکل گرفته‌اند و کمتر صفت درونـزا و بدلـی دارنـد در نتیجه ، نتیجهٔ تأثیر آنها بر تقاضای اجتماعی خصوصـاً در جوانـان نـیز، دارای مسـائل و مشکلات خاصی است. در این رابطه نراقی به روحیاتی چون مـدرک‌گرایـی و اسـتخدام شدن در ادارات دولتی و گرایش به بخش خدمـات را در دل تقاضـای اجتمـاعی بـرای آموزش عالی توجه می‌دهد و به کاستی‌های نظام عرضهٔ آموزش عـالی از جملـه فقـدان آموزشکده‌های محلی در شهرستانها و مناطق مختلف کشور اشاره می‌کند. به نظر نراقی ، اولویتهای توسعهٔ همه جانبه و درونزای کشور نیاز به دوره‌های متنوع و کوچک دو یا سه سالهٔ آموزش‌های علمی-کاربردی معطوف بـه حـل مسـائل بومـی و محلـی در منـاطق مختلف کشور دارد که با لیسانس‌گرایی و مدرک‌گرایی موجود، برآورده نمی‌شود. بدیـن ترتیب نراقی از جمله متفکرانی است که در قبل از انقلاب، به صورتی بیشتر و به نقـد و بررسی آسیب شناختی تحولات نهادهای جدید و انعکاس آن در تقاضاهـای اجتمـاعی از جمله تقاضای آموزش عالی پرداخته است و به ضرورت بومی کردن الگوهـا و روشـهای توسعه و متناسب سازی نهادهای جدید اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با تـاریخ و فرهنگ و ویژگیهای بومـی و ملـی و در همیـن راسـتا بـه هدایـت تقاضـای اجتمـاعی و مهندسی آن تأکید داشته است.

آنچه ذکر شد پیشینهٔ پژوهشی مرتبـط بـا موضـوع تحقیـق حـاضر در قبـل از انقلاب اسلامی ایران در حد دسترس مجری طرح بوده است در بعد از پیروزی انقـلاب و خصوصاً به دنبال انقلاب فرهنگی از جملهٔ اولین سوابق مطالعات و بررسـی‌های منتشـر شده در این باره، گزارش « **برنامه ریزی کمی آموزش عـالی**» از سـوی **سـتاد انقـلاب فرهنگی** بوده است که در آن به تحولات جمعیتی و جوانـتر شـدن آن و توزیـع آن در مناطق مختلف کشور و همچنین به تحولات آموزش متوسطه و افزایش دانش‌آمـوزان و فارغ‌التحصیلان آن و تأثیر این گونه تحولات بر رشد تقضـای اجتمـاعی بـرای آمـوزش عالی پرداخته شده است (ستاد انقـلاب فرهنگـی / ۱۳۶۱) طبیعـی اسـت کـه تعطیلـی دانشگاه و مشکلات دیگری مثل جنگ تحمیلی و سایر حوادث و شرایط ناشـی از وقـوع انقلاب اسلامی در آن دوره به مشکلاتی در ارتباط با تراکم و فشردگی تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه (به سبب عدم عرضهٔ کافی آموزش عالی و عدم پذیرش از سـوی دانشگاه طی چند سال) منجـر شـده بـود و در گزارش‌هـایی از قبیـل آنچـه ذکـر شـد،

کارشناسان در صدد یافتن راهی برون رفت از ایـــن بحـران بـه بررسـی برخـی از آثـار تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر تقاضای اجتماعی می‌پرداختند.

کارشناسان «**دفتر طرح و برنامه و مشاوره**» ستاد انقلاب فرهنگی در گزارشی با عنوان « **طرح افزایش کمیت آموزش عالی کشور**» به موضوع یـاد شـده بـا تفصیـل و تمرکز بیشتری پرداخته‌اند (دفتر طرح و برنامه و مشاوره/ ۱۳۶۶) از جمله اینکه تعطیـل شدن تعداد ۱۸۰ مؤسسه آموزش عالی غیردولتی از مجمـوع ۱۸۱ مؤسســه موجـود در کشور در بعد از انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند که چگونه موجــب انباشـته شدن تقاضای اجتماعی و روی آوردن آنها به دانشگاههای دولتی گشته است. همان دفتر **مسئولیتی کـه بـه دانشـگاه راه** [illegible] **ه‌که**

شغل و تحصیلات و درآمد پدر و مادر و امثال آن است و کمتر بـــه تحـولات نـهادهای جدید در جامعه و تأثیر آنها بر تقاضای اجتماعی پرداخته شده است (منیری/ ۱۳۷۱)

بدین ترتیب و در حد تفحـــص و دســترس مجــری، تـاکنون بررسـی و مطالعـهٔ مستقلی به صورت مشروح و تفصیلـــی دربـارهٔ تحـولات نـهادهای اقتصـادی، اجتمـاعی، فرهنگی و سیاسی جدید و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی آمـوزش عـالی چـاپ و منتشـر نشده است.

ç روش پژوهش و متغیرها

در این تحقیق به بررسی رابطهٔ میان تحولات «نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» با «عرضهٔ آموزش عالی» از یک سو و تقاضای اجتماعی برای آن از سوی دیگر پرداخته می‌شود. مهمترین سؤال پژوهشی این بوده است که طی چند دههٔ گذشته در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی چه تغییرات و تحولاتی صورت گرفته و آیا میان این تغییرات با عرضه آموزش‌عالی و هم تقاضای اجتماعی آن چه نوع ارتباطی وجود داشته است. فرضیه اولیه حاصل از مشاهدات و مطالعات قبلی مجری تحقیق این بوده که میان تغییرات نهادهای[1] یاد شده با عرضه و تقاضای آموزش جدید و از جمله عرضه و تقاضای آموزش عالی رابطهٔ تأثیر و تأثر متقابل معنی‌داری وجود دارد که در شکل الف نشان داده شده است.

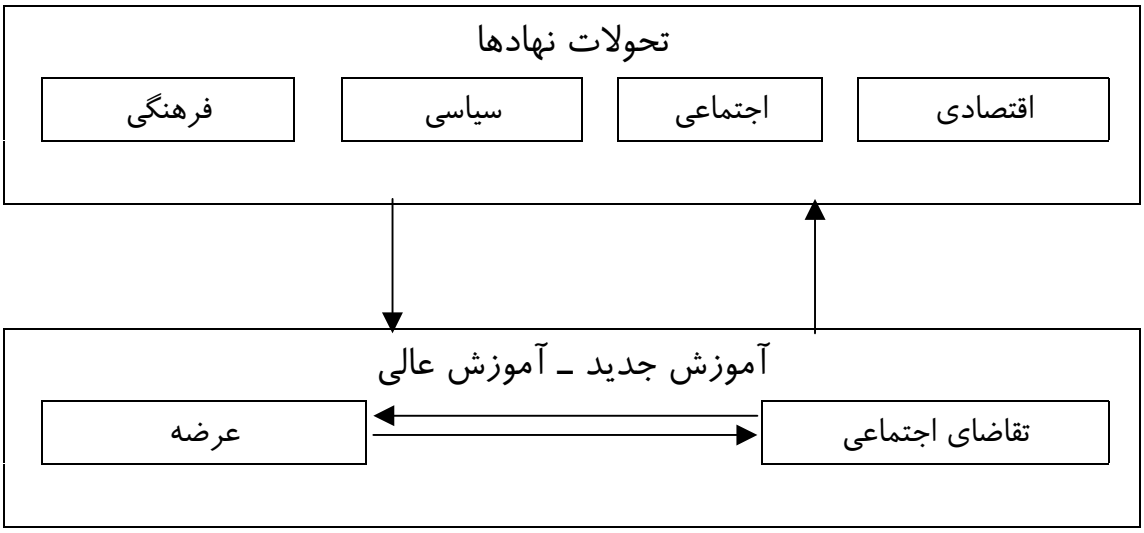

شکل الف

رابطهٔ تأثیر و تأثر متقابل میان تحولات نهادها با عرضه و تقاضای آموزش عالی

۲. متدلوژي

روش آزمون این فرضیه، از طریق «تحلیل علی»[2] (C.A) انجام شده است. داده‌های مورد نیاز دربارهٔ تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و نیز عرضهٔ آموزش جدید و عالی و تقاضای اجتماعی برای آن از طریق مطالعه کتابخانه‌ای – آشیوی و تفحص در اسناد و مدارک و گزارشهای آماری، گردآوری می‌شود و به شیوهٔ توصیفی ـ استنباطی[3] مورد

[1] Institutional Changes

[2] Causel Analysis

[3] Descriptive & Interpretive

استنتاج و تفسیر و تحلیل قرار می‌گیرد. نوع مطالعه «اسنادی- تاریخی»[1] (D.H.S.) بوده و پیکرهٔ اصلی بررسی، براساس تغییرات دوره‌ای[2] (P.Ch.) طراحی شده است. این دوره‌ها پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم برحسب تفاوتهای کمی و کیفی مربوط به متغیرها، با روش طبقه‌بندی[3] به صورت شش دوره تعریف شده است:

۱. دوره پس افتادگی و انحطاط طولانی

که حدود ۷۰۰ سال از سده‌های ۶ تا ۱۲ هجری شمسی (۱۲ تا ۱۸ میلادی) را در برمی‌گیرد

۲. دوره بیداری و برپایی سراسیمه

که حدود ۱۰۰ سال (طی سده ۱۳ هجری و ۱۹ میلادی) طول می‌کشد

۳. دورهٔ تأسیس و نوسازی معیوب

که حدود ۴ دهه را از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ شمسی (نیمه اول سده ۲۰ میلادی) شامل می‌شود

۴. دوره رشد سریع و آسیب پذیر

این دوره نیز ۴ دههٔ دیگر از ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۵ شمسی (دهه ۴۰ تا ۷۰ میلادی)پوشش می‌دهد

۵. دوره ستیزندگی پرهزینه

که دهه اول انقلاب (دهه ۹۰ میلادی) را در بر می‌گیرد

۶. دوره سازندگی ناقص و منتهی به تعارض

که از دهه دوم انقلاب (دهه ۹۰ میلادی) آغاز شده و در زمان اجرای تحقیق همچنان ادامه دارد

در هر یک از دوره‌های یاد شده، اطلاعات مربوط به عرضهٔ آموزش جدید (و آموزش‌عالی) و تقاضای اجتماعی برای آن به روش مطالعه کتابخانه‌ای، آرشیوی و بررسی اسناد و مدارک و گزارشهای آماری براساس فایل‌های اطلاعاتی مندرج در شکل ب گردآوردی و رابطه میان متغییرها بررسی و تحلیل می‌شود.

---

[1] Documentary – Historical study

[2] Periodical Changing

[3] Classification

دوره				وضع عرضهٔ آموزش جدید (و عالی) و تقاضای اجتماعی برای آن			
تحولات نهادها				عرضه		تقاضای اجتماعی	
اقتصادی	اجتماعی	فرهنگی	سیاسی		فراوانی	وضعیت	گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان

شکل ب

فایل اطلاعاتی تحولات نهادها در دوره‌های شش‌گانه

و تغییرات عرضه و تقاضای آموزش جدید (و آموزش عالی)

۳. متغییرها

متغییرهای اصلی مورد مشاهده و اندازه‌گیری در جریان تحقیق حاضر که از یک سو نماینده و معرف تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و از دیگر سو نماینده و معرف تغییرات موجود در آموزش جدید (و آموزش عالی) هم از حیث عرضه و هم از حیث تقاضای اجتماعی هستند، برحسب تجزیه این تحولات و تغییرات به اساسی‌ترین واحدهای ساختاری خود تعریف شده‌اند بدین قرار:

۱-۳- متغیرهای معرف تحولات نهادها

۱-۱-۳- معیارها و الگوی انتخاب متغیرهای مربوط به تحولات نهادهای اقتصادی

- نوع و کارکرد غالب نهادهای اقتصادی برحسب ایلیاتی،شبانکاری، دهقانی، بازرگانی، سرمایه‌داری صنعتی ملی یا خارجی
- الگوی مالکیت (خصوصی، دولتی و ...)
- میز ثروت و دارایی یا فقر، الگوی توزیع ثروت (درآمد)
- منابع اقتصادی به لحاظ وفور یا کمیابی
- میزان سنتی بودن یا صنعتی شدن نهادهای اقتصادی
- شعاع تعامل محیطی و ارتباطات نهادهای اقتصادی

الف- در درون مرزها میان روستاها، شهرها و مناطق کشور

ب- در بیرون مرزها با کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای صنعتی و شبکه‌های اقتصاد مدرن جهانی

- فراوانی نوع صنوف و مشاغل در نهادهای اقتصادی مثل پیشه‌وری، صنعتگری، بازرگانی شهری و ترکیب اشتغال یا بیکاری (مانند مشاغل یدی و فکری و تخصصی و ...)
- میزان ساده یا پیچیده بودن ساخت نهادهای اقتصادی از حیث تقسیم کار و تخصص
- ابزارها و کالاهای جدید در نهادهای اقتصادی

- میزان امنیت و یا ناامنی برای حیات و کارکد نهادهای اقتصادی
- منابع مالی و اعتباری و نهادهای مربوط به آن و میزان فراوانی یا کمبود آنها و نحوهٔ تأمین (نفت، مالیات، استقراض و ساختار بودجه)
- تولید ناخالص ملی
- الگوی مصرف
- تشکیل سرمایه ثابت داخلی
- تحولات اقتصادی مربوط به رشد یا رکود و تورم
- فراوانی مشارکت و فعالیت هر یک از بخش‌های دولتی و غیردولتی در نهادهای اقتصادی
- ترکیب لایه‌بندی و طبقات در کارکردهای اقتصادی و میزان رشد طبقه متوسط
- میزان و فراوانی اعمال برنامه ریزی و مدیریت و مهندسی بر نهادهای اقتصادی

۲-۱-۳- معیارها و الگوی انتخاب متغیرهای مربوط به تحولات نهادهای اجتماعی

- میزان شهرنشینی، مدیریت شهری و ...
- امنیت و ناامنی اجتماعی
- ترکیب و تعامل گروههای اجتماعی (اصناف، اتحادیه‌ها و ...)
- فرقه‌ها، اقوام و مذاهب و روابط آنها با هم
- نحوهٔ ترکیب و تعامل واحدهای اجتماعی (فرد، گروه، توده و ...)
- الگوهای زیست اجتماعی (ایلی، روستایی، شهری و ...)
- هنجارها و ضد هنجارهای اجتماعی (عرف، قاعده، قانون و ...)
- جابجایی‌های اجتماعی (مهاجرت از روستا به شهر، مسافرت، مأموریت و ...)
- لایه‌بندی و طبقات اجتماعی (طبقه‌متوسط، نخبگان و ...)
- نهادهای جدید اجتماعی (کلوپ، انجمن، کانون و ...) و کارکرد آنها
- ترکیب و گروه‌بندی جمعیتی و تحولات آن (رشد جمعیت، جمیعت جوان)
- نظام خدمات اجتماعی
- نقش اجتماعی زن و مرد (خانواده، پدر سالاری، مردسالاری، نقش اجتماعی زن و ...)
- شاخصهای بهداشتی، رفاهی، امید به زندگی و ...

۳-۱-۳- معیارها و الگوهای انتخاب متغیرهای مربوط به تحولات نهادهای فرهنگی- اجتماعی

- فراوانی سواد در جمعیت

- نوع آموزش و تحصیلات و ترکیب جمعیتی آن (نرخ ثبت نام، بودن آن و ...)
- ارزش‌های سنتی یا مدرن فرهنگی (مثل سرنوشت‌گرایی، عقلانیت محاسبه‌گر و ...)
- نگرش‌های فرهنگی ـ اجتماعی غالب در هر دوره
- رفتار شناسی فرهنگی اجتماعی فرقه‌ها، اقدام و پیروان مذاهب و روابط آنها با هم
- درون‌گرایی و برون‌گرایی فرهنگی ـ اجتماعی (قبض و بسطهای فرهنگی- اجتماعی)
- نگرش فرهنگی به ملل و جوامع دیگر و نحوهٔ تعامل با آنها (رابطه فرهنگ جامعه با فرهنگ جهانی)
- ایستایی یا پویایی فرهنگی – اجتماعی
- فرهنگ عمومی و خرده فرهنگها و تعامل آنها
- سیاست فرهنگی
- سنتهای فرهنگی – اجتماعی و میزان تحول و تجدد در آنها (صنعتی شدن کارکردهای فرهنگی و ...)
- نهادهای جدید فرهنگی – اجتماعی و مدنی (فرهنگسراها چاپخانه‌ها، مطبوعات، کانونها و محافل و باشگاهها)
- نحوهٔ روابط و تعامل فرهنگی در میان گروه‌ها (روحانیت، انجمن‌ها، نخبگان جدید و ...)
- نظام رسانه‌ای و مسائل ارتباط جمعی و اطلاع رسانی
- گروههای مرجع و نخبگان فرهنگی اجتماعی (و تغییرات در آن)
- ترکیب و تنوع کالاهای فرهنگی جدید مثل کتاب، مطبوعات، ترجمه و ...
- نمایندگان تغییر فرهنگی و اجتماعی
- میزان اوقات فراغت و نحوهٔ گذران آن
- رشد طبقه متوسط فرهنگی
- نظام کارشناسی

۴-۱-۳- معیارها و الگوی انتخاب متغییرهای مربوط به تحولات نهادهای سیاسی

- امنیت و ناامنی سیاسی (حوادث خارجی، منطقه‌ای، جنگ و ...)
- پایداری و ناپایداری سیاسی
- نوع حکومت و معیار مشروعیت آن
- نحوه توزیع قدرت در ساختار جامعه
- رفتار سیاسی غالب در جامعه
- رابطه مردم و گروههای مختلف اجتماعی با دولت

- ترکیب طبقات حاکم سیاسی و رفتار شناسی آنها
- ترکیب گروههای سیاسی و تعامل آنها با هم و با هیأت حاکم (احزاب، گروهها، جناحها، انجمن‌ها و ...)
- هنجارها و ضدهنجارهای سیاسی در جامعه (مثل آزادی، ائتلاف، مخالفت، مشروعیت، گردش قدرت، تکثر و ...)
- موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی سیاسی کشور (موقعیت حاشیه‌ای، میزان وابستگی، استقلال، سیاست خارجی و ...)
- نظام اداری کشور (میزان نوسازی در آن و سازمانهای جدید اداری، نظام کارشناسی-حرفه‌ای و ...)
- ساختار حقوق سیاسی جامعه (قانون اساسی، آزادیها، حقوق افراد و گروهها، رویه‌های قضایی)
- الگوهای تصمیم‌گیری، نمایندگی، پاسخگویی و نظام پیشنهاد و سیستم کنترل و نظارت و ... در نهادهای سیاسی
- میزان مشارکت سیاسی در جامعه
- الگوهای سازماندهی، مدیریت و برنامه‌ریزی در کشور (نهادهای برنامه‌ریزی، نهادهای مدیریتی و ...)
- رابطه نهادهای دینی با نهادهای سیاسی
- الگوهای ساختی و کارکردی سیاسی (مدرنیته، سنت،عرف، دین، ایدئولوژی و ...)
- گفتمانهای سیاسی مطرح در هر دوره

۲-۳-متغیرهاي معرف تغییرات عرضه و تقاضاي اجتماعي

۱-۲-۳- نظام عرضه

- سنتهای تعلیمی، ترکیب و فراوانی تعلیمات قدیم (مکتب‌ها، حوزه‌ها و ...)
- پیدایش نظام جدید آموزشی و نهادهای آن
- شکل‌گیری عرضه آموزش جدید و تحولات و فراوانی آن
- ترکیب و انواع آموزش جدید (ابتدایی، متوسطه و عالی)
- ترکیب و انواع آموزش عالی (مدارس عالی، مراکز تربیت معلم، دانشگاه، گروهها، رشته‌ها، دوره‌ها، شبانه، روزانه، حضوری، نیمه‌حضوری و ...)
- نقش بخش دولتی و غیر دولتی در عرضهٔ آموزش عالی
- ساختار و الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت آموزش عالی
- نوع عرضه (رایگان، در قبال هزینه ...)

- توزیع عرضه (در مناطق و استانها و شهرها و نقاط کشور، و برای گروههای اجتماعی، اقتصادی مختلف)
- ضوابط و معیارهای عرضه (نظام سنجش، گزینش، پذیرش و ...)
- فراوانی عرضه (وفور، کمیابی، آسان یابی، دشواریابی، ...)
- ساختار عرضه (دانشگاه الگوی اروپایی، امریکایی، جهان سومی، سنتی، مجازی و ...)
- رابطه عرضه با تقاضا (مستقل از تقاضا، بیگانه از تقاضا، متعامل با تقاضا و ...)
- پشتوانه‌های عرضه (سرمایه‌گذاری دولتی، بخش خصوصی، دریافتی‌های نفتی، وام‌های خارجی و ...)
- الگوی عرضه (عرضهٔ بی‌برنامه، بابرنامه، آینده‌نگر، مهندسی شده یا عدم آن و ...)
- عرضه خودگردان دانشگاهها یا عرضه با تصدی‌گری دولتی
- ترکیب آموزشی عرضه (گروههای عمده رشته تحصیلی، مقاطع و ...)

۲-۲-۳- تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی

- شکل‌گیری تقاضای اجتماعی برای آموزش جدید و تحولات آن
- شکل‌گیری تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی و تحولات آن
- فراوانی تقاضای اجتماعی (میزان رقابتی بودن آن، میزان اشباع شدگی یا فشردگی و ...)
- نوع تقاضای اجتماعی (در داخل، در خارج و ...)
- ترکیب جمعیتی تقاضای اجتماعی (گروه سنی، جنسی، اجتماعی،قومی، استانی، طبقاتی و ...)
- نگرش متقاضیان به علم و فناوری جدید و آموزش عالی (مزیت، حق، فضیلت، فرصت)
- جایگاه و رتبه تقاضا در جدول تقاضاهای زندگی اجتماعی (تقاضای اول، دوم، سوم، چهارم و ...)
- طبقات متقاضیان (برگزیدگان اقلیتها، خواص، طبقات متوسط، لایه‌های پیرامونی و پایینی، توده‌ای شدن، فراگیر شدن و ...)
- ترکیب آموزشی تقاضا (گروههای عمده رشته تحصیلی، مقاطع)
- الگوی تحصیلی موضوع تقاضا (آموزش حضوری، غیرحضوری، مجازی، صنعت خانگی و ...)

اطلاعات گردآوری شده از متغیرهای مستقل (مربوط به تحولات نهادها) و وابسته (مربوط به تغییرات عرضه و خصوصاً تقاضای اجتماعی آموزش عالی) در دوره‌های شش‌گانه، براساس روش تحصیل علمی، بررسی و تفسیر و ارزیابی می‌شود.

طبقه یقه سفیدان تجدد خواه و توسعه گرا که در این توافق شرکت داشتند، صرفاً به جنبه توسعه گرایی، نوگرایی و غربگرایی خصوصاً در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم دلگرم بودند و در مورد صفت خودکامگی و سرکوبگری آن، تسامح و بی اعتنایی نشان می دادند برعکس کنشگران مخالف سیاسی، به دیکتاتوری رژیم انگشت می گذاشتند و کارکردهای آن در مدرنیزاسیون و رشد و توسعه کشور را بی اهمیت و ناچیز می دانستند خصوصاً بخش اعظم این رشد را متکی بر نفت و آسیب پذیر و بی ارزش تلقی می کردند. همچنین آنان بر اساس ایدئولوژی استقلال طلبی، ارتباط رژیم با قدرتهای خارجی خصوصاً آمریکا را، از نوع وابستگی سیاسی (و به تبع آن، وابستگی اقتصادی و فرهنگی) ارزیابی می کردند و سرانجام بر فسادپذیری شدید مالی در حاکمیت و دیوانسالاری دولتی انگشت می نهادند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، «گفتمان تعویض رژیم» را برهمین اساس، توجیه و تبلیغ و تعقیب می کردند و برای آن ادبیاتی اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه به وجود می آوردند. (۶)

بدین ترتیب در ایران قبل از انقلاب، دو «گفتمان» عمده وجود داشت: ۱- گفتمان مدرنیزاسیون و توسعه اقتدار گرایانه به سبک غربی و به پشتگرمی دریافتی های نفتی ۲-گفتمان تعویض رژیم، گفتمان دوم ابتدا بیشتر از ایدئولوژی های ناسیونالیسم و استقلال طلبانه (مصدق و ...)، دمکراسی سیاسی (لیبرال های جبهه ملی) سوسیالیسم ضد امپریالیسم غرب و ضد سرمایه داری (حزب توده، چریکهای فدایی و ...) مشروب می شد ولی از دهه ۴۰، ایدئولوژی اسلامی نیز به معنای اخص کلمه به میدان آمد و آن را تغذیه کرد (نهضت آزادی، شریعتی و سازمان مجاهدین خلق و ...) از سوی دیگر از دهه ۴۰، روحانیت و مرجعیت سیاسی به رهبری امام خمینی نیز به صورت آشکارتری وارد صحنه مبارزات سیاسی شدند و ایده «حکومت اسلامی» را در مقابل حکومت مدرن به سبک اجانب غربی و با ارزش های اجتماعی و فرهنگی متضاد با احکام فقه اسلامی مانند حجاب زنان و حرمت ربا و ... مورد تأکید قرار دادند. نقش و نفوذ سنتی - اجتماعی آنان، به رواج عمومی گفتمان تعویض رژیم، کمک مؤثری کرد. در نتیجه و خصوصاً بر اثر عیوب ساختاری موجود در رژیم مانند خود کامگی، سرکوبگری، فسادپذیری مالی، وابستگی به خارج و اتکای مدرنیزاسیون و توسعه آن به پایه های غیر قابل اطمینان و نا استوار دریافتی های نفتی، گفتمان تعویض رژیم بر گفتمان اول غالب شد. (۷)

رژیم شاه آنچنان به مدرنیزاسیون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تحت اقتدار خود و منابع نفتی و حامیان جهانی مغرور بود که از اتفاقات و پدیده ها و تضادهای درون آن چندان خبر نداشت و توجه عمیقی نمی کرد که بر بستر همان روند رشد و توسعه ای که خود را عامل و نماینده آن می دانست، طبقه متوسط فرهنگی، (دانشجویان، دانشگاهیان، معلمان، دانش آموزان، نویسندگان، خوانندگان و ...) پرورش می یابد که خواهان مشارکت و علاقه مند به سایر ارزش های مدرنیته غربی مثل دمکراسی و برابری و احزاب و مطبوعات مستقل سیاسی و امثال آن هستند و متوجه نبود که روند توسعه با خود تشکل های صنعتی و طبقاتی و انجمن های مدنی به بار می آورد و طبقاتی در متن توسعه و رفاه، شکل می گیرند که اوقات فراغت دارند و بر اثر آن نسبت به مسائل سیاسی، کنجکاو و حساس می شوند و به چون و چرا و مخالفت می پردازند و تغییر و تنوع سیاسی، طلب و تمنا می کنند و به چانه زنی می پردازند. همچنین رژیم توجه نداشت که در بستر همان روند رشد، بر رونق کار روحانیان و نفوذ و کارکرد آنان افزوده می شد زیرا مردمان مذهبی مرفه، با استفاده از راهها، ارتباطات و امکانات مدرن، به مساجد، زیارتگاهها و ... روانه می شوند و از این طریق مشتریان کالاها و خدمات روحانیان افزایش می یابد و در نتیجه باید آنها را به عنوان بخشی از نخبگان مؤثر جامعه جدید به حساب آورد و در مقابل، کنشگری و مخالفت سیاسی آنان، سنجیده تر رفتار کرد. (۸)

انقلاب اسلامی ایران حاصل غلبه گفتمان تعویض رژیم بر گفتمان مدرنیزاسیون به سبک غربی بود و در آغاز آن بنا به خصیصه های تاریخی جامعه ایران، ائتلاف فراگیری بر سر تعویض رژیم سابق به وجود آمده بود اما بلافاصله پس از پیروزی و جایگزینی قدرت، اختلافات و تعارض هایی در درون ائتلاف پدید آمد. جامعه بشدت سیاسی و ملتهب پس از انقلاب، درگیر کشاکشهای سیاسی - مسلکی و سیاسی - ایدئولوژیک پر تنش و تشنج آمیزی شد و نرخ ناپایداری و بی ثباتی سیاسی در کشور بالا رفت در نتیجه روند برنامه ریزی و مدیریت رشد و توسعه دچار اختلال گردید. از سوی دیگر به سبب منوط شدن اداره کشور به یک ایدئولوژی رسمی حکومتی - انقلابی، اساساً تفکر برنامه ریزی و مدیریت علمی لطمه خورد و نهادهای برنامه ریزی و مدیریت علمی - تخصصی و نظام مستقل کارشناسی و حرفه ای، به میزان زیادی فاقد اعتبار و ناکارکرد شدند. این عامل نیز به اختلال روند رشد و توسعه افزود و از جمله نظام عرضه و تقاضای آموزش عالی نیز از پشتوانه کارشناسی علمی و حرفه‌ای و روش شناسی تخصصی و مدیریت

عرفی و عقلانی بی بهره ماند و تابعی از فعل و انفعالات و تحولات سیاسی - ایدئولوژیک و پی آمدهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاصل از آن شد.

یکی از تحولاتی که در نهادهای اجتماعی جامعه ایران بر اثر انقلاب اسلامی و از همان آستانه پیروزی و سپس آغاز تشکیل جمهوری اسلامی روی داد، کاسته شدن از خصیصه تقریباً طبقاتی قبل از انقلاب و لایه بندی های آن بود که به مقدار زیادی، جای خود را به « جامعه توده وار»[1] بشدت ملتهب و سیاسی شده داد. برخی ار محققین جامعه ایران را در قبل از انقلاب نیز فاقد خصیصه کافی طبقاتی ارزیابی کرده اند و این را از ویژگی های مزمن ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور دانسته اند. به نظر آنان وضع مناسبات تولید و ضعفهای ریشه دار مالکیت در ایران و سلطه استبداد از نوع خاص بر آن سبب شده که طبقات اقتصادی- اجتماعی نیرومندی مستقل از حکومت در ایران شکل نگیرد و این جامعه بیش از اینکه بافت طبقاتی به صورت موجود در تاریخ کشورهای غربی (طبقات برای خود نه طبقات در خود) داشته باشد. جامعه ای متشکل از طوائف، فرقه ها، و گروههای مذهبی و زبانی بود و همبودیهای مذهبی، قومی و زبانی بر همبودیهای طبقاتی غلبه داشت و اگر هم بتوان از وجود طبقات در جامعه سنتی ایران سخن گفت طبقاتی «در خود» بودند و نه «برای خود».(۹)

از نظر برخی مطالعه کنندگان تاریخ و جامعه ایران، در این جامعه مردم کشور در طول تاریخ، غالباً یا در حالتی از ذره وارگی[2] و بی تفاوتی و انفعال سیاسی - اجتماعی و در خود بودگی خاصی به سر می بردند و یا برعکس در دوره هایی خصیصه «توده وارگی» پیدا می کردند و پشت سر رهبران پر نفوذ خود بسیج می شدند و حرکت و عمل می کردند. (۱۰) برهمین اساس شاید بتوان گفت که جامعه ایران در قبل از انقلاب (قبل از سالهای ۵۵ و ۵۶) حدود یک و نیم دهه بود که وجه غالب آن، حالت ذره وارگی، بی تفاوتی و سیاست زدایی شده داشت ولی از آستانه انقلاب و پس از آن، برعکس، وضعیتی توده وار و به شدت سیاسی و ملتهب پیدا کرده است.

توده وارگی به علاوه نفوذ گروههای مرجع سنتی و رهبری کاریزماتیک بر بستری از هیجانات اسلامی و انقلابی سبب می شد که توده های مسلمان وانقلابی در پشت سر نخبگان و گروههای وفادار به هدفهای ایدئولوژیک - سیاسی اسلام فقاهتی و روحانیت ،

---

[1] Mass Society

[2] Atomized Society

بـه مطالبـات و مخالفت‌هـای گروهـهای ملـی و مارکسیسـتی و نـیز گروهـهای مذهبـی روشنفکری و نوگرا اعم از چپگرا یا لیبرال بد گمان شوند و آنها را تهدیدی بر ارزشـهای انقلابی – اسلامی نظام نوپای جمهوری اسلامی ارزیابی کنند ودر برابرشان مقاومت نمایند واین منشأ تعارض هایی شد که از آغاز پیروزی انقلاب در گرفت از یـک سـو گروهـها و توده های معتقد به ولایت فقیه تأکید داشتند که حاکمیت منحصراً در دست عناصر مورد قبول و اعتماد خود باشد و اصول و احکام مورد اعتقاد آنها بر همـه شـؤون جامعـه حـاکم شود از سوی دیگر مخالفان نیز سهمی برای خود در حاکمیت طلب می‌کردند و برای اداره کشور، معیارهای ملی، عرفی سکولار و مدرن (برخی چپ مانند سوسیالیسـم و مبـارزه بـا امپریالیسم و ...و برخی لیبرال مانند آزادی و جامعه باز رقابتی) در نظر داشتند. بعضـی از این مخالفان برای تحقق اهداف خود به روشهای تند مسلّحانه و براندازی سوق یـافتند و از همان زمستان ۵۷ با سلاح هایی که در بحبوحه انقلاب و در حمله به پادگانـها بـه دسـت آورده بودند به شهرهای مرزی روی آوردند و بـه مطالبـات قومـی و نـیز مطالبـات تنـد دگیری مثل انحلال ارتش، مصادره اموال و شورایی شدن همه امور و مبارزه با امپریـالیزم غرب دامن زدند، بخش قابل توجهی از روزنامـه‌های سیاسـی نـیز عرصـه انعکـاس ایـن مطالبات و تعارضها شد. در دانشگاه نیز که از همان آستانه انقلاب، در هـایش بـه سـوی توده انقلابی – مذهبی گشوده شده بود و محلی برای مجادلات سیاسی و استقرار و فعـالیت گروه های سیاسی شده بود، شاید بیش از هر جای دیگر، این تعارضها انعکاس می یـافت و درس و بحث علمی و مدیریت آکادمیک و فعالیت تخصصی و حرفه‌ای و صنفی را تحـت الشعاع قرار می داد.

از اواخر بهمن و اوایل اسفند ۵۷ یعنی چند روز پس از پیروزی انقلاب، اخبار نـاآرامی ها و مطالبه خودمختاری در کردستان، بلوچسـتان خوزسـتان، گنبـد و ترکمـن صحـرا در روزنامه ها درج می شد. [۱۱] در اجتماع ۴ اسفند ۵۷ دانشگاه تهران که سازمان چریکـهای فدایی خلق ترتیب داده بود انحلال ارتش و اداره شورایی دستگاهها و مؤسسـات کشـور و مبارزه بی امان با امپریالیسم درخواست شد. دانشگاه تهران توسـط شـورای مدیریـت بـه سرپرستی دکتر محمد ملکی اداره می شد برخی از گروههای سیاسی ملی در مجاورت این شورا، می توانستند مقداری از نقش و مشارکت مورد نظر خود را تحقق بدهند امـا بخشـی از گروههای سیاسی چپ که سهمی در این میان نداشتند با انتصاب دکتر محمد ملکی بـه سرپرستی شورای دانشگاه تهران از سوی رئیـس دولـت موقـت، مخـالفت مـی کردنـد و خواستار انتخابی بودن کامل شوراها بودند. تا پنجم اسـفند ۴۳ حـزب و جمعیـت سیاسـی

اعلام موجودیت کردند و بعدها تعداد آنها تا ۲۰۰ مورد رسید و حزب جمهوری خلق مسلمان (عمدتاً در آذربایجان) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق و جنبش مسلمانان مبارز و جاما از آن جمله بودند. بخشی از نیروهای دو گروه سیاسی با سابقه یعنی نهضت آزادی و جبهه ملی در دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان سمت‌های وزارتی و ریاستی در دست داشتند بدین ترتیب حاکمیت جمهوری اسلامی در آن روزها عرصه اختلاف اساسی دو رویکرد عمده بود که یکی بیشتر به ملیت و ایران و آزادی و حقوق بشر و قانون عرفی و ادارهٔ علمی و خرد محوری تاکید می کرد و غالباً به صفت لیبرال و گرایش به سرمایه داری ملی و تشنج زدایی از سیاست خارجی شناخته می شد و دیگری بیشتر به فقاهت و روحانیت و کنترل شرعی جامعه و حاکمیت انقلابی - اسلامی (مکتبی) و دخالت نهادهای انقلابی، عدالت توزیعی، صدور انقلاب به سرتاسر منطقه و جهان و مقابله با کفر و استکبار جهانی تأکید می کرد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل از ۷ گروه مبارز اسلامی (امت واحده، توحیدی خلق، توحیدی فلاح، توحید بدر، موحدین، صف و منصورون) که از ۵۸/۱/۱۶ اعلام موجودیت کردند و نیز حزب جمهوری اسلامی که هر دو از همان آغاز در ارتباط با روحانیت مبارز و عناصر سیاستگزاری مدرسین حوزه علمیه قم فعالیت می کردند و در نهادهای انقلابی و مساجد و کمیته ها و ارتباطات انقلابی - مذهبی نفوذ داشتند بیشتر رویکرد دوم در حاکمیت را نمایندگی می نمودند و نهضت آزادی و جبهه ملی در قالب دولت موقت و بخشی از مدیریت دستگاه اجرایی کشور، رویکرد، رویکرد اول را مورد تأکید قرار می دادند. اما گروههای چپ روشنفکری اعم از مارکسیستی یا مذهبی نیز که نتوانسته بودند سهم مورد نظر خود را در قدرت سیاسی بعد از انقلاب به دست آورند. با رویکرد دوم به عنوان انحصار گرایی و ارتجاع و قشریت تحجر و تعصب و با رویکرد اول به عنوان محافظه کاری و سازشکاری و گرایش به الگوهای لیبرال - سرمایه داری و ناتوان از مبارزه قاطع با امپریالیسم و سرمایه داری، سرناسازگاری داشتند و غالباً با شعار لیبرالیسم جاده صاف‌کن امپریالیسم دولت موقت را به سازشکاری متهم و آماج مخالفت می کردند. بخش دیگر حاکمیت را نیز به عنوان ارتجاع مورد شدیدترین حملات سیاسی در اعلامیه ها و مطبوعات و تظاهرات و بولتن‌های دیواری و گردهمایی های دانشگاهی و خیابانی قرار می دادند. در ششم اسفند ۵۷ دکتر علی شایگان پس از اینکه امکان حضور مؤثر خود و همفکرانش را در تصمیم گیری های کشور بر اساس الگوهای مدرن، مسدود دید طی گفت و گویی که در

مطبوعات درج شد اعلام کرد ایران را نمی توان به قرن اول هجری برگردانید ایران بـــاید کشوری مدرن باشد. در ۱۴ اسفند ۵۷ طی مراسمی بر مزار دکتر مصدق در احمـــد آبـاد، اجتماع چندین صد هزار نفری تشـکیل شـد و هدایـت الله متیـن دفـتری (نـوه دخـتری مصدق) « جبهه دمکراتیک ملی» را به عنوان انشعابی بزرگ از جبهـــه ملـی و متشـکل از سازمان مجاهدین خلق، احزاب ملی و سازمانهای چپ چریکـــی و دهـها گـروه و کـانون و انجمن و ... اعلام کرد در این اجتماع آزادی، رفع تبعیض از زنان، خودمختاری خلـق هـا، لغو سانسور از رادیو تلویزیون و رفراندوم با الگوهای دمکراتیک مطالبه شد.[۱۲]

نخستین نمود اختلاف رویکردها در آستانه رفرانـــدوم ۱۲ فروردیـن (زمسـتان ۵۷ و اوایل فروردین ۵۸) خود را نشان داد اختلاف بر سر این بود که آیا محور و موضوع همـــه پرسی «جمهوری دمکراتیک ملی» باشد یا جمهوری دمکراتیک اسلامی یا جمـــهوری خلـق مسلمان ایران. گروههای مذهبی معتقد به ولایت فقیه «جمهوری اسلامی ایـــران» را مـورد تأکید قرار می دادند برخی از جناحهای راست کیش تر حوزه حتی بـه کلمـه «جمـهوری» نیز بدگمان بودند و بر «حکومت اسلامی ایران» اصرار می ورزیدند در روزنامه ها مقـالات و انتقادات زیادی منعکس می شد که جمهوری اسلامی، عنوانی مبهم است و باید ویژگـــی های دمکراتیک و ملی رژیم سیاسی پس از انقلاب در عنوان آن تصریح شود تا چارچـوب رویه های سیاسی آینده کشور مشخص باشد.

تصریح امام خمینی بر اینکه رفراندوم باید برای جمهوری اسلامی ایران (نه یک کلمه کم و نه زیاد) صورت بگیرد، نوعی هژمونی گفتاری برخاسته از نقش کازیرماتیک و نفوذ و اتوریتهٔ مرجعیت مذهبی – سیاسی و رهبری انقلابی بود که بر گفتمان سیاسی و مطبوعـاتی و فرهنگی موجود در جامعه غـالب آمـد. حـدود ۱۸ میلیـون نفـر (از تقریبـاً ۳۵ میلیـون جمعیت) در رفراندوم ۱۲ فروردین شرکت کردند و ۹۸٪ آنها به همه پرسی، پاســخ آری دادند و جمهوری اسلامی ایران رسمیت یافت. از بهار سـال ۵۸، از یـک سـو یـک رشـته ترورهای زنجیره ای آغاز شدند (۳ اردیبهشت ترور تیمسار قره نی، ۱۱ اردیبهشـت تـرور آیت الله مطهری، ۴ خرداد ترور نافرجام علی اکبر هاشمی رفسنجانی و ...) مسائل قومـــی، حمله به پادگانها در کردستان و متقـابلاً روش هـای سـرکوب نظـامی و انتظـامی توسـط نهادهای انقلابی و ارتش در آنجا به وضعیت حادی کشید. اینجا و آنجا تظاهرات درگیری ها و اعتصاب‌هایی سازماندهی می شد، کیانوری رهبر حزب توده در بـــهار ۵۸ بـه ایـران آمد اختلافات داخلی دو جناح حاکمیت (اصول گرایان مذهبی – انقلابی با لیبرال های ملی – مذهبی) میان شورای انقلاب و نهادهای انقلابی با دولت موقت، مبارزه تنـــد گـروه هـا و

گروهکهای سیاسی رادیکال با یکی از یا هر دو جناح حاکمیت، درگیری نیرو های حزب الهی با گروههای سیاسی در سطح شهر ها و به صورت حمله به دکه ها و دفاتر، درگیری های بر سر حجاب زنان، مصادره ها، دستگیری ها و ... روز به روز شدت می گرفت، در کمتر از سه ماه پس از پیروزی انقلاب، مسأله دستگیری «سعادتی» از رهبران سازمان مجاهدین خلق به اتهام جاسوسی برای شوروی به میان آمد و تشنجات زیادی را در جامعه به وجود آورد.

در بهار ۵۸ دانشگاه عرصه فعالیت های سیاسی شدید در قالب شوراها و انجمن های دانشجویی بود، در کلاسهای درسی محاکمه های انقلابی صورت می گرفت از بعضی کلاسها به عنوان زندان استفاده می کردند زیرزمین بعضی از دانشکده های دانشگاه تهران انبار مهمات گروههای سیاسی عمدتاً مخالف با حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران شده بود. از زمین چمن نیز برای سخنرانی و تظاهرات استفاده می کردند حتی نفر بر زرهی و تانک نیز در محوطه دانشگاه نگهداری می شد به حدی که شورای مدیریت دانشگاه مجبور شد که فعالیت های سیاسی از این دست در دانشگاه را ممنوع کند ولی این ممنوعیت ها، هیچگونه ضمانت اجرایی نداشت. مجادلات سیاسی- ایدئولوژیک بر همه چیز غلبه کرده بود فعالیت آموزشی در بیشتر دانشگاهها به بدترین وضع خود در آمده بود.

در سطح حاکمیت، نخست وزیر دولت موقت به طور مرتب از وجود قدرتی مذهبی و غیر رسمی به صورت موازی با دولت رسمی که در امور به صورت میان بر مداخله می کرد، گله و شکایت سر می داد. ایشان بعدها در کتاب خود تحت عنوان «انقلاب ایران در دو حرکت» نوشته اند: « ... موجی از روحانیت را در پستهای ارشادی، اجتماعی، اجرایی قرار داد ... [برای] سرپرستی بر امور ... غالباً آقایان بودند که داوطلب یا مأمور می گردیدند محاکمات انقلابی از قبیل اعدامها، اشغال اماکن، مصادره ها و غیره اولین مأموریتی بود که به منظور سرعت و قاطعیت در عمل اجرای احکام اسلامی، به صورت رسمی و ثابت به عهده روحانیت گذارده و از دستگاه دولتی منتزع گردید. همچنین مؤسسات نوبنیاد مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، تبلیغات امام، مسکن و غیره که آغازشان یا عنوانشان با وجوه شخصی و عمومی بود غالباً به افراد روحانی مورد اعتماد امام یا به معرفی جامعه مدرسین قم و غیره سپرده می شد.

بزودی چنین رسم شد یا چنین تشخیص داده شد که در هر واحد انقلاب یا بعضی از ادارات حساس مانند پادگانهای ارتش، شهربانی، آموزش و پرورش و غیره به منظورهای نظارت یا

تعلیمات ایدئولوژیک نمایندگان مخصوص روحانی مأمور و منصوب گردند نمایندگانی که معمولاً اکتفا به ارشاد و مشورت ساده نکرده به دلیل انتصاب و ارتباطی که داشتند بتدریج همه کاره می شدند مضافاً به اینکه بعضی ادارات و مشاغل عمده مانند بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری، دیوان کشور و غیره از ابتدا در صلاحیت خاص آقایان تشخیص داده شده بود. دولت موقت از ابتدا در برابر کمیته هایی قرار گرفت که ... حد و مرز شخصی برای وظایف و اختیارات آنها وجود نداشته گاهی دخالتهای مزاحم در وظائف ادارات و مسؤولین امور می نمودند... پس از آنکه آقای مهدوی کنی به ریاست کمیته ها ... تعیین گردیدند ... دولت موقت برای رفع مشکل تعدد مراکز تصمیم گیری ... پیشنهاد نمود ... رؤسای کل و سرپرستان نهادهای [یاد شده] وارد در هیئت دولت شوند یا به عنوان وزیر و در کادر وزارتخانه ای باشند به این ترتیب عده ای از آقایان روحانیون مقامات دولتی بالا پیدا کردند و در کابینه های بعدی قبول سمت های وزارت و نخست وزیری را کرده و بعد از عزل آقای بنی صدر و شهادت آقای رجایی به ریاست جمهوری نیز انتخاب شدند به طوری که در سال سوم پیروزی مقامات اجرایی و قضایی و تقنینی دست اول مملکت کلاً در اختیار روحانیت قرار گرفت. روحانیت مانند افاضل یونان قدیم و اشراف قرون وسطای اروپا، طبقه ممتازه ای گشت دارای حقوق و مزایا و مصونیت های خاص»[۱۳]

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه دیگر نیز بر حاکمیت نیروهای مکتبی برای تحقق اسلام فقاهتی تأکید می کرد. برای نمونه آیه الله سید علی خامنه ای می گفت: « شورای انقلاب را می توانیم به دو جریان تقسیم کنیم. یکی جریان معتقد به خط فقاهت و اسلام و دیگری جریان بی اعتقاد به خط فقاهت یا لااقل به اعتنای به آن ... دولت موقت اگر چه متدین بود و از عناصر میانه رو و کلاً غیر انقلابی و محافظه کار و غالباً غیر مکتبی تشکیل شده بود. البته غیر مکتبی به این معنی نیست که اسلام را قبول نداشتند بلکه اکثر اعضای دولت موقت متدین و مذهبی بودند ولی این تفکر را که اساس اداره جامعه باید احکام فقهی قرآن و سنت باشد قبول نداشتند به اسلام به عنوان یک مکتب که باید جامعه را اداره کند معتقد نبودند.»[۱۴]

آیت الله دکتر بهشتی در سال ۵۹ گفت: « تمام شاخه های مدیریت جامعه شعبه های امامت هستند ... تخصص بها دارد ولی بهای درجه ۲ ... بهای درجه ۱ و بخش اصلی را می دهیم به مکتب»[۱۵] شهید رجایی نیز در سال ۵۹ گفت: « ما در این مدت گرفتار خیلی از کسانی بودیم که بسیار کارایی های بالا داشتند ولی در این زمینه [اطاعت صد

درصد از رهبر انقلاب مکتبی] اختلاف داشتند با یک چنین کسی تشـــکیل حکومـت دادن ... »[۱۶]

تعارض این دو دیدگاه در درون نظام، به نوعی حـــاکمیت دوگانـه منجـر شـده بـود و در موارد زیادی اختلافات بسیار اساسی تر از آن بود که در حد تفاوت ســـلیقه بمـاند. بـرای مثال شهید رجایی در آموزش و پرورش تأکید مبرمی بر پاکسازی کتابهای درســی و نـیز پاکسازی نیروی انسانی می نمود و دادگاههای انقلاب افراد زیادی را محکوم به اعدام مـی کردند در مقابل دولت موقت در ۲۲ اسفند ۵۷ از رهبر انقلاب تقاضای عفو عمومـــی مـی کرد و رئیس آن در نطق تلویزیونی همان روز تأکید می نمود که انقلاب ما انقلاب معنوی است و نباید محاکمات در پشت درهای بسته صورت بگیرد و محکومین کشته شوند. وی

داشت (هر چند که گروههای چپ سیاسی در آن روز با متن پیشنهادی دولت نیز مخالفت می کردند) [۲۳] رئیس دولت موقت در مراسم افتتاح مجلس خبرگان (که نهاد جایگزین مجلس مؤسسان قبلی بود) با تأکید بر اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و مبنای رأی اکثریت، از پیش نویس قانون اساسی فاقد اصل ولایت فقیه، دفاع کرد ولی در عمل آنچه سران فعال روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی و گروههای مذهبی و نهادهای انقلابی می خواستند به تصویب رسید. از زمان انتشار متن پیشنهادی قانون اساسی تهیه شده توسط دولت در ۵۸/۲/۶ اختلاف شدیدی در جامعه بر سر قانون اساسی در گرفت. مخالفان در مقابل تغییر مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان و قوانین مربوط به نحوه انتخاب اعضای این مجلس و شرایط آنها مقاومت می کردند ولی نیروهایی که به طور مشخص از آن زمان تحت عنوان حزب الله نامیده و شناخته شدند با تظاهرات پر هیجانی بر مجلس خبرگان و لزوم مبتنی بودن قانون اساسی بر ولایت فقیه اصرار می کردند. در نهم تیر ماه ۵۸، شورای انقلاب لایحه مجلس خبرگان قانون اساسی را تصویب کرد و در همان روز کنگره مسلمانان معتقد به قانون اساسی مبتنی بر ولایت فقیه بر پا شد. آیه الله منتظری، شهید بهشتی، آیت و دیگران در مجلس خبرگان برای تصویب رسانیدن ولایت فقیه به عنوان یکی از اصول قانون اساسی (اصل پنجم) تلاش کردند.[۲۴]
از دیگر آثار حاکمیت دوگانه این بود که بخشی از حاکمیت به کنترل فیزیکی فقهی جامعه تأکید داشت و با پشتگرمی به آنها بود که در شهرها کسانی به جرم مصرف نوشابه الکلی، محکوم به ضربه شلاق می شدند و حکم درباره آنان در ملأ عام اجرا می شد[۲۵] و نیز به دنبال سخنرانی هایی که توسط نمایندگان بخش اول حاکمیت می شد، گروههایی به دکه‌های روزنامه فروشی حمله می کردند و به روزنامه هایی مثل آیندگان و دیگر مطبوعات مخالف آتش می زدند. [۲۶] این حمله ها از زمستان ۵۷ آغاز شد و در سال ۵۸ ادامه داشت علاوه بر دکه ها، میتینگ ها و سخنرانی ها و دفاتر فعالیت گروههای مخالف و زنان فاقد حجاب اسلامی نیز در معرض چنین حمله هایی قرار می گرفت و عنوان حزب الله برای حمله کنندگان بر سر زبانها بود. اخطار های دولت مبنی بر غیر قانونی بودن چنین حملاتی، هیچگونه ضمانت اجرایی نداشت [۲۷] کسانی چون آیت الله خلخالی و آیت الله هادی غفاری از روحانیون انقلابی پر آوازه ای در آن روزها بودند که از این گونه اقدامات تند حمایت و خود دنبال می کردند. خلخالی علاوه بر اعدام های مشهور و تخریب ساختمان آرامگاه (مدفن قبلی رضا شاه) و اعتراض به مراسم سالگرد مشروطه و

مانند آن در سیاست خارجی مربوط به منطقه نیز موضعگیری های خاص می کردند که از جمله آن نامیدن خلیج فارس به عنوان خلیج اسلامی بود.[۲۸] برخورد ایدئولوژیک - فقهی یک بخش از حاکمیت فقط با جریانها و مطبوعات سیاسی نبود بلکه در عرصه هنر نیز ناسازگاریهایی وجود داشت از همان زمستان ۵۷، تعداد زیادی از بازیگران سینما و تلویزیون احضار شدند که حتی در یک فهرست ۳۰ نفری، در کنار فردین و آغاسی و ... نام پریسا و شجریان نیز دیده می شد چه بسا هنر پیشگان توسط تماشاچیان پیشین خود دستگیر می شدند. در ۲۸ اسفند کسانی چون عباس کیارستمی، مسعود کیمیایی و داریوش مهرجویی از نشانه های نگران کننده ای درباره بی توجهی به هنر گله کردند. سینماها ۶ ماه تعطیل شدند در جریان انقلاب ۱۲۰ سینما در کشور (۸۸ سینما در تهران) به آتش و تخریب کشیده شده بود. فعالیت مجدد سینماها از تابستان ۵۸ آغاز شد این در حالی بود که هنوز بحث بر سر حرمت فقهی موسیقی و حذف آن به جز در حد سرودهای مجاز رادیویی ادامه داشت.[۲۹]

معرکه دیگری که حاکمیت دوگانه در آنجا حساسیت بیشتری داشت، دستگاه قضایی کشور بود. ابتدا نمایندگانی از بخش دوم حاکمیت در آنجا مسؤولیت داشتند (مانند شهشهانی، مبشری و هادوی و ...) و در نتیجه نسبت به اقدامات و رویه های دادگاههای انقلاب و حملات خارج از قانون به افراد و دکه ها و دفاتر و ... زبان به شکایت می گشودند هر چند که آنها خود نیز در معرض مخالفت گروههای چپ و مخالفین رادیکال قرار داشتند و از نحوه رفتار با آنها درمانده بودند. ولی بتدریج بخش اول حاکمیت، خود را هر چه بیشتر در دستگاه قضایی مستقر ساخت و اهداف مورد نظر انقلابی - اسلامی را تعقیب کرد. از جمله این اقدامات حذف زنان قاضی از سیستم قضایی بود که اعتراضات بسیاری را با خود برانگیخت [۳۰] وزیر دادگستری دولت موقت ابتدا دکتر اسدالله مبشری بود از نیمه تیر ۵۸ احمد صدر، حاج سید جوادی وزیر شد از مرداد ماه ۵۸ که هادوی از دادستانی انقلاب استعفاء کرد و شهید قدوسی به جای او منصوب شد فعالیت دادستانی انقلاب در جهت ادامه محاکمات انقلابی و کیفر های انقلابی مجدداً افزایش یافت [۳۱] توقیف و تعطیلی روزنامه آیندگان (که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تعطیلی آن حمایت می کرد)، توقیف «پیغام امروز» [۳۲] و سپس ۲۲ نشریه دیگر، توقیف و ضبط اموال دفاتر گروههای سیاسی معاند و[۳۳] ... در این بحبوحه صورت گرفت. شهریور ۵۸ وقتی آغاز شد که تعداد مطبوعات توقیف شده به ۴۱ نشریه رسید. کانون نویسندگان

داده می شد، در روز ۱۳ آبان، حزب جمهوری اسلامی در اعلامیه ای که در راهپیمایی تظاهرات ضد امریکایی منتشر شد، با این عنوان درشت آغاز کرده بود که: آقای بازرگان چرا با برژینسکی ملاقات کردید (بازرگان در جشن استقلال الجزایر با او که مشاور امنیتی کارتر بود دیدار و گفت و گویی کرده بود) در همان روز ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۴۰۰ نفر که بعداً به عنوان «دانشجویان پیرو خط امام» شناخته و معروف شدند، سفارت امریکا در تهران را به اشغال خود در آوردند و ماجرای گروگانگیری آغاز شد. در اطلاعیه‌های دانشجویان پیرو خط امام، اقدامات سیاسی، فرهنگی اجتماعی و اقتصادی دولت زیر سوال رفت گروههای اسلامی و چپ و حوزه علمیه قم و آیه الله خلخالی، روحانیت مبارز تهران و سران بخش اول حاکمیت و حتی کسانی چون عزت الله سحابی از بخش دوم، از این اقدام انقلابی که امام آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید، حمایت کردند برنامه استعفای بازرگان و دولت موقت که از مدتی پیش شمارش معکوس آن شمرده می شد پس از این اقدام، نهایی شد و مرحله بزرگی در جهت تبدیل حاکمیت دوگانه به حاکمیت واحد، طی گردید [۴۱] علاوه بر دستگاه دولت که در اختیار شورای انقلاب و گروههای مذهبی بخش اول حاکمیت قرار گرفت، دستگاه قضایی نیز به نمایندگی شورای انقلاب به زیر نظر شهید بهشتی در آمد.

با وجود این، هنوز بقایای دوگانگی در سطوح بالای حاکمیت و نیز رده های میانی و بالای مدیریت وجود داشت. نخبگان و مسؤولین بخش اول حاکمیت و گروهها و جناحهای سیاسی آن (جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) در مقابل گروه ها و جریانات سیاسی مخالفت با خود مانند سازمان موسوم به مجاهدین خلق و سایر گروههای چپ در طیف روشنفکری مذهبی و نیز گروههای مارکسیستی همچنین گروههای ملی و ملی - مذهبی ها همچون نهضت آزادی و ... احساس خطر جدی می کردند زیرا هنوز این گروهها در سطح جامعه، ادارات، مدارس و خصوصاً در دانشگاهها فعال بودند و مهمتر از همه آن که با وجود استعفای دولت موقت و کنار رفتن تعدادی از عناصر مؤثر بخش دوم حاکمیت و مدیریت کلان کشور، هنوز در سمت های حکومتی و مدیریتی نمایندگانی از این گونه طرز تفکر ها، کسانی وجود داشتند. بخش اول حاکمیت، بیشترین خطر را از سوی دانشگاه که کانون رادیکالیسم سیاسی شده بود، احساس می کردند. حتی بسیاری از آنان اعتقاد داشتند که دانشگاه باید تعطیل و کنترل بشود اما وجود حاکمیت دوگانه سبب شده بود که بر اثر مخالفت بخش دیگر مسؤولین، این کار در نیمسال اول سال تحصیلی ۵۹-۵۸ صورت نگیرد و دانشگاهها از مهر

۵۸ آغاز به فعالیت کرده بودند. اما هر روز که از فعالیت دانشگاه می گذشت گروه های مذهبی در مقابل حجم وسیع فعالیت سیاسی فرهنگی در قالب تشکل های دانشجویی مرتبط با گروه های سیاسی و جریانات مخالف، احساس تهدید بیشتری می کردند به همین سبب انجمن های اسلامی مرتبط با گروه های مذهبی و نهادهای انقلابی و وفادار به بخش اول حاکمیت، به یک رشته فعالیت ها در جهت به دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی - فرهنگی دانشگاه مبادرت ورزیدند که برجسته ترین نمود آن تصرف سفارت امریکا به عنوان لانه جاسوسی بود که با استعفای دولت موقت همراه شد، اما هنوز دانشگاه مرکز مطالبات سیاسی گروهها و مقاومت نیروهای حزب الهی بود و به حدی که در پاییز و زمستان ۵۸، گاهی کار به زد و خورد و مجروح شدن افراد کشیده شد. مروری بر رویدادها و اخبار مندرج در روزنامه ها و نشریات و اعلامیه های ان دوره حکایت از این دارد که گروه های سیاسی و ایدئولوژیک مخالف و موافق، نوعاً همدیگر را تحمل نمی کردند و خواستها و عقاید گروهی خود را بر منافع ملی و مصالح جمعی ترجیح می دادند در نتیجه روز به روز مطالبات مخالفان و مقاومت موافقان، رادیکالیزه تر و تشنج آمیز تر می شد و در نتیجه کارکردهای آموزشی، پژوهشی و فعالیت تحصیلی، علمی، فنی، حرفه‌ای و صنفی دانشگاه تحت الشعال اختلافات سیاسی و مسلکی و دینی قرار می گرفت جامعه نیز روز به روز در جهت توده وارگی و تنش و تعارض بیشتر سوق می یافت. مخالفان به نوعی مفرط خواستار آزادی، برابری، مبارزه با امپریالیسم و سهیم شدن خود در قدرت بودند. موافقان نیز به حاکمیت سریع عقاید و احکام اسلامی بر جامعه و دانشگاه و حذف عناصر فراوانی که غربزده و شرقزده می دانستند تاکید می کردند [۴۲] در همین راستا بود که سرانجام در نیمسال دوم ۵۹-۵۸ ، و به طور مشخص در بهار ۵۹ «انقلاب فرهنگی» روی داد و دانشگاهها تعطیل و ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد و بدین وسیله انجمن های اسلامی دانشجویی مرتبط با گروههای مذهبی (عمدتاً حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) و نهادهای انقلابی (کمیته ها، سپاه و ...) در دانشگاه غلبه و استقرار یافتند بخش اول حاکمیت نیز مواضع خود را در جامعه و فرهنگ و در جهت تحقق وحدت حاکمیت هر چه بیشتر تحکیم کرد شورای سرپرستی دانشگاه تهران که منتسب به بخش دوم حاکمیت بودند ضمن مخالفت با انقلاب فرهنگی، استعفا دادند. دانشگاهیان مخالف در میان مدیران و کادر آموزشی، پس از مقداری مخالفت، نتوانستند کاری از پیش ببرند و عقب کشیدند. گروههای سیاسی که در مقابل انقلاب فرهنگی مقاومت کردند توسط نهادهای انقلابی و نیروهای حزب الهی پشتگرم به رهبری و توده

های مسلمان و انقلابی پیرو رهبری، سرکوب شدند.[۴۳] اما در سطح وسیعتر و در جامعه، هنوز مقاومت گروههای مخالف که روز به روز بخش قابل توجهی از آنها به معاند تبدیل می شدند و به مقاومت مسلحانه و براندازانه سوق می یافتند، با شدت وحدتی هرچه بیشتر ادامه یافت. آغاز جنگ تحمیلی عراق برضد ایران، از تابستان ۵۹ و به دنبال تعطیلی دانشگاهها و بحرانهای سیاسی - فرهنگی ناشی از آن به وضعیت متشنج و ملتهب جامعه، باز هم افزود در عرصه سیاست خارجی و در ارتباط با دولتها و سازمانهای بزرگ جهان، وضعیت بسیار نامطلوبی برای ایران به وجود آمد.

در این بحبوحه، نماد برجسته آخرین بقایای بخش دوم حاکمیت، ابوالحسن بنی صدر بود وی که از مجموعه دست اندر کاران اولیه انقلاب به همراه امام از خارج به ایران آمده بود، از دوره شورای انقلاب و دولت موقت، پستهای مختلفی را به دست گرفت وارد وزارت خارجه و سپس وزارت اقتصاد و دارایی شد از طریق شرکت در مناظره ها، تولید و انتشار کتب و مقالات انبوه، تشکیل دفتر و روزنامه و سخنرانی و فعالیت، با شیوه های خاص خود و مخصوصاً با بهره گیری از زمینه های جامعه توده وار قهرمان گرا، تا مرحله نامزدی ریاست جمهوری پیش رفت و رقبایی همچون جلال الدین فارسی با مطرح شدن تولد پدرش در افغانستان (و ایرانی الاصل نبودن) رجوی به دلیل اینکه به قانون اساسی که می خواهد مجری آن باشد، رأی نداده بود ورد صلاحیت شد، سرلشگر دکتر سید احمد مدنی به دلیل افشاگری های دانشجویان پیرو خط امام، قطب زاده به سبب نارضایتی اکثر اهل فرهنگ و هنر از برخوردهای تند و حذفی او در رادیو و تلویزیون و ... از سر راه بنی صدر کنار رفتند و او با حدود ۱۱ میلیون رأی به ریاست جمهوری رسید. وی که با تعطیلی دانشگاهها مخالف بود و بر فعالیت منظم و آزاد سیاسی در حدود قانون اساسی و با حاکمیت و اقتدار دولت تحت امر خویش، و اجتناب از درگیری با گروههای مخالف و منتقد و دگراندیش در سطح جامعه و توسط نیروهای حزب الهی و نهادهای انقلابی تأکید می کرد، با بخش اول حاکمیت سازگار نشد و بلکه برای تحکیم مواضع خود در قدرت، تا حد «اتحاد با مخالفان» پیش رفت و سرانجام توسط بخش اول و با رهبری های مؤثر و نافذ و قاطع امام امت، حذف گردید. (تیرماه ۶۰) این مرحله نیز با بحرانهای شدید سیاسی و فعالیت مسلحانه، ترور و انفجار در سال ۶۰ طی شد و پس از سرکوب وسیع و کنترل انتظامی امنیتی و با تصفیه و گزینش کامل در همه رده ها و از سال ۶۱، وحدت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی به طور کامل برقرار گردید و بخش اول با اقتدار گرایی، نهادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی را در

کنترل خود نگه داشتند و زمام جامعه را با محوریت جنـگ و جـهاد و شـهادت براسـاس الگوی رهبری فره مند، حکومت مکتبی - ولایی، تمرکز امور و حاکمیت ایدئولـوژی و فقـه اسلامی، به دست گرفتند. در این دوره که از سال ۶۱ تا ۶۷ طول کشـید و بخـش اعظـم دهه اول انقلاب را شکل داد، البته باید افزود کـه بـا وجـود وحـدت حـاکمیت، دو جنـاح متفاوت در درون آن قابل لمس بود یک جناح بیشتر به اقتصاد بازار سنتی گرایش داشت اما جناح دیگر به اقتصاد متمرکز دولتی و چپگرایانه اسلامی معتقد بود. زمینه هـای چـپ موجود در جامعه انقلابی آن دوره مخصوصاً وجود جنگ تحمیلی، سبب شد که دولـت بـه ریاست مهندس میر حسین موسوی و مجلس (تا پایان مجلس سـوم بـه ریاسـت مـهدی کروبی) و دستگاه قضایی (موسوی اردبیلی و سید حسین موسوی و ...): عمدتـاً در دسـتان جناح چپ حاکمیت باشد. این جناح به عدالت توزیعی اسلامی و نگاه به اسلام بـه عنـوان مکتب و ایدئولوژی راهنمای عمل در همـه عرصـه هـا خصوصـاً در سیاسـت و اقتصـاد و حکومت اعتقاد داشت و لازمه آن را حاکمیت نیروهای متعهد مکتبی بر همه امور جامعـه می دانست و تخصص و تجربه و کارآیی را عملاً عامل درجه دوم تلقی می کـرد و اغلـب در تقسیم کار اجتماعی به آن، اعتنای کمتری می کرد. بر مبـارزه بـا توطئـه هـای کفـر و استکبار جهانی و ادامه جنگ و ضدیـت بـا اسـرائیل و شـیوخ عـرب تـأکید مـی ورزیـد شعارهایی چون جنگ فقر علیه غنا میداد و بـرای آن معتقـد بـه برنامـه ریـزی دولـت و کنترل در اقتصاد بـود و هدایـت جامعـه توسـط رهـبری مکتبـی در همـه عرصـه هـا را می‌خواست. با سرمایه گذاری خارجی و تعامل با سرمایه داری جـهانی بـر اسـاس قواعـد بازار میانه ای نداشت. در فرهنگ و هنر بر اصـول گرایـی مکتبـی پـای مـی فشـرد و بـا سکولاریسم و لیبرالیسم و آزادی و تکثر به آن معنا مخالفت می ورزیـد. بیشـترین پایگـاه های اجتماعی این جناح، طبقات پایین شهری و قشر های پایین طبقه متوسـط و رده هـای میانی مدیریت بود. (۴۴) سران این جناح فرهنگ و جامعه و اقتصـاد را در سـطح کـلان و جوانترهای دانشجوی وابسته به این جناح، دانشگاه ها را در قالب انجمن هـای اسـلامی در سال ۵۹ تا اواخر دهه ۶۰ در اختیار و کنترل خود داشـتند و بـه شـیوه انحصـار حـذف و بنیادگرایی مکتبی - اسلامی عمل می‌کردند. در این مدت جناح راست حاکمیت در بخـش هایی از دستگاه قضایی، دستگاههای رسمی تبلیغاتی، شورای نگهبان، صـدا و سـیما، بـازار، اتاق بازرگانی و ... عمل می کردند در زیر مجموعه جامعـه روحـانیت مبـارز، گروهـهایی مانند جمعیت مؤتلفه اسلامی (اسدالله بادامچیان و ...) انجمن های اسـلامی اصنـاف بـازار (امانی و عسگر اولادی و ...) جامعه اسلامی دانشگاهیان (هاشـمی، گلپایگـانی، عباسـپور و

جاسبی) جامعه اسلامی مهندسین (مرتضی نبوی، غفوری فرد و باهنر) و انجمن اسلامی پزشکان و ... فعالیت می کردند و در عرصهٔ مطبوعات روزنامه رسالت این جناح را نمایندگی می کرد.[۴۵]

یکی آثار تحول نهادهای سیاسی فرهنگی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی (در دهه اول)، این بود که از یک سو چون سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اداره کشور تابعی از چارچوبهای فقهی شد، در نتیجه روند کنترل جمعیت که در دهه پنجاه و برنامه پنجم قبل از انقلاب توانسته بود تا حدودی در مهار کردن نرخ رشد جمعیت، به موفقیتهایی اولیه نایل بیاید، کلاً متوقف و مختل بشود ادارات تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، ناکارکرد شدند و همه برنامه های قبلی بر هم خورد. از سوی دیگر تبلیغات فرهنگی - مذهبی خصوصاً در واکنش به برنامه های کنترل جمعیت قبل از انقلاب (بالاخص نظر به اینکه در آن روزها، همه برنامه های رژیم شاه، برچسب طاغوتی و باطل خورده بود و واکنش معکوسی با خود بر می‌انگیخت) به صورت مستقیم و غیرمستقیم در جهت تشویق به ازدواج و زاد و ولد و تکثیر نسل پیش رفت در مراسم و آیین ها و محافل و نهادهای مذهبی که بر اثر انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی، به رونق و رواج آنها، هرچه بیشتر افزوده شده بود، ضمن تأکید غالب بر حرمت بخشی از شیوه های کنترلی، ازدواج و صاحب شدن فرزندان به عنوان سنت اسلامی و هنجار شرعی و با استناد به آیات و احادیث و سیره مورد ستایش قرار گرفت. از این گذشته پاره ای سیاست ها و برنامه‌های دیگر نیز به رشد بی رویه جمعیت کمک کرد مثلاً الگوی عدالت توزیعی به علاوه قیمومت گرایی حکومتی سبب می شد که بیشتر امور با کنترل و تصدی‌گری دولتی همراه بود و منابع زندگی به عنوان توزیع عادلانه، براساس معیارهای خاص ایدئولوژیک در میان افراد و خانواده ها جیره‌بندی و تقسیم می‌شد مثلاً کالا برگ‌ها و دفترچه های ارزاق برای خرید مواد مورد نیاز اساسی بر حسب تعداد اعضای خانوار در اختیار آنها قرار می گرفت به مقیاس تعداد افراد خانواده، زمین و مسکن، واگذار می شد و ... این سیاستها به نوبه خود بر فرهنگ مهاجرت از روستا به شهر و فرهنگ ازدواج در سنین پایین و زاد و ولد طبیعی به عنوان یک هنجار پسندیده اجتماعی دامن می زد. شعارها و برخی برنامه‌های مربوط به محروم گرایی و حمایت از مستضعفین نیز به ابعاد ماجرا افزود، بدین ترتیب در دهه ۶۰ ، نرخ رشد جمعیت به نقطه اوج ۳/۹٪ رسید و کودکانی که در این دوره به دنیا آمدند پس از چند سال وارد مدارس شدند و بدین ترتیب در دهه دوم انقلاب با این که بتدریج، تغییری در سیاست‌ها داده می‌شد و مجدداً فکرکنترل جمعیت به میان می‌آمد،

بناگزیر می بایستی آثار و پی آمدهای سیاست های دهه اول، تحمل می‌شد که یکی از آن افزایش بیش از ۶ میلیون نفر به دانش آموزان کشور در فاصله ۶۶ تا ۷۴ بود که بخشی از آنها در برنامه دوم و پس از آن تا کنون به متقاضیان آموزش عالی بدل می شده اند.

در شکل (۱) تعداد دانش آموزان کشور در سالهای مختلف درج شده است[۴۶] همان گونه که ملاحظه می‌شود متوسط نرخ رشد سالانه دانش آموزان در دهه اول انقلاب ۴/۲٪ بود که به علت سیاستهای کنترل جمعیت در قبل از انقلاب تا حدی قابل پاسخگویی می نمود اما این شاخص در دهه دوم انقلاب، بالاتر صعود کرد و در فاصله سالهای تحصیلی ۶۸-۶۷ تا ۷۴-۷۳ به ۵/۴٪ رسید و نتیجه عدم کنترل علمی و کارشناسی جمعیت در دهه اول انقلاب بود و چون از آغاز دهه دوم در سیاستهای نادرست دهه اول، تجدید نظرهایی شد در نتیجه مجدداً رشد جمعیت مهار شد و در سالهای نیمه دوم دهه ۷۰ (برنامه دوم) متوسط نرخ رشد به ۱٪ کاهش یافت. به هر صورت آن رقم ۶،۱۸۹،۳۵۹ نفر دانش آموزان افزوده شده در فاصله ۸ ساله ۶۶ تا ۷۴، خاستنگاهی برای دورخیز بزرگ تقاضای اجتماعی آموزش عالی در دهه دوم انقلاب شد زیرا از میان آنان، هر ساله، انبوهی از خروجی آموزش و پرورش وارد جامعه می شدند و مستقیماً به سراغ درهای ورودی دانشگاه می رفتند.

سال	تعداد دانش‌آموزان (نفر)	افزایش (نفر)	متوسط نرخ رشد سالانه
۱۳۷۵-۵۸	۸،۴۱۱،۶۱۴	۳۵۹۹۴۹۲	٪۴/۲
۱۳۶۳-۶۴	۹،۷۶۶،۲۴۵		
۱۳۶۴-۶۵	۱۰،۵۶۱،۳۲۸		
۱۳۶۵-۶۶	۱۱،۱۷۵،۳۶۹		
۱۳۶۶-۶۷	۱۲,۰۱۱،۱۰۶		
۱۳۶۷-۶۸	۱۳،۰۴۶،۳۵۸	۴۹۳۳۵۰۵	٪۵/۴
۱۳۶۸-۶۹	۱۴،۰۴۴،۲۸۲		
۱۳۶۹-۷۰	۱۵،۰۱۸،۹۰۳		
۱۳۷۰-۷۱	۱۶،۰۱۷،۹۱۷		
۱۳۷۱-۷۲	۱۶،۸۲۵،۰۰۰		
۱۳۷۲-۷۳	۱۷،۵۵۲،۰۹۲		
۱۳۷۳-۷۴	۱۷،۹۷۹،۸۶۲		
۱۳۷۴-۷۵	۱۸،۲۰۰،۴۶۵	۷۲۲،۱۷۵	٪۱
۱۳۷۵-۷۶	۱۸،۵۸۸،۱۳۰		
۱۳۷۶-۷۷	۱۸،۷۴۱،۵۶۹		
۱۳۷۷-۷۸	۱۸،۹۲۲،۶۴۰		

شکل ۱

روند افزایش جمعیت دانش آموزی در کشور

همچنین در بعد از انقلاب و در دهه اول آن براثر آثاری که طبیعت حرکت انقلابی و برهم خوردن و زیر و رو شدن کلیت نظام سیاسی کشور به جای گذاشت الگوهای مدیریت و برنامه‌ریزی علمی و کارشناسی از هم پاشید، نهادهایی به صورت موازی با سازمانها و دستگاههای متعارف پدید آمد شرایط سیاسی، فعالیت‌های براندازی و مخرب گروهها و نیز سپس جنگ تحمیلی نیز سبب انقباض سیاسی و مدیریتی و تمرکزگرایی شدید شد و گذشته از همه، حاکمیت الگوی ایدئولوژیک نیز عرصه را بر جریان مبادله آزاد علمی و فعالیت خلاق نظام کارشناسی و حرفه‌ای کشور تنگ و محدود کرد. در نتیجه برنامه‌هایی که در بعد از انقلاب در نظام کارشناسی به روال کذشته تنظیم می شد،

معوق ماندند از جمله آنها برنامه گروه ۱۰ (تعیین زیر ساخت اقتصادی) در معاونت برنامه‌ریزی سازمان برنامه و بودجه بود که رؤوس اساسی ۴ برنامه ۵ ساله در جمهوری اسلامی ایران را تعیین کرده و فصلی را به آموزش اختصاص داده و پیش‌بینیهای کمی به عمل آورده بود.[۴۷] پس از بررسی گزارش گروه ۱۰ توسط شورای اقتصاد، کارشناسان سازمان برنامه «هدفهای کمی کلان و سیاستهای کلی توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در دوره (۸۱-۱۳۶۱) را تدوین کردند که پس از تصویب شورای اقتصاد، متن آن به سازمانهای مختلف ابلاغ شد.[۴۸] به دنبال این اقدامات اولین برنامه ۵ ساله در شورای اقتصاد تصویب و در شهریور ۱۳۶۱ منتشر شد[۴۹] همه این برنامه‌ها، عملاً معوق ماندند و فقط ۱۰ سال بعد از انقلاب بود که به دنبال آتش بس جنگ تحمیلی، اولین برنامه پنج ساله در جمهوری اسلامی ایران، رسماً و عملاً از سال ۶۸ آغاز شد. بدین ترتیب دهه اول انقلاب به برنامگی و غیبت کامل تفکر مدیریت علمی و سرمش مهندسی اجتماعی در کشور سپری شد و این تحولات نهادین، سبب شد که به جای مهندسی اجتماعی عرضه و تقاضا که از چندین سال قبل از انقلاب نهادی شده بود، نوعی «نامهندسی اجتماعی» نهادی بشود.

در نتیجه انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها، افتی شدید در ظرفیتهای دانشگاهی کشور پدید آمد به طوری که از تعداد ۲۶ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی در ۵۸ -۵۷ ، مرحله بازگشایی دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی، با ۲۱ دانشگاه و ۹۳ مؤسسه آموزش عالی شروع شد و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی نیز تقریباً همه منحل و غیرقانونی شده بودند[۵۰] بدین ترتیب با افتی در حد ۱۹/۲۳-٪ در تعداد دانشگاهها ۵۷/۳-٪ در تعداد مؤسسات آموزش عالی و دولتی ۱۰۰-٪ در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی، و پس از حداقل ۲ سال تعطیلی، دانشگاهها براساس الگوی متمرکز گشوده شدند.

علاوه بر افت ظرفیتها، در فاصله سالهای ۵۷ تا ۶۱ نیز بر اثر برهم خوردن الگوهای رشد قبل از انقلاب، وقفه‌ای در روند پذیرش دانشجو صورت گرفته بود به طوری که بر مبنای پیش‌بینی‌های برنامه های عمرانی قبل از انقلاب و در ادامه برنامه پنجساله پنجم در سال ۶۱ (برنامه ششم) دانشگاههای کشور می‌بایستی حتی با تعدیل روند رشد قبلی، ۳۴۰ هزار نفر دانشجو را پوشش می دادند[۵۱] در حالی که در سال ۶۱ کمتر از نصف آن یعنی ۱۱۷ هزار نفر دانشجو در کشور بود و در واقع رشدی منفی در حد ۱۹۴/۸-٪ وجود

داشت در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ ، پذیرش جدید دانشجو فقط در حدود ۷۰۰۰ نفر آن هم براساس سیاستهای گزینش ایدئولوژیک- سیاسی مقرر شده در انقلاب فرهنگی بود که نسبت به پذیرش ۵۸-۵۷ ، ۸۷/۵۵٪ افت نشان می‌داد[۵۲] به دو عامل یعنی افت ظرفیت فیزیکی و نیز تعویق و تراکم در پذیرش، باید افت دیگری را نیز افزود و آن افت کیفی و ظرفیت هیأت علمی دانشگاهها بود. کادر آموزشی تمام وقت در سال ۶۲-۶۱ ، براساس آمارهای دقیقتر ۶۰۸۷ نفر و کل کادر آموزشی ۹۰۴۲ نفر[۵۳] بود که نسبت به چهار سال پیش یعنی سال ۵۷، بترتیب ۳۳٪ و ۴۴/۲٪ کاهش را نشان می دادند. تعداد استادان خارجی نیز به ۲۷ نفر رسیده [۵۴] و نسبت به آن زمان ۸۷/۷٪ افت داشت. به لحاظ کیفی نیز ۴۰/۹٪ از مجموع کادر آموزشی تمام وقت در مرتبه «مربی» بودند [۵۵] که در مقایسه با ۳۳/۴٪ در سال ۵۷ ، افتی دیگر صورت گرفته بود، همچنین در سال ۶۲-۶۱ ، حدود ۱۳/۳٪ کادر آموزش تمام وقت زن بودند در حالی که در سال ۵۷ این شاخص در حد ۱۸/۸٪ بود. [۵۶] بر روند بعدی تأمین هیأت علمی برای دانشگاهها، سختگیری‌های ایدئولوژیک - سیاسی سایه انداخت و یکی از عوامل مهاجرت مغزها شد.

سرانجام به عامل چهارم افت باید اشاره کرد که افت اعتبار و بودجه بود. در سالهای ۶۰ و ۶۱ بودجه عمرانی و جاری دانشگاهها به ۱/۹٪ و ۱/۷٪ بودجه کل کشور کاهش یافت[۵۷] در حالی که در برنامه پنجم قبل از انقلاب و پیش از افزایش بهای نفت این شاخص ۹٪ بود. [۵۸] در سال ۶۱ فقط ۰/۴٪ از درآمد ناخالص ملی برای تحقیقات تخصیص یافت در حالی که این شاخص در کنفرانسهای منطقه ای برای کشورهای آسیایی ۱٪ معین شده بود. [۵۹]

مواخذ:

۱. تاریخ تحولات اجتماعی ایران جان فوران، احمد تدین، رسا، ۱۳۷۷، صص ۳۲۹-۵۱۸

۲. ایران در قرن بیستم ژان پیرریگار. هوشنگ مهدوی، البرز، ۱۳۷۷

۳. - عقل و توسعه یافتگی محمود سریع القلم، سفیر، ۱۳۷۱

- مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، احمد ساعی، سمت، ۱۳۷۷

۴. سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی، ساموئل هانتینگتون، محسن ثلاثی، نشرعلم، ۱۳۷۰

۵. تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران و تأثیر آن بر فرآیند های عرضه و تقاضای آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، بخش نخست، صص ۲۹۱-۳۳۶

۶. تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران و تأثیر آن بر فرآیند های عرضه و تقاضای آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، بخش نخست، صص ۱۵۱-۲۹۰

۷. تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران و تأثیر آن بر فرآیند های عرضه و تقاضای آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، بخش نخست، صص ۱۵۱-۲۹۰

۸. تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران و تأثیر آن بر فرآیند های عرضه و تقاضای آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، بخش نخست، صص ۱۵۱-۲۹۰

۹. ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۷۷

۱۰. بنگرید به:

- خود مداری ایرانیان، حسن قاضی مرادی، ارمغان، ۱۳۷۸
- اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۵۲-۱۵۱ فروردین و اردیبهشت ۷۹، فردگرایی ایرانی و توسعه نیافتگی، محمدامین قانعی‌راد

۱۱. روزنامه آیندگان و دیگر روزنامه‌ها از جمله ۵۷/۱۲/۴ اخبار ورود عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات به کردستان ۵۷/۱۲/۱۳ ، وقایع گنبد ۵۷/۱۲/۱۴ اعلامیه خلق عرب ایران در خوزستان ۵۷/۱۲/۱۷ درخواست انجمن ایالتی در بلوچستان توسط مولوی عبدالغریر و ...

۱۲. ۲۷۵ روز بازرگان، مسعود بهنود، نشر علم، ۱۳۷۷
۱۳.انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۶۳ صص ۱۲۲-۱۲۳
۱۴.روزنامه جمهوری اسلامی ۶۰/۱۱/۲۴
۱۵.روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۹/۳
۱۶.روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۶/۱۹
۱۷.اطلاعات ۵۷/۱۲/۱۶
۱۸.اطلاعات ۵۷/۱۲/۲۵
۱۹.اطلاعات ۵۸/۲/۱۳
۲۰. کیهان ۵۸/۴/۱۳
۲۱.اطلاعات ۵۸/۱/۱۵
۲۲.اطلاعات ۵۸/۸/۳
۲۳.اطلاعات ۵۸/۲/۶
۲۴.اطلاعات ۵۸/۶/۲۱
۲۵.کیهان ۵۸/۱۲/۸
۲۶.کیهان ۵۸/۱۲/۱۲
۲۷.اطلاعات ۵۸/۵/۴
۲۸.اطلاعات ۵۸/۵/۱۴
۲۹.آیندگان ۵۸/۴/۲۸ و ۵۸/۴/۲۳ و ...
۳۰.اطلاعات ۵۸/۵/۱۸
۳۱.اطلاعات ۱۶ و ۵۸/۵/۱۸
۳۲.اطلاعات۵۸/۵/۲۸
۳۳.اطلاعات ۵۸/۵/۲۹
۳۴.اطلاعات ۵۸/۷/۳۰
۳۵.کیهان ۵۸/۸/۹
۳۶.کیهان ۵۸/۵/۲
۳۷.کیهان ۵۸/۵/۱۸
۳۸.کیهان ۵۸/۵/۲۸
۳۹.کیهان ۷-۵۸/۸/۶
۴۰کیهان ۵۸/۴/۲۰

۴۱.برای تفصیل بنگرید به ۲۷۵ روز بازرگان، بهبود، ۱۳۷۷

۴۲.کیهان ۵۹/۱/۱۷

۴۳.جمهوری اسلامی ۳۱-۵۹/۱/۱۹ و ۶-۵۹/۲/۱

۴۴.جناح بندی سیاسی در ایران، از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، دکتر سعید برزین، همراه مصاحبه با دکتر محمد علی همایون کاتوزیان، نشر مرکز، ۱۳۷۷، صص ۴۹ تا ۵۰

۴۵.جناح بندی سیاسی در ایران، از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، دکتر سعید برزین، همراه مصاحبه با دکتر محمد علی همایون کاتوزیان، نشر مرکز، ۱۳۷۷، صص ۶۷-۶۳

۴۶.آمار دانش آموزان هر سال تحصیلی از آمارهای آموزش عالی منتشر شده برای هر سال تحصیلی، برگرفته شده است بنگرید به آمار آموزش و پرورش، سالهای مختلف درج شده در شکل، دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ها (همچنین بنگرید به سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران ۱۳۷۰ و ۱۳۷۷)

۴۷.اهداف کمی توسعه اقتصادی. اجتماعی جمهوری اسلامی ایران ۸۱-۱۳۶۱، سازمان برنامه و بودجه، اسفند ۶۰

۴۸.هدفهای کمی کلان و سیاستهای کلی توسعه، سازمان برنامه و بودجه، اردیبهشت ۱۳۶۱ صص ۱-۴۶

۴۹.برنامه کلان پنجساله توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۶۶-۱۳۶۲، سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۶۱

۵۰.آمار آموزش عالی ۶۲-۱۳۶۱ وزارت فرهنگ و آموزش عالی صص ۱-۴

۵۱.دورنمای اقتصادی و اجتماعی ایران در ۲۰ سال آینده، سازمان برنامه، ۱۳۵۵

۵۲.مشروح مذاکرات شورای انقلاب فرهنگی، گزارش وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی دکتر ایرج فاضل به شورا، ۶۳/۱۰/۱۸

۵۳.خط مشی پیشنهادی توسعه، فرهنگ. تحقیقات و تعلیمات عالیه، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱، صص ۱۷-۱۹

۵۴.نگاهی به وضع موجود دانشگاهها، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱ ص ۱۵

۵۵.آمار آموزش عالی ایران، ۶۲-۱۳۶۱ مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی ص ۱۴

۵۶.نگاهی به وضع موجود ... ص ۳

۵۷.خط مشی پیشنهادی ... ص ۲۶/۱

۵۸.برنامه پنجم ۷-۱۳۵۲، سازمان برنامه، ۱۳۵۲

۵۹.خط مشی پیشنهادی ... ، صص ۲۴-۲۶

۲. تحولات نهادها از آغاز دهه دوم انقلاب اسلامی به بعد ۸۰ - ۱۳۶۸

در اواخر دهه اول ، پس از چندین سال وحدت حاکمیت و اعمال مقتدرانه سیاست انقلابی – اسلامی، عواملی سبب شد که تغییراتی تدریجی از دورن نظام آغاز شود .به دنبال چندین سال جنگ و تصدی گری دولت موزّع در اقتصاد و بی توجهی به کارشناسی وتخصص آزاد و مستقل و برنامه ریزی و مدیریت علمی ، بحرانهای اقتصادی خصوصاً در سالهای ۶۵ تا ۶۷ به شدیدترین وضع خود رسید قیمت نفت و علاوه بر آن صدور نفت توسط ایران کاهش یافته بود و وضعیت اقتصادی نامطلوبی در جامعه وجود داشت . نارضایتی فشرده هر چند امکان و فر صتی برای بروز نمی یافت ولی در نوعی روان شناسی قهر و دیگر نمود های رفتار شناسی اجتماعی به صورت منفی و غیر مستقیم خود را نشان می داد . بخشی قابل توجه از مغزها در این مدت از کشور مهاجرت کرده بودند . نوعی بیگانگی و تنش و تشنج بر سیاست خارجی ایران چیره شده بود . مشکلات وتنگناهای مختلف دست به دست هم می داد و سبب می شد که بتدریج ادامه اصول گرایی و آرمانگرایی اید ئولو ژیک – اسلامی بسیار دشوار بنماید . قبول آتش بس که رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی آن رابه نو شیدن زهر تشبیه کرد نتیجه این فرایند بود پس از امام و در خلأ رهبری کاریز ماتیک و نافذ و قاطع ایشان ، زمینه ای پدید آ مد که بخشی از سران نظام بر حسب تفاوتهای فردی و گروهی به برخی تجدید نظر ها در سیاست های دهه اول تمایل پیدا کنند . از آن زمان ،در حاکمیت ،سه جناح عمده تکوین یافت . از این سه ، دو جناح در واقع ادامه همان چپ و راست دهه اول بودند که در خلأ نفوذ خاص امام ، اختلافاتشان با هم آشکار تر می شد به طوری که جناح چپ به صورت انشعاب مجمع روحانیون مبارز (کروبی و ...) از جامعه روحانیت مبارز در سالهای ۶۶ و ۶۷ ، رسماً از جناح راست فاصله گرفت و به بازسازی خود پرداخت و در مجلس سوم که اکثریت و ریاست آن را در دست داشت به کلید واژه های مربوط به عدالت توزیعی و محروم گرایی همچنان ادامه داد. این جناح چند سال بعد در مجلس ۴، نتوانست صندلی های در خور توجهی برای خود دست و پاکند زیرا زمینه‌های اجتماعی دهه دوم انقلاب برای شعارهای چپ چندان مناسب نبود هرچند جنگ فقر علیه غنا همچنان برای فقر زده جاذبه داشت ولی دیگر معلوم می شد که از دست این شعارها بر نمی‌آید که مشکل فقر مردم را حل کند و جایی از کار اشکال اساسی دارد در انتخابات مجلس پنجم نیز جناح چپ کاری از پیش نبرد. در طول دهه دوم، سال به سال مرزبندی جناح چپ با

جناح راست بیشتر می شد و اختلافات گاهی به حدی می‌رسید که برخی از نامزدهای انتخابات نمایندگی مجلس از جناح چپ توسط دست‌اندرکاران جناح راست در شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شدند. از دیگر گروههای مشهور جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که پس از مخالفت با آقای راستی و انحلال در دهه ۶۰ ، مجدداً از سال ۷۱ آغاز به فعالیت کردند. جناح راست نیز از مجلس چهارم (سال ۷۱) به ریاست ناطق نوری به اکثریت دست یافت و فعال‌تر شد و در مجلس پنجم نیز این اکثریت و ریاست را هر چه بیشتر تحکیم بخشید در دستگاه قضایی و شورای نگهبان، صدا و سیما، چند وزارتخانه (کشور، ارشاد، اطلاعات) و در سپاه جای پاهایی برای آن فراهم آمد. اما سومین و اثرگذارترین جناح حاکمیت در دهه دوم، جناح میانه بود که بارزترین و مؤثرترین نماد شخصی آن در این دوره هاشمی، رفسنجانی و شاخص‌ترین جریان حزبی آن، کارگزاران بود.

هر چند پیشینه رفتار شناسی سیاسی جناح میانه در قبل از سال ۱۳۶۸ نیز گاهی به صورت مخالفت با رادیکالیسم بین المللی جناح چپ، اندکی مشاهده می‌شد اما ظهور مشخص این جناح پس از خاتمه جنگ و بعد از دوره رهبری امام، بتدریج اتفاق افتاد و از مهمترین نمودهای آن تأکید بر بازسازی اقتصادی و تمایل به واقع‌گرایی نسبی در سیاست خارجی بود و به صورت عملیاتی با ریاست جمهوری هاشمی از سال ۱۳۶۸ آغاز شد [(۱)] هر چند که در کابینه اول او از هر دو جناح چپ و راست کسانی حضور داشتند ولی در کابینه دوم از سال ۱۳۷۲ عناصر چپ به نفع عناصر راست، تقلیل یافتند در کابینه اول (۷۲-۶۸) از جناح چپ کسانی چون عبدالله نوری (وزارت کشور) مصطفی معینی (وزیر علوم) خاتمی (وزیر ارشاد) در کابینه حضور داشتند بعداً به جای خاتمی، لاریجانی از جناح راست به وزارت ارشاد برگمارده شد در دیگر وزارتخانه‌ها نیز عناصری از راست از اول انتخاب شده بودند مانند ولایتی (وزارت امور خارجه) فلاحیان (وزارت اطلاعات) از جناح تازه شکل گرفته میانه هم مانند حسن حبیبی در معاونت اول (که این پست در بازنگری قانون اساسی به جای نخست وزیری ایجاد شده بود) محمد علی نجفی در وزارت آموزش و پرورش، محسن نوربخش در وزارت اقتصاد و دارایی، فاضل (در ابتدا) برای وزارت بهداشت، غرضی برای وزارت پست و تلگراف و تلفن و ... در کابینه حضور داشتند. در کابینه دوم (۷۶-۱۳۷۲) عناصر چپ به نفع راست تقلیل یافتند و به جای عبدالله نوری، بشارتی (بر وزارت کشور) به جای معینی، هاشمی گلپایگانی (بر وزارت علوم) برگمارده شد. تعداد وزرای غیرسیاسی و کاری نیز افزایش یافتند، روغنی زنجانی با

موضوع لیبرال منش مدتی در رأس ریاست سازمان برنامه و بودجه قرار گرفت هر چند بعداً جای خود را به میرزاده داد.

در طول ۸ سال (دو دوره) ریاست جمهوری هاشمی، مدیریت اجرایی کشور پس از یک دهه انقلابی‌گری ایدئولوژیک - مذهبی عمل‌گرایی تعدیل شد. در این مدت اکثریت و ریاست مجلس چهارم و سپس پنجم نیز در دست جناح راست باقی ماند که ابتدا به سبب گرایش جناح میانه به بخش خصوصی در کنار دولت حرکت می کردند و از تند روی مذهبی - انقلابی فاصله داشتند ولی تدریجاً به سبب رویکرد غالب جناح میانه به بخش خصوصی - صنعتی و بازار مدرن جهانی که با بازار سنتی - تجاری مورد علاقه جناح راست تفاوت داشت و نیز به سبب برخی تفاوتهای دیگر عملکردی جناح میانه و راست در مسائل فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، سال به سال خصوصاً در مجلس پنجم و نیمه دهه ۷۰ فاصله سیاسی راست با میانه بیشتر گشت و برحسب اقتضا به اصول گرایانِ تندروِ مذهبی - انقلابی نزدیکتر شدند. زیرا جناح میانه و به طور مشخص رئیس جمهور وقت، هاشمی؛ عملکردهای پراگمانیستی و مصلحت گرایانه از خود نشان می دادند و به صورت «متعادل کننده»[1] حاکمیت در ارتباط با سیاست‌های دهه اول در آمده بودند که چه بسا خوشایند راست‌گرایان و خصوصاً اصول‌گرایان نمی‌نمود. جناح میانه برحسب مورد و به صورت ناقص به مدیریت علمی و کارشناسی و بورکراسی اداری اهمیت می داد در میان مدیران سطح بالا و طبقه متوسط پایگاه اجتماعی می یافت به خردگرایی و عرف‌گرایی نسبی تمایل می کرد. حوزه دین و حوزه حکومت را اندکی متمایز می ساخت. به واقعیت بازار و عرضه و تقاضا توجه می‌کرد توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را پذیرا می‌شد و براساس سیاست تعدیل اقتصادی، به کاهش نقش دولت به نفع بخش خصوصی، تک نرخی کردن ارز، افزایش مکانیسم های مالیاتی، کاهش روش‌های یارانه‌ای و کوچک کردن دولت، همکاری اقتصادی با جهان و افزایش و توسعه صادرات مانند الگوی کره جنوبی، مالزی و اندونزی و مکزیک و برزیل و آرژانتین می گرایید در این دوره برنامه ریزی علمی و مهندسی آرام اجتماعی، مقداری هرچند به صورت ناقص اهمیت یافت که نمود آن برنامه‌های پنج ساله اول و دوم و بعداً سوم توسعه بود که بعد از یک دهه بی برنامگی تدوین و اجرا شدند. از سختگیری‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی دهه اول، اندکی کاسته شد که نتیجه آن قدری و فقط قدری شاد

[1] Balancer

شدن و باز شدن برنامه های بسته تلویزیونی و رادیویی، کـــاهش روش کنـترل فـیزیکی و سختگیری‌های مفرط درباره پوشش و ورزش و تفریح زنـــان، ویدیـو، موسـیقی، جشـن‌ها و مراسم نوروزی و ...، به صحنه آمدن نشریاتی مانند کیهان فرهنگی و سپس کیان و انتشار مجلاتی مثل آدینـــه، دنیـای سـخن، جامعـه سـالم، فرهنـگ توسـعه بـود کـه سـپس بـا محدودیتهایی، مجلات سیاسی مانند دریچه گفت و گو ایران فردا نیز وارد صحنـــه شـدند اما به طور کلی جناح میانه آنگونه که در سیاسـت خـارجی (خصوصـاً بـا اروپـا و ژاپـن و روسیه) و در عرصه اقتصاد و فرهنگ، به عمل‌گرایـــی و توسـعه‌گرایـی تمـایل داشـت در عرصه سیاست داخلی همچنان به کنترل مخالفان سیاسی و آمریت فکر می‌کرد هرچند در این عرصه نیز پا به پای تحولات آرام اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، فضا قدری باز می‌شـــد و کسانی از سیاسیون سابق به صورت نیمه رسمی و نیمه علنی فعالیت می‌کردند. به حدی که تا پایان دهه دوم (۱۳۷۶) علاوه بر آنکه در میان جناحهای درون نظام شـــرایط کـاملاً رقابتی پدید آمده بود در بیرون نظام نیز گروههایی مثل نهضت آزادی، جنبش مسـلمانان مبارز، طیف عزت الله سحابی، طرفداران شریعتی و حتی از ملیون نـــیز حـزب ملـت و ... فعال شده بودند. به هر صورت بـــا اطمینـان مـی تـوان گفـت کـه دهـه دوم انقـلاب بـا رویکردهای کم و بیش متفاوت با سیاستهای دهه اول آغاز شد که کسانی آن را به عنـوان روند نسبی به سرعقل آمدن ارزیابی کرده اند. و سال به سال این تمـــایز میـان جمـهوری دوم اسلامی با جمهوری اول اسلامی، خود را هر چه بیشتر برای جامعـه و فرهنـگ نشـان می‌داد.

واقع این است که در دهه اول مشکلات ناشی از قیمومـت حکومتـی و تصـدی‌گـری دولتی بی‌برنامگی، نگرش غیرعلمی و غیرکارشناسی در اداره کشور، دوره جنگ تحمیلـی و ... خصوصاً در عرصه اقتصاد به مرحله بحرانی رسیده بود. تولیـــد و ایجـاد ارزش افـزوده ملی و فعالیت مولد صنعتی به حداقل مقدار خود تنزل کرده بـــود. فقـر و همچنیـن فسـاد پنهان شدت گرفته بود. اقتصاد دولتی ناکار آمد و نظام اداری علیل شـــده بـود. از دسـت بوسید جز تقسیم فقر چیز چندانی بر نمی‌آمد فساد دیوانســـالاری متمرکـز و گرایـش بـه واسطه‌گری غوغا می‌کرد. و برای همین بود که از درون حاکمیت، کسانی به راه میانـه‌روی سوق یافتند و عقلانیت‌گرایی و پناه بردن به بخش خصوصی فراموش شده در دهـــه اول و ایجاد سرمایه گذاری خارجی و مناطق آزاد تجاری و استقراض خـــارجی را تنـها راه بـرون رفت از بحران نظام تشخیص دادند. افزایش بی‌رویه جمعیت بر اثر سیاستهای غـــیر واقـع بینانه و تحجرآمیز دهه اول، چنان خود را نشان می داد که جناح میانه بار دیگر شعارهای

مشابه قبل از انقلاب مانند «فرزند کمتر زندگی بهتر» را سرداد. مدیریت شهری و مدیریت کار (مانند تغییر ساعات رسمی برحسب فصول) و... از الگوهایی بود که این جناح بر اثر قدری استماع از کارشناسان می‌پذیرفت و استقبال می‌کرد. تحولات دنیا مانند انقلاب الکترونیک، جهانی شدن، رویدادهای اردوگاه سوسیالیسم (شوروی و اروپای شرقی) نیز فضای بین المللی مساعدی برای این تغییر سیاست در ایران بود.

در دهه دوم و با ابتکار عملی که جناح میانه در حاکمیت پیدا کرده بود، تدریجاً نوعی دگردیسی سیاسی در بخشی از نخبگان نظام و جناح بندی درونی آن روی داد که بارزترین نماد آن ظهور گروه «کارگزاران سازندگی» بود. این جریان که پس از طی دوره تکوین اولیه (در نیمه اول دهه ۷۰) از سال ۷۵ و در آستانه انتخابات مجلس پنجم رسماً در عرصه سیاست و با شعار «عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادی ایران» که در متنی از پرچم سه رنگ کشور تبلیغ می شد خود را مطرح کرد. اولین روزنامه رنگی همشهری و سپس روزنامه ایران و در اواخر کار هفته نامه بهمن با الگوهای متحول روزنامه نگاری، مواضع این گروه میانه را با آمیزه‌هایی از مدرنیسم منعکس می کردند اصولاً مدیریت شهری کرباسچی و فرهنگسراها از چشمگیرترین مظاهر اجتماعی اقتصادی و فرهنگی جناح میانه و گروه کارگزاران بود. این گروه به نوسازی فرهنگی - اجتماعی و توسعه اقتصادی اهتمام می ورزید و طبعاً پا به پای آن به توسعه تدریجی سیاسی نیز بی علاقه نبود. اما در عرصه فرهنگ، به طور جدی‌تری از تساهل و تسامح و تنوع دفاع می‌کرد. در عرصه بین المللی، اینان به تعامل و تبادل فرهنگی گرایش داشتند و برعکس جناح راست، کمتر از مقابله فیزیکی و ممنوعیت گرایانه با « تهاجم فرهنگی» سخن می‌گوید. آزاد شدن ویدئو در کشور نتیجه این نوع گرایش‌ها بود. عرف‌گرایی، مدیریت‌گرایی، اعتدال‌گرایی، تفاهم گرایی، مذاکره‌گرایی و بازارگرایی صنعتی - تولیدی از دیگر مشخصات

رئیس جمهور، (فائزه هاشمی از گروه کارگزاران) به محبوبیت سریع اجتماعی دست یابد و به عنوان نماینده اول تهران در مجلس پنجم انتخاب شود.

برای بر اثر تحولاتی که روی داد، از آغاز دهه دوم احساس نیاز به پذیرش تدریجی عقلانیت و احساس ضرورت تعدیل اوضاع و سیاستهای دهه اول در بخشهایی از حاکمیت و پیرامون آن، کم و بیش به وجود آمد که یکی از نمودهای آن، مقداری گرایش به برنامه‌ریزی علمی کشور بود متأسفانه این گرایشها دیر هنگام نضج گرفت زیرا چندین سال حکومت سالاری ایدئولوژیک - مذهبی، میل به کنترل رفتار و حریم خصوصی مردمان، گریز از خردگرایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، دولتی شدن اقتصاد، تصدی‌گریِ مفرط و انواع عیوب ساختاری دیگر، جامعه را به مشکلاتی دچار ساخته بود. جنگ تحمیلی نیز به نوبه خود پی‌آمدهای اقتصادی- اجتماعی خاصی به بار آورده بود. نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در ۱۳۶۷، ۳/۵-٪ بود. با این همه، مقداری واقع‌گرایی و مصلحت اندیشی که در پایان دهه اول و آغاز دهه دوم به وجود آمد سبب گردید که تا حدودی برای اداره کشور به الگوهای کارشناسی و تخصصی نیز اندکی بها داده شود و تفکر مدیریت علمی فرصتی برای بروز پیدا کند. دو برنامه اول (۷۲-۶۸) و دوم (۷۸-۷۴) در این راستا تدوین و تصویب و اجرا شدند هرچند هم در تدوین و هم در اجرای هر دو برنامه، هنوز عیوب و ضعفها و نارسایی‌های ساختاری خود را در ابعاد مختلف نشان می‌دادند.

در دهه دوم تابوهای چپ درباره بخش خصوصی و بازار، قدری شکسته شد و در اقتصاد داخلی و تجارت خارجی، به آزادسازی اقتصادی تمایل پدید آمد. عوامل رشد بی‌رویه و افسار گسیخته جمعیت که در دهه اول تا سقف ۳/۹٪ فوران کرده بود، تا حدی مهار شد. الگوی تصدی‌گری دولت تعدیل و ضرورت جلب مشارکت بخش‌های غیردولتی تأکید گردید. هرچند که راهبرد آزادسازی نیز متأسفانه به صورت معیوبی اجرا می‌شد. از یک سو فرهنگ مصرف منهای فرهنگ کار و تولید و مدیریت، بیشتر مترصد تمتع آنی از رشد و توسعه بود، از سوی دیگر مدیریت عملیاتی سیاستهای تعدیل، تحت تأثیر ضعفهای ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، عیوب نظام اداری و حقوقی، ایراد داشت و عملاً به افزایش واردات و بدهی‌ها و کاهش ذخائر ارزی و شدت تورم می انجامید. سیاستهای پولی نادرست و پایین بودن نرخ بهره (مقداری نیز بر اساس برداشتهای نادرست از موضوع ربا که به لحاظ ماهری، مسأله‌ای کاملاً متفاوت با مناسبات اقتصادی امروز بوده است) از حجم پس‌انداز ملی می‌کاست، نظام دولتی از سیستم بانکی به صورتی

غیراقتصادی بهره‌مند می‌شد و سرمایه ثابت به صورت لازم و کافی تشکیل نمی‌شد. بخش خصوصی مولد، در جامعه ما به صورت مزمن ضعیف بود و محدودیت‌های حقوقی و اعتباری نیز به آن دامن می‌زد. نمی‌توانست از امکانات بانکی استفاده مؤثری بکند، حمایت قانونی و عملی خوبی نمی‌شد. از سوی دیگر سیاستگذاری‌ها و اداره کشور هنوز دچار آشفتگی‌های بسیاری بود از یک طرف از حمایت بخش‌های مردمی و خصوصی سخن می‌رفت از طرف دیگر، به صورتهای ناسنجیده و غیرعلمی، در بازار و قیمتها مداخله به عمل می‌آمد. از یک سو از کوچک شدن دولت صحبت می‌شد از سوی دیگر بسیاری از فعالیتها در او انحصار می یافت وانگهی نظام اداری که دولت با آن دست به عمل اقتصادی می‌زد فوق‌العاده ناکارآمد و مستعد فساد بود. نظام مالیاتی کشور هم، هم به لحاظ فرهنگ عمومی و جدایی مزمن میان مردم و دولت و هم از حیث ساز و کارها و ابزارها و شیوه ها، نارسایی‌های فراوان داشت و سرانجام لیبرالیزه کردن اقتصادی با دمکرانیزاسیون تدریجی و طبیعی و قانونی سیاسی همراه نمی‌شد. این قبیل مشکلات وقتی در نیمه دهه ۷۰ (سالهای نخست برنامه دوم) با سقوط شدید قیمت نفت نیز همراه شد و نرخ رشد تولید ناخالص دولتی که از شاخص منفی و بسیار پایین اواخر دهه ۶۰ ، سیری از رشد آغاز کرده بود و در سالهای ۷۴ و ۷۵ بترتیب ۴/۵٪ و ۵/۸٪ بود با کاهش درآمدهای نفتی و ظهور ضعفهای ساختار اقتصاد ملی، در سال ۷۶ به ۳/۴٪ تنزل یافت.

روند تجدید نظر رایی دهه دوم با وجود محدودیت‌ها، کاستی‌ها، ضعفها و موانعی که هنوز وجود داشت به صورت نسبی، آثاری برجای می‌نهاد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: (۲)

❑ تحولات در نهادهای اجتماعی

- رشد جمعیت از ۳/۲٪ تا ۳/۹٪ در دهه ۶۵-۵۵ تا حد ۱/۳٪ در ۷۵-۷۰ مهار شد.
- نرخ مرگ و میر کودکان کمتر از ۵ سال از ۸۵/۵ نفر در هزار نفر در سالِ ۶۷ به ۳۷/۳ نفر در هزار در سال ۷۶ رسید.
- امید به زندگی از رقم ۶۱/۶ سال در سال ۱۳۶۷ به ۶۹/۵ سال در سال ۱۳۷۶ بالغ شد. امید به زندگی زنان تا حد ۷۰/۶ سال رسیده بود.
- باسوادی بزرگسالان از ۵۷/۱٪ در سال ۶۷ به ۷۴/۵٪ در سال ۷۶ رسید و کل باسوادی از ۶۵/۶٪ به ۷۵٪ ارتقا یافت.
- شاخص فقر انسانی در ترکیب طول عمر، تحصیلات و درآمد، سال ۶۷ در حد ۳۱٪ بود که در سال ۷۶ در جهت بهبود وضع، کاهش یافته و به ۱۸/۱٪ رسیده بود.
- شاخص تعدیل یافته مرکب از سه عنصر «امید به زندگی» ، «تحصیل» و «درآمد» از ۰/۴۵۴ در سال ۶۷ به ۰/۵۷۹ در سال ۷۶ بهبود نسبی پیدا کرده بود.
- نرخ باسوادی زنان بزرگسال از ۴۶/۳٪ در سال ۶۷ به ۶۷٪ در سال ۷۶ افزایش پیدا کرده بود. این تحول در کل باسوادی زنان از ۵۹/۸٪ به ۷۳/۳٪ بود.
- نسبت خانواده‌های پرجمعیت (دارای ۷ نفر عضو و بیشتر) از ۲۷٪ در سال ۱۳۶۵ به ۲۱٪ در سال ۱۳۷۵ رسیده بود.
- سهم نسبی جمعیت فاقد دسترس به خدمات بهداشتی از ۲۲/۱٪ در سال ۱۳۶۷ به ۶٪ در سال ۱۳۷۶ رسید و نرخ مرگ و میر نوزادان) از ۶۳/۵ مورد در هر هزار تولد زنده به ۳۰/۷ مورد در سال ۷۶ کاهش یافت.
- جمعیت دارای دسترس به آب سالم از ۸۵/۷٪ در سال ۶۷ به ۹۴/۵٪ در سال ۱۳۷۶ بالغ شده بود.
- تعداد پزشک از ۴۹/۹ پزشک برای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت در سال ۶۷ به ۱۰۷/۹ پزشک در سال ۷۶ افزایش یافت.
- میزان خام مرگ و میر از ۱۰/۴ نفر در هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۶/۷ نفر در هزار نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده بود.
- با گسترش ارتباطات و افزایش خط تلفن از ۳۶/۲ خط در سال ۶۷ برای هزار نفر جمعیت به ۱۰۶/۸ خط در سال ۷۶، متوسط مکالمه بین المللی از هر نفر - دقیقه به میزان ۲/۱ دقیقه در سال ۶۸ به ۵/۲ دقیقه در سال ۷۶ افزایش یافت.

- مصرف کاغذ چاپ و تحریر از ۳/۷ کیلو در هر هزار نفر در سال ۶۷ به ۷/۷ کیلـو در سال ۷۶ رسید.
- در سال ۶۷ ، برای هر هزار خانوار، ۸۱ دستگاه تلویزیون وجود داشت که این شـاخص در سال ۷۶ به ۳۹۹ دستگاه بالغ شد.
- شاخص امید به زندگی در سطح ملی به صورت نامتوازن بود برای مثـال در تـهران و اصفهان و گیلان تا حد بیش از ۷۰ سال بالا آمـده بـود ولـی در کردسـتان و سیسـتان و بلوچستان درحد ۶۱ بود.
- بـا ۶۱۵ شـهر در سـال ۱۳۷۵ و نـرخ رشـد ۲/۹٪ شهرنشـینی در دهـه ۶۵ تـا ۷۵، شهرنشینی با آهنگ سریع و بدون لوازم مدیریتی و کارشناسی لازم رشد کـرد و ضریـب شهرنشینی در سال ۱۳۷۵ به ۶۱/۳٪ رسید.
- جمعیت بالقوه فعال کشور از ۲۵/۴ میلیون نفر در سال ۶۵ (۵۱/۳٪) به ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۷۵ (۵۶/۱٪) افزایش یافت به گونه‌ای که اینک برای حفظ نرخ بیکاری حتـی در حد ۹/۱٪ در برنامه سوم، سالانه بـــاید بیـش از ۷۵۰ هـزار فرصـت شـغلی در دوره ۸۳ -۱۳۷۹ ایجاد بشود.

❑ تحولات در نهادهای اقتصادی

- راهبرد آزادسازی اقتصادی و گرایش به بخـش خصوصـی و مشـارکت آن بـه جـای الگوی تصدی‌گری دولتی به میان آمد
- نظام مالیاتی بیش از پیش مورد توجه و تأکید قرار گرفت
- برای قابلیت مبادله پول ملی با ارزهای خارجی، اقداماتی در جهت شناورسازی ارز بـه عمل آمد
- اوراق مشارکتی در جامعه و میان مردم و بخش خصوصی واگذار شد
- دولت به باز پرداخت بدهی‌های خود به نظام بانکی ملزم شد
- نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی از ۳/۵-٪ در سال ۱۳۶۷ به طـور متوسـط در سالهای ۶۸ تا ۷۲ تا ۷/۲٪ صعود کرد:

۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲
٪-۳/۵	٪۴/۲	٪۱۱/۵	٪۱۰/۱	٪۵/۹	٪۴/۹

نرخ رشد در سالهای ۷۴ و ۷۵ در حد ۴/۵٪ و ۵/۸٪ بود.

- رشد سالانه محصول ناخالص ملـی از ۸/۸-٪ در سـال ۶۷ بـه ۳/۴٪ در ۷۶ رسـید و البته نوسانات آن بدین قرار بود:

۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶
٪-۸/۸	٪۳/۷	٪۱۲/۳	٪۱۲/۶	٪۴/۹	٪۳	٪-۱/۶	٪۴/۲	٪۶/۷	٪۳/۴

- توزیع درآمد از محصول ناخالص داخلی در سال ۶۷، $\frac{57}{1000}$ (شاخص تعدیـل یافتـه توزیع درآمد) بود که در سال ۷۶ به $\frac{76}{1000}$ رسید.
- محصول ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت از ۲۵۰۵ دلار در سال ۱۳۶۷ به ۳۰۴۱ دلار در سال ۱۳۷۶ افزایش یافت:

۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۵	۱۳۷۶
۲۵۰۵	۲۵۳۷	۲۲۹۷	۳۰۱۵	۳۱۴۷	۳۲۴۶	۳۱۸۹	۳۰۹۴	۲۹۹۶	۳۰۴۱

- سهم سرانه ۲۰٪ فقیرترین افراد از ناخالص داخلـی ۱۱۹۰ دلار و ۲۰٪ ثروتمندتریـن افراد ۱۲۵۶۱ دلار بود که هرچند از شاخصهای رشد در جهان بسیار پایین بود ولی وضع نسبت به دهه قبل، بهتر شده بود.
- در طی برنامه اول به پشتگرمی رشد اقتصادی، ۴۷۰ هـزار شـغل ایجـاد شـد و نـرخ بیکاری از ۱۴/۲٪ در سـال ۶۵ و ۱۵/۹٪ در سـال ۱۳۶۷ بـه ۱۱/۴٪ در سـال ۱۳۷۲ و ۹/۱٪ در سال ۷۵ کاهش یافت نرخ بیکاری به رغم افزایش سالانه ۲٪ در جمعیت فعـال کشور پایین آمد.
- سهم نسبی شاغلان بخـش صنعـت از ۲۵/۸٪ در سـال ۶۷ بـه ۳۰/۴٪ در سـال ۷۵ رسید
- عرصه سرانه- روزانه انرژی از ۲۶۱۲ کالری در سال ۶۷ بـه ۳۴۱۵ کـالری در سـال ۷۶ رسید.

- مصرف سرانه انرژی برق از ۷۶۳ کیلو وات ساعت در ۱۳۶۷ به ۱۲۸۱ کیلووات‌ساعت در سال ۷۶ بالغ شد.
- هزینه سرانه دانشجو به قیمتهای ثابت از ۳۶۳/۱ هزار ریال در سال ۶۷ به ۶۰۸/۵ هزار ریال در سال ۷۱ رسید که متوسط رشد سالانه آن ۱۷٪ بود.
- برای اولین بار در بعد از پیروزی انقلاب از سال ۶۹ افزایشی در حقوق پایه اعضای هیأت علمی صورت گرفت و پس از آن نیز چند اقدام ترمیمی دیگر انجام یافت.
- سهم درآمدی زنان که در سال ۶۷، در حد ۷/۶٪ بود در سال ۷۶ نیز با مقداری تغییر همچنان در حد پایین ۹/۷٪ بود. در سال ۷۶ هنوز تنها ۱۴/۳٪ زنان نسبت به مردان فعالیت اقتصادی داشتند. در سال ۱۳۷۴ تفاوت میان سهم نسبی درآمدی زنان و مردان ۶۲/۲٪ بود در حالی که این شاخص در همان سال در مالزی ۳۹/۲٪ بود.
- استانهای مختلف کشور از محصول نهایی رشد به صورت متوازن برخوردار نمی‌شدند برابر آمار و ارقام استانهای زنجان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، سیستان و بلوچستان هنوز کمترین شانس برخورداری را در خصوص شاخص توسعه انسانی (HDI) دارا بودند در حالی که استانهای تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان، سمنان و مرکزی از بیشترین شانس در این خصوص برخوردار بودند.
- هنوز ثبات نهادین در سیاستگذاری اقتصادی به وجود نیامده بود به حدی که در واکنش به عملکرد انبساطی برنامه اول در گرایش به بخش خصوصی، در برنامه دوم به رغم تأکیدات مجدد در متن برنامه به آزادسازی و خصوصی سازی، عملاً سیاستهای تثبیت اقتصادی به جای تعدیل مورد توجه قرار گرفت و سیاستهای پولی در این جهت اعمال شد.
- برخلاف پیش‌بینی‌های انجام گرفته در برنامه دوم، درآمدهای دولتی به جای رشد سالانه ۱۵/۲٪ عملاً ۲/۹٪ در سال افزایش یافت و به جای ۹٪ کاسته شدن از هزینه‌ها، در عمل فقط ۱/۸٪ کاسته شد نسبت هزینه‌های جاری عمرانی به جای «۶۵ به ۴۴» که در برنامه پیش‌بینی شده بود، عملاً به صورت «۷۰ به ۳۰» در آمد.
- درآمدهای مالیاتی بر اثر ضعفهای فرهنگ مالیاتی و نارسایی‌های سازو کاری و مدیریتی و دیگر عوامل ساختاری کمتر از پیش‌بینی‌های برنامه، تحصیل شد. نسبت درآمدهای مالیاتی به محصول ناخالص داخلی در سال ۶۷، ۴/۴٪ بود که در سال ۷۶ فقط تاحد ۶/۲٪ توانست تغییر پیدا کند.

▫ تحولات در نهادهای فرهنگی

- نرخ ترکیبی ثبت نام در کلیه مقاطع تحصیلی از ۶۵/۶٪ در سال ۶۸ به ۷۵٪ در سال ۷۶ افزایش یافته بود.
- نسبت هزینه های عمومی آموزش به کل هزینه‌های دولت از ۱۹/۴٪ در سال ۶۷ به ۲۰/۷٪ در سال ۷۶ رسید.
- نرخ باسوادی بزرگسالان از ۵۷/۱٪ به ۷۴/۵٪ بالغ شد.
- نرخ ثبت نام ناخالص در آموزش متوسطه از ۵۲/۷٪ در سال ۶۷ به ۷۷/۵٪ در سال ۷۶ رسید.
- تعداد مدارس در مقطع راهنمایی در طول دو برنامه متوسط رشد معادل ۸٪ و این نرخ برای دبیرستانها ۱۴/۱٪ بود.
- نرخ ثبت نام خالص زنان در آموزش متوسطه از ۱۰۰ واحد در سال ۱۳۶۷ به ۱۴۹ واحد در سال ۱۳۷۲ و ۱۸۹ واحد در سال ۱۳۷۵ ارتقا یافت.
- تعداد کتابخانه های عمومی در سطح کشور از ۴۸۶ واحد در سال ۶۷ به ۱۱۴۷ واحد در ۷۶ رسید که نرخ رشد سالانه‌ای در حد ۱۰٪ داشت.
- تعداد مراجعه کنندگان به کتابخانه‌ها از ۶ میلیون نفر (۱۱/۵٪ جمیعت) در سال ۶۷ به ۳۱/۵۵ میلیون نفر (۵۱/۶٪ جمیعت) بالغ شده است.
- مطبوعات کشور در دهه دوم با متوسط رشدی معادل ۲۳/۸٪ (روزنامه‌ها ۲۷/۵٪ و ماهنامه‌ها ۱۹/۳٪) افزایش و تنوع یافته‌اند. از سال ۶۷ تا ۷۷، تعداد ۱۲۲۲ نشریه مجوز دریافت کردند.
- کتب متعلق به گروههای سنی کودکان و نوجوانان ۱۹٪ کل عناوین کتب منتشر شده و ۳۸٪ کل تیراژها (شمارگان) را به خود اختصاص می دادند و در سال ۶۷ تا ۷۶ به طور متوسط دارای ۲۰٪ رشد در تعداد عناوین و ۱۴٪ رشد در شمارگان داشتند.
- شاخص مصرف سیگار از پایه ۱۰۰ درسال ۶۷ به ۴۰/۹ در سال ۷۶ کاهش یافت.
- با وجود افزایش سواد در زنان کشور، هنوز ۳۷/۶٪ زنان روستایی که بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دادند در بیسوادی مطلق به سر می‌بردند.

- با وجود رشد در پایه‌های آموزش ما قبل دانشگاهی، متاسفانه آموزش فنی- حرفه‌ای که در سال ۱۳۶۵ بسیار پایین و در حد ۲/۴٪ بود بازهم تنزل یافته و در ۱۳۷۵ به ۲٪ رسید خصوصاً که بخش صنعت، تقاضایی مؤثر برای این آموزش ها از خود ابراز نمی‌داشت.
- در سطح برخورداری از سواد و نیز نرخ ثبت نام در آموزش ماقبل دانشگاهی میان استانهای کشور توازن وجود نداشت در استانهای هرمزگان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، ایلام، آذربایجان غربی، زنجان، همدان، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، سیستان و بلوچستان در کمترین سطوح برخورداری از سواد قرار داشتند برعکس استانهای تهران، قم، اصفهان، فارس، یزد، گیلان، سمنان و مرکزی که برخورداری بالاتری از سواد به خود اختصاص داده بودند به طوری که فاصله میان ردیف اول جدول برخورداری ملی از سواد (استان تهران با ۸۴/۷٪ و استان سیستان و بلوچستان با ۴۸/۱٪) ۳۶/۶٪ بود. این فاصله در نرخ ترکیبی ثبت نام نیز ۲۱/۶٪ بود (از ۸۲/۹٪ تا ۶۱/۳٪).

❑ تحولات در نهادهای سیاسی

- به دنبال یک دوره رهبری فرهمند ایدئولوژیک و آرمان خواهانه انقلابی در دهه اول از دهه دوم نوعی عمل‌گرایی سیاسی سبب شد که مصالح و مقتضیات نسبی روز بر اصول و ایده های مطلق ترجیح یابد.
- در دهه اول بیشتر حاکمان کشور و نه مدیران فعال بودند در دهه دوم، مدیران نیز تحت کنترل حاکمان، بتدریج فعال شدند و در برخی از عرصه‌ها مدیریتهای ابتکاری شکل گرفت. مدیریت شهری کرباسچی در اصفهان و سپس در تهران از بارزترین نمودهای این پدیده بود.
- الگوی برنامه ریزی و مدیریت علمی در سیاستگذاری و اداره کشور، به صورت محدودی با اهمیت تلقی شد و فرصتی برای فعال شدن نظام کارشناسی و حرفه‌ای کشور در تصمیم‌گیری‌ها پدید آمد.
- در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۸، نرخ مشارکت سیاسی ۵۶/۷٪ واجدین شرایط بود که این شاخص در سال ۱۳۷۶ به ۸۳/۳٪ بالغ شد.

آنچه درباره فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مندرج در سطور گذشته می توان گفت در یک عبارت نوعی توسعه گرایی ناقص بود که تناقض‌های ساختاری را با خود حمل می کرد ولی هرچه بود در نیمه دهه ۷۰، نخبگان جناح میانه و کارگزاران در مسائل مختلف، مواضعی را اتخاذ می‌کردند که با سیاستهای دهه ۶۰ کاملاً متفاوت بود. مثلاً از ضرورت احزاب و سازمانهای سیاسی متعدد برای کشور و رقابت میان آنها با ارائه برنامه‌ها و طرح‌ها برای اداره کشور، سخن به میان می‌آوردند.[۳] استفاده از روشهای غیرقانونی و خشونت‌آمیز در حذف رقبا را تخطئه می‌کردند.[۴] از حقوق اساسی شهروندان مانند ایمنی از بازداشت و زندانی شدن خودسرانه، آزادی بیان و ارتباطات و اجتماعات، آزادی احزاب، وجود دستگاه قضایی مناسب برای دادخواهی و ... سخن می‌گفتند[۵] و به ضرورت ایجاد زمینه‌ای برای تمرکز زدایی از قدرت سیاسی، مشارکت و رقابت قانونی و مسالمت‌آمیز سیاسی برای جلوگیری از تراکم تضادها و افزایش شکافها اشاره کردند[۶] و نسبت به حذف تعداد زیادی از نامزدهای نمایندگی مجلس پنجم توسط شورای نگهبان زبان به انتقاد گشودند و آن را جای نگرانی و سوأل برانگیز برای جامعه دانستند.[۷] از آزادی مطبوعات و فعالیت قانونی آنها به عنوان سازو کارهای نظارت دمکراتیک از پایین جانبداری نمودند.[۸] اینان ترویج ایده انقلاب اسلامی در جهان را به جای روش‌های صدور انقلاب مورد نظر در دهه اول، در ارائه عملی الگویی موفق از مدیریت و ایجاد رفاه، امنیت ملی و اجتماعی، مشارکت سیاسی و آزادی‌های فردی در جمهوری اسلامی ایران دانستند[۹] و بر لزوم «تشنج زدایی در روابط خارجی، تعدیل رفتار سیاسی برای جذب سرمایه، تلاش برای تغییر برداشت جامعه بین‌المللی از رفتارهای سیاسی ایران و اصلاح «چهره بین‌المللی ایران» پای فشردند.[۱۰] احیاناً تا مرز برقراری روابط با امریکا نزدیک[۱۱] رفتند در عرصه فرهنگ، این جناح به کاهش ممیزی و سانسور گراییدند و راه آن را در این دانستند که نظارت بر محصولات و کالاهای فرهنگی، بعد از تولید و انتشار به صورت قانونی صورت بگیرد و نه قبل از انتشار. آنان اصولاً برای دولت تنها نقش هدایت و برنامه ریزی در فرهنگ قائل شدند و نقش کنترل‌گری و امتناع از صدور مجوز برای نشریات را مانع خلاقیت و نوآوری و توسعه فرهنگی دانستند.[۱۲] آنان به تحولات جهان و جریان فرامرزی داد و ستد آزاد اطلاعات و نظام چند رسانه‌ای در دنیا توجه داشتند و معتقد بودند که جامعه ایران نیز دیر یا زود

در معرض پیام‌هایی قرار خواهد گرفت که امکان کنترل فقهی آنها عملاً منتفی خواهد شد. در نتیجه باید از هم اکنون اصل بر مصونیت و چند پذیری و تنوع و تساهل باشد و شیوه‌های ممنوعیت کارایی خود را در ساختار نوین دنیا از دست می‌دهند. وانگهی کاهش تنوع کالاها و فرآورده‌های فرهنگی در داخل، قشرهای جامعه را هرچه بیشتر متوجه کالاهای بیرون از مرزها می‌کند. از این گذشته باید اصل بر برائت باشد و هیچ پیام فرهنگی از انتقال و مبادله مستثنا نشود مگر به حکم قانون. (۱۳) قانونی که اجرای آن از طریق هیأت منصفه رسانه‌ای متشکل از نمایندگان مطبوعات، سینما، کتاب و ... صورت بگیرد. (۱۴) کسانی از این جناح تا حد اشاره به ضرورت تأسیس شبکه‌ای خصوصی رادیو و تلویزیونی در کشور جلو رفتند. (۱۵)

همین تجدید نظر طلبی و عمل‌گرایی فزاینده بود که سبب شد رفته رفته، اعتراض اصول گرایان تندرو و سنت گرایان مفرط نسبت به جناح میانه، بیشتر متوجه شود روزنامه کیهان در سرمقاله شماره ۷۳/۵/۳ در آستانه انتخاب وزیران برای کابینه دوم هاشمی، هشدار داد که نباید وزیری انتخاب شود که تکنوکراتها در وزارت او جولان کنند و افراد لائیک را به سرکار آورند(۱۶) همچنین جناح راست، هرچه بیشتر با جناح میانه مرزبندی کرد و به اصول‌گرایان افراطی‌تر نزدیکتر شد که در اواخر کابینه دوم هاشمی، و آستانه مجلس پنجم و اوایل فعالیت آن، این امر صورت محسوستری به خود گرفت از سوی دیگر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم آمده در طول دهه دوم و بر اثر تغییر سیاستهای جناح میانه، سبب مساعدتر شدن فضا و زمینه برای مشارکت جویی جمعیت جوان دختر و پسر، تنوع طلبی آنان و رشد نهادهای مدنی و رشد طبقه متوسط فرهنگی خواهانِ سهیم شدن در سیاستگذاری و تصمیم‌گیری و مدیریت کشور و افزایش تمایل به فضای باز سیاسی و مطالبه مطبوعات و احزاب و سایر نهادهای مستقل و آزاد مدنی و به صحنه آمدن و فعال شدن مخالفان و منتقدان سیاسی شد. خصوصاً که تأکید بر مالیات به عنوان منبع تامین هزینه‌ها در پارادایم گرایش به بخش خصوصی، همچنین کاهش سوبسیدها و کوچک کردن دولت و تقلیل استخدام و منسوخ شدن شعارهای عدالت توزیعی دهه اول و گرایش به رشد طبیعی در اقتصاد رقابتی و افزایش اختلافات طبقاتی نیز بر نارضایتی‌هایی دامن می‌زد. جناح چپ نیز پس از چند سال در حاشیه بودن، اینک با بازسازی خود و مناسب کردن شعارها و برنامه‌های خود با تحولات جمعیتی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دهه دوم، اینک به عنوان رقیب و حریف تازه در

مقابل جناح راست و میانه، به میدان آمده بود و می‌خواست پس از چند سال در کنار ماندن و با استفاده از اختلافات راست و تندروها با میانه، به صحنه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در بهار ۷۶ بیاید و با بهره‌گیری از نارضایتی‌ها و مشارکت‌جویی‌های نوین مجدداً مرکز قدرت را به دست بگیرد.

در همین راستا بود که جناح چپ (مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ...) با عناصری همچون موسوی خوئینی، موسوی لاری، هادی خامنه‌ای، محتشمی، نبوی، حجاریان، تاج زاده، آرمین، آغاجری و ... به صورت فعال به استقبال انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری رفتند. بخش اعظم جناح میانه (کارگزاران و ...) نیز به سبب اختلاف با جناح راست و تندروها، با جناح چپ که پس از چند سال چشیدن طعم تلخ در حاشیه بودگی، این بار او نیز ضرورت قانونگرایی، واقع‌گرایی و مشارکت‌پذیری و آزاد منشی را کم و بیش احساس می‌کرد یا لااقل شعار آن را سر می‌داد، متحد شدند و خصوصاً با توجه به اینکه از نامزدهای عمده مورد نظر (میرحسین‌موسوی و سید محمد خاتمی) قرعه فال به دومی زده شد حضور ایشان به سبب ویژگی‌های فردی و شخصیتی و فکری و فرهنگی و اخلاقی خاص خودشان و سابقه کار مطبوع طبع اهل فرهنگ در وزارت ارشاد و سپس استعفای اجباری از آن در کابینه اول هاشمی، شانس انتخاباتی جبهه جدید را بالا برد خصوصاً که شعارها و اهداف اعلام شده مانند جوان‌گرایی، قانون گرایی، واقع گرایی، مشارکت پذیری و تاکید بر توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به صورت توأمان و ... برای جامعه‌ای که طی چند سال در زیر ساختهای خود به صورت آرام تحول یافته بود بسیار مطبوع افتاد و واقعه دوم خرداد ۷۶ روی داد. برای نمونه مقدمه و فهرست برنامه‌ای که در تبلیغات انتخاباتی دوره هفتم ریاست جمهوری توسط سید محمد خاتمی در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ منتشر شد، ارائه می‌شود.

هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در پایان دهه دوم (خرداد ۱۳۷۶)، از همان آستانه انتخابات و تبلیغات و سخنرانی‌ها و مبارزات و رقابتهای آن و خصوصاًدر جریان مراجعه مردم به پای صندوقهای انتخابات و پس از اعلام نتایج که با ۲۰ میلیون رأی به خاتمی و فاصله بسیار قابل توجه آن با آرای مربوط به رقیب او از جناح راست، عملاً به یک جنبش سیاسی اجتماعی فرهنگی چپ نوین مبدل و از آن به عنوان جنبش دوم خرداد یاد شد و جبهه دوم خرداد با پوشش ائتلافی جناحهای چپ و میانه نظام، روشنفکران و سیاسیون و منتقدان و مخالفان سیاستهای پیشین حاکمیت شکل گرفت. از

جمله علل پدیدآمدنِ این جنبش، می‌توان به چند عامل اشـاره کـرد. یکـی ایـن بـود کـه تجدید نظرها و سیاستهای تعدیل یافته دهه دوم و مدیریت اجرایـی جنـاح میانـه کـه در سطور گذشته به آن اشاره شد، نسبتاً موجب رشد مجدد اقتصادی، رشد طبقـه متوسـط و رشـد جامعـه مدنـی شـده بـود و در نتیجـه بـار دیگـر مطالبـات خفتـه اجتمـاعی و مشارکت‌جویی‌ها سر بر می‌آوردند. دومین عامل ایـن بـود کـه بـا همـه واقـع‌گرایی‌هـا و سیاستهای تعدیلی و سازندگی دهه دوم، هنوز نواقصـی سـاختاری و تناقض‌هـایی در آنـها وجود داشت. مثلاً از یک طرف به بخش خصوصی گرایش می‌شد و از طرف دیگر قیمـت گذاری به عمل می‌آمد و نرخ بهره کم بود و امکانات اعتباری کافی از سوی سیستم بانکی در اختیار بخش خصوصی قرار نمی‌گرفت سیاستهای مالیاتی به درستی اجرا نمی‌شد نظـام اداری برای مدیریـت و اجـرای توسـعه ناکـارآمد بـود. برنامـه‌های توسـعه از تحقیقـات تخصصی و گفتمان علمی و کارشناسی کافی بر نمی‌آمـد یـا در اجـرا بـا موانـع سیاسـی - ایدئولوژیک روبرو می‌شد. به همه شعارهای کوچک شـدن دولـت، هنـوز اقتصـاد کشـور وابستگی زیادی به دولت داشت و سرمایه‌های هنگفتی (صنـایع، کارخانجـات و واحدهـای تولیدی) در مالکیت دولت بودند و با کمترین و ناچیزترین سود و به صورت غیراقتصـادی (بدون منطق بـازار و هزینـه - فـایده) و در واقـع بـا مالیاتـهای مـردم اداره می‌شـدند و سوبسیدهای کلان و وام و تسهیلات بانکی (که برخلاف بخش خصوصی، به آسـانی از آن برخوردار می‌شدند) عیوب اساسی آنها را می‌پوشانید. از دیگر نواقص ساختاری توسـعه در دهه دوم، نهادی نشدن «تثبیت سیاستها و ضوابط و قوانین و سناریوها» بود کـه بـه علـل غلبه سیاست و ایدئولوژی و پوپولیسم بر کشور هر از چندگاهی تغییر می‌یافتند و از جملـه به همین سبب، اقتصاد کشور با همه آنچه بر طبل خصوصی شدن می‌دمید، هنوز یارانـه و سوبسید دولتی جایگاه بزرگی در اقتصاد داشت سالانه چند صد میلیارد تومان برای بنزین، چند صد میلیارد تومان برای برق، چند صد میلیارد تومان برای نان و همینطور بـرای آب و چای و شیر و گوشت و ... و جمعاً سالانه دو سه هـزار میلیـارد تومـان یارانـه دولتـی - بدون منطق اقتصاد بازار و خصوصی شدن - پرداخت می‌شد و غالباً نـیز تنـها، گروهـهای هدف از آن برخوردار نمی‌شدند. همچنین هنوز سرمایه داران با صفاتی مانند زالو صفـت، مصرف به عنوان یک ضد ارزش، مرفهین به عنوان گروههای بی‌درد و ... تبلیغ می‌شدنـد. در نتیجه خصوصی‌گرایی در دهه دوم، با آشفتگی‌ها و ابهام‌ها و تضادهای بسیاری آمیختـه بود و از این گذشته به رانت خوری و انحصار و اختصاص و تبعیـض و فسـادهای مـالی و اداری آلوده بود و مهمتر از همه، سرمایه‌داری چیزی برآمده از تولید و کـار و مصـرف و

مدیریت است که در ایران بیشتر وجه مصرفی آن دلربایی می‌کرد و از حیث فرهنگ کار و تولید و زمینه‌های حقوقی و برنامه‌های مناسب برای تولید و نیز مدیریت علمی و عقلانی ضعفهای شدیدی وجود داشت نقصان ساختاری دیگری که در توسعه‌گرایی دهه دوم وجود داشت روی آوردن بی‌رویه به استقراض خارجی و نیز واردات بود که موجب افزایش بدهی و کاهش ذخائر ملی شد. این نواقص سبب می‌شد که دولت توسعه گرای جناح میانه از همان دولتهایی باشد که توسعه را کارگزاری می‌کند و خود بر اثر آن حذف می‌شود و از حریفان سیاسی چپ شکست می‌خورد. عامل سوم در پدید آمدن جنبش دوم خرداد، این بود که با همه تجدید نظرهای دهه دوم، هنوز نخبگان حاکم آن دوره توجه کافی و جدی به مشارکت‌جویی جمعیت جوان و طبقات متوسط فرهنگی رشد یافته در بستر رشد اقتصادی و فرهنگی نمی‌کردند و برخی محدودیتهای مفرط سیاسی - ایدئولوژیک و فرهنگی سبب انباشته شدن نارضایتی‌ها می‌شد و مشکلات اقتصادی و سقوط قیمت نفت در اواخر دهه دوم و نیز ناتوانی ۲ تا ۳ هزار دلار درآمد سرانه از تأمین مطالبات این جمعیت جوان و طبقات متوسط فرهنگی، به نارضایتی‌های یاد شده دامن می‌زد. به همین دلیل از دوره سازندگی با همه آثاری که در ترمیم زیر ساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی داشت، به سازندگی ناقص تعبیر می‌کنیم و این امر بعلاوه جامعه شدیداً سیاسی و ناشکیبا و مستعد تعارض و واگراییِ ایران با نخبگان و گروههایی نوعاً حداکثر طلب و متمایل به تخریب یا حذف فیزیکی حریفان، سبب شد که جنبش دوم خرداد به رادیکالیسم و مطالبات شتابزده مفرط سوق پیدا کند و در نتیجه دوره سازندگی علاوه بر ناقص بودن به تعارض شدید نیز منتهی بشود. در واقع این دوره با تجدید نظرگرایی در اوایل دهه دوم آغاز شد روندی از توسعه گرایی و ترمیم زیرساختهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را طی کرد، این روند، تناقض‌ها و نواقصی بنیادین با خود حمل می‌کرد و سرانجام در پایان دهه دوم، جامعه از یک سو می‌خواست به رشد خود در چند مرحله جلوتر ادامه دهد و از سوی دیگر درگیر تعارض‌های سیاسی شدیدی شده بود چند سال نخست دهه سوم که اینک ما در آن به سر می‌بریم بیش از ادامه روندهای دهه دوم و رفع نواقص آن و مدیریت اجرایی توسعه، عمدتاً به تعارض‌های سیاسی صرف و هزینه شده و این گزارش در حالی تدوین می‌شود که معلوم نیست روندهای بعدی در انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری (خرداد ۱۳۸۰) و سرگذشت بعدی دهه سوم چه خواهد بود.

استقبال ۲۰ میلیونی از شعارها و برنامه‌های انتخاباتی خاتمی در اواخر دهه دوم (دوم‌خرداد ۷۶) از یک سو برخاسته از و مستظهر به فرایندهای دهه دوم و توسعه‌گرایی و مدیریت اجرایی جناح میانه بود و از سوی دیگر اظهار نارضایتی از باقیمانده سیاستها و روشهای سختگیرانه و کنترل ایدئولوژیکِ فرهنگی - سیاسی و اجتماعی در دهه دوم بود از این گذشته به یک جهت نیز از نواقص و تنگناهای موجود در برنامه‌های توسعه دهه دوم و تورم و مشکلات اقتصادی ناشی می‌شد و سرانجام حکایت از سر برآوردن مطالبات خفته و مشارکت جویی در جامعه‌ای با جمعیت جوان و طبقه متوسط فرهنگی و نهادهای مدنی و نخبگانی سیاسی با میل شدید به مساهمت در قدرت آن هم در فرهنگ سیاسی ناشکیبا و آرمانخواه و حداکثر گرا داشت که پس از چشیدن مزه جمهوری دوم اسلامی در دهه دوم این بار با ولع و اشتیاق تمام می‌خواستند در دهه سوم جمهوری سومی مدرنتر و عقلانی‌تر و مطبوع‌تر را تجربه کند. همه این گرایش‌ها و مطالبات با تمام صنفها و ناخالصی‌ها و آسیب‌پذیری‌های درونی، از یک جهت اصالت داشت و آن سر کمال خواهی و اراده معطوف به پیشرفت در فرهنگ و جامعه ایرانی با ویژگی‌های خاص خود بود.

دولت خاتمی به طور عمده با ویژگی‌های شخصیتی مثبتی که رئیس آن داشت به علاوه چند وزیر و مدیر نسبتاً سخاوتمند نسبت به مطالبات سربرآورده سیاسی اجتماعی فرهنگی جامعه مانند نوری، مهاجرانی، معین ، کرباسچی ، تاج زاده و ... به عنوان «دولت‌دوست جامعه مدنی»[1] عمل می‌کرد.و در واقع میانجی میان جامعه مدنی و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بود در واقع رئیس جمهور محبوب مردم با «گفتمانِ سیاسی فرهنگی و اجتماعیِ» تازه‌ای که پدید آورده بود، هیچ کار هم نمی‌کرد، لااقل آن شکاف و دوگانگی مزمن میان مردم و حکومت در ایران را مرمت می‌نمود در عمل نیز پس از دوم خرداد ۷۶، از آزادی بیان و قلم، مطبوعات، نهادهای مدنی، توسعه سیاسی، حمایت صریح و آشکار بیشتری شد و احزاب و تشکلهایی سیاسی تأسیس و یا فعال شدند اجتماعاتی برپاگشت و البته در این میان جناح چپ حاکمیت که در دهه دوم در حاشیه مانده بود، بیشترین زمینه را برای بازیگری در متن میدان سیاسی به دست آورد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با ارگان خود (عصرما) و اعضایی چون بهزاد نبوی، محسن آرمین، هاشم آغاجری، محمد سلامتی به فعالیت خود در فاز جدید (از سال ۷۰) ابعاد تازه و گسترده‌ای داد. گروه دیگری با عنوان «جبهه مشارکت ایران اسلامی» از ۷۷/۹/۱۴

[1] Civil – Sosiety Friend State

و متشکل از نخبگان دارای سمت و نقش در درون قدرت مانند سعید حجاریان، سید محمد رضا خاتمی (برادر رئیس جمهور)، هادی خانیکی، مصطفی تاج زاده و ... اعلام موجودیت کرد. دفتر تحکیم وحدت و مجمع روحانیون مبارز (کروبی، موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، ابطحی، موسوی لاری، خود سید محمد خاتمی و ...) و طیف تندروتر آن «مجمع نیروهای خط امام» (محتشمی، هادی خامنه‌ای و ...) فعال‌تر شدند و ... .

انبوهی جمعیت جوان (با میلیونها دانش آموز و حدود ۱/۵ میلیون دانشجو) مهم‌ترین طرفهای گفتمان نوین رئیس جمهور بودند که در مجمع دوم خرداد ۱۳۷۷ دانشگاه تهران با سوتها و کف‌های ممتد خود و در اجتماع ۱۶ آذر ۱۳۷۷ دانشگاه شریف با سؤالات لبریز از احساس و هیجان و آرمان خود از گفتمان او استقبال کردند. اولین انتخابات شوراها و نیز ششمین انتخابات مجلس از جمله صحنه‌هایی بود که در این دوره، مردم گرایی جمهوری سوم را نمایش داد و نخبگان سیاسی دوم خردادی با بیشترین سهم نسبت به حریفان در امواج آن به سمت‌ها و کرسی‌های مورد نظر خود دست یافتند.

در مقابل این تحولات، جناح‌های حریف درون نظام نیز به مخالفت برخاستند و بخشی از آنها با اصول‌گرایی مفرط و روشهای خشونت‌آمیز و تخطئه و تکفیر و حتی حذف و تخریب فیزیکی به صحنه آمدند. مخالفان از روزنامه‌ها و مجلات و نیز برخی نهادها و دستگاه‌های رسمی مثل دستگاههای امنیتی و انتظامی دستگاه قضایی، نهادهای مقننه، حوزه‌های علمیه، تریبونهای نمازجمعه، سازمانهای تبلیغاتی و رسانه‌ای برای مقابله با آنچه از نظر آنان تجدید نظر طلبی در اصول انقلاب اسلامی و فقه و ولایت و تهدیدی بر قدرت نظام و حاکمیت آن تلقی می‌شد فعالیت کردند. در این میان محاکمه کرباسچی، استیضاح نوری و مهاجرانی، توقیف روزنامه جامعه (توس) و بازداشت هیأت تحریریه آن و نیز توقیف ماهنامه جامعه سالم و راه نو حمله به نوری و مهاجرانی در نماز جمعه و سایر حملات گروههای موسوم به گروه فشار و انصار حزب الله، قتل‌های زنجیره‌ای، بعضی برنامه‌های تلویزیونی، توقیف روزنامه سلام، حمله به کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز، توقیف انبوه مطبوعات و تشکیل پرونده‌های قضایی و احضارها و محاکمات و محکومیتهای زندان و ... از جمله حوادث تلخ و تشنج آفرین سیاسی بود که بر اثر این منازعات سیاسی در بعد از دوم خرداد شکل گرفت و دامنه آن همچنان ادامه دارد و از یک سو در نتیجه آنها و از سوی دیگر بر اثر ضعف دولت میانجی در انتخاب مشاوران و وزیران و مدیران و اصولاً ناتوانی آن از برنامه ریزی علمی و کارشناسی و مدیریت اجرایی توسعه و ساماندهی اقتصادی به دلیل قرار گرفتن در گردونه مفرط سیاسی و ... .

متأسفانه، دوره سازندگـــی نـاقص بـه تعـارضی شـدید و پـر هزینـه منتـهی شـده و دستاوردهای مثبت ناشی از فرایندهای آغاز شده از دهه دوم انقلاب، در معرض تباهی و زوال است و در این میان، رکود، گرانی، بیکاری بـه روایتـی بـا نـرخ ۱۶٪بـرای مـردان و ۱۶/۷٪ برای زنان،[۱۷] وضع نامطلوب اقتصادی، کاهش سـرمایه گـذاری و تـورم بیشـتر خود را نشان می‌دهد و مخالفان دولت خاتمی نیز بیشتر از همین موضوع به عنوان پاشـنه آشیل استفاده می کنند . در حال حاضر بر اثر ضعف مدیریت توسـعه ، ایـن موضـوع بـه یکی از بحرانهای اصلی کشور تبدیـل شـده اسـت حتـی در برنامـه سـوم ، بیشـتر خـط مشی‌هایی در ادامه گذشته مثل پرداخت بدهی و آزادسازی اقتصادی و ... ردیف شده و راهکار مشخصی و اجرایی و تکنیکی برای توسعه وجود ندارد . مسؤولین اجرایی بیشـتر به پاک کردن صورت مسائل اقتصادی تمایل دارند تا حل آنها و حتی گاهی با شـاخص‌ها و آ مار های اقتصادی بیش از گذشته بازی می شـود . ایـن در حـالی اسـت کـه نـرخ بیکاری جوانان سه برابر متوسط بیکاری کشور است و اگـر متوسـط بیکـاری ۱۵٪ فـرض شود رقم دهشتناک ۴۵٪ بیکاری برای جوانان به دست می‌آید،[۱۸] اعتیاد بیداد می‌کنـد، احساس امنیت کمتر شده است و میله‌های آهنی بر روی پنجره‌هـا گـواه آن اسـت هنـوز کارشناسی و برنامه‌ریزی در کشور به صورت مستقل نهادی نشده اسـت (مـانند سـازمان توسعه ملی و انجمن‌ها و موسسـات علمـی مسـتقل و ...)، انتخـاب وزرا بیشـتر براسـاس متغیرهای سیاسی صورت گرفته و مشـاوران و سیسـتم مشـاوره و نظـام پیشـنهاد دولـتِ خاتمی، فاقد توانایی علمی، تخصصی و کارشناسی کافی است.[۱۹] برخـلاف مـوردی مثـل مالزی که در آنجا نظام پیشنهاد کارشناسی و مدیریت علمی و ساز و کارهای تخصصـی و حرفه‌ای به صورت جدی‌تری تقویت شدند. غفلت از ایـن اولویـت و پرداختـن و اشـتغال محض به مجادلات سیاسی - فرهنگی بحران‌زا معضل اسـتراتژیک جامعـه کنونـی اسـت. آهنگ دمکراتیزاسیون و پلورالیزاسیون سیاسی نیز شایسته است با آهنگ رشد اقتصادی و توسعه منابع انسانی، تناسب و توازن داشته باشد. جامعه مدنـی نبـاید یکسـره بـه جامعـه سیاسی تحویل شود و مطالبـات جامعـه سیاسـی نبـاید از عقبـه اقتصـادی، زیرسـاختی و اجتماعی فاصله بعیدی پیدا کند و به صورت مفرط و به گونه‌ای که بنیادهای اقتصـادی - اجتماعی تحمل آن را نداشته باشد، رادیکالیزه بشود. و از همه مهمتر دولت نباید بـه یـک متحد سیاسی برای طرفین درگیری تقلیل پیدا کند.

شاید در سال ۷۶، رسش و پختگی زیرساختی جامعه و فرآیندهای آرام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به حدی از تغییرات کمی لازم نرسیده بود که برای چانه‌زنی سیاسی مسالمت‌آمیز با شرایط رقابتی بالا مساعد باشد و به عبارت دیگر بیشتر به مدیریت بهینه روند رشد نیاز داشت و دورهٔ گذار آن به تعامل مثبت و شکیبایی سیاسی و همراهی بیشتر دولت و جامعه و ائتلاف پذیری زیادتری میان جناحها محتاج بود و شاید اصرار جناح چپ برای آزمایشِ مجدد قدرت و دعوت از خاتمی برای افتادن در جلو، با نظر به تصلب سیاسی حریفان و فقدان قابلیت انعطاف در آنان، زودتر از موعد مناسب بود و چه بسا خاتمی بیشتر به قصد توسعه گفتمان سیاسی و فرهنگی وارد صحنه انتخابات شد و اینکه عملاً نیز پیروز شود و به قدرت برسد و مدیریت اجرایی کشور را آن هم بر امواج بحرانهای سیاسی در دست بگیرد کمتر در چشم انداز داشت جناح چپ اصولاً برنامه‌ای مشخص در مقابل عملکرد هشت ساله جناح میانه ارائه نکرد و مثل بیشتر وقتها که نوعی ایده‌الیسم بر اذهان ایرانی چیره بود، مخالفان برنامه‌های قبلی و موجود بیشتر می‌دانستند که چه نمی‌خواهند تا اینکه بدانند چه می‌خواهند و تا چه حدی آنچه می خواهند قابل تحقق است و چگونه؟

به هر صورت توسعه آرام و تدریجی عمدتاً اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در دهه دوم، از خرداد سال ۷۶ جای خود را به دور تندی از توسعه سیاسی - فرهنگی داد و برای اینکار نه حریفان اصول‌گرا و سخت کیش، تحمل و مدارای لازم را داشتند و نه حقیقتاً زیرساختهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، مدنی و صنفی با آن درجه از توسعه در روساختهای سیاسی و فرهنگی، همراه بودند. در نتیجه نوعی بازی با مجموعه صفر و منازعه بر سر کیسه‌های خالی صورت می‌گرفت. تندروی‌هایی از طرفین منازعات سیاسی، و عادت به حذف و تخریب حریف و نه رقابت قاعده مند، روند رشد و توسعه واقعی را مختل ساخته است. با سیطره سیاست بر همه چیز، کلید واژه‌های ایدئولوژیک، زبان فنی کارشناسی و تخصصی را تحت الشعاع قرار داده است پارتیزان‌های سیاسی، بیش از برنامه‌ریزان، و مدیران و مبارزات و مجادلات ناآرام سیاسی بیش از مهندسی آرام اجتماعی است ایدئولوژی بر تکنیک، آرمانخواهی‌های خیال پردازانه و ناکجا آبادی بر بهبودگرایی‌های، نسبی و بخشی؛ معلول ستیزی بر علت شناسی و علت درمانی، توده سالاری بر دمکراسی غلبه داشت و گرنه با دو سه هزار دلار درآمد سرانه (در مقایسه با شاخص‌های بیش از ده هزار تا سی هزار دلار در دنیا) چگونه می‌توان حداکثر تکثر سیاسی داشت. معمولاً قبل از سراشیبی توسعه سیاسی، دوره‌ای از رشد و گذار لازم است.

در دورهٔ رشد[1]، دولتی توسعه‌گرا و نوگرا و در عین حال با اقتدار معقـول و قـابل انعطـاف، خواه ناخواه موجبات رشد طبقه متوسط و جامعــه مدنـی را فراهـم مـی‌آورد (دوره رشـد) سپس میان جامعه مدنی و دولت، اختلافاتی پدید می‌آید که دوره گــذار[2] توسـعه نـامیده می‌شود و جز با تعامل و چانه زنی مسالمت آمیز به خوبی طی نمی‌شود پس از آن، دولـت و جامعه مدنی، قواعد همزیستی را درونی و نهادی می‌کننـــد و رونـد توسـعه [3] و گـردش قدرت و عدم تعین آن [4] تثبیت می‌شود. در جامعه ایران یک بار، در دهه پنجــاه، پـس از طی مرحله‌ای از رشد، به جای دوره گذار، تعویض رژیم و انقلاب با هزینه‌های بسـیار روی داد اما اکنون بسیاری از عقلا به این نتیجه رسیده‌اند که رشد نسبی دهه دوم را با گـذاری مسالمت آمیز براساس پارادایم «اصلاح» ، به توسعه پایدار و همه جانبه سوق دهند و ایـن به تعامل مثبت حاکمیت و جامعه مدنی و روش‌های متعادل و ائتلاف‌پذیـــری و شـکیبایی سیاسی نیازمند است. به نظر نمی رسد که اصلاحات در ایران جز به صـورت دو جانبـه و توأمان از بالا و پایین و جز با وفاق نخبگان و تــرک روشـهای مفـرط و خشـونت آمـیز و حداکثر گرایان از هر دو طرف، پیش برود از سوی دیگر وضعیت جغرافیای سیاسی و نــیز جمعیت جوان و شرایط اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایران به گونه‌ای است کــه جـز بـا اصلاحات تدریجی و گذار معقول از سنت به تجدد، در جهان متحول و در حــال کـوچـک شدن کنونی، کیان و اقتدار ملی برجای نمی‌ماند. سناریوی سیاسی مبتنی بر اقتدار گرایـی و کنترل ایدئولوژیک جامعه، جز تأخیر در روندها و احتمالاً سوق دادن کشور بـــه آشـوب و فرو پاشی نتیجه‌ای ندارد همان گونه که سناریوهای تغییرات رادیکالیســـتی مثـل فشـار از پایین و چانه زنی از بالا، دمکراسی نامحدود، عبور از خاتمی و ... نیز به ضرر منـــافع ملـی تمام خواهد شد. هر چند حاکمیت دوگانه کنونی نیز برای جامعه زیانبار اسـت امـا راه آن حذف یکی از جناحها (فرق نمی‌کند کدام باشد) نیست بلکه حفظ حداقـل شـرایط رقـابتی براساس ارکان تعریف شده در قانون اساسی جمـهوری اسـلامی ایـران و وفـاق و ائتـلاف برسر آن است تا فرصتی برای برنامه‌ریزی و مدیریت علمی و نظام کارشناسی و حرفـه‌ای جهت حل بحرانهای توسعه و تقویت بنیادهای زیر ساختی اقتصادی، اجتمـاعی، فرهنگـی و سیاسی فراهم آید.

---

[1] Growth

[2] Transmissiom

[3] Development

[4] Randomization

مواخذ :

۱. جناح بندی سیاسی در ایران ... صص ۵۸-۶۳

۲. برای اطلاعات تفصیلی مربوط به آمار و ارقام ارائه شده بنگرید به: اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸ صص ۱-۲۸۶

۳. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۲/۱۴

۴. هفته نامه بهمن ۷۵/۱/۲۵

۵. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۲/۵

۶. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۰/۲۳

۷. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۲/۱۲

۸. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۱/۲۸

۹. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۲/۱۲

۱۰. اخبار (هفته‌نامه) ۷۴/۹/۱۴

۱۱. پیام دانشجو (روزنامه) ۷۴/۳/۳۰

۱۲. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۰/۱۶

۱۳. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۰/۳۰

۱۴. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۱/۷

۱۵. هفته نامه بهمن ۷۴/۱۱/۷

۱۶. کیهان ۷۳/۵/۳

۱۷. حیات نو، ۷۹/۷/۳ به نقل از سید علی هاشمی کارشناس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (آمار مربوط به سال ۷۸ است) ضمناً باید افزود که شاخص دقیق نرخ بیکاری به لحاظ رقمی صرف نظر از اختلافات مسلکی و سیاسی، محل اختلاف کارشناسی نیز هست و بر حسب محاسبات مختلف، ارقام متفاوتی به دست می دهد. اما قدر متیقن این است که بیکاری واقعیت دارد و به صورت نامطلوبی به خطر ناکترین مسائل ملی حاضر در جامعه ایران درآمده است و از جمله عوامل آن یکی افزایش جمعیت ناشی از سیاستهای نادرست دهه اول و دیگری عیوب ساختاری برنامه‌های دهه دوم و سرانجام ضعف برنامه ریزی علمی و کارشناسی و مدیریت اجرایی در بعد از دوم خرداد است

۱۸. جنبش اصلاح طلبی، چالشها و چشم‌انداز آینده، (کارگاه پژوهشی) دفـــتر مطالعـات و تحقیقات سیاسی، وزارت کشور، بهمن ۱۳۷۹، سخنان دکتر حسین عظیمی

۱۹. همان مآخذ

۳. تأثیر تحولات نهادها بر تقاضای اجتماعی

۱-۳. تحول نهادهای اجتماعی، جمعیت و تقاضای آموزش عالی

از تحولات مهم در نهادهاي اجتماعي ايران، جوان شدن جمعيت كشور بوده است پا به پاي مدرنيزاسيون و رشد در چند دهه گذشته و افزايش شاخصهاي بهداشتي، جمعيت كشور رو به رشد گذاشت و گروههاي در سنين جواني، بيشتر شدند. بعد از انقلاب اسلامي بر هم خوردن شيوه هاي كنترل جمعيت بر اثر مخالفتهاي مذهبي ـ فقهي با آن به مدت حدود يك دهه، هم به نرخ رشد جمعيت به صورت بي رويه دامن زد و تا به سقف ۳/۹٪ رسانيد و هم تعداد بسيار زياد كودكان و نوجواناني را بر جاي گذاشت كه سبب جوانتر شدن بي سابقه جمعيت كشور شدند. «ورنه» (جمعيت شناس) آستانه جواني جمعيت يك جامعه را داشتن جمعيت جواني بيشتر از ۳۵٪ نسبت به كل جمعيت مي داند [۱] بر همين اساس، جامعه ما كه سهم گروه هاي سني پايين نسبت به كل جمعيت بسيار بيش از حتي ۳۵٪ است قطعاً داراي جمعيتي با خصوصيتهاي يك جمعيت جوان است.

در سال ٦٥، از كل جمعيت كشور (٤٩،٤٤٥،٠١٠ نفر) تعداد ۳۱،۸۵۹،۹٤۳ نفر در سنين زير ۲۵ سال بودند و اين تعداد سهمي بالغ بر ٦٤/٤٪ را تشكيل مي دادند. با تغييراتي كه در نهادهاي سياستگذاري و برنامه ريزي در دهه دوم انقلاب روي داد، رشد جمعيت تدريجاً مهار شد ولي هنوز در سال ۷۰ از مجموع ۵۵،۸۳۷،۱٦۳ نفر جمعيت كشور تعداد ۳۵،۵۸۰،۰۳۷ نفر يعني ٦۳/۷٪ در سنين زير ۲۵ سال بودند و كودكان و نوجوانان دهه اول كم كم وارد سنين جواني (سنين ۱۵ تا ٢٤ سال) مي شدند. در سال ۷۰، رقم بسيار درشت ۱۹/٤٤٪ از جمعيت اختصاص به گروه سني ۱۵ تا ٢٤ سال داشت. در همان سال (۱۹۹۱ ميلادي) در ايتاليا فقط ۳۲٪ جمعيت زير ۲۵ سال بودند و سهم گروه ۱۵ تا ٢٤ سال تنها ۱۵/۸٪ بود. در سال ۷۵ نيز هر چند جواني جمعيت، آهسته آهسته و اندكي رو به تعديل شدن مي نهاد ولي هنوز از جمعيت ٦۰،۰۵۵،٤۸٤ نفري، تعداد ۳٦،۰٦۳،۰۷٤ نفر يعني ٦۰٪ زير ۲۵ سال بودند. مخصوصاً كه رشد جمعيت دهه اول انقلاب، در دهه دوم به صورت افزايش جمعيت جوان خود را با وضوح بيشتري نشان مي داد. در سال ۷۵ سهم جمعيتي گروه سني ۱۵ تا ٢٤ سال بازهم افزايش يافته و به ۲۰/۵٤٪ رسيد. [۲] (شكل ۲)

سال	جمعيت (نفر)	جمعيت زير ۲۵ سال (نفر)	درصد	سهم گروه سني ۲٤-۱۵ سال (نفر)	درصد
۱۳٦۵	٤۹،٤٤۵،۰۱۰	۳۱،۸۵۹،۹٤۳	٪٦٤/٤	۹،۳۸۵،۹۲٦	٪۱۸/۹۸
۱۳۷۰	۵۵،۸۳۷،۱٦۳	۳۵،۵۸۰،۰۳۷	٪٦۳/۷	۱۰،۸۵٦،۱٦۳	٪۱۹/٤٤
۱۹۹۱ ایتالیا (جهت مقایسه)	-----	-----	٪۳۲	-----	٪۱۵/۸
۱۳۷۵	٦،۰۵۵،٤۸٤	۳٦،۰٦۳،۰۷٤	٪٦۰	۱۲،۳۳۷،۵۲۹	٪۲۰/۵٤

شکل ۲- روند جوان شدن جمعيت در ايران و مقايسه با ايتاليا

اين تحولات نهادين، نه تنها در كل تقاضاي اجتماعي آموزش عالي اثر مي نـهاد و آن را افزايش مي داد و خصوصاً افزايش گروههاي سـني ۱۸ تـا ۲٤ سـال در دهـه دوم انقـلاب موجب، بالا رفتن نرخ داوطلبان دانشگاهها و موسسات آموزش عالي شده است بلكــه اساسـاً، سن متقاضيان نيز جوانتر شده است و اين پديده تا كنون سال به سال پر رنگ تــر مـي شـده است.

سال برگزاری آزمون سراسری	متولدین ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۰ (درصد)	متولدین ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۰ (درصد)	متولدین ۱۳۵۱ تا ۱۳۶۰ (درصد)
۱۳۷۲	٪٤/٦۹	٪٤۰/۸۷	٪۵٤/۵۳
۱۳۷۳	٪۳/۳٤	٪۲۹/۸۰	٪٦٦/۸٦
۱۳۷٤	٪۲/۱۲	٪۱۹/۱۳	٪۷۸/۷٤
۱۳۷٦	٪۱/۰۷	٪۸/۵٦	٪۹۰/۳٦
۱۳۷۷	٪۰/۹٤	٪٦/۹۰	٪۹۲/۱۵
۱۳۷۸	٪۰/٦۹	٪۵/۵	٪۹۳/۵

شکل ۳- تاثير جوانتر شدن جمعيت در دهه ۷۰ بر تقاضای اجتماعی

همان گونه كه در شكل (۳) ملاحظه مي شود دو ستون آخر بـا نـرخ بسـيار بـالا در جهت عكس هم، تغيير مي يابند و به وضوح نرخ تغيير بسيار بيشتر از تفـاوت يـك سـال در برگزاري آزمون سراسري است به طوري كه از سال ۷۲ به ۷۳، فراواني داوطلبــان در سـنين ۲۳ سال به بالا به يك باره از ٤۰/۸۷٪ در سال قبل به ۲۹/۸۰٪ افت پيدا مي كند و برعكس

فراواني داوطلبان در سنين زير ۲۲ سال، از ٥٤/٥٣٪ به ٦٦/٨٦٪ جهش مي كند. همين اتفاق در فاصله سالهاي ۷۳ و ۷٤ به ۷٥ نيز روي مي دهد. ولي از سال ۷٦ به بعد روند آن با سيري آرامتر جلو مي رود. در واقع نقطه تيز جوانتر شدن جمعيت در نيمه اول دهه ۷۰ فوراً با شدت بيشتري در تقاضاي اجتماعي آموزش عالي نشان مي دهد.

موضوع ديگر در سنين متقاضيان آن است كه تحولات نهاد اقتصادي اجتماعي و فرهنگي و مشكلات مربوط به اشتغال سبب شده كه متقاضيان داراي سنين جوانتر،بيش از سنين بالا، به رشته هاي پر موقعيت و داراي شانس بيشتر براي ورود به بازاركار، روي آورده‌اند به گونه اي كه در هر دو سال نمونه (سالهاي پايان برنامه اول و برنامه دوم) سهم گروههاي سني جوانتر در تقاضاي براي تحصيل در رشته هاي رياضي -فني و تجربي بيش از سهم گروههاي سني در آن رشته ها و برعكس در رشته هاي علوم انساني و هنر، سهم آنها كمتر از ميانگين سهم بوده است. (شكل ٤)

سال	سن	علوم رياضی و فنی	علوم تجربی	علوم انسانی	هنر	جمع
۱۳۷۲	متولدين ٥٠-۱۳٤۱	۳٥/۱	۳٤/۷	٤۷/۲	٤۷/٤	٤۰/۸۷
	متولدين ٦۰-۱۳٥۱	٦۱/۱	٦۲/۲	٤٦/٦	٤٦/۷	٥٤/٥۳
۱۳۷۸	متولدين ٥٠-۱۳٤۱	۳/٦	۳/۷	۷/۷	۹/۷	٥/٥
	متولدين ٦۰-۱۳٥۱	۹٥/۸	۹٥/۷	۹۱/۲	۸۸/۹	۹۳/٥

* ارقام به درصد است

شكل ۴

رابطه متغير سن با تقاضای اجتماعی آموزش عالی و رشته مورد انتخاب برای تحصيل

از سوي ديگر افزايش گروههاي سني زير ۲٤ سال در جامعه، تحولات مفهومي و ساختاري بنياديني در روان شناسي اجتماعي جامعه معاصر ايران ايجاد كرده است به حدي كه در نظام حقوق سياسي كشور تغييراتي مانند كاهش حق رأي از ۱۸ سال به ۱٥ سال را در پي آورده است. بدين ترتيب مفهوم «تقاضاي اجتماعي براي ورود به دانشگاه» نيز عميقاً دگرگون شده است. انبوهي از جواناني كه امروز متقاضي ورود به دانشگاه ها هستند و نوجواناني كه سال به سال با حجم عظيم جمعيتي به اين متقاضيان ملحق مي شوند، نه تنها فقط براي خاطر يافتن شغل بلكه براي ميل به فهميدن و ابراز جرأت دانستن خود (و به انگيزه ابراز وجود) نيز به دانشگاه روي مي آورند و علاوه بر اين دو پرستيژ خود را در

دانشگاه جستجو مي كنند و در آنجا مي خواهند تعريفي رضايت بخش از نقش اجتماعي بـراي خويش تعريف كنند و علاوه بر اين سه مشاركت جويي خود را از اين رهگــذر عيـان و بيـان مي‌دارند. علاوه بر اين چهار، بدون تجربه آموزش عــالي، نيـاز بـه احسـاس خودشـكوفايي و معني‌داري حيات در آنها تأمين نمي‌شود و علاوه بر اين پنج، براي جوانـان در جامعـه جديـد كه يكي از خصايص آن وجود اوقات فراغت است ادامه تحصيل يــك هنجـار عمومـي اسـت بنابراين تقاضاي اجتماعي بر اثر تحولاتي كه در نهادهاي اجتماعي فرهنگــي و سياسـي كشـور پديد آمده ، اساساً مفهومي بسيار عميق و پيچيده پيدا كرده است. (شكل ۵)

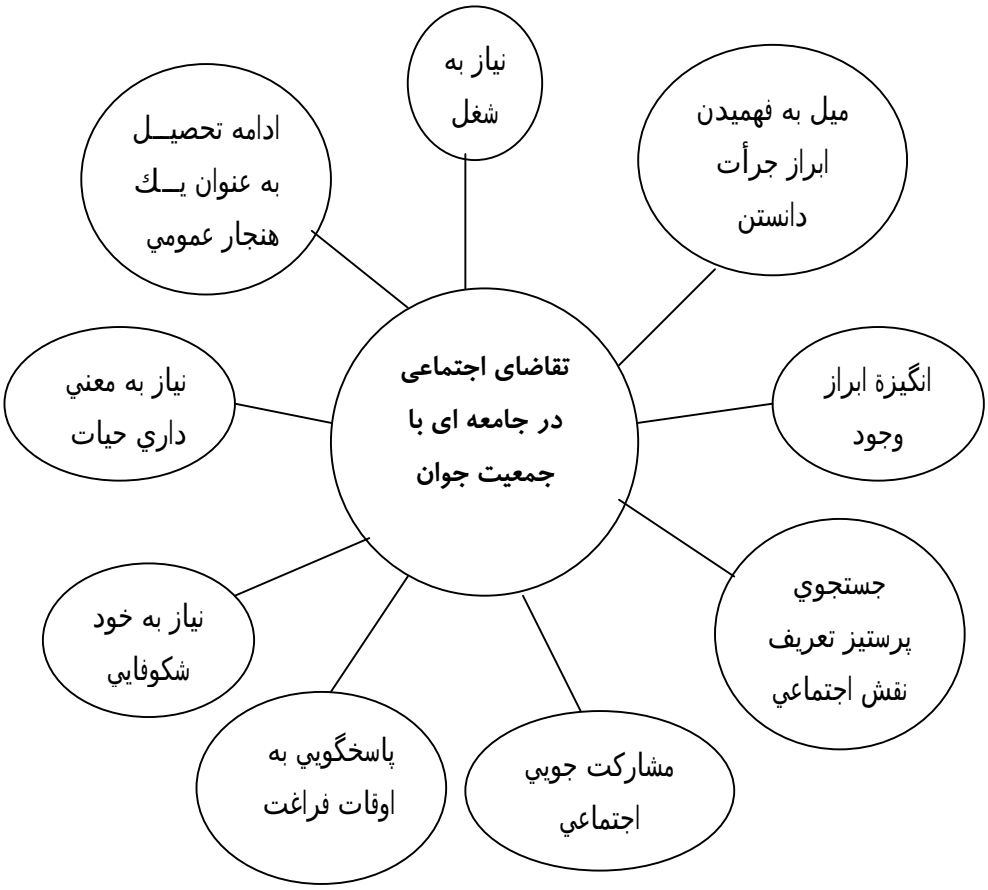

شكل ۵

تحول مفهومی و ساختاری تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در جامعه ای با جمعیت جوان

۲-۳. پدیده تراکم و فشردگی و عدم توازن طبیعی تقاضای اجتماعی، عوامل نهادین مؤثر بر آن و آثار آن

اتفاق ديگري را كه در تقاضاي اجتماعي آموزش عالي و تحت تأثير تحولات نهادهاي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي روي داده است، مي تـوان پديـده تراكـم و فشـردگـي تقاضاي اجتماعي نام گذاشت. در حالي كه نسبت پذيرش (درصد پذيرفته شدگان از شـركت كنندگان كنكور سراسري) در سالهاي ٥٦ و ٥٧ حدود ١٦٪ بود اين نسبت بر اثر چنـد سـال بحران سياسي و انقلاب فرهنگي و تعطيلي دانشگاهها از يك سو و نرخ بالاي رشد جمعيـت از سوي ديگر و سرانجام به سبب نامهندسي اجتماعي و ضعف در مديريت علمي رشد و توسـعه در كشور، در سال ٦٢ به ٨/٩٪ افت كرد. از سال ٦٢ تا ٧٨، نسبت پذيرش يـا كمـتر از ١٠ بود يا حول و حوش ١٠ تا ١٢ نوسان داشت وتنـها يـك بـار در سـال ٧٢ و٧٥ شـاهد عـدد دوازده و كسري بوديم (هرچند در طي سالهاي دهه ٦٠ و ٧٠ دانشـگاه آزاد اسـلامي نـيز بـا مشاركت قوي و فعال در پذيرش دانشجو، قدري از حـدت مسـأله مـي كاسـت امـا آن نـيز مسائل و مشكلات خود را داشت و سالها در ابهام و به صورت غير رسمي فعاليت مي كـرد.) در شكل ٦ ميزان پذيرش نسبت به تقاضاي اجتماعي آموزش عـالي (بـدون در نظـر گرفتـن دانشگاه آزاد اسلامي) درج شده است.[٣] همان گونه كه ملاحظه مي شود تقاضـاي اجتمـاعي در دو دهه ٦٠ و ٧٠ با متوسط رشد سالانه حدود ١٥/٦٪ پيش مي آمده است و اگر متوسط پذيرش را نيز حدود ١١٪ فرض كنيم همه ساله در حدود ٨٩٪ از متقاضيان نمي توانستند به دانشگاه راه يابند و چون برنامه هاي آموزش عمومي، آموزش ابتدايـي، راهنمـايي و متوسـطه كشور به گونه‌اي نبود كه بخش قابل توجهي از كودكان و نوجوانان و دانش آموزان در جهت كاردستي و مهارتهاي عملي خاص و آمادگي هاي حرفه اي، فني پرورش يابند و همـان گونـه كه در فصل ديگر اين گزارش آمده است كم و كيف آموزش فني- حرفه اي از اول در نظـام آموزش معاصر ايران ضعيف بود و خصوصاً پس از انقلاب بر اثـر اختـلال مديريـت علمـي، بسيار ضعيف تر نيز شد، در نتيجه بخش قابل توجهي از مردودين كنكور راهي جـز دانشـگاه براي پيشرفت خود احساس نمي كردند و در پشت درهاي دانشگاه همچنان يك يا چند سـال ديگر به انتظار مي ماندند و مجدداً در كنكور و كنكورهاي بعدي شركت مـي كردنـد و تمـام تلاش خود را براي ورود به دانشگاه (جهت افزايش شانس خود بـراي ورود بـه بازاركـار در آينده) مصروف مي داشتند و اين، سبب به وجود آمدن پديده «تقاضـاي اجتمـاعي مـتراكم و فشرده» در جامعه مي شد. بويژه آن كه پايين بودن نسـبت پذيـرش در گـروه آزمايشـي در

علوم انساني (كه داوطلبان آن، نوعاً شانس و توانايي هاي مهارتي و فني كمتري براي ورود بـه بازاركار در صورت مردود شدن از كنكور، دارا بودند)، بيشتر بود.

سال	متقاضيان (نفر)	پذيرفته شدگان (نفر)	نسبت پذيرش (درصد)
١٣٦٢	٣٦٦٧٥٢	٣٢٦٠٠	٨/٩
١٣٦٣	٣٥١٢٦٣	٣٥٨٥٨	١٠/٢
١٣٦٤	٤٤٢٥٠٧	٤٤٤٧٥	١٠
١٣٦٥	٥٨٦٠٨٦	٦١٨١٦	١٠/٥
١٣٦٦	٥٥٤٥٠٢	٦٤٠٤٣	١١/٥
١٣٦٧	٦٠٤٥٢٨	٦١٧٣٧	١٠/٢
١٣٧٠	٨٣١٣٠٥	٨٣١٢٣	١٠
١٣٧١	٩١٢٢٥١	٨٠٥٤٧	٨/٨
١٣٧٢	١٠١٨٧٧٨	١٢٦٢٢٦	١٢/٣٩
١٣٧٣	١١١٢٥٨٧	١٢٣٧٣٨	١١/١
١٣٧٤	١٢٧٧١٨٢	١٢٠٦٦٣	٩/٤
١٣٧٥	١٢٥٩٠٢٨	١٥٨٠٥٦	١٢/٥٥
١٣٧٦	١٢٤١٢٥٦	١٣٦٣٤٥	١٠/٩٨
١٣٧٧	١٢٩٥٦٩٤	١٤١٢٥٥	١٠/٩
١٣٧٨	١٣٤٠٥٣٢	*١٣١٥١١	٩/٨ *

* براساس آخرين گزارشها تعداد پذيرفته شدگان ١٤٥١٢٤ نفر و نسبت پذيرش ١٠/٦٪ بوده است

شكل ۶

تقاضای اجتماعی در دهه ۶۰ و ۷۰ و نسبت پذيرش

فشردگي تقاضاي اجتماعي آموزش عالي از اين جهت نيز خود را نشـان مـي داد كـه همه ساله بيش از ٦٠٪ يا ٧٠٪ پذيرفته شدگان كنكور را داوطلباني تشكيل مي دادند كــه در همان سال از آموزش متوسطه فارغ التحصيل نشده بودند بلكــه ديپلمـه هـاي سـنوات قبـل محسوب مي‌شدند كه پس از يك يا چند سال در پشت كنكور ماندن مجدداً در آن شــركت كرده بودند. در شكل ٧ فراواني ديپلمه هاي سنوات قبل در پذيرفته شدگان نهايي آزمونـهاي سراسري سالهاي ٧٧،٧٦،٧٤ و ٧٨ درج شده است و همان گونه كــه ملاحظـه مـي شـود در

سالهاي ياد شده بـترتيب ٦١/٤٪ ، ٦٤/٤٪ ، ٧٩٪ و ٦٢/٨٪ بـه ديپلمـه هـاي سـنوات قبـل اختصاص داشت [٤] اين بدان معني است كه بيش از $\frac{2}{3}$ متقاضيان در هر سال از ديپلمه هـاي سال يا سالهاي قبل بودند **و نشان دهنده نهادی شدن پديدۀ اصرار و پافشاری در تقاضـــای اجتماعی آموزش عالی است.**

سال آزمون سراسري	١٣٧٤	١٣٧٦	١٣٧٧	١٣٧٨
سهم ديپلمه هاي سنوات قبـل در پذيرفته شدگان نهايي (درصد)	٦١/٤٪	٦٤/٤٪	٧٩٪	٦٢/٨٪

شكل ٧

فراوانی ديپلمه های سنوات قبل در آزمونهای سراسری

عامل ديگر در فشردگي تقاضاي اجتماعي، الگوي عدالت توزيعـي در بعـد از انقـلاب اسلامي و وجود سهميه‌ها بود. ايدئولوژي انقلاب اسلامي متأثر از فضاي چپ حاكم بـرآن روز شكل گرفت. بويژه كه عدم توازن و نابرابري فرصت ها در قبـل از انقـلاب كـه در آمـوزش عالي نيز وجود داشت، به اين حساسيت ها دامن ميزد. البته پيش از پيروزي انقلاب اســلامي، فعاليتها و اقداماتي در جهت تعديل نابرابريها صورت مي گرفت اما آن كارها براساس الگوي عدالت طبيعي (Natural Justice) بود و هدف و شيوه در آن الگو، اين بود كه توازن دسـترس به آموزش عالي در كشور، به صورت تدريجي و طبيعي بر اثر رشد و توسعه عام اقتصــادي و قانون ترشح و انتشار رفاه صورت بگيرد و با حداقل دستكاري‌ها و برنامه ريزي هـاي معتـدل علمي، رشد اقتصادي در جهت بخش هاي محروم كشور نيز هدايت شود. اما عدالت آموزشي در بعد از انقلاب به صورت ايدئولوژيك و با الگـوي توزيعـي (Distributive Justice) دنبـال شد كه براساس آن حكومت مي بايست با برنامه ريزي متمركز ايدئولوژيك و دستكاري هاي انقلابي از نوع زير و رو كردن واقعيتها و برنامه ريزي هاي حداكثر گرايانه مرامي، بـه تقسـيم امكانات در بخش هاي محروم بپردازد. بر همين اساس و براي ايجاد عدالت اسلامي-انقلابـي در آموزش عالي، سـهميه هـاي سـه گانـه در اسـفند ٦١ (دوره انقـلاب فرهنگـي و تعطيلـي دانشگاهها) توسط ستاد انقلاب فرهنگي به تصويب رسيد كه براساس آن فقـط ٣٥٪ ظرفيـت پذيرش دانشگاهي به داوطلبان استان تهران و ١٤ شهر بزرگ تبريز، اروميـه، رشـت، سـاري، مشهد، كرمان، زنجان، سمنان، يزد، اراك، اصفهان، كرمانشاه، همدان و شيراز تعلق داشــت از بقيه ٦٥٪ ، يك سهميه ٣٠٪ به وابستگان نهادهاي انقلابي اســلامي (٥٪ بنيـاد شـهيد و ٢٥٪

دیگر نهادها) اختصاص یافت و سهمیه دیگر ۳۵٪ به مناطق محروم یعنـي اسـتانهاي بوشـهر، هرمزگان، چهارمهال و بختیاري، لرستان، ایلام، کهکیلویه و بویراحمد، سیستان و بلـوچسـتان، کردستان، خوزستان و نیز به مناطق غیر از مرکـز اسـتان در اسـتانهاي آذربایجـان شـرقي و غربي، گیلان، مازندران، خراسان، کرمان، زنجان، سمنان، یـزد، مرکـزي، اصفـهان، کرمانشـاه، همدان و فارس مختص بود.[۵] (شکل ۸)

سهمیه بندی پذیرش دانشگاهی		
٪۳۵	٪۳۵	٪۳۰
تهران	----	نهادهاي انقلابي
تبریز	استان آذربايجان شرقي به جز مركز استان	٪۵ بنیاد شهید ٪۲۵ بقیه نهادها
ارومیه	استان آذربايجان غربي به جز مركز استان	
رشت	استان گیلان به جز مرکز استان	
ساري	استان مازندران به جز مرکز استان	
مشهد	استان خراسان به جز مرکز استان	
کرمان	استان کرمان به جز مرکز استان	
زنجان	استان زنجان به جز مرکز استان	
سمنان	استان سمنان به جز مرکز استان	
یزد	استان یزد به جز مرکز استان	
اراك	استان مركزي به جز مركز استان	
اصفهان	استان اصفهان به جز مرکز استان	
کرمانشاه	استان کرمانشاه به جز مرکز استان	
همدان	استان همدان به جز مرکز استان	
شیراز	استان فارس به جز مرکز استان	
	کل استان بوشهر	
	کل استان هرمزگان کل استان چهارمحال و بختياري کل استان لرستان کل استان ایلام کل استان کهکیلویه و بویر احمد کل استان سیستان و بلوچستان کل استان کردستان کل استان خوزستان	

شکل ۸ نخستین سهمیه بندی مصوب ۶۱/۱۲/۲۶ ستاد انقلاب فرهنگی

پس از آن تاريخ، به سهميه نهادها به مناسبت هاي مختلف باز هم افزوده شد بر اساس مصوب ١٣٩٥٦ مورخ ٦٢/١٢/١٣ ستاد انقلاب فرهنگي، اعضاي سپاه پاسداران انقلاب اسلامي، بسيج، جهاد سازندگي، كميته هاي انقلاب اسلامي با گواهي ٦ ماهه حضور در جبهه هاي جنگ تحميلي يا ٢ سال فعاليت در روستاها و نيز جانبازان انقلاب اسلامي و خانواده درجه ١ شهدا (فرزند، برادر، خواهر و همسر) از سهميه اي كه نسبت پذيرفته شدگان به شركت كنندگان مي بايستي دو برابر نسبت ساير پذيرفته شدگان به شركت كنندگان در هر گروه آزمايشي باشد، برخوردار شدند.[٦] در مصوبات ديگر گروه هاي ديگري مانند اعضاي نهضت سواد آموزي نيز به سهميه ها ملحق شدند در مصوبه ٧/٧٢٩ مورخ ٦٣/١/٢٧ حضور در جبهه هاي جنگ با ضد انقلاب در غرب كشور و نيز يك سال فعاليت در ستادهاي پشتيباني مناطق جنگي مستقر در جنوب و غرب كشور نيز براي استفاده از سهميه ها، تصويب شد. براساس اين مصوبه مي بايستي براي هر نهاد در دانشگاهها با توجه به ماهيت كار هر يك از آنها، بوسيله هايي مقرر مي شد.[٧] (شكل ٩)

٢× نسبت پذيرش ساير متقاضيان در هر گروه آزمايشي = نسبت پذيرش براي متقاضيان سهميه نهادهاي انقلابي

شكل ٩

مقايسه نسبت پذيرش براى متقاضيان سهميه نهادهاى انقلابى و متقاضيان آزاد

مصوبه ٦٢ ستاد انقلاب فرهنگى

براساس مصوبه ٦٤/٤/١٠ شوراي عالي انقلاب فرهنگي اعضاي جهاد سازندگي و نهضت سواد آموزي براساس كار يا تدريس در روستاها و آموزگاران بر اساس سه سال كار و تدريس در روستاها مي توانستند از سهميه نهادها استفاده كنند.[٨] مطابق مصوبه ٦٤/٨/٢٨ شورا، اسرا (آزادگان) نيز براساس مدت اسارت جزو برخورداران از سهميه هاي نهادهاي انقلابي محسوب شدند.[٩] در مصوبه ٦٤/٤٢/٢٤ جبهه شرق كشور در مقابله با اشرار و قاچاقچيان نيز براي برخورداري از سهميه مقرر شد.[١٠]

در سال ٦٥ ، بنا به پيشنهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامي، شوراي عالي انقلاب فرهنگي تصويب كرد كه شانس قبولي شركت كنندگان سهميه رزمندگان در كنكور در بدو احراز شرايط ٢ برابر باشد و براي كساني كه بيش از حداقل شرايط مقرر، در جبهه خدمت

کرده باشند به همان نسبت شانس قبولي بيش از ۲ برابر باشـد.[۱۱] در آذر همـان سـال بـر اساس مصوبه اي ديگر، موافقت شد كه ۲۰۰۰ نفر به پذيرفته شـدگـان سـهميه رزمنـدگـان افزوده شود.[۱۲] همچنين براي فرزندان شهدا، اسرا، مفقودين و جانبازان علاوه بر سهميه كلي، ۵٪ اضافه سهميه مقرر گرديد.[۱۳] در سال ٦٧ سهميه اي ديگر براي سازمانهاي ارتش و سپاه به تصويب رسيد[١٤] در سال ٦٩ سهميه همسـران شـهدا بـه همسـران جانبـازان نـيز تعميـم يافت.[۱۵] (شكل ۱۰)

n + ۲× نسبت پذيرش عادی = نسبت پذيرش سهميه ای

شكل ۱۰

مقايسه نسبت پذيرش سهميه ای و عادی مصوبه ۶۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی

از سوي ديگر سهميه مناطق محروم به گونه اي بود كه چه بسا متقاضيان بـه سـبب تعداد اندك مي توانستند از شانس قبولي بسيار بالا برخوردار باشند و حتي مواردي پيش مـي آمد كه متقاضيان به حد نصاب نمي رسيد براي همين وزارت فرهنگ و آموزش عالي وقـت، به شوراي عالي پيشنهاد كرد كه در اين گونه موارد، بتوان افرادي از مناطق محـروم ديگـر از محل آن سهميه انتخاب شود تا ظرفيت هاي دانشگاهي بلا استفاده نماند.[١٦]

در سال ٦٥ بر اساس مصوبه اي ديگر در شوراي عالي انقلاب فرهنگي، مقرر شـد هـر سـاله تعداد ۵۰۰ نفر از متقاضيان ورود به دانشگاهها از مناطق محروم بدون كنكور وارد دانشـگاهها بشوند[۱۷] ار اين گذشته سهميه بندي مناطق سبب شده بود كه داوطلبـان اسـتفاده كننـده از سهميه هاي مناطق غير از منطقـه ۱ و نـيز عشـاير، از امتيـازات فراوانـي در شـانس قبولـي برخوردار مي شدند. در زمستان ٦٥ ، سهميه جديدي براي داوطلبـان بومـي اختصـاص داده شد كه آنها مي توانستند از شانسي تا دو برابر شانس قبولي متقاضيان غـير بومـي در كنكـور برخوردار شوند.[۱۸] در سال ٦٦ براي دانش آموزان ايراني كشورهاي خليج فارس نيز سـهميه هايي خاص منظور گرديد.[۱۹]

اين سهميه بندي ها و امتيازات توزيع يافته به گروه هايي خاص، سبب شد كه نسبت پذيرش براي مقاضيان سهميه اي (غير از مناطق و عشاير) در سال ۷۰ ، ٢٤/٦٪ بود كه در مقايسه بـا شاخص ۱۰٪ (ميزان كل پذيرش دانشگاهي براي داوطلبان كنكور در آن سال) شانسي بيـش

از ۲ برابر ترتيب مي داد و به همان نسبت از شانس قبولي داوطلبان عــادي مـي كاسـت. در همان سال ۷۰ ، ۲۷٪ پذيرفته شدگان، سهميه اي بودند در حالي كه فقــط ۱۱/۸٪ داوطلبـان در آن سال را تشكيل مي دادند. در سال ۷۳ ، سهميه اي ها، ۷/٦۷ درصد داوطلبـان و ۱٦/٦ درصد پذيرفته شدگان بودند. نسبت پذيرش متقاضيان سهميه اي (غير از منــاطق و عشـاير) در سال ۷۳ به ميزان ۲۱/٦٪ (در مقايسه با ۱۱/۱٪ نسبت پذيرش كل) و در سال ۷٤ برابــر با ۲۰/۷٪ (در مقايسه با ۹/٤٪ نسبت پذيــرش كـل) در سـال ۷٦ ، مسـاوي بـا ۲۰/٦٪ (در مقايسه با ۱۰/۸٪ نسبت پذيرش كل) و در سال ۷۷ معــادل ۲۱/٦٪ (در مقايســه بـا ۱۰/۹٪ نسبت پذيرش كل) بود. البتــه ايـن فراينـد در سـال ۷۸ بـا كـاهش قـابل توجـه متقاضيـان سهميه‌اي، ادامه نداشت.[۲۰] (شكل ۱۱ و ۱۲)

سال	۱۳۷۰	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸
فراواني داوطلبان	٪۱۱/۸	٪۱۰	٪۷/٦	٪٦/۳	٪٤/٥	٪٤/۳	٪۳/۹
فراوانـي پذيرفتــه شدگان نهايي	٪۲۷	٪۱٥/۹۲	٪۱٦/٦	٪۱۲/۳	٪۸/٤	٪۸/۳	٪۳/۳

شكل ۱۱

مقايسه تقاضا و پذيرفته شدن برخورداران از سهميه نهادها (غير از سهميه مناطق و عشاير)

سال	نسبت پذيرش كل	منطقه ۱	منطقه ۲	منطقه ۳	عشاير	ساير سهميه ها
۱۳۷۰	٪۱۰	---	---	---	---	٪۲٤/٦
۱۳۷۲	٪۱۲/۳۹	---	---	---	---	٪۲۰/۱
۱۳۷۳	٪۱۱/۱	---	---	---	---	٪۲۱/٦
۱۳۷۴	٪۹/٤	---	---	---	٪۱۲/٦	۲۰/۷
۱۳۷۶	٪۱۰/۹۸	٪۹/۸۷	٪۱۱/۲۰	٪۱۰/۲۰	٪۱۳/٥۹	٪۲۰/٦
۱۳۷۷	٪۱۰/۹	٪۹/۱	٪۱۱/٤	٪۱۰/۲	٪۱۳/۳	٪۲۱/٦
۱۳۷۸	٪۹/۸	٪۸/۷	٪۱۱	٪۹/٤	٪۱۱/۳	٪۸/۱

شكل۱۲

مقايسه نسبت پذيرش كل با سهميه مناطق و عشاير و ساير سهميه ها

سهميه بندي مناطق بر اساس الگوي عدالت توزيعي، سبب مي شد كه اين بــار عــدم توازن ديگري در سطح ملي پيش روي متقاضيان آموزش عالي به وجود بيايد[۲۱] در شكل۱۳ نسبت پذيرش در چند استان با نسبت پذيرش كل مقايسه شده است.

سال	نسبت پذیرش کل (بافید بیشترین و کمترین نسبت)	عدم توازن بالا در نسبت پذیرش کل عدم توازن پایین در نسبت پذیرش کل							
۱۳۷۳	۱۱/۱۲ Max =۱٦/۱ Min = ۸/٦	یزد	اصفهان	سمنان	زنجان	اردبیل	چهارمحال و بختیاری	مرکزی	آذربایجان غربی	بوشهر
		۱٦/۱	۱۵/۲٤	۱٤/۹	۱٤/۸	۱۳/۹	۱۳/۹	۱۳/۳	۱۳/۳	۱۲/۵۳
		سیستان و بلوچستان		گیلان	کرمانشاه		خوزستان	تهران		
		۸/٦		۸/٦	۸/۸		۸/۸	۹/۳		
۱۳۷٤	۹/۸ Max = ۲۲/۸ Min = ٤/۹	سیستان و بلوچستان		سمنان	یزد	زنجان	اصفهان	کرمان	همدان	
		۲۲/۸		۲۱/۸	۱۷/۸	۱٤/۷	۱٤/۵	۱۲/۲	۱۱/۱	
		کهگیلویه		گیلان	لرستان	کرمانشاه	مازندران	خوزستان		
		٤/۹		۵/٦	٦/۲	٦/۵	۷/٤	۷/۵		
۱۳۷٦	۱۰/۹ Max = ۲۷/۱۵ Min = ۵	سیستان و بلوچستان		سمنان	یزد	زنجان	اصفهان	همدان	بوشهر	ایلام
		۲۷/۱۵		۲۳/۳٦	۱۷/۹	۱٦/۵۳	۱۵/٦۵	۱٤/۰۲	۱۳/۱۵	۱۳/۰۷
		قم		لرستان	کرمانشاه	گیلان	مازندران	فارس		
		۵		۵/٤۱	۷/۰۳	۷/۲۱	۸/۳۱	۹/٦۷		
۱۳۷۷	۱۱/٤۸ Max = ۳۳/٦۵ Min = ٦/۰۹	هرمزگان	سیستان و بلوچستان		سمنان	قزوین	یزد	کردستان	زنجان	اصفهان	اردبیل
		۳۳/٦۵	۲۹/۳۵		۲۵/٤۵	۲۰/۲٤	۱۹/۵۷	۱۸/۷۹	۱۸/۲۸	۱٤/٤۲	۱٤/۰۵
		لرستان	گیلان	کرمان	گهکیلویه و بویر احمد	مازندران	آذربایجان غربي	قم	آذربایجان شرقي		

همان گونه كه در شكل ملاحظه مي شود سهميه بنـدي سـبب شـده كـه هـر سـال، استانهاي زيادي داراي نسبت پذيرش بسيار كمتر از ميانگين داشته باشند براي مثال در سال ٧٦ فاصله قابل توجهي ميان سيستان و بلوچستان با ٢٧/١٥٪ نسبت پذيرش و قم با ٥٪ بود همان گونه كه در سال ١٣٧٧ ميان ٣٣/٦٥٪ نسبت پذيرش مربوط به هرمزگـان بـا ٦/٠٩٪ مربوط به لرستان فاصله بسياري مشاهده مي شود و ...

عدم رشد متوازن نهادهاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي كشور در مناطق مختلـف و تمركز امكانات و عرضه خدمات در مركز سياسي سبب شده كـه بـا وجـود دسـتكاري هـاي بسيار متمركز در بعد از انقلاب ، هنوز تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي، ميـل شـديد بـه پايتخت دارد. به طوري كه در چند سال گذشته، حدود $\frac{2}{3}$ و يا غالبـاً بيـش از آن مقـدار، از متقاضيان آموزش عالي، پس از اولين گزينه انتخاب محل تحصيـل كـه بـه سـبب امتيـازات بومي، دانشگاه محل اقامت خود آنها بود، دومين گزينه خود را تـهران قـرار داده انـد و فقـط حدود $\frac{1}{3}$ و اغلب كمتر از آن، در دومين انتخاب به دانشگاههاي موجود در استانهاي مجـاور، گرايش داشته اند. هيچ يك از متقاضيان، در انتخاب دوم خـود بـه دانشـگاههاي موجـود در استانهاي ديگر (غير از تهران و استانهاي مجاور) گرايش نكرده اند.[٢٢] (شكل ١٤)

سال	دومین انتخاب متقاضیان مقیم در استانهای کشور غیر از استان تهران (þÅÇèä ìäÆĚk ÆĒÊǵ Äæ ÆòÎÎì)		
	تهران	استان دیگر	استان مجاور
۱۳۷٤	٪۷۲	۰	٪۲۸
	آذربایجان شرقي – اردبیل- اصفهان-ایلام- خراسان-خوزستان- زنجان- سمنان- فارس- کردستان- کرمانشاه- گیلان- لرستان- مازندران- مرکزي- هزمزگان- همدان- یزد	—	آذربایجان غربي ← شرقي بوشهر ← فارس چهار محال و بختیاري ← اصفهان سیستان و بلوچستان ← خراسان تهران ← سمنان کرمان ← سیستان و بلوچستان کهکیلویه و بویر احمد ← خوزستان
۱۳۷٦	٪٦۱/۵	۰	٪۳۸/۵
	آذربایجان شرقي – سیستان و بلوچستان- اصفهان-خراسان-خوزستان- زنجان- سمنان- فارس-کردستان- کرمانشاه- گیلان- مازندران- مرکزي- همدان- یزد- قم (اولین انتخاب تهران)	—	آذربایجان غربي ← شرقي بوشهر ← فارس چهار محال و بختیاري ← اصفهان تهران ← مازندران کرمان ← سیستان و بلوچستان کهکیلویه و بویر احمد ← فارس اردبیل ← آذربایجان شرقي ایلام ← خوزستان لرستان ← خوزستان هرمزگان ← فارس
۱۳۷۷	٪۷۷/۸	۰	٪۲۲/۲
	اردبیل- آذربایجان شرقي- کرمان- سیستان و بلوچستان- لرستان- هرمزگان- قم- قزوین- اصفهان- خراسان- خوزستان- زنجان- سمنان- فارس- کردستان- کرمانشاه- گیلان- مازندران- مرکزي- همدان- یزد	—	آذربایجان غربي ← شرقي تهران ← سمنان چهار محال و بختیاري ← اصفهان کهکیلویه و بویر احمد ← خوزستان ایلام ← خوزستان بوشهر ← فارس
۱۳۷۸	٪۸۵/۷	۰	٪۱٤/۳
	آذربایجان شرقي- اصفهان-ایلام-خراسان- خوزستان- زنجان- سمنان- سیستان و بلوچستان- فارس- قزوین- قم- کردستان- کرمان- کرمانشاه-کهکیلویه و بویراحمد- گلستان- گیلان- لرستان- مازندران- مرکزي- هزمزگان- همدان- یزد – بوشهر	—	آذربایجان غربي ← شرقي تهران ← مازندران چهار محال و بختیاري ← اصفهان اردبیل ← آذربایجان شرقي

شکل ۱۴ گرایش تقاضای اجتماعی برای انتخاب محل تحصیل

۳-۳. تنوع و ظرفیت سازی در نهادهای عرضه، و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی

بر اثر تحولات كلان سياسي در نهاد سياستگذاري و برنامه ريزي كشور كه بـه نوبـه خود از تحولات نهادهاي فرهنگي و اجتماعي معطوف به چپگرايي و بدگماني به سـرمايه داري و فعاليت بخش خصوصي و قواعد بـازار ناشـي مـي شـد، الگـوي حداكـثر مداخلـه حكومـت ايدئولوژيك در فعاليت هاي جامعه و از جمله تصدي گري دولتي در بخش آموزش عـالي در بعد از انقلاب اسلامي رسميت يافت بـه گونـه‌اي كـه سـرمايه گـذاري بخـش خصوصـي در آموزش عالي و عرضه خدمات توسط آن، به شيوه اي مطرود و ناپسند بدل شد تـاحدي كـه در سال تحصيلي ۵۹-۵۸ از مجموع ۱۸۱ مؤسسه آموزش عالي در كشور، تنها يـك مؤسسـه غير انتفاعي با ۸۵۸ دانشجو باقي مانده بود كه حـدود ۰/۵٪ كـل دانشـجويان را در بـر مـي گرفت.[۲۳]

واقع اين است كه بخش خصوصـي در ايـران از ديربـاز ضعيـف بـود و در پيـش از انقلاب نيز تنها از دهه ٤٠ بود كه بتدريج زمينه اي براي مشاركت بخش خصوصي از جملـه در آموزش عالي فراهم آمد كه آن نيز تحت الشعاع افزايش دريافتي هاي نفتي دولـت، قـرار گرفت و نتوانست چندان زمينه براي رشد و ارتقا پيدا كند. همان مقدار مشاركت محدود نـيز پس از پيروزي انقلاب اسلامي دچار توقف و انحلال شد خصوصاً پس از انقلاب فرهنگـي، در فضايي از حكومت سالاري چپ- اسلامي (كه مقابله با فعاليتهاي مخـرب و برانـدازي برخـي گروههاي سياسي و نيز جنگ تحميلي به آن دامن نيز مي زد) تأسـيس مؤسسـات آمـوزش عالي غير دولتي فاقد رسميت شناخته شد و براساس مصوبه ٦٢/٢/١١ ستاد انقلاب فرهنگـي تنها در رشته‌هاي معارف اسلامي طبق ظوابطي، تأسيس اين گونـه مؤسسـات مجـاز شـناخته شد.[٢٤] در اين مدت تنها طيفي از جناح حاكميت بود كه براثر علائق سنتي به فعاليت بخـش خصوصي و بازار، به تأسيس و گسـترش دانشـگاه آزاد اسـلامي (از سـال ٦٢-٦١) مبـادرت كرد[٢٥] اما اين كار نيز اولاً ابهامات و مغايرتهاي قانوني و حقوقي و صرفاً بـه نـيروي سياسـي همان جناح پيش مي رفت ثانياً آغشته به نوعي رانت و انحصار بود.

تحولات و چرخشهايي در نهادهاي سياسي، اقتصادي و فرهنگي كشور، از نيمـه دهـه ٦٠ بتدريج زمينه هايي براي به رسميت شناخته شدن مؤسسات آموزش عـالي رسـمي غـير دولتي (نوع اول و دوم) فراهم آورد و در همين راسـتا اساسـنامه دانشـگاه آزاد اسـلامي نـيز، رسماً مورد تصويب قرار گرفت (٦٦-٦٥) و خصوصاً از سال ٦٧ بر اساس تصويب ماده واحده اي در مجلس شوراي اسلامي، جايگاه حقوقي دانشگاه آزاد اسلامي تأييد و تثبيت شـد[٢٧] و در

نتيجه رشد سريعي كه اين دانشگاه تا آن سال، در ابهام و با استفاده از جايگاه مؤثر جنـــاحي و رانتي پيموده بود، به مرحله سراشيبي خود وارد شد و پس از آن ســال بــه ســال بــه صــورت دائم‌التزايد گسترش يافت. دانشگاههاي غيرانتفاعي نيز براساس تقسيم بندي نــوع اول و نــوع دوم تدريجاً فعاليت مي كردند و نوع دوم‌ها قانوناً فقط مي توانستند گواهينامه داخلــي صــادر كنند كه فاقد رسميت بود تا اينكــه در تــاريخ ٧٤/٦/١٤ اعطــاي مــدرك معــادل لغــو شــد. [٢٨]سال ٧٥-٧٤ دوره رشد كمــي مؤسســات آمــوزش عــالي غــير انتفــاعي بــود كــه در آن، مؤسسات نوع دوم نيز مدرك بدون ذكر معادل صــادر مــي كردنــد. امــا از نيمــه دوم ٧٥ و سپس از سال ٧٦، آن دوره كوتاه رشد كمي مجدداً كنترل شد. [٢٩]

اما دانشگاه آزاد اسلامي به رشد خود همچنان ادامه دارد بــه طــوري كــه بــا تعــداد پذيرش قابل توجه دانشجو براي مثال بالغ بــر ١٣٩٥٠٢ نفــر در ٧٣-٧٢ ، ١٤٩٤١٩ نفــر در ٧٦-٧٥ و سرانجام ١٦٠٧٥٢ نفر در ســـال ٧٩-٧٨ مــي توانســت بخشــي از پاســخگويي بــه تقاضاهاي اجتماعي آموزش عالي را بر عهده بگيرد. [٣٠]به عبارت ديگر اگر بــا مقــدار زيــادي تسامح اولاً متقاضيان آموزش عالي را فقط داوطلبان كنكور بدانيــم (كــه قطعــاً بيــش از آنــها است) و ثانياً شركت كنندگان در آزمون سراسري دانشگاه آزاد اسلامي را صرفاً تكرار همــان تعداد شركت كنندگاني بدانيم كه در آزمون سراسري سازمان بخش آموزش كشور شــركت مي كنند (در حالي كه بنا قرائن و شواهد، بخشي از آنها فقط در آزمون دانشگاه آزاد شــركت مي نمايند) تنها تعداد داوطلبان كنكور سراسري سال ٧٩-٧٨ را مبنا قرار مي دهيم در نتيجــه حداقل تعداد ١،٣٤٠،٥٣٢ نفر متقاضي بالفعل آموزش عالي در ســال مزبــور (آن هــم بــا دو تسامح ياد شده مبني بر عدم شركت افرادي متفاوت در كنكور دانشــگاه آزاد اســلامي و نــيز انحصار متقاضيان آموزش عالي به داوطلبان كنكور) در كشور وجود داشت. از ايــن تعــداد در سال ٧٩-٧٨ ، دانشگاهها ي سراسري تحت پوشش آزموني سازمان سنجش آمــوزش كشــور براساس آخرين اطلاعات و گزارش ها ١٠/٦٪ پذيرفته شــدند و اگــر دانشــگاه آزاد اســلامي نبود، ٨٩/٤٪ پشت كنكور مي ماندند در نتيجه حداقل فايده دانشگاه آزاد اسلامي اين بود كه ١٢٪ ديگر از اين متقاضيان را او پذيرفته است و با همه اين اوصــاف، بــاز هــم هنــوز ٧٧/٤٪ متقاضيان از ورود به دانشگاهها بــاز مــانده انــد كــه رقمــي بــالغ بــر ١،٠٣٧،١٦٠ را تشــكيل مي‌دادند يعني بيش از يك ميليون نفر از متقاضيان –كــه اغلــب در ســنين جوانــي بودنــد – همچنان تقاضاي برآورده نشدة ورود بــه آمــوزش عــالي را بــا خــود حمــل مــي كــرده انــد. (شكل ١٥)

باقيمانده	پذيرفته شدگان			تقاضای بالفعل اجتماعی
۱،۰۳۷،۱٦۰ نفر	سراسري	٪۱۰/٦	۱٤٥،۱۲٤ نفر	۱،۳٤۰،٥۳۲ نفر
٪۷۷/٤	آزاد اسلامي	٪۱۲	۱٦۰،۷٥۲ نفر	

شکل ۱۵

میزان پاسخگویی به تقاضا در سال ۷۹-۷۸

الگوي دانشگاه باز (Open University) كه مبتني بر آموزش غيرحضوري يا نيمه‌حضوري و از راه دور است از مهمترين رهيافتهايي است كه در دوره «توده اي شدن آموزش عالي» و افزايش تقاضاي اجتماعي براي آن، در دنيا نظريه پردازي شده است. اين الگو تا حدودي نيز دير بهنگام و از طريق گفتماني كه كنفرانسهاي ارزشيابي انقلاب آموزشي در دهه ٥۰ (قبل از انقلاب) ايجاد كرده بود در ايران نيز مورد توجه و استقبال كارشناسان و صاحب نظران آموزش عالي قرار گرفت و بر همان اساس «دانشگاه آزاد ايران» از سال ۱۳٥٥ رسماً آغاز به كار كرد و با ۲۰ مركز آموزشي در ۲۰ شهر كوچك در اطراف و اكناف كشور در دو دوره تربيت معلم و علوم تندرستي در آموزش عالي كشور براي پاسخگويي به تقاضاي اجتماعي آغاز شد.

اما متأسفانه در بعد از انقلاب اسلامي و بر اثر اختلال در نهادهاي سياستگذاري، برنامه ريزي و مديريت علمي كشور، با وجود انباشته شدن و گسترش و ازدياد سال به سال تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي و درست در سالهايي كه مي بايست الگوي آموزش غيرحضوري به كار بيايد تمام تجربه ها و رهيافتها و نهاد سازي هاي قبل از انقلاب در اين خصوص بلااستفاده و مهجور ماند و آموزش از راه دور مورد غفلت بي توجهي قرار گرفت تا اينكه بر اثر پاره اي تحولات مربوط به روند نسبي واقع گرايي و عقلانيت و كارشناسي علمي، از نيمه دوم دهه ٦۰ بتدريج تغييري در گفتمانها پديد آمد و آموزش از راه دور مورد توجه واقع شد چرا كه ناتواني مديريت كشور در پاسخگويي به تقاضاهاي فشرده اجتماعي، به يك معضل بزرگ ملي و وضعيت بحراني مبدل شده بود. در آن سالها (براي مثال در سال ٦٦) از ۱۰/٥ ميليون نفر دانش آموز، ۱ ميليون نفر در دبيرستان اشتغال به تحصيل داشتند و سال به سال به كلاس آخر متوسطه و از آنجا به كنكور روانه مي شدند سالانه ۲٤۰ هزار نفر فارغ التحصيل از آموزش متوسطه بيرون مي آمد.[۳۱] (شكل ۱٦)

وضع پذيرش آموزش عالی رسمی (به هزار نفر)		وضع تقاضا (به هزار نفر)	
		۳۱،۸۹۲	جمعيت زير ۲۵ سال
		۹،۳۹٤	جمعيت ۱۵ تا ۲٤ سال
		۱۰،۵۰۰	جمعيت دانش آموزي
		۱۰۰۰	دانش آموز دبيرستاني
پذيرش يك سال	٦۱/۸	۲٤۰	فارغ التحصيل يك سال خروجي از آموزش متوسطه
		۵۸٦	داوطلبان يك سال كنكور
		۵۲٤/۲	مردوديـن يـك سـال كنكـور داراي سـن ۲٤-۱۸ سال

شكل ۱۶

بحران عرضه و تقاضا در سال ۶۵

همان گونه كه ملاحظه مي شود از ۵۸٦ هزار متقاضي، فقط ٦۱/۸ هزار نفر پذيرفته مي شد و اغلب بيش از نيم ميليون نفر متقاضي كه در سنين زير ۲٤ سال بودند، همچنان پشت دروازهاي دانشگاههايي با آموزش حضوري، به انتظار سال بعد مي ماندند. در مقابله ديرهنگام با بحرانها و تنگناها بود كه دانشگاه پيام نور با تأخيري ۱۰ ساله، در سال ٦۷ تأسيس شد. [۳۲]

در ابتداد اين دانشگاه سهم كمتري در عرضه و تقاضاي آموزش عالي داشت به طوري كه در سال ٦۸-٦۷ فقط ۷٪ از پذيرفته شدگان در بخش سراسري و ۰/۷۲٪ كل شركت كنندگان در كنكور را در بر مي گرفت (٤۳۷۰ نفر پذيرفته) اما با رشد قابل توجه در دهه ۷۰، در سال ۷۸-۷۷ تعداد پذيرفته شدگان آن به ۳۳٤۱۸ نفر (با ۵۸/۱٪ زن) بالغ شد كه ۲۰/۱٪ پذيرفته شدگان بخش سراسري آموزش عالي و ۱/۸٪ كل متقاضيان شركت كننده در كنكور سراسري را شامل مي شد. [۳۳] (شكل ۱۷)

باقیمانده	پذیرفته شدگان		تقاضای بالفعل اجتماعی
۱،۱۵٤،٤۳۹	آموزش حضوري	۱۱۲،۸٦۲ نفر	۱،۲۹۵،٦۹٤ نفر
		٪۷۹/۹	
٪۸۹/۱	آموزش نیمه حضوري	۳۳،٤۱۸ نفر	
		٪۲۰/۱	

شکل ۱۷

وضع عرضه و تقاضا در سال ۷۸-۷۷ و نقش آموزش نیمه حضوری در آن

به وجود آمدن دانشگاه آزاد اسلامي، دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالي غير انتفاعي، دانشگاه پیام نور با آموزش از راه دور و نیمه حضوري (به علاوه سایر دوره هاي بعدي براساس آموزش نیمه حضوري)، سبب قدري تنوع و توسعه ظرفیتهاي آموزش عالي در کشور مي شد همان گونه که افزایش دوره هاي شبانه و تربیت معلم نیز در دهه دوم انقلاب به روند تنوع در استعدادهاي آموزش عالي کشور، تا حدودي کمك کرده و قابلیت انعطاف آن را در برابر تقاضاهاي فشرده اجتماعي، اندکي افزایش داده است. همه این ظرفیتهاي جدید و متنوع، بر اثر تحولات در نهادهاي اقتصادي، اجماعي، فرهنگي و سیاسي دهه دوم، پدید آمده و به نوبه خود در جهت دادن به تقاضاهاي اجتماعي مؤثر بوده است به طوري که تقریباً غالب متقاضیان آموزش عالي در کشور، همان گونه که در کنکور سراسري شرکت مي کنند در کنکور دانشگاه آزاد اسلامي نیز شرکت مي جویند و چنانکه دیدیم ۱۲٪ آنها از این طریق وارد تحصیلات عالیه شده اند همچنین حدود نیمي از متقاضیان آموزش عالي در کشور همه ساله در دوره هاي شبانه، تربیت معلم و آموزش نیمه حضوري نیز ثبت نام مي کنند و بخشي از آنها نیز در همین دوره ها پذیرفته مي شوند سرانجام بخشي از متقاضیان نیز در دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالي غیر انتفاعي، قبول مي شوند بدین ترتیب قدري از سنگیني تقاضاهاي سرکوفت شده اجتماعي براي تحصیلات عالیه در کشور (فقط قدري) کاسته مي شود. [۳٤](شکل ۱۸)

سال	فراوانی شرکت کنندگان کنکور که علاوه بـر دوره روزانـه عادی در دوره های دیگری نیز داوطلب می شوند و علامت می زنند (درصد)									پذیرفته شدگان (علاوه بر پذیرفته شدگان دانشگاه آزاد اسلامی) (درصد)														
	شبانه			نیمه حضور ي			تربیت معلم			روزانه			شبانه			نیمه حضوري			تربیت معلم			غیرانتفاعي		
	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد
۱۳۷۰										۶۴/۹			۵/۹			۲۹/۱								
۱۳۷۲	۴۲/۷	۳۴/۰۷	۶۵/۹	۴۷/۲	۳۷/۶	۶۲/۴	۴۶/۸	۴۵/۸	۵۴/۲	۴۳/۶			۹/۹			۲۱/۲			۲۵/۱					
۱۳۷۳	۵۲/۳	۳۷/۴	۶۲/۶	۴۹/۸	۴۰/۱۷	۵۹/۸۳	۴۸/۴۵	۴۶/۷	۵۳/۳	۵۰/۵			۱۰			۲۷/۴			۱۲					
۱۳۷٤	۵۸/۱	۴۰/۹	۵۰/۱	۵۴/۱	۴۲/۷	۵۷/۳	۴۹	۴۹/۱	۵۰/۸۷	۵۰/۹	۳۵/۱	۶۴/۹	۱۶/۴	۴۸/۶	۵۱/۴	۲۶/۴	۴۲/۸	۵۷/۱	۵/۸	۴۹/۶	۵۰/۳	۶/۶		
۱۳۷٦	۴۷/۴	۴۶/۹	۵۳/۱	۵۰/۴	۴۸/۶	۵۱/۴	۴۸/۹	۵۶/۱	۴۳/۹	۴۶/۵	۴۳/۶	۵۶/۳	۱۸/۷	۵۶/۶	۴۳/۳	۲۷/۱	۵۳/۸	۴۶/۲	۴/۲	۵۳/۳	۴۶/۶	۳/۳	۴۸/۷	۵۱/۳
۱۳۷۷	۴۷	۴۸/۹	۵۱/۰۳	۵۲/۴	۵۰/۴	۴۹/۵	۵۱/۵	۵۸/۳	۴۱/۷	۴۳	۴۷/۲	۵۲/۸	۱۵	۵۹/۹	۴۰/۰۵	۲۹/۸	۵۸/۸	۴۱/۴	۸/۸	۴۰/۷	۵۹/۲	۳/۴	۴۹/۲	۵۰/۸
۱۳۷۸	۴۹/۳	۵۲/۴	۴۷/۶	۵۳/۱	۵۳/۸	۴۶/۱	۵۳/۴	۶۰/۹	۳۹/۱	۴۲/۷	۵۳/۲	۴۶/۷	۱۵/۱	۶۳/۷	۳۶/۳	۳۴/۷	۶۱	۳۹	۲/۳	۵۱/۲	۴۸/۸	۵/۱	۴۹/۳	۵۰/۷

شکل ۱۸

جایگاه دوره های مختلف غیر از روزانه در تقاضای اجتماعی آموزش عالی و پاسخگویی به آن

ملاحظه مي شود كه در اين چند سال و با ايجاد ظرفيتهاي متنوع در آمـوزش عـالي چگونه حدود ۵۰٪ تقاضاهاي اجتماعي در بدو تقاضا و همگام با تقاضـاي اسـتفاده از آمـوزش روزانه حضوري و عادي به دوره‌هاي شبانه، نيمه حضوري و تربيت معلم نيز معطوف مي شده است و دانشگاههاي دوره روزانه و حضوري، در آغاز حدود ٦٤/٥٪ از مقدار پذيرش و سپس تقريباً نيمي از آن و در چند سال اخير كمتر از نصـف آن را متحمـل مـي شـود و عـلاوه بـر پذيرشي بيش از كل پذيرش سراسري در دانشگاه آزاد اسلامي، مقدار حدود $\frac{1}{3}$ از پذيـرش سراسري را نيز دانشگاه پيام نور و آموزش نيمه حضوري، مقدار رو به تزايدي از آن (حـــدود ٦٪ تا ١۵٪) را دوره هاي شبانه، مقداري رو به كاهش را دوره هاي تربيت معلـــم، و مقـداري اندك و روبه افزايش را مؤسسات آموزش عالي غـير انتفـاعي، عـهده دار مـي شـوند. بديـن ترتيب ظرفيتها و نهاد هاي بـــه وجـود آمـده توسـط بخـش خصوصـي (آزاد و غيرانتفـاعي)، دوره‌هاي شبانه، نيمه حضوري و تربيت معلم، نقـش تعديـل كننـده و ضربـه گـير در مقـابل تقاضاهاي اجتماعي را براي بخش آموزش عالي دولتي روزانه ايفا مي كنند هر چند كه هنوز با اين همه، توانايي لازم براي پاسخگويي به تقاضاها در همة اين مجموعـــه وجـود نـدارد و لازم است تنوع و ظرفيتهاي آن باز هم در جهت دوره هاي آموزش شبانه، غير حضوري، فراگـــير، مجازي، غير رسمي، آزاد و باز توسعه پيدا كند (شكل ١٩)

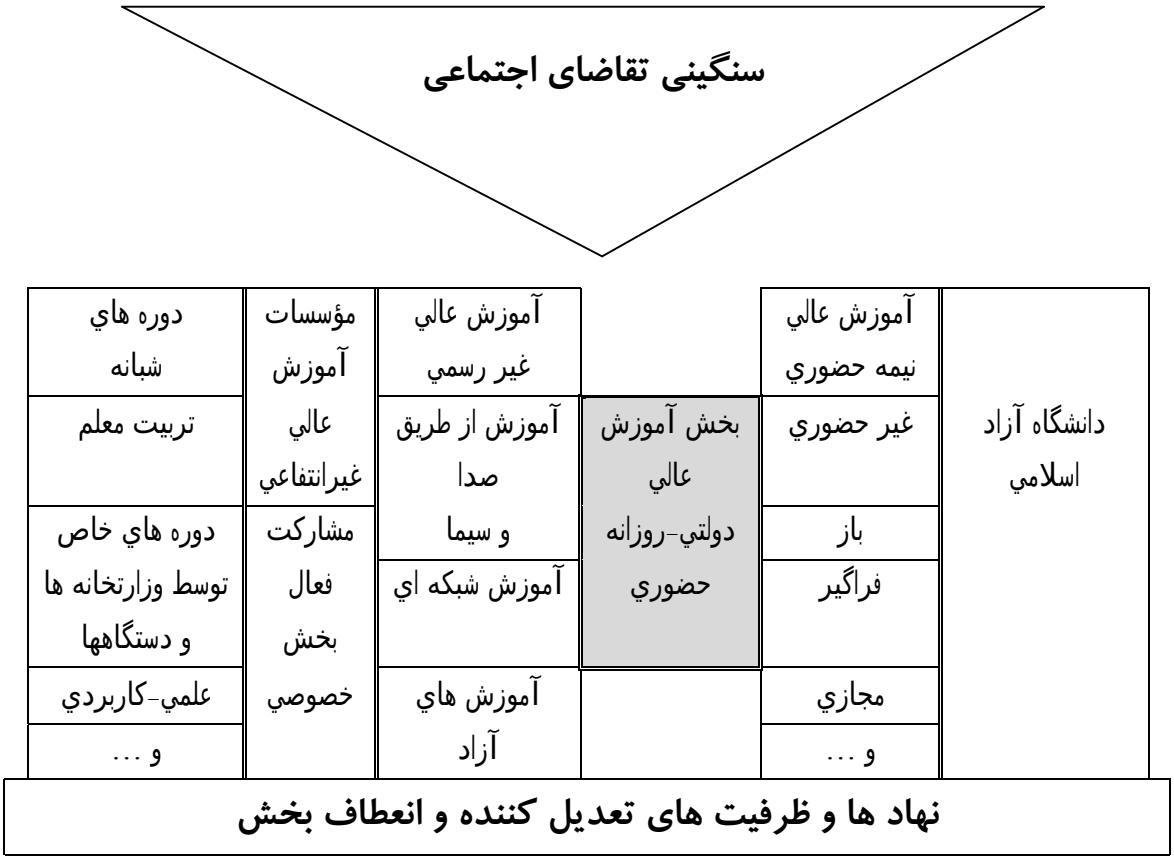

شکل ۱۹

مشکلات عرضه و تقاضای آموزش عالی و راههای برون رفت

مهمترين نتيجه اي كه از اين بحث ها گرفته مي شود آن است كه تقاضاي اجتماعي بشدت تحت تاثير نحوه عرضه است و هر چه چند و چون عرضه و نهاد هاي عرضه كننده آموزش عالي از تنوع، پيچيدگي، قابليت انعطاف بيشتري برخوردار باشند تقاضا را نيز مي‌توانند جهت و سمت و سو بدهند و هدايت و تعديل كنند و اين مستلزم نهادي تر شدن تفكر عقلاني، مهندسي اجتماعي و مديريت علمي در كشور است.

- **كاهش فراواني مستخدمين دولت در ميان داوطلبان كنكور**

در طول برنامه دوم سال به سال از فراواني مستخدمين دولت (كارمند، آموزگار، بهيار) در شركت كنندگان كنكور سراسري كاسته شده است. در سال ٧٤، ١١/٣٥٪ داوطلبان و ٩/٨٢٪ پذيرفته شدگان خود را مستخدم دولت معرفي كرده بودند. در سال ٧٦ فراواني

مستخدمين داوطلب و پذيرفته شده به ٧/٩٥٪ و ٥/٤٧٪ رسيده است. در سال ٧٧ اين ارقـام بازهم كاهش يافته و بترتيب به ٧/٣٩٪ و ٤/٩٤٪ و رد سال ٧٨ بــه ٦/٨٪ و ٤/٥٦٪ رسـيده است.[٣٥] (شكل ٢٠)

سال	شاغلين	
	داوطلب (درصد)	پذيرفته شده (درصد)
١٣٧٤	١١/٣٥	٩/٨٢
١٣٧٦	٧/٩٥	٥/٤٧
١٣٧٧	٧/٣٩	٤/٩٤
١٣٧٨	٦/٨	٤/٥٦

شكل ٢٠

فراواني مستخدمين در تقاضاي اجتماعي

كاهش مستخدمين دولت به نظر مي رسد تحت تأثير برخــي تحـولات در نـهادهاي اجتماعي و اقتصادي بوده است. با توجه به اينكه در اين سالها، دانشگاه پيام نــور بـا آمـوزش نيمه حضوري مي توانسته است براي تحصيلات عاليه مستخدمين دولت، شيوه مناسبي باشـد، روند كاهش آنان در ميان متقاضيان و پذيرفته شدگان معني دار مي نمـايد. از عوامـل مؤثـر نهادي در آن را مي توان جوانتر شدن جمعيت و نـيز جوانـتر شـدن متقاضيـان دانسـت كـه بالطبع تعداد اندكي از آنها مستخدم دولت بودند سير رو به افزايش نرخ بيكــاري از ٣-١٢٪ به ١٥-١٤٪ در اين سالها نيز ار ساير عوامل اين پديده بود سياستهاي انقباضي دولت بـر اثـر تنگناهاي اعتباري در استخدام جديد خصوصاً در مورد افراد فاقد مدارك آموزش عــالي نـيز در اين سالها از ديگر عوامل به شمار مي رود. از سوي ديگر كاهش تقاضاي اجتماعي آموزش عالي در ميان مستخدمين، مي تواند ناشي از مشكلات مالي آنــها و كـاهش قـدرت خريـد و گرايش به چند پيشگي باشد كه آنان را از تحصيلات عالي باز مــي داشـت همچنيـن عرضـه دوره‌هاي آموزش‌عالي توسط دستگاه‌هاي اجرايي از جمله مركز مديريت دولتي و ساير مراكـز آموزش عالي وابسته به دستگاهها در اين موضوع مؤثر بود. (شكل ٢١)

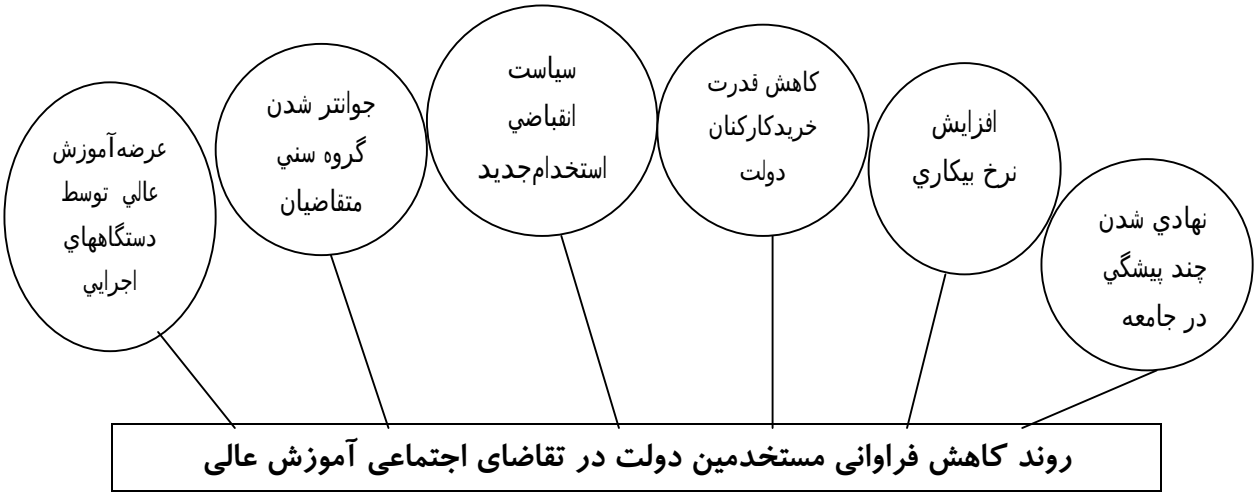

شکل ۲۱

عوامل مؤثر بر کاهش مستخدمین در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

مواخذ:

۱ . Pilot Improvement structure, Veyret Verner, UNESCO, ۱۹۹۰

۲. سالنامه آماري كشور ۱۳٦٥ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷٥، مركز آمار ايران

۳. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۱۳٦۲ تا ۱۳۷۸

٤. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ، سـالهاي ۱۳۷٤،۱۳۷٦،۱۳۷۷ و ۱۳۷۸

٥. مجموعه مصوبات ستاد انقلاب فرهنگي صص۷۷٦-۷۷۹

٦. مجموعه مصوبات ستاد انقلاب فرهنگي صص۱۱٦٦

۷. مجموعه مصوبات ستاد انقلاب فرهنگي صص۱۲۱۹

۸ . مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱۲/۱

۹. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱۰۰/۱

۱۰. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱۳۱/۱

۱۱. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱٦۸/۱ مصوبه ٦٥/٤/۱۱

۱۲. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۲۳٦/۱

۱۳. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۲٥۷/۱

۱٤. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ٤۱٥/۱

۱٥. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۹۷/۲

۱٦. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱۱۲/۱

۱۷. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۱٦٤/۱

۱۸. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۲٥۷/۱

۱۹. مجموعه مصوبات و ابلاغيه هاي شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۲۷۸/۱

۲۰. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۷۸-۱۳۷۰

۲۱. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۷۸-۷۳

۲۲. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۷۸-۷٤

۲۳. طرح افزايش كميت آموزش عالي كشور، دفتر طرح و برنامه و مشاوره، ۱۳٦٦ ص ٦

۲٤. مجموعه مصوبات ستاد انقلاب فرهنگي صص ٥-۸۳٦

۲٥. حديث آفرينش، دانشگاه آزاد اسلامي، اداره كل اسناد و مدارك، ۱۳۷۹ ص ۹٦-۹۸

۲٦. مجموعه مصوبات شوراي عالي انقلاب فرهنگي، مصوبه جلسه ٤۱، ٦٤/۷/۲۳

۲۷. حديث آفرينش صص ۲۰٤-۲۰٥

۲۸. بررسي تطبيقي روند تأسيس مؤسسات آموزش عالي خصوصي در ايـران و جـهان، دفـتر آمورشهاي آزاد ۱۳۷٦، ص ۱۲۵

۲۹. مجموعه مصوبات شوراي عالي انقلاب فرهنگي ۲۹۳/۳ و ۳۹۷

۳۰. ۳/٤ بنگريد به:

- خط مشي‌هاي اساسي بخش آموزش عالي غير دولتي طي برنامه دوم، بي نا، بي نا صص ۳-۸
- سالنامه آماري دانشگاه آزاد اسلامي، مركز اطلاعات، آمار و كامپيوتر، ۱۳۷٦
- بررسي ايجاد نظام هماهنگ آمار و اطلاعات، عبدالرضا صالحي، مؤسسه پژوهـش و برنامه ريزي آموزش عالي، ۱۳۷۹

۳۱. وضعيت ديپلمه هايي كه به دانشگاه را نمي يابند دفتر طرح و برنامـــه و مشـاوره، ۱۳٦٦ صص ۱-٤

۳۲. مجموعه مصوبات شوراي عالي انقلاب فرهنگي جلسات ۹۹ و ۱۰۰، ٦۷/۹/۱ ، ٦۷/۹/۸

۳۳.آمـار و اطلاعـات ۱۳۷۰ و ۱۳۷٦ دانشـگاه پيـام نـور، ۱۳۷۷، (نـيز بنگريـد بـه آمـــار آموزش‌عالي ۷۸-۱۳۷۷، مؤسسه پژوهش و برنامه ريزي آموزش عالي، ۱۳۷۸)

۳٤. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۷۸-۱۳۷۰

۳۵. كارنامه آزمون سراسري، سازمان سنجش آموزش كشور ۷۸-۱۳۷٤

۴-۳. کا ش تقاضا برای رشت ای ر اض -ف و ت رم تقاضا برای رشت ای عل م ا سا (در د اول ا ة ب)

سیستم آموزش و پرورش به عنوان «نـهاد جامعـه پذیـری علمـی» در کـم و کیـف تقاضای اجتماعی آموزش عالی تأثیر می نهاد. طبیعی است کـه فراوانـی رشـته هـای برنامـه ریزی شده و به اجرا در آمده در تحصیلات متوسطه، بر چند و چون تقاضای دانـش آمـوزان برای نحوه ادامه تحصیل و انتخاب رشته اثر مـی گـذارد. دانـش آمـوزان، متقاضیـان بـالقوه آموزش عالی هستند اما اینکه چه رشته ای را انتخاب بکنند و اینکه آیا الزاماً تنـها سـناریوی پیشرفت و خود شکوفایی آنها از دانشگاه می گذرد یا اینکـه راهـهای دیگـری نـیز بـرای در نوردیدن وجود دارد، همه به یک جهت تحت تأثیر برنامـه هـا و تمـهیدات نـهاد آمـوزش و پرورش است.

نتیجه برنامه ریزی های دهه ۴۰ و ۵۰ (در زیر مجموعه برنامه سوم، چهارم و پنجم عمرانـی) و در بخش آموزش متوسطه، این بود کـه در سـال ۵۷-۵۶ ، بـرون داد سیسـتم آمـوزش و پرورش به قرار مندرج در شکل ۲۲ بود. [۱]

رشته تجربی	رشته ریاضی	رشته انسانی	فنی- حرفه ای
٪۴۴	٪۱۳/۶	٪۲۲/۵	٪۹/۷

شکل ۲۲

سهم رشته ها در خروجی آموزش و پرورش ۵۷ - ۱۳۵۶

در حالی که در سال ۷۱-۷۰ ، به وضعیت متفاوتی تغییر یافته بود.[۲] (شکل۲۳)

سال	رشته تجربی	رشته ریاضی	رشته انسانی	فنی- حرفه ای
۱۳۵۶-۵۷	٪۴۴	٪۱۳/۶	٪۲۲/۵	٪۱۹/۷
۱۳۷۰-۷۱	٪۳۴/۸	٪۱۴/۳	٪۴۳/۱	٪۷/۷
مقایسه	-۹/۲	+۰/۷	+۲۰/۶	-۱۲

شکل ۲۳

مقایسه وضعیت برون داد آموزش و پرورش در سال ۵۶-۷۰

همان گونه که ملاحظه می شود فراوانی رشته تجربی و فنی- حرفه ای به طور بسیار معنی داری و در حد ۹/۲- و ۱۲- کاهش یافته و در عوض به مقدار ۲۰/۶+ ، بر رشته انسانی افزوده شده است. بدیهی است وقتی قریب به نیمی از فارغ التحصیلان آموزش و پرورش در رشته علوم انسانی باشند، طبعاً تقاضا برای آموزش عالی نیز به سمت علوم انسانی (بیش از اندازه نیارهای ملی و بازارکار در این رشته ها) سوق پیدا می کند، همچنین وقتی فارغ التحصیلان آموزش فنی- حرفه ای از ۱۹/۷٪ به ۷/۷٪ تنزل پیدا کند با توجه به اینکه فارغ التحصیلان رشته های نظری، آسیب پذیری بیشتری از فارغ التحصیلان آموزش فنی- حرفه ای از حیث مهارت های لازم برای پیدا کردن شغل در بازارکار دارند، به طور طبیعی تقاضا برای ورود به دانشگاه افزایش می یابد و متورم می شود. به نظر می رسد این تغییرات بی رویه و افت شدید رشته های فنی- حرفه ای و علوم تجربی و نیز تورم بیش از اندازه رشته انسانی از همان چیزی ناشی شده است که ما از آن آشفتگی در نهاد برنامه ریزی و مدیریت کشور و «نا مهندسی اجتماعی» تعبیر کردیم.

در اواخر دهه ۵۰ و نیز در دهه ۶۰ ، سرمشق مدیریت علمی در کشور لطمه سختی خورد و عناصر ایدئولوژیک - سیاسی بر ضوابط و معیارهای تخصصی، و کارشناسی سیطره یافت در نتیجه آموزش و پرورش نیز از مجرای برنامه ریزی و مدیریت علمی خارج شد که یکی از نتایج آن، عدم توازن در ظرفیت های مربوط به هر یک از گروههای آموزشی و رشته های تحصیلی بود همچنین سیستم مشاوره علمی و کارشناسی جای خود را به کنترل های سیاسی - ایدئولوژیک تحت عنوان امور تربیتی داد و سبب شد دانش آموزان از آگاهی ها و راهنمایی های لازم برای حرکت به سمت رشته های تحصیلی اولویت دار و مورد نیاز و انتخاب و تحصیل آنها بر خوردار نشوند و ترکیب گروههای مختلف تحصیلی به صورت دیمی و بی رویه شکل بگیرند.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، آموزش و پرورش از مهمترین نهادهای جامعه پذیری و فرهنگ پذیری علمی و آموزشی بود و برنامه ها و مدیریت و سیستم مشاوره و راهنمایی در آن، می توانست در آمایش تقاضاها و رفتارها و جهتگیری ها و گرایش های تحصیلی ابتدا در خود آموزش و پرورش و در سطح تحصیلات متوسطه و سپس در آموزش عالی، بسیار مؤثر باشد و چون نمی توانست این کارکرد را براساس کارشناسی و محوریت «علم» و تخصص و مدیریت و برنامه ریزی عقلانی، از خود بروز بدهد، و در جامعه نیز سیستم های رسانه ای، مطبوعاتی، مدنی لازم برای اطلاع رسانی وجود نداشت در نتیجه گرایش ها و انتخابها و تحصیلات در قبل از دانشگاه وضع نامطلوب و بی تناسبی با نیازها و اولویت ها پیدا

می کرد و به نوبه خود در تقاضای آموزش عـــالی نـیز اثـر مـی نـهاد و آن را از تناسـب بـا مقتضیات عقلایی منحرف می ساخت.

دو وضعیت الف و ب را مقایسه کنیـــد در وضعیـت الـف نزدیـک بـه $\frac{1}{5}$ فـارغ التحصیلان نظام متوسطه، از رشته فنی- حرفـــه ای فـارغ التحصیـل مـی شـوند و عـلاوه بـر دانشگاه، گزینه های دیگری در پیش رو دارند و می توانند فعالیت های حرفه ای- مـهارتی را تعقیب کنند و نیز دوره های آموزش عالی کاربردی را خصوصاً در مقـــاطع پـایین تـر تقاضـا نمایند ولی در وضعیت ب، این میزان به کمتر از $\frac{1}{10}$ کاهش یافتـه و بـه جـای آن بـا فـارغ التحصیلانی از آموزش و پرورش مواجه هستیم که در میان آنها فراوانی گروه فنی - حرفه ای و تجربی کاهش یافته و فراوانی دیپلمه های انسانی به ۴۳/۱٪ بالغ شده است. طبیعـــی اسـت که گزینه عمده برای اینان ورود به دانشگاه جهت اخذ مدرکی برای ورود به کارهای خدماتی و اداری عمدتاً در دیوانسالاری دولتی مبتنی بر درآمدهای نفتی است. به نظر مـی رسـد ایـن وضعیت نامطلوب در کم و کیف تقاضای آموزش عالی متاثر از تغییراتی بود که در نـــهادهای برنامه ریزی، مدیریت، مشاوره و نیز نهاد آموزش و پرورش جامعه به وجود آمد. (شکل ۲۴)

سیطره ایدئولوژی و سیاست	آشفتگی در نهاد برنامه‌ریزی و مدیریت	آموزش و پرورش به عنوان نهاد جامعه پذیری علمی

ظرفیت های آموزش و پرورش • افت علوم تجربی • افت آموزش فنی حرفه ای • تورم بی رویه علوم انسانی	تغییرات در نهاد های مشاوره و راهنمایی تغییرات در نهادهای رسانه ای و مدنی

تغییرات در چند و چون تقاضای اجتماعی آموزش عالی

شکل ۲۴

تغییرات نهادهای جامعه و تأثیر آن در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

برای آزمون نحوه تأثیر بر تقاضای اجتماعی آمـوزش عـالی در سـال هـای ۵۷ و ۷۰ حسب دسترس به اطلاعات، به دو مأخذ مراجعه شده است:

الف) پذیرفته شدگان سال ۵۷ دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی کشور[۳]

ب) داوطلبان متقاضی شرکت در آزمون سال ۷۰ ورود به دانشگاه هـا و مؤسسـات آمـوزش عالی کشور[۴]

در شکل ۲۵ داده‌های مأخوذ از این دو مأخذ در ج شده است:

<table>
<tr><td rowspan="2">سال</td><td colspan="6">شرح وضعیت</td></tr>
<tr><td colspan="2">پزشکی</td><td colspan="2">علوم طبیعی و ریاضی</td><td>مهندسی فنی</td><td>علوم انسانی</td></tr>
<tr><td>۱۳۵۷</td><td colspan="2">٪۱۵/۸</td><td colspan="2">٪۱۵/۸</td><td>٪۲۵/۲</td><td>٪۳۷/۸</td></tr>
<tr><td></td><td colspan="3">علوم تجربی</td><td colspan="2">علوم ریاضی</td><td>علوم انسانی</td><td>هنر</td></tr>
<tr><td rowspan="2">۱۳۷۰</td><td colspan="3" rowspan="2">٪۳۷/۷</td><td colspan="2" rowspan="2">٪۱۷/۱</td><td>٪۴۳/۷</td><td>٪۱/۵</td></tr>
<tr><td colspan="2">٪۴۵/۲</td></tr>
</table>

شکل ۲۵

مقایسه وضعیت تقاضای آموزش عالی در سال ۵۷ و ۷۰

در سال ۵۷، رقم ۲۵/۲٪ به طور کـامل بـه عـلاوه بخشـی از رقـم ۱۵/۸٪ (علـوم طبیعـی و ریاضی) مربوط به رشته های ریاضی و فنی است که خیلی بیشتر از رقم ۱۷/۱٪ در سـال ۷۰ است و این نشان می دهد که افت رشته های ریـاضی و فنـی در آمـوزش متوسـطه بعـد از انقلاب چگونه بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی در این گروه لطمه زده است. بـر عکـس در سال ۵۷ ، رقم ۳۷/۸٪ مربوط به علوم انسانی، قابل مقایسه با رقم ۴۵/۲٪ در سال ۷۰ اسـت و حکایت از آن دارد که تورم علوم انسانی در آموزش متوسطه بعـد از انقـلاب بـه تقاضـای اجتماعی آموزش عالی در این گروه منتقل شده است.

۵-۳. روند افزایش تقاضا برای رشته های ریاضی - فیزیک در دوم انقلاب

از اواخر دهه ۶۰ و در طول دهه ۷۰، روند نامطلوب دهه ۶۰، قدری تعدیل شده است و ظرفیت های آموزش و پرورش در گروه «ریاضی» رو به افزایش نهاده، تورم علوم انسانی تا حدودی مهار شده و از مقدار بیش از اندازه نیاز آن، تا اندازه ای کاسته شده است. در آموزش فنی حرفه ای نیز هر چند بسیار اندک و با نوسانات، تمایل به رشد حاصل گشته است ولی هنوز فاصله بسیاری با وضعیت سال ۵۷ دارد. در شکل ۲۶ ظرفیت های چند سال از دهه ۷۰ بر مبنای فراوانی فارغ التحصیلان نظام متوسطه در گروههای مختلف درج شده است. (۵)

سال	تجربی	ریاضی	انسانی	فنی و حرفه ای
۷۰-۷۱	٪۳۴/۸	٪۱۴/۳	٪۴۳/۱	٪۷/۷
۷۲-۷۳	٪۳۱/۳	٪۱۶/۱	٪۴۰/۳	٪۱۲/۲
۷۳-۷۴	٪۳۳	٪۱۷/۷	٪۳۷/۹	٪۱۰/۹
۷۵-۷۶ (روزانه ـ نظام جدید بدون کار و دانش)	٪۴۰/۷	٪۲۶/۵	٪۲۱/۶	٪۱۱
۷۷-۷۸ (روزانه ـ نظام جدید بدون کار و دانش)	٪۳۷/۲	٪۳۰/۶	٪۲۲/۶	٪۹/۵
۷۵-۷۶ (پیش دانشگاهی)	٪۴۶/۸	٪۲۹	٪۲۴/۱	—
۷۶-۷۷ (پیش دانشگاهی)	٪۴۴/۹	٪۲۹/۹	٪۲۵/۱	—

شکل ۲۶

ظرفیت های ایجاد شده در نهاد آموزش متوسطه مؤثر در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

ملاحظه می شود که گروه ریاضی سال به سال، افزایش یافته و برعکس علوم انسانی سال به سال تعدیل گشته است، فنی و حرفه ای از حالت بسیار نامطلوب سال ۷۰، حرکتی کرده و افتان و خیزان و با نوسان میل به افزایش داشته است. این تغییرات در ظرفیتهای آموزش متوسطه دهه ۷۰ که نسبت به دهه ۶۰ ، حالت مطلوبتری پیدا کرده ناشی از تحولات نهادهای برنامه ریزی و مدیریت در کشور از جمله در آموزش و پرورش بود که از تمایل به عقلانیت و واقع بینی و مراجعه به کارشناسان و متخصصین و احساس ضرورت به

مدیریت علمی سرچشمه می گرفت و در قالب دو برنامه اول و دوم در سطح کلان متبلور می شد. از سیطره ایدئولوژی و سیاست بر این نهاد، فقط تا حدودی کاسته شد و قابلیت های کارشناسی و علمی، مقداری فرصت یافتند تا در چرخه تصمیم سازیها و تصمیم گیری ها و سیاستگذاریها سهمی داشته باشند و در نتیجه متناسب با نیازهای بازارکار و اولویتهای ملی، اصلاحاتی نسبی در ترکیب ظرفیتهای آموزش متوسطه صورت گرفت.

تحول در نهاد آموزش متوسطه، موجب تغییر در تقاضای اجتماعی آموزش عالی شد برای ارزیابی این تأثیر، دو سال پایانی برنامه های اول و دوم (سالهای ۷۲ و ۷۸) برای سنجش تقاضای مزبور بر مبنای داوطلبان آزمون سراسری در نظر گرفته می شود [٦] (شکل۲۷)

داوطلبان / سال	علوم ریاضی و فنی	علوم تجربی	علوم انسانی
۱۳۷۲	٪۱۸/۴	٪۳۲/۸	٪۴۸/۶
۱۳۷۸	٪۲۲/۴	٪۳۳/۹	٪۴۳/۶

شکل ۲۷

روند تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سه گروه از برنامه اول تا دوم

حال تغییرات مربوط به ظرفیتهای آموزش متوسطه با داوطلبان ورود به دانشگاه در سالهای ۷۲ و ۷۸ با هم مقایسه می شود (شکل ۲۸)

نرخ رشد سالانه			
گروه / عنوان	علوم ریاضی و فنی	علوم تجربی	علوم انسانی و هنر
داوطلبان ورود به دانشگاه	+٪۰/۶۶	+٪۰/۱۸	-٪۱/۲۵
ظرفیتهای آموزش متوسطه	+٪۰/۹۸	+٪۲/۴	-٪۲/۹

شکل ۲۸

مقایسه تغییرات در نهاد آموزش متوسطه و تقاضای آموزش عالی

همان گونه که مشاهده می‌شود هر چه ظرفیتهای آموزش متوسطه در یک گروه رو به افزایش گذاشته، تقاضای اجتماعی آموزش عالی در آن گروه نیز بیشتر شده است و

برعکس. اما نکته حائز اهمیت این است که نرخ رشد سالانه متقاضیان دانشگاه هرچند در حالت کلی هم سو با رشد ظرفیتهای آموزش متوسطه بود اما مقدار آن فرق می کرد به عبارت دیگر حجم افزایش تقاضای آموزش عالی در رشته های ریاضی، فنی و تجربی، کمتر از حجم افزایش ظرفیت های آموزش متوسطه در آن رشته ها بوده است، همچنین میزان کاهش تقاضای آموزش عالی در علوم انسانی، کمتر از مقدار کاهش در ظرفیتهای آموزش متوسطه در آن بوده است. علت امر به برنامه ریزی آموزش عالی و پذیرش دانشگاهها و ترکیب رشته ها و گروهها در آن و آرایش ظرفیتهای آموزش عالی مربوط می شود یعنی طی سالهای دهه ۷۰ در تقاضای اجتماعی این قابلیت بالقوه به وجود می آمد که به گروههای ریاضی، فنی و تجربی، خیلی بیشتر از آنچه بود، اقبال کند و به همان میزان اقبال به گروه علوم انسانی، باز هم بیشتر تعدیل شود اما وضع موجود رشته ها و پذیرش دانشگاهی و برنامه ریزی آموزش عالی در آن ترمز می کرد. بدین ترتیب نهاد برنامه ریزی آموزش عالی نیز خود در ترکیب تقاضای اجتماعی آموزش عالی مؤثر بود و متاسفانه تأثیری منفی داشت. (شکل ۲۹)

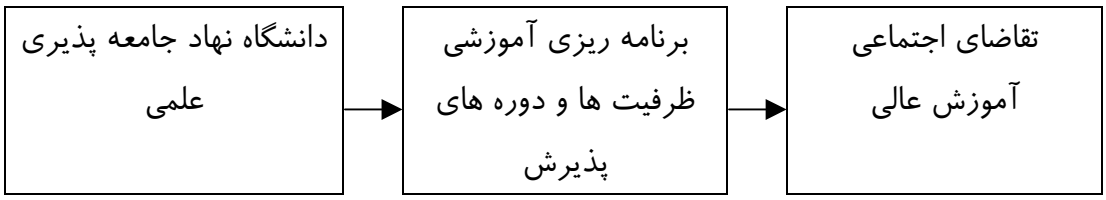

شکل ۲۹

تأثیر نهاد برنامه ریزی آموزش عالی بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی

اگر سیاستگذاری و برنامه ریزی برای آموزش عالی به صورت متمرکز و عمدتاً در بیرون از دانشگاهها صورت نمی‌گرفت و پدیده تعدد مراجع تصمیم گیری موازی برای آموزش عالی آن هم در خارج از خود دانشگاهها به وجود نیامده بود و دانشگاهها استقلال عمل لازم برای برنامه ریزی آموزشی متناسب با مقتضیات عرضه و تقاضا و شرایط جامعه و بازار و نیازها و اولویتهای متحول ملی را دارا بودند، مطمئناً با افزایش خروجی آموزش متوسطه در رشته های تجربی و ریاضی، دانشگاهها نیز می توانستند دوره های آموزشی متناسب با آن به صورت پویا و با قابلیت انعطاف لازم، برنامه ریزی کنند و دانشجو بپذیرند، اما متاسفانه برنامه ریزی متمرکز برای آموزش عالی از بیرون دانشگاه، آنهم بدون استفاده از نظام کارشناسی و حرفه ای و تخصص های لازم و بدور از استانداردهای مدیریت و برنامه

ریزی علمی، سبب می شد که برنامه های آموزش عـــالی بـه صـورت کـلان و ایسـتا بـدون قابلیت انعطاف لازم برای تطابق با تغییرات محیط و شرایط، دانشگاه ها را تخته بند خود کند و آنها را از تحرک و ابتکار عمل دینامیسم و ارتباط با محیط و هماهنگی با تحولات باز بدارد. به حدی که نه تنها برنامه ریزی های آموزش عالی ابلاغی به دانشـــگاهها بـا محیـط بغـایت متحول جهانی بیگانه بود و در داخل کشور نیز با بازار کار و صنعـــت و تولیـد و مقتضیـات و شرایط در حال تغییر فاصله داشت بلکه حداقل حتی با خروجی آموزش و پرورش نیز تـــوازن و تناسب لازم نداشت و نمی توانست پا بـــه پـای ظرفیـت هـای جدیـد برآمـده از آمـوزش متوسطه، آموزش عالی کشور را به سمت اولویتها هدایت کند (شکل۳۰)

سیاستگذاری و برنامه ریزی متمرکز برای آموزش عالی
انتقال تصمیم سازی و تولید سیاست برای آموزش عالی از درون دانشگاه به بیرون آن
تعدد مراجع تصمیم گیری موازی برای آموزش عالی آن هم در خارج دانشگاهها
فقدان استقلال عمل لازم برای برنامه ریزی آموزشی متناسب با مقتضیات عرضه و تقاضا و شرایط بازار و اولویتهای متحول ملی
عدم برخورداری برنامه ریزی متمرکز آموزش عالی از نظام کارشناسی، حرفه ای و تخصصی و استانداردهای مدیریت و برنامه ریزی علمی
فقدان قابلیت انعطاف در برنامه های آموزش عالی و عدم پویایی و تطابق با تغییرات محیط
تخته بند شدن دانشگاه ها در برنامه های کلان متصلب و سخت و نامتناسب با شرایط متحول بازارکار و صنعت و ظرفیتهای جدید در آموزش متوسطه و تقاضای اجتماعی

شکل ۳۰

تحولات نهادین مؤثر در پاسخگویی دانشگاه به تقاضا های اجتماعی

۶-۳. پا بـ دن تقاضای ز ان برای آم زش عال در رشت ای ر اض - ف (در د اول ا ة ب)

سهم زنان در تقاضای اجتماعی آموزش عالی در گروه علوم ریاضی و فنی، خیلی کمتر از سهم جمعیتی آنها و در مقایسه با سهم آنها در علوم تجربی و انسانی و هنر بسیار اندک بوده است. در سال ۱۳۷۰، فقط ۱۲/۷٪ از کل تقاضای ورود به دانشگاه در رشته های علوم ریاضی و فنی به زنان تعلق داشت در حالی که همان سال ۳۸/۶٪ تقاضا در علوم انسانی، ۴۸/۶٪ در علوم تجربی و ۵۶/۶٪ در هنر به زنان اختصاص داشت. (۷) ریشه این، در سهم دختران در ظرفیتهای آموزش متوسطه بود به طوری که در سال ۶۲، سهم زنان در میان فارغ التحصیلان آموزش متوسطه در گروه ریاضی فقط ۱۹٪ ولی در انسانی ۵۰/۲٪ بود در سال ۶۶-۶۵ این ارقام به ترتیب ۱۶/۴٪ و ۵۱٪ بود. در سال ۶۸-۶۷ نیز ۱۹/۸٪ و ۴۸/۲٪ بود. (۸) همان گونه که می بینیم همواره زنان سهم بسیار کمی در گروه علوم ریاضی داشته اند. در نتیجه تعداد انها در میان متقاضیان آموزش عالی در این گروه کم بود. (شکل ۳۱)

عنوان	سال	علوم ریاضی (وفنی)*	علوم انسانی	هنر
سهم زنان در فارغ التحصیلان آموزش متوسطه	۶۲-۶۳	٪۱۹	٪۵۰/۲	
	۶۵-۶۶	٪۱۶/۴	٪۵۱	
	۶۷-۶۸	٪۱۹/۸	٪۴۸/۲	
سهم زنان در متقاضیان آموزش عالی	۷۰-۷۱	٪۱۲/۷	٪۳۸/۶	٪۵۶/۶
			٪۴۷/۶	

* برای داوطلبان شرکت در کنکور

شکل ۳۱

تأثیر ظرفیتهای نهاد آموزش متوسطه بر تقاضای آمورش عالی

در گروه های علوم ریاضی و فنی و انسانی

طبیعی است که اندک بودن سهم دختران در رشته های علوم ریاضی و فنی در آموزش متوسطه نیز به نوبه خود از نقش اجتماعی زنانه ای ناشی می شده است که در فرهنگ مذکر و نظام مرد سالار برای دختران و زنان تعریف می شد و بر خانواده ها و الگوهای تربیتی پدر و مادر ها، و حتی بر رفتار و گرایش خود زنان سایه می انداخته است، به عبارت دیگر فرایندهای تاریخی و وضعیت و مناسبات اجتماعی، به صورتی نامرئی، برای زنان ابتدا عمدتاً کارهای خانگی و مادری و همسری و سپس مشارکت در برخی مشاغل و فعالیت های ظریف اجتماعی و سرانجام تحصیل در رشته هایی خاص را القا می کرد و حتی خود دختران نیز به

صورت یادگیری اجتماعی[1]، می آموختند که به رشته های علوم ریاضی و فنی کمتر اقبال کنند. در حالی که برحسب مطالعات و تحقیقات جدی تر و دقیقتر صورت گرفته، به رغم برخی تفاوتهایی که جنسیت مرد و زن به صورت زیست شناختی و تن کار شناختی و روان شناختی ممکن است واقعاً در آن مدخلیت داشته باشند، بخش اعظم تقسیم نقش ها و تقسیم سهم ها میان زن و مرد، تحت تأثیر عوامل تاریخی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به صورت نابرابر صورت گرفته است وگرنه به شرط وجود زمینه ها و شرایط مساعد، زنان می توانند در بسیاری از عرصه ها که تصور می شد در آن عرصه ها، نمی توانند شکوفا بشوند، از خود استعداد ها و قابلیتهای فراوانی نشان بدهند همان گونه که در حال حاضر و در کشور های پیشرفته، زنان در شؤن علمی، فنی، اقتصادی، صنعتی، مدیریت و امثال آن، توانایی های خود را ابراز می دارند. به هر صورت، نهاد خانواده، فرهنگ و مناسبات اجتماعی و متعاقب آن ساختارهای حقوقی و برنامه ریزی تأثیر فراوانی در تقاضای اجتماعی آموزش عالی و سهم زنان در آن دارد. (شکل ۳۲)

شکل ۳۲

عوامل مؤثر در پایین بودن سهم زنان در تقاضای آموزش عالی برای رشته های فنی و ریاضی

[1] Social Learning

۷-۳. روند رو به افزایش تقاضای زنان به آموزش عالی در رشته های ریاضی و فنی در دهه دوم انقلاب

بر اثر تحولاتی نسبی که در نهادهای مدیریت و برنامه ریزی کشور و به تبع آن در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دهه دوم انقلاب پدید آمد، شاهد مقداری رشد اقتصادی، گشایشهای اجتماعی، فرهنگی، عقل گرایی، واقع گرایی، انعطاف، توجهی محدود به نقطه نظرهای کارشناسی و گرایش به تدبیر علمی و تخصصی کشور از سال ۶۸ به این سو بودیم در نتیجه، این تحولات، مشارکت و حضور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان را رو به افزایش نهاد و در همین راستا، تدریجاً تعریف مجددی از نقش اجتماعی زنان و توانایی های آنان به عمل می آمد و بر اثر آن هم میزان سهم دختران در گروه ریاضی آموزش متوسطه رو به فزونی گذاشت و هم پا به پای آن، سهم آنان در تقاضای اجتماعی آموزش عالی در رشته های علوم ریاضی و فنی افزایش یافت. برای سنجش این فرایند، دو مبنای زمانی سالهای ۷۳ و ۷۸ را در نظر می گیریم و در آن سالها هر دو شاخص یعنی سهم زنان در فارغ التحصیلان آموزش متوسطه [۹] و داوطلبان آزمون ورودی دانشگاهها[۱۰] را مقایسه می کنیم. (شکل ۳۳)

عنوان	سال	علوم ریاضی (وفنی)*	علوم انسانی	هنر
سهم زنان در فارغ التحصیلان آموزش متوسطه	۷۳	٪۳۱/۷	٪۴۵/۹	
	۷۸	٪۴۲/۶	٪۷۱/۳	
	متوسط نرخ رشد سالانه از سال ۶۸	+٪۲/۲۸	+٪۲/۳۱	
سهم زنان در متقاضیان آموزش عالی	۷۳	٪۱۵/۷	٪۴۳/۴	
	۷۸	٪۳۲/۷	٪۵۷/۴	
	متوسط نرخ رشد سالانه از سال ۷۰	+٪۲/۵	+٪۲/۳۵	

*برای داوطلبان شرکت در کنکور

شکل ۳۳

تأثیر ظرفیتهای نهاد آموزش متوسطه بر تقاضای آموزش عالی زنان

آنچه از شکل۳۳ و در مقایسه با شکل ۳۳ بر می آید این است که اولاً سهم زنان در علوم ریاضی آموزش متوسطه در دهه دوم انقلاب نسبت به دهه اول و بر اثر تحولاتی که در نهادهای پدید آمده رشد قابل توجهی کرده است و از ۱۹/۸٪ در سال ۶۸-۶۷ به ۳۱/۷٪ در ۷۳ بالغ شده است ثانیاً پا به پای مورد اول، سهم زنان در تقاضای رشته های ریاضی و فنی آزمون سراسری دانشگاهها از ۱۲/۷٪ در ۷۱-۷۰ به ۱۵/۷٪ در ۷۳ رسیده است ثالثاً در طول دهه ۷۰ نیز هر دو شاخص (سهم در آموزش متوسطه و سهم در تقاضای آموزش عالی رشته های یاد شده) همچنان روند رو به رشد معنی داری داشته است و در سال ۷۸ در رشته های ریاضی آموزش متوسطه به ۴۲/۶٪ و در رشته های ریاضی و فنی کنکور دانشگاهها به ۳۲/۷٪ بالغ شده است رابعاً متوسط نرخ رشد سالانه سهم زنان در دهه دوم نسبت به دهه اول، در رشته های ریاضی آموزش متوسطه ۲/۲۸٪+ و در رشته های ریاضی فنی آزمون ورودی دانشگاهها ۲/۵٪+ بوده است که نرخ رشد نسبتاً بالا و قابل توجهی محسوب می شود. خامساً رشد سهم زنان در رشته های ریاضی، موجب افت سهم آنها در علوم انسانی و هنر نشده است. در همه این گروهها و نیز در علوم تجربی، آنان سهمی بیش از ۵۰٪ در تقاضای اجتماعی آموزش عالی را به خود اختصاص می دادند. به گونه ای که در سال ۷۸ زنان علاوه بر اینکه سهم خود را در تقاضای آموزش عالی در علوم ریاضی و فنی از ۱۲/۷٪ در سال ۱۳۷۰ به ۳۲/۷٪ رسانیده اند، ۶۴/۷٪ تقاضای هنر ۶۳/۴٪ علوم تجربی و ۵۷/۴٪ علوم انسانی را متعلق به خود کرده اند [۱۱] (شکل ۳۴)

علوم ریاضی و فنی	علوم تجربی	علوم انسانی	هنر
٪۳۲/۷	٪۶۳/۴	٪۵۷/۴	٪۶۴/۷

شکل۳۴

سهم زنان در تقاضای اجتماعی آموزش عالی در سال ۷۸

۸-۳.رو د رو ب رشد تقاضای آم زش عال از س ی ز ان و پ ش گرفت از مردان

در چند دهه گذشته تحولاتی ساختاری در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور به وجود آمده که سبب سوق دادن زنان به فعال شدن، حضور و مشارکت و نقش اجتماعی و سهیم شدن در تحصیل و اشتغال و ... شده است. هر چه اقتصاد کشور از مناسبات غالب ایلیاتی و شبانکارگی فاصله گرفته و به اقتصاد پولی و سرمایه داری گراییده است تقاضای بازارکار و خصوصیت های اقتصاد جدید، نقش زنان را افزایش داده است. پا به پای آن، تحولات جمعیت کشور سبب شده که سهم زنان در جمعیت ۶ سال به بالا از ۴۸/۳٪ در سال ۴۵ در ده سال بعد به ۴۸/۷٪ در سال ۱۳۵۵، ۴۸/۸٪ در سال ۶۵ و ۴۹/۲٪ در سال ۷۵، افزایش یافته است. بر اثر روند مدرنیزاسیون در ایران، نرخ بیسوادی زنان نیز از ۸۳٪ در سال ۴۵ به ۶۵٪ در ۵۵، ۴۷/۹٪ در سال ۶۵ و ۳۵/۳٪ در سال ۷۵ کاهش پیدا کرده است. در حالی که سهم دختران در آموزش ابتدایی و متوسطه در سال ۴۳-۴۲ بترتیب ۳۲/۷٪ و ۳۰٪ بود در سال ۵۷-۵۶، دختران ۴۰/۱٪ آموزش ابتدایی، ۳۶/۵٪ راهنمایی، ۴۱/۲٪ دبیرستان و ۱۸/۲٪ آموزش فنی حرفه ای را به خود اختصاص دادند در همان سال از میان فارغ التحصیلان آموزش متوسطه ۳۵/۳٪ نظام قدیم ۴۹/۳٪ نظام جدید و ۱۶/۹٪ آموزش فنی و حرفه ای به دختران و زنان تعلق داشت. از دهه ۴۰، زنان حق رأی و انتخاب شدن را در صحنه مشارکت سیاسی به دست آوردند. سن ازدواج دختران در تغییرات قانون مدنی، افزایش یافت همچنین در سال ۱۳۵۳ نرخ اشتغال زنان بالای ۱۲ سال به ۱۳٪ افزایش یافت حدود ۳۰٪ کارکنان دولت در همان سال زن بودند [۱۲] بعد از انقلاب اسلامی هر چند بر اثر رسوخ تحجر مذهبی از طریق برخی طیف های دست اندرکار سیاستگذاری و قانون گذاری و برنامه ریزی کشور، پاره ای محدودیت‌ها، تضییع حقوق، تنگناهای قانونی ، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای زنان پدید آمد (مثلاً از حیث تحصیل در رشته های کشاورزی، حقوقی یا شغل قضاوت و ...) و از این حیث کندی و اختلالی در روند رو به رشد نقش اجتماعی زنان در قبل از انقلاب به وجود آمد به طوری که نرخ اشتغال زنان در سال ۶۵ به ۸/۹٪ رسیده و نسبت به یک دهه پیش کاهش یافته بود[۱۳] و سهم آنان در کارکنان با وجود گذشت بیش از یک دهه همچنان ۳۰٪ و ثابت مانده بود.[۱۴]

اما از یک سو در زیر ساخت جمعیتی و آموزش و پرورش، سهم دختران در آموزش ابتدایی و متوسطه همچنان بناگزیر رو به رشد بود به طوری که این افزایش در فارغ التحصیلان نظام آموزش متوسطه خود را نشان می داد و در سال ۶۸-۶۷ میزان ۴۹/۲٪ در

فارغ التحصیلان دبیرستانی و ۳۱/۷٪ در آموزش فنی حرفه ای بـــه زنـان تعلـق داشـت و از سوی دیگر اطمینان و اعتماد اجتماعی حاصل از تشکیل حکومتی به نام اسلام و با برنامه ها و کنترل مذهبی کوچه و خیابان و مدرسه، گرایش قشرها و خانواده های سنتی و متشـرع را بـه ثبت نام فرزندان دختر خود در مـــدارس افزایـش مـی‌داد و ایـن موجـب افزایـش تقاضـای تحصیلی برای دختران و نرخ ثبت نام آنان در آموزش ابتدایی و خصوصاً متوسطه مـــی شـد. خلاصه می توان گفت که نقش و مشارکت زنان و دختران از چند دهه گذشـته رو بـه رشـد گذاشت در یکـی دو دهـه قبـل از انقـلاب سـرعت گرفـت در بعـد از انقـلاب بـا پـاره ای محدودیت‌ها و موانع روبرو شد و به جهاتی روند قبلی، کند شد اما به جهاتی دیگر هم در زیر ساخت‌های جمعیتی، همچنان پیش آمد و هم بر اثر افزایش اعتماد گرو ههای سـنتی جامعـه، روند رو به رشد سهم دختران در آموزش ابتدایی و متوسطه، ادامه یافت. (شکل ۳۵)

پیش از انقلاب اسلامی	
عوامل مؤثر	موانع
• فاصله گرفتن نهادهای اقتصادی از مناسبات غالب ایلیاتی و شبانی به اقتصاد پولی و سرمایه داری • رشد اقتصادی • افزایش سهم جمعیتی زنان (به ۴۸/۷٪) • کاهش نرخ بیسوادی زنان به ۶۵٪ • افزایش نرخ ثبت نام دختران در ابتدایی و متوسطه • افزایش نرخ فراغت از تحصیل زنان در متوسطه به ۴۹/۳٪ نظام جدید و ۱۶/۹٪ فنی و حرفه ای • حق رأی و انتخاب شدن برای زنان از دهه ۴۰ • افزایش نرخ اشتغال زنان (به ۱۳٪ اشتغال و ۳۰٪ کارکنان دولت)	• بی اعتمادی گروههای سنتی به حضور و مشارکت اجتماعی دختران و زنان در جامعه

دهه اول بعد از انقلاب اسلامی	
عوامل مؤثر	موانع
• ادامه روند های زیر ساختی قبلی مثل افزایش سهم جمعیتی به ۴۸/۸٪ در سال ۶۵ و کاهش بیسوادی به ۴۷/۹٪ در سال ۶۵ • اطمینان و اعتماد گروههای سنتی برای حضور و مشارکت اجتماعی دختران و زنان	• تأثیر تجحر سنتی در به وجود آمدن پاره ای محدودیتهای حقوقی و قانونی و اجتماعی و فرهنگی برای زنان (مثل محرومیت از رشته های کشاورزی و برخی زشته های دیگر و نیز شغل قضاوت و ...) • کاهش نرخ اشتغال زنان (۸/۹٪)

شکل۳۵

روند های مربوط به نقش اجتماعی زنان و تحولات نهادین مربوط به آن

از دهه دوم انقلاب، بر اثر تحولاتی که در نهادهای مدیریت و برنامه ریزی و سیاست های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاحدودی روشهای سیاسی پدید آمد، روند روبه رشد نقش اجتماعی زنان مجدداً شتاب گرفت و از کندی و تردید و محدودیت دهه اول

کاسته شد، سال به سال بر نرخ ثبت نام دختران در آموزش ابتدایی و متوسطه افزایش یافت به حدی که از پسران پیشی گرفتند در نتیجه سهم دختران در برون داد سیستم آموزش و پرورش در سال ۷۴-۷۳ به ۵۰/۷٪ فارغ التحصیلان دبیرستانی و ۲۹/۲٪ آموزش فنی و حرفه ای و در سال ۷۸-۷۷ این شاخصها به ترتیب به ۵۷/۶٪ و ۳۹/۱٪ رسید. (۱۵)

بر اثر این تحولات بود که تقاضای اجتماعی زنان برای آموزش عالی، سال به سال از اواخر دهه ۶۰ و در طول دهه ۷۰ با آهنگی پرشتاب، افزایش یافت در سال ۷۰، سهم زنان نسبت به مردان در میان داوطلبان شرکت در آزمون ورودی دانشگاهها، ۳۸/۲٪ بود این شاخص در سال ۷۴ به ۴۳/۷٪ و در سال ۷۶ به مرز ۵۰ به ۵۰ یعنی ۴۹/۳۶٪ رسید از سال ۷۷، نرخ تقاضای آموزش عالی زنان از مردان سبقت جست و به ۵۱/۴۶٪ رسید و در سال ۷۸ به ۵۳/۹٪ بالغ شد. (۱۶) بدین ترتیب متوسط نرخ سالانه تقاضای آموزش عالی از سوی زنان نسبت به مردان در دهه ۷۰، حدود ۲٪ بود. این در حالی بود که سهم مردان نسبت به زنان درست برعکس در سال ۷۰، ۶۱/۸٪ بود، در سال ۷۴ به ۵۶/۲٪، سال ۷۶، به ۵۰/۶٪، سال ۷۷ به ۴۸/۵٪ و سرانجام در سال ۱۳۷۸ به ۴۶/۱٪ کاهش یافته است یعنی به طور متوسط هر سال ۲٪ از سهم تقاضاهای مردان نسبت به زنان، کاسته شده است. (شکل۳۶)

	سال	فراوانی داوطلبان زن نسبت به مرد	فارغ التحصیلان زن نسبت به مرد		سال	
داوطلبان شرکت در آزمون ورودی دانشگاهها	۱۳۷۰	٪۳۸/۲	دبیرستانی	فنی و حرفه ای	۱۳۷۳-۷۴	نظام آموزش متوسطه
	۱۳۷۲	٪۳۹	٪۵۰/۷	٪۲۹/۲		
	۱۳۷۳	٪۴۱/۴				
	۱۳۷۴	٪۴۳/۷				
	۱۳۷۶	٪۴۹/۳۶	٪۵۷/۶	٪۳۹/۱	۱۳۷۷-۷۸	
	۱۳۷۷	٪۵۱/۴۶				
	۱۳۷۸	٪۵۳/۹				
متوسط نرخ رشد سالانه فراوانی نسبت به مرد		+٪۱/۹۶	+٪۰/۸۶	+٪۱/۲۴	متوسط نرخ رشد سالانه فراوانی نسبت به مرد	

شکل ۳۶

تأثیر تحولات در ظرفیتهای آموزش متوسطه بر تقاضای اجتماعی زنان

یافته دیگری که می توان از تأمل در داده های مندرج در شکل ۳۶ استنباط کرد این است که برخلاف آنچه درباره روند رو به رشد سهم دختران در رشته های ریاضی آمـــوزش متوسطه گفته شد و ملاحظه گردید که هر چند تقاضای تحصیلات دانشگاهی در رشـته هـای ریاضی و فنی نیز پا به پای آن افزایش می یافت ولی سرعتش از نرخ، رشد آموزش متوسـطه کمتر بود و ریشه در محدودیت ظرفیتها و برنامه ریزی آموزش عالی داشت، برعکس در کل جذب تحصیلی زنان، آموزش عالی پرشتاب تر از آموزش متوسطه بود. زیرا در دهـــه ۷۰ در خروجی آموزش و پرورش، شاهد متوسط نرخ رشد سالانه سهم زنان نسـبت بـه مـردان بـه تعداد ۱/۲۴٪ در فارغ التحصیلان آموزش فنـی و حرفـه ای و ۰/۸۶٪ در فـارغ التحصیـلان دبیرستانی بوده ایم اما در ورودی دانشگاه، متوسط نرخ رشد سالانه تقاضای زنان نسـبت بـه مردان در حدود ۲٪ بود و این نشان می داد که نرخ جـذب ظرفیتـهای دانشـگاهی و برنامـه ریزی آموزش عالی برای کل تقاضای تحصیلی زنان، از انعطاف و سیالیت مطلوبـی برخـوردار بود در حالی که برای تقاضاهای تحصیلی در رشته های ریاضی، فنی، این ظرفیـت و پذیرایـی در دانشگاه و برنامه ریزی آموزش عالی وجود نداشت و چنانکه دیدیم از سرعت تقاضا عقب می ماند.

۹-۳.افزا ش تقاضای اجت اء فشرده برای آم زش عال در د اول ا ة ب

تقاضای اجتماعی بالفعل برای ورود بـــه آمـوزش عـالی (براسـاس شـاخص شـرکت کنندگان در کنکور) در دهه ۶۰ از سال ۶۲ تا ۶۸ تا **۱۲/۹۶**٪ میـــانگین نـرخ رشـد سـالانه رسید. [۱۷] مطمئناً یکی از علل نهادینِ رشـد تقاضـای اجتمـاعی بـرای آمـوزش عالـی، رشـد جمعیت و جوانی آن بود در سال ۶۵ جمعیت ایران، دهه ای بـا متوسـط نـرخ رشـد سـالانه ۳/۹۱٪ پشت سر گذاشته و از ۳۳،۷۰۹،۰۰۰ نفر در سال ۵۵ به ۴۹،۴۴۵،۰۰۰ نفـر در سـال ۶۵ رسیده بود این در حالی بود که ۶۴/۵٪ این جمعیت زیر ۲۵ سال و ۱۹٪ در گـروه سـنی ۱۵ تا ۲۴ سال قرار داشتند و همه این عوامل می توانست به افزایش تقاضای اجتماعی بـــرای آموزش عالی بینجامد. البته هر چند افزایش میانگین نرخ رشـد جمعیـت از ۲/۷۱٪ در دهـه ۶۵-۵۵ می تواند عامل افزایش دهنده تقاضاهای اجتماعی تلقی شود اما جوانی جمعیت بـرای دهه ۶۰ پدیده تازه ای نبود و در سال ۵۵ نیز ۶۳/۵٪ جمعیت زیر ۲۵ سال و ۱۹٪ در گـروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال بودند [۱۸] وانگهی نرخ رشد جمعیت در دهه ۶۰ و بـر اثـر تحـولات در نهادهای سیاستگذاری و برنامه ریزی و مدیریت کشور و عـــدم کنـترل جمعیـت سـالانه بـه ۳/۸٪ رسیده بود و اگر تقاضای اجتماعی تنها تابعی از تغییرات آن بود می بایسـتی در همـان حدود افزایش می یافت و نه ۱۲/۹۶٪ و اصولاً نسبت داوطلبان کنکور بـه جمعیـت، در حـال افزایش بود و از ۰/۸۳٪ در سال ۶۲ به ۱/۱۵٪ در سال ۶۷ رسید. (شکل۳۷)

سال	جمعیت (نفر)	شرکت کننده در کنکور	نسبت به جمعیت (درصد)
۶۲	۴۴۳۳۳۶۴۲	۳۶۶۷۵۲	۰/۸۳
۶۳	۴۶۱۰۳۳۱۰	۳۵۱۲۶۳	۰/۷۶
۶۴	۴۷۹۴۳۶۱۷	۴۴۲۵۰۷	۰/۹۲
۶۵	۴۹۸۵۷۳۸۴	۵۸۶۰۸۶	۱/۱۸
۶۶	۵۱۲۹۷۴۰۰	۵۵۴۵۰۲	۱/۰۸
۶۷	۵۲۷۷۹۰۰۰	۶۰۴۵۲۸	۱/۱۵
متوسط نرخ رشد سالانه	+٪۳/۸	+٪۱۲/۹۶	+٪۷/۷

شکل۳۷

مقایسه تقاضای آموزش عالی با جمعیت در دهه ۶۰

از این گذشته، باید در نظر بیاوریم که رشد جمعیت و جوانی آن قبل از دانشگاه، خود را در نظام آموزش و پرورش نیز نشان می داد و با همه این اوصاف نرخ رشد فارغ التحصیلان نظام متوسطه در دهه ۶۰ (برمبنای محاسبه ۵۹-۵۸ تا ۶۶-۶۵) به طور میانگین ۱/۸٪ بود[۱۹] و همان طور که می بینیم این نرخ رشد بسیار متفاوت با نرخ رشد ۱۲/۹٪ شرکت کنندگان کنکور است. (شکل ۳۸)

دهه	متوسط نرخ رشد سالانه جمعیت	ترکیب جمعیت در پایان دهه		متوسط نرخ رشد فارغ التحصیلان متوسطه	متوسط نرخ رشد تقاضای اجتماعی آموزش عالی
		زیر ۲۵ سال	۲۴-۱۵ ساله		
۳۵-۴۵	٪۳/۱۳	٪۶۱/۳	٪۱۵/۲	—	—
۴۵-۵۵	٪۲/۷۱	٪۶۳/۵	٪۱۹	—	—
۵۵-۶۵	٪۳/۹۱	٪۶۴/۵	٪۱۹	٪۱/۸ (۶۶-۵۸)	٪۱۲/۹ (۶۸-۶۲)

شکل۳۸

مقایسه نرخ رشد تقاضای اجتماعی آموزش عالی با شاخص های جمعیتی و آموزش و پرورش در دهه ۶۰

البته بدیهی است که به علت محدودیتهای موجود در ظرفیت پذیرش دانشگاهی که چنانکه قبلاً توضیح داده شده است در بعد از انقلاب این محدودیت بیشتر شد، فارغ التحصیلان آموزش متوسطه، سال به سال انباشته می شدند و سپاه دیپلمه های پشت کنکور را تشکیل می دادند و این نیز می تواند در تفاوت معنی دار ۱/۸٪ نرخ رشد سالانه فارغ التحصیلان متوسطه و ۱۲/۹٪ نرخ رشد سالانه داوطلبان کنکور مؤثر باشد. زیرا در حالی که داوطلبان سالانه ۱۲/۹۶٪ افزایش می یافتند نسبت پذیرش آنها در دانشگاهها حدود ۱۰٪ و یا کمتر از ۱۰٪ و یا اندکی بیش از ۱۰٪ بود. [۲۰] (شکل ۳۹)

سال	تعداد شرکت کننده در کنکور	تعداد پذیرفته شدگان	نسبت پذیرش
۶۲	۳۶۶۷۵۲	۳۲۶۰۰	٪۸/۹
۶۳	۳۵۱۲۶۳	۳۵۸۵۸	٪۱۰/۲
۶۴	۴۴۲۵۰۷	۴۴۴۷۵	٪۱۰
۶۵	۵۸۶۰۸۶	۶۱۸۱۶	٪۱۰/۵
۶۶	۵۵۴۵۰۲	۶۴۰۴۳	٪۱۱/۵
۶۷	۶۰۴۵۲۸	۶۱۷۳۷	٪۱۰/۶

شکل ۳۹

مقایسه تقاضای آموزش عالی با پذیرش دانشگاهی و انباشته شدن پشت کنکوری ها در دهه ۶۰

اما به نظر می رسد که همان طور که تنها افزایش جمعیت نمی توانست دلیل رشد تقاضای اجتماعی در حد سالانه ۱۲/۹۶٪ بوده باشد، صرف افزایش «برون داد» آموزش متوسطه نیز تنها سبب این مقدار از افزایش تقاضا نبود حتی بوضوح محدودیت پذیرش دانشگاهی و انباشته شدن دیپلمه های پشت کنکور نیز، یگانه عامل این پدیده نبود.

بنابراین باید برای افزایش تقاضای اجتماعی جهت ورود به آموزش عالی، به دنبال تحولات نهادین دیگری علاوه بر تحولات عمومی مثل رشد جمعیت و جوانی آن و نیز علاوه بر فعالیت عادی نهاد آموزش و پرورش و خروجی های آن و سرانجام علاوه بر محدودیت ظرفیت دانشگاهها و انباشته شدن پشت کنکوری ها برویم در اینجاست که آثار تحولات دیگر نهادها در افزایش تقاضای اجتماعی آموزش عالی خود را نشان می دهند. از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحولات در نظام مدیریت کشور و نهادهای مدیریتی و از جمله مدیریت کار
۲. تحولات در نهاد آموزش و پرورش و مدیرت و برنامه ریزی آن و از جمله در آموزش فنی- حرفه ای
۳. تحولات در نهاد برنامه ریزی و مدیریت آموزش عالی و از جمله اعزام به خارج

۴. تحولات در نهاد سیاست و از جمله سیاست خـــارجی، پدیـــده جنـــگ تحمیلـــی و مسأله سربازی
۵. تحولات در نهاد سیاست گذاری آموزش عالی و از جمله سهمیه بندی

م اخذ:

۱. آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، دفتر کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزیهای توسعه، واحد آمار، ۱۳۵۸

۲. آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، دفتر هماهنگی طرحها و برنامهریزیهای توسعه، ۱۳۷۲

۳. آمار آموزش عالی، ۵۸-۱۳۵۷، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۸

۴. کارنامه آزمون سراسری ۱۳۷۰، بهمن احمدی، سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۷۲

۵. آمار آموزش و پرورش سالهای ۷۱-۷۰ تا ۷۸-۷۷، وزارت آموزش و پرورش، دفتر کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزیهای توسعه، واحد آمار

۶. کارنامه آزمون سراسری ۱۳۷۲ و ۱۳۷۸، سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۹

۷. کارنامه آزمون سراسری ۱۳۷۰

۸. آمار آموزش و پرورش سالهای ۶۳-۶۲ تا ۶۸-۶۷، آموزش و پرورش، دفتر کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزیهای توسعه، واحد آمار

۹. آمار آموزش و پرورش سالهای ۷۳ و ۷۸، آموزش و پرورش، دفتر کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزیهای توسعه، واحد آمار

۱۰. آمار آموزش و پرورش سالهای ۷۳ و ۷۸، سازمان سنجش، دفتر کل هماهنگی طرحها و برنامه ریزیهای توسعه، واحد آمار

۱۱. کارنامه آزمون سراسری ۷۸، سازمان سنجش

۱۲. بنگرید به بخش اول همین گزارش تحقیق (تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوره پهلوی) و نیز بنگرید به سالنامه آماری کشور ۱۳۷۰ و ۱۳۷۶، مرکز آمار ایران

۱۳. گزیده مطالب آماری، مرکز آمار ایران، بهمن ۱۳۶۸ و سالنامه آماری ۱۳۷۰ مرکز آمار ایران ۱۳۷۱

۱۴. گزارش شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، مجموعه شماره ۲، تیر ۱۳۷۰

۱۵. آمار آموزش و پرورش سالهای ۷۵-۱۳۷۴ و ۸۰-۱۳۷۹، دفتر هماهنگی طرحها و برنامه ریزی توسعه ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹

۱۶. کارنامه آزمون سراسری سالهای ۷۰ تا ۷۸، سازمان سنجش آموزش کشور

۱۷. کارنامه آزمون سراسری دانشگاهها، سازمان سنجش آموزش کشور، ۶۸-۶۲
۱۸. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۳۵ تا ۷۵، مرکز آمار ایران ۱۳۷۷
۱۹. آمار آموزش و پرورش سالهای ۵۹-۵۸ تا ۶۶-۶۵
۲۰. بررسی عملکرد آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۶۷

۱۰-۳. فراوانی تقاضاهای اجتماعی آموزش عالی در گروهها و رشته ها و عوامل مؤثر بر آن

این پرسش وجود دارد که بیشترین تقاضاهای اجتماعی معطوف بـه کـدام گروهـها و رشته ها بوده است. برای پاسخ به این سوال یک بار دو دوره مربـوط بـه برنامـه هـای اول و دوم را به طور جداگانه و یک بار کل دهه ۷۰ را یکجا در نظر مـی گـیریم و ترتیـب تقـدم و تأخر تقاضاهای اجتماعی در چهار گروه ریاضی، تجربی، انسانی و هنر را در آنها مـی آزمـاییم نتایج بدین قرار است:

الف) چه در برنامه اول، چه در برنامه دوم و چه در کل دهه ۷۰، بیشـترین حجـم تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در کل (مـرد و زن) در درجـه اول معطـوف بـه گـروه انسانی، آنگاه تجربی، سپس گروه ریاضی و سرانجام هنر بود.

ب) تقاضای اجتماعی زنان نسبت به مردان، در هر سه دوره، در گروه هنر و پـس از آن در گروه تجربی، بیش از مردان بود. آنان در برنامه اول با ضریب ۱/۱+ در برنامه دوم با ضریب ۱/۳+ و در کل دهه با ضریب ۱/۲+ در تقاضای گروه هنر سهم بیشتری از مـردان داشتند. همچنین در تقاضای گروه تجربی در برنامه اول با ضریب ۱/۰۲+، در برنامه دوم بـا ضریب ۱/۲+ و در کل دهه با ضریب ۱/۱+ نسبت به مردان پیشی گرفته اند. امـا در گـروه انسانی وضع به این صورت بود که زنان در برنامه اول با ضریب ۰/۱۵- عقب تـر از مـردان بودند در برنامه دوم با ضریب ۱/۱+ پیشی گرفته و در کل فقط ۰/۰۴- بعد از مـردان قـرار داشتند. سرانجام در گروه ریاضی در هر دوره عقب تر از مردان قرار داشتند، بدین ترتیب که در برنامه اول با ضریب درشت ۰/۷۰- عقب تر از مردان بودند در برنامه دوم ضریب عقـب بودن تا حد ۰/۴۶- کاسته و تعدیل شده است و در کل ضریب عقب بودن ۰/۵۹- بود.

ج) از حیث مقدار تقدم و تأخر، در برنامه اول ضریـب تقـدم انسـانی نسـبت بـه تجربی ۴/۴، تجربی به ریاضی ۶ و ریاضی به هنر نیز ۶ بود. در برنامه دوم این ضریب ها بـه ترتیب ۳/۳، ۳/۷ و ۵/۸ شده است و در کل دهـه ضریـب تقـدم بـترتیب ۳/۸، ۴/۸ و ۵/۹ بوده است. این بدان معنی است که به مقدار قابل توجهی از فاصله علوم انسانی با تجربی و از آن بیشتر، فاصله تجربی با ریاضی رفته رفته کاسته شده است، همچنین مقدار بسیار اندکی از فاصله ریاضی با هنر نیز کاسته شده است یعنی در کل دهه، خصوصاً در برنامـه دوم، تمـایل تقاضاها خصوصاً در فاصله تجربی با ریاضی بالنسبه در جهت توازن توزیع بین گروهـها بـوده است.[۱] (شکل های ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳)

سال	علوم ریاضی و فنی			علوم تجربی			علوم انسانی			هنر		
	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد	جمع	زن	مرد
۱۳۷۰	۱۷/۱	۱۲/۷	۸۷/۳	۳۷/۷	۴۸/۶	۵۱/۴	۴۳/۷	۳۸/۶	۶۱/۴	۱/۵	۵۶/۶	۴۳/۴
۱۳۷۲	۱۸/۴۹	۱۴/۲۰	۸۵/۸۰	۳۲/۸۶	۴۹/۲۰	۵۰/۸۰	۴۶/۹۸	۴۱/۰۰	۵۹/۰۰	۱/۶۷	۶۰/۳۰	۳۹/۷۰
۱۳۷۳	۱۹/۵۲	۱۵/۷۰	۸۴/۳۰	۳۲/۸۵	۵۱/۶۰	۴۸/۴۰	۴۵/۷۳	۴۳/۴۲	۵۶/۵۸	۱/۹۰	۶۱/۷۹	۳۸/۲۱
۱۳۷۴	۱۸/۶۹	۱۷/۴۷	۸۲/۵۳	۳۰/۸۸	۵۴/۷۸	۴۵/۲۲	۴۲/۴۶	۴۶/۰۵	۵۳/۹۵	۷/۹۷	۵۰/۱۸	۴۹/۸۲
۱۳۷۶	۲۰/۲۴	۲۲/۷۹	۷۷/۲۱	۳۲/۹۳	۵۹/۷۴	۴۰/۲۶	۴۵/۱۷	۵۲/۹۸	۴۷/۰۲	۱/۶۶	۶۸/۷۳	۳۱/۲۷
۱۳۷۷	۲۰/۱۱	۲۶/۱۳	۷۳/۸۷	۳۳/۱۲	۶۱/۲۸	۳۸/۷۲	۴۵/۵۹	۵۵/۱	۴۴/۹۰	۱/۱۸	۶۷/۱۶	۳۲/۸۴
۱۳۷۸	۲۲/۴	۳۲/۷	۶۷/۳	۳۳/۹	۶۳/۴	۳۶/۶	۴۲/۴	۵۷/۴	۴۲/۶	۱/۲	۶۴/۷	۳۵/۳

*همه ارقام به درصد است

شکل ۴۰

فراوانی داوطلبان آزمون سراسری ورود به دانشگاهها

در گروههای چهارگانه

دوره	تقدم و تأخر حجم تقاضاهای اجتماعی با قید رتبه خام			
	۱	۲	۳	۴
برنامه اول	انسانی	تجربی	ریاضی	هنر
	۱۷۸/۷	۱۳۴/۱	۷۳/۶	۱۳
برنامه دوم	انسانی	تجربی	ریاضی	هنر
	۱۳۳/۱	۹۹/۹	۶۲/۷	۴۰
دهه ۷۰	انسانی	تجربی	ریاضی	هنر
	۳۱۱/۹	۲۳۴/۱	۱۳۶/۴	۱۷

شکل ۴۱

تقدم و تأخر اجتماعی آموزش عالی در ۴ گروه آزمایشی

دوره	تقدم و تأخر و ضریب فاصله						
	۱	فاصله	۲	فاصله	۳	فاصله	۴
برنامه اول	انسانی	۴/۴	تجربی	۶	ریاضی	۶	هنر
برنامه دوم	انسانی	۳/۳	تجربی	۳/۷	ریاضی	۵/۸	هنر
دهه ۷۰	انسانی	۳/۸	تجربی	۴/۸	ریاضی	۵/۹	هنر

شکل ۴۲

مقدار تقدم و تأخر و ضریب فاصله میان تقاضای اجتماعی در ۴ گروه

دوره	میزان تقاضای زنان نسبت به مردان			
	انسانی	تجربی	ریاضی	هنر
برنامه اول	-۰/۱۵	+۱/۰۲	-۰/۷۰	+۱/۱
برنامه دوم	+۱/۱	+۱/۲	-۰/۴۶	+۱/۳
دهه ۷۰	-۰/۰۴	+۱/۱	-۰/۵۹	+۱/۲

شکل ۴۳

نسبت تقاضای زنان به مردان در گروههای آزمایشی

آشکار است که آنچه از تقدم و تأخر و نیز فاصله در تقاضای اجتماعی دختر و پسر و نیز نسبت تقاضای دختران به پسران وجود داشته است بیش از این که نشان دهنده علایق واقعی آنان باشد با عوامل دیگر شخصی همچون میزان موفقیت تحصیلی در قبل از انتخاب رشته در دبیرستان و عوامل نهادی مانند تأثیر خانواده، محیط و امکانات، برنامه ها و ظرفیت های آموزش متوسطه، بازارکار و شانس اشتغال و کسب درآمد اقتصادی و موقعیت اجتماعی و فرهنگی مربوط به هر یک از رشته ها، برنامه ریزی آموزش عالی مانند ظرفیت دانشگاهها در گروهها و رشته های مختلف، امکان ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی در هر یک از آنها و ... مرتبط بوده است. (شکل۴۴)

عوامل شخصی	عوامل نهادی
علاقه موفقیت تحصیلی در قبل از انتخاب رشته ...	خانواده محیط اجتماعی و امکانات آن برنامه ریزی آموزش متوسطه و ظرفیتهای آن بازار کسب و کار و تحولات نهادهای اقتصادی تحولات نهادهای فرهنگی و اجتماعی در ارتباط با موقعیت هر یک از رشته ها برنامه ریزی آموزش عالی مانند ظرفیت دانشگاهها، امکان ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و ...

شکل۴۴

عوامل شخصی و نهادی مؤثر در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

۱۱-۳. فراوانی تقاضای اجتماعی در گروهها و رشته های مختلف در استانهای مختلف کشور

در شکل ۴۵ توزیع داوطلبان آزمون سراسری دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در سالهای مختلفی از دهه ۷۰ در استانهای کشور و در شکل ۴۶ همان اطلاعات برحسب تفاضل منفی یا مثبت هر یک از گروه های آزمایشی نسبت به کل سهم داوطلبان هر استان درج شده است همان گونه که ملاحظه می شود تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در استانهای کشور بر چند و چون تقاضای اجتماعی آموزش عالی در آنها اثر گذاشته است. برای مثال فراوانی رشد و وجود امکانات طی چند دهه گذشته در استان تهران، در مقایسه با استانهای حاشیه ای و محروم مانند سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمانشاه ، هرمزگان، کهکیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، اردبیل، کردستان، همدان، لرستان، آذربایجان غربی و ... سبب شده است که تقاضای اجتماعی تهران در علوم ریاضی و علوم تجربی دارای میانگین تفاضل مثبت بترتیب در حد ۴/۷+ و ۱/۶+ نسبت به کل تقاضای تهران در طول دهه ۷۰ داشته باشد و این ارقام در برخی سالها به اوجی در حد ۶+ و ۳/۳+ نیز برسد برعکس در استانهای یاد شده تفاضل منفی (و یا بسیار ناچیز) در این گروهها وجود داشته است مثلاً در آذربایجان غربی ۰/۲- و ۰/۲- لرستان و بوشهر ۰/۲- و ۰/۱+ ، در ایلام ۰/۵- و ۰/۲- در کهکیلویه و کردستان ۰/۱- و ۰/۲- .

برعکس در گروه علوم انسانی، استان تهران دارای تفاضل منفی در تقاضای اجتماعی خود است در حالی که در استانهای محرومی مانند هرمزگان، بوشهر، ایلام، کهکیلویه و بویراحمد، چهار محال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، کردستان، همدان، زنجان، کرمانشاه و آذر بایجان غربی تقاضای اجتماعی علوم انسانی برخلاف علوم ریاضی و فنی و تجربی دارای تفاضل مثبت است.

تفاضل مربوط در تقاضای اجتماعی گروه آزمایشی هنر بسیار در خور تأمل است و در آن تهران با میانگین تفاضل بالغ بر ۱۴/۷+ در مقایسه با تفاضل منفی استانهای محروم در حد ۱- لرستان، ۱/۴- آذربایجان غربی، ۱/۹- آذربایجان شرقی، ۰/۸- کرمانشاه، ۰/۶- ایلام، ۰/۴- کهکیلویه و بویر احمد ۰/۶- اردبیل، ۰/۲- زنجان و ... قرار دارد. از یک سو با توجه به محدودیت امکانات و ظرفیتها در گروه هنر و از سوی دیگر ارتباط بخشی از رشته های آن با فرهنگ مدرنیته، سطح توسعه یافتگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در تقاضای اجتماعی مربوط به آن مؤثر بوده است.

استان اصفهان به دلیل سوابق و ظرفیتهای هنری در نهادهای بومی آن و هم به لحاظ امکانات موجود آمادگی و استعداد بیشتری داشته تا خاستگاه تقاضای اجتماعی برای گروه هنر با تفاضل مثبت در حد ۰/۸+ باشد. برعکس قم به علت غلبه فرهنگ مذهبی و سنتی و نیز بر اثر محرومیت های پیشین در این گروه دارای تفاضل منفی ۰/۶- بوده است. (۲)

گروه آزمایشی / سال / استان	علوم ریاضی (درصد)					علوم تجربی (درصد)					علوم انسانی (درصد)					هنر (درصد)				
	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸
۱.تهران	۲٦	۲۷	۲۲/۱	۲۵/٦	۲٦/۵	۲٤/۲	۲۵/۸	۱۹/۱	۲۱/٤	۲۱/٤	۱۵/۷	۱۷	۱۹/۲	۱٤/۸	۱۵/۹	۳٦/۵	۲۸/۸	۳۳/۷	۳٦/٤	٤۲
۲. خراسان	۸/۵	۸/۳	٦/۲	۸	۷/٦	۹/۳	۹	۸/۳	۹/۲	۸/۹	۱۰/۳	۱۰/۲	۱/۸	۱۰	۱۰/۱	۷/۱	۹/۸	٦/۲	۷/۷	۷/۳
۳. مازندران	٦/۷	۷	۸/۷	۷/۳	۵/۷	۸	۸	۹/۷	۷/٤	۵/۱	۱۰	۹/۹	۱۰/۵	۹/٤	٦/٦	٦/۱	٦/۲	۷/٦	٦/۷	٤/۵
۴. اصفهان	۸/۱	۸/۱	۷/۷	۸	۸/۱	۷/۱	۷	٦/۷	٦/۸	٦/۷	۸/٦	٦/٦	۹/۳	٦/۷	٦/۱	۸/۲	۸/۳	۹/۸	۸/٤	٤/۹
۵. فارس	٦/۲	٦	۸/٦	٦/۳	٦/۱	٦/۳	٦	۹/۲	٦/۳	٦/۵	٦/۷	٦/٤	۵/۷	٦/۹	۷/۲	۵/۳	٦/۲	۷/٦	٦/۵	۵/٦
۶. خوزستان	۵/٦	۵/٦	۵	٤/۹	٤/٦	۵/۵	۵/٤	٦/۳	۵/٦	۵/۸	٦/۱	٦/۲	۳/۷	۵/٦	٦/۱	۳/٤	۳/۵	٤/٤	۳/٤	۳/۵
۷. آذربایجان شرقی	۵/۷	۵/۷	۵/۲	٦/۱	۵/۷	۵/۷	۵/۸	٤/۵	۵/٦	۵/٤	٤/۷	٤/۷	٦/۹	٤/۷	٤/۸	۲/۷	٤/٤	۳/٤	۳/۵	۲/۷
۸. گیلان	٤	٤	۵/۵	۳/۸	٤/۱	۳/۸	۳/۵	٤/۸	۳/۵	۳/۵	۵	٤/٦	۲/۸	٤/۷	۳/۷	٤/۵	۳/۵	۳/۷	٤	۳/۱
۹. کرمان	۳/۵	۳/٤	٤/۵	۳	۳	۳/٦	۳/۷	٤/٦	۳/٦	۳/٦	۳/۷	۳/٦	٤/۸	۳/۵	۳/۲	۳/۸	٤	۲/۹	۲/۹	۲/۳
۱۰.آذربایجان غربی	۳/۱	۳/۲	۳/۲	۳/۲	۳	۳	۳/۲	۲/٦	۳/۲	۳/۲	۳/۷	۳/۷	۳/۲	۳/٦	۳/٤	۲	۲/۷	۱/۹	۱/۲	۱/۲
۱۱. کرمانشاه	۲/٤	۲/۵	۲/۲	۲/۵	۲/۵	۳/۳	۳/۲	۲	۳/۲	۳/۲	۳/۳	۳/٤	۲/۱	۳/۵	٤	۲/٤	۲/۹	۱/٦	۱/۷	۲
۱۲. لرستان	۲/۵	۲/٦	۲/۹	۲/۸	۲/۸	۲/٦	۲/٦	۲/۷	۲/۸	۳	۳/۱	۳/٤	۲/۷	۳/۳	۳/۲	۱/٤	۲/۲	۲/۳	۱/۸	۱/۸

ارقام به درصد است

شکل ۴۵ ادامه در برگ بعد

گروه آزمایشی / سال / استان	علوم ریاضی (درصد)					علوم تجربی (درصد)					علوم انسانی (درصد)					هنر (درصد)				
	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸
۱۳. زنجان	۲/٤	۱/۲	۱/٦	۱/۱	۱	۲/۲	۱/۸	۱/۲	۱/۱	۱	۲/۷	۱/۳	۱/۹	۱/۲	۱/۱	۲/۵	۱/۱	۱/۳	۰/۷	۰/۷
۱۴. همدان	۲/۲	۲/۱	۲	۲/۱	۲/۱	۲/۱	۲/۱	۲/۵	۲/٤	۲/۵	۲/٤	۲/۳	۲/۵	۲/٤	۲/۳	۲/۷	۲/۳	۲/٤	۱/۷	۱/۵
۱۵. مرکزی	۲	۲	۱/۷	۱/۹	۱/۸	۱/۷	۱/۷	۱/۹	۱/۸	۱/۸	۱/٦	۱/٦	۱/٤	۱/۵	۱/۳	۰/۹	۱/٦	۱	۱/۲	۱/۳
۱۶. یزد	۱/٦	۱/۷	۱/۲	۱/٦	۱/٤	۱/۵	۱/٦	۱/۱	۱/٤	۱/٤	۱/۲	۱/۳	۱/۱	۱/۳	۱/۳	۱/۸	۲	۰/٦	۲/۲	۱/۷
۱۷. کردستان	۱/٤	۱/٤	۱/۲	۱/٤	۱/۳	۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/۵	۱/٦	۱/۵	۱/٦	۲	۱/۸	۲	۱	۱/۲	۰/۵	۰/۸	۱
۱۸. اردبیل	۱/۲	۱/۲	۱/۳	۱/٤	۱/٤	۱/۵	۱/٦	۱/٦	۱/٦	۱/٦	۱/۳	۱/٤	۱/۸	۱/۷	۱/۷	۰/٦	۱/۱	۰/٦	۱/۱	۰/۹
۱۹. سیستان و بلوچستان	۱	۱	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۱/۲	۱/۳	۱/۱	۱/٤	۱/٤	۱/٦	۱/۷	۱	۱/٦	۱/۷	۱/٤	۱/۳	۱/۸	۰/۸	۰/۷
۲۰. چهارمحال و بختیاری	۰/۹	۱	۱	۰/۸	۰/۹	۱/۳	۱/٤	۱/٤	۱/۳	۱/۳	۱/۵	۱/۵	۱/۵	۱/٤	۱/٤	۱/۳	۱/۸	۱/۵	۰/۸	۰/۸

*همه ارقام به درصد است.

بقیه از برگ قبل

شکل ۴۵ ادامه در صفحه بعد

گروه آزمایشی / سال / استان	علوم ریاضی (درصد)					علوم تجربی (درصد)					علوم انسانی (درصد)					هنر (درصد)				
	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸	۷۳	۷٤	۷٦	۷۷	۷۸
۲۱. کهکیلویـــــــه و بویراحمد	۰/۸	۰/۹	۱	۰/۹	۰/۹	۰/۸	۰/۸	۰/۹	۰/۹	۱	۱/۳	۱/۳	۱	۱/۳	۱/۳	۰/٦	۰/۷	۰/۹	۰/۳	۰/٤
۲۲. ایلام	۰/۵	۰/٦	۰/۸	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۰/۸	۰/۹	۱	۱/۱	۱/٤	۱/٦	۱/۳	۱/۸	۲	۰/۳	۰/۷	۰/۷	۰/۳	۰/۵
۲۳. بوشهر	۰/۸	۰/۸	۱/۱	۰/۷	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۱	۰/۹	۰/۹	۱/۳	۱/٤	۰/۹	۱/۳	۱/۲	۱	۰/۸	۰/٦	۰/۵	۰/۵
۲۴. سمنان	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۳	۱/۲	۰/۹	۰/۹	۱	۰/۹	۰/۸	۰/۹	۰/۹	۱/۲	۰/۹	۰/۸	۱/۳	۱	۰/۷	۱/۳	۰/۸
۲۵. هرمزگان	۰/٦	۰/٦	۰/۸	۰/٦	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۰/۹	۰/۹	۱	۱	۱/۲	۰/٦	۱	۱/۲	۰/۳	۰/۸	۰/٤	۰/٤	۰/٤
۲۶. قم	—	—	۱/۱	۰/۹	۱/۱	—	—	۱/٤	۱/۷	۱/٦	—	—	۱/٤	۱/۲	۱/۳	—	—	۰/۷	۰/٦	۰/۸
۲۷. قزوین	—	—	—	۱/۲	۱/۲	—	—	—	۱/۳	۱/٤	—	—	—	۱/٤	۱/۵	—	—	—	۱/٦	۱/۲
۲۸. گلستان	—	—	—	—	۱/۸	—	—	—	—	۲/۲	—	—	—	—	۲/۷	—	—	—	—	۱/۵

*ارقام به درصد است

شکل ۴۵

داوطلبان کنکور سراسری در سالهای مختلف دهه ۷۰ به تفکیک گروه آزمایشی و استان

گروه آزمایشی / سال / استان	علوم ریاضی و فنی (درصد)					میانگین	علوم تجربی (درصد)					میانگین	علوم انسانی (درصد)					میانگین	هنر (درصد)					میانگین
	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	
۱. تهران	+۵/۱	+۴/۵	+۱/۹	+۶/۱	+۶	+۴/۷	+۳/۳	+۳/۳	−۱/۱	+۱/۹	+۰/۹	۱/۶	−۵/۲	−۵/۵	−۱	−۴/۷	−۴/۶	−۴/۲	+۱۵/۶	+۶/۳	+۱۳/۵	+۱۶/۹	+۲۱/۵	+۱۴/۷
۲. خراسان	−۱/۱	−۱/۲	−۱/۴	−۱/۴	−۱/۶	−۱/۳	−۰/۳	−۰/۵	+۰/۷	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۱	+۰/۷	+۰/۷	+۰/۵	+۰/۶	+۰/۹	+۰/۷	−۲/۵	+۰/۳	−۱/۴	−۱/۷	−۱/۹	−۱/۴
۳. مازندران	−۲	−۱/۴	−۰/۹	−۱	−۰/۲	−۱/۱	−۰/۶	−۰/۴	+۰/۱	−۰/۹	−۰/۸	−۰/۵	+۱/۳	+۱/۵	+۰/۹	+۱/۱	+۰/۷	+۱/۱	−۲/۶	−۲/۲	−۲	−۱/۶	−۱/۴	−۱/۹
۴. اصفهان	+۰/۹	+۱	+۰/۱	+۱	+۱/۳	+۰/۸	−۰/۱	−۰/۱	−۰/۹	−۰/۲	−۰/۱	−۰/۳	+۱/۴	−۰/۶	+۱/۶	−۰/۳	−۰/۷	+۰/۳	+۱	+۱/۲	+۲/۲	+۱/۴	−۱/۹	+۰/۸
۵. فارس	−۰/۳	−۰/۲	+۰/۴	−۰/۳	−۰/۶	+۰/۲	−۰/۲	−۰/۲	+۱	−۰/۳	−۰/۲	+۰/۰۲	+۰/۲	+۰/۲	−۲/۵	+۰/۳	+۰/۵	−۰/۲	−۱/۲	۰	−۰/۶	−۰/۱	−۱/۱	−۰/۶
۶. خوزستان	−۰/۲	۰	−۰/۳	−۰/۶	−۱/۱	−۰/۴	−۰/۳	−۰/۲	+۰/۷	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۰۸	+۰/۳	+۰/۵	−۱/۹	+۰/۱	+۰/۴	−۰/۱	−۲/۴	−۲/۱	−۰/۹	−۲/۱	−۲/۲	−۱/۹
۷. آذربایجان شرقی	+۰/۵	+۰/۵	۰	+۰/۸	+۰/۴	+۰/۴	+۰/۵	+۰/۶	−۰/۷	+۰/۳	+۰/۱	+۰/۱	−۰/۵	−۰/۵	+۱/۶	−۰/۵	−۰/۵	−۰/۰۸	−۲/۵	−۰/۸	−۱/۹	−۱/۸	−۲/۶	−۱/۹
۸. گیلان	−۰/۴	۰	+۰/۹	−۰/۲	+۰/۳	+۱/۷	−۰/۶	−۰/۵	+۰/۹	−۰/۶	−۰/۳	−۰/۳	+۰/۶	+۰/۶	−۱/۹	+۰/۶	−۰/۱	−۰/۰۴	+۰/۱	−۰/۵	−۰/۹	−۰/۱	−۰/۷	−۰/۴
۹. کرمان	−۰/۱	−۰/۲	−۰/۱	−۰/۵	−۰/۴	−۰/۲	۰	۰	۰	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۰۶	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۲	۰	−۰/۲	+۰/۰۴	+۰/۲	+۰/۴	−۱/۷	−۱/۶	−۱/۱	−۰/۵

ارقام به صورت درصد است

شکل ۴۶

بقیه در برگ بعد

گروه آزمایشی / سال / استان	علوم ریاضی و فنی (درصد)					میانگین	علوم تجربی (درصد)					میانگین	علوم انسانی (درصد)					میانگین	هنر (درصد)					میانگین
	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	
۱۰. آذربایجان غربی	−۰/۱	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۲	−۰/۱	−۰/۲	+۰/۵	+۰/۳	+۰/۳	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۳	−۱/۲	−۰/۷	−۱	−۲/۲	−۲/۱	−۱/۴
۱۱. کرمانشاه	−۰/۷	−۰/۶	+۰/۱	−۰/۷	−۰/۹	−۰/۵	+۰/۲	+۰/۱	−۰/۱	۰	−۰/۲	۰	+۰/۲	+۰/۳	۰	+۰/۳	+۰/۶	+۰/۳	−۰/۷	−۰/۲	−۰/۵	−۱/۵	−۱/۴	−۰/۸
۱۲. لرستان	−۰/۳	−۰/۳	+۰/۱	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۱	−۰/۲	۰	−۰/۱	+۰/۳	−۰/۵	−۰/۱	+۰/۳	+۰/۲	+۰/۰۴	−۱/۴	−۰/۷	−۰/۵	−۱/۲	−۱/۲	−۱
۱۳. زنجان	−۰/۱	۰	+۰/۲	۰	−۰/۱	۰	−۰/۳	+۰/۶	−۰/۲	۰	−۰/۱	۰	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۵	+۰/۱	۰	+۰/۲	۰	−۰/۱	−۰/۱	−۰/۴	−۰/۴	−۰/۲
۱۴. همدان	−۰/۱	−۰/۱	−۰/۴	−۰/۲	−۰/۲	-۰/۲	−۰/۲	−۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۰۲	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۲	۰	+۰/۱	+۰/۴	+۰/۱	۰	−۰/۶	−۰/۸	−۰/۲
۱۵. مرکزی	−۰/۳	−۰/۳	۰	+۰/۲	+۰/۲	-۰/۰٤	۰	۰	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۱	−۰/۱	−۰/۱	−۰/۵	−۰/۲	−۰/۳	-۰/۲	−۰/۸	−۰/۱	−۰/۷	−۰/۵	−۰/۳	−۰/۵
۱۶. یزد	+۰/۲	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	۰	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	۰	۰	۰	+۰/۰٤	−۰/۲	+۰/۲	۰	−۰/۱	−۰/۱	-۰/۱	+۰/۴	+۰/۵	−۰/۵	+۰/۸	+۰/۳	+۰/۳
۱۷. کردستان	۰	۰	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۴	-۰/۱	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۱	-۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۵	+۰/۲	+۰/۳	+۰/۲	+۰/۴	−۰/۲	−۱	−۰/۸	−۰/۷	−۰/۶
۱۸. اردبیل	−۰/۲	−۰/۲	−۰/۳	−۰/۳	−۰/۲	-۰/۲	−۰/۱	−۰/۲	۰	۰	۰	-۰/۰٦	−۰/۱	۰	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۰٦	−۰/۸	−۰/۳	−۱	−۰/۵	−۰/۷	−۰/۶
۱۹. سیستان و بلوچستان	−۰/۴	−۰/۵	−۰/۲	−۰/۶	−۰/۶	-۰/٤	−۰/۲	−۰/۱	۰	۰	۰	-۰/۰٦	+۰/۲	+۰/۳	۰	+۰/۲	+۰/۳	+۰/۲	۰	−۰/۱	+۰/۸	−۰/۶	−۰/۷	−۰/۱

ادامه از صفحه قبل

شکل ۴۶

ادامه در صفحه بعد

گروه آزمایشی / استان / سال	علوم ریاضی و فنی (درصد)					میانگین	علوم تجربی (درصد)					میانگین	علوم انسانی (درصد)					میانگین	هنر (درصد)					میانگین
	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸		۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	
۲۰. چـــهار محـــــال و بختیاری	-۰/۴	-۰/۴	-۰/۳	-۰/۵	-۰/۴	-۰/۴	۰	۰	-۰/۱	۰	۰	-۰/۰۲	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	۰	+۰/۴	+۰/۲	-۰/۵	-۰/۵	-۰/۰۸
۲۱. کهکیلویه و بویراحمد	-۰/۲	-۰/۱	۰	-۰/۲	-۰/۳	-۰/۱	-۰/۲	-۰/۲	-۰/۱	-۰/۲	-۰/۲	-۰/۲	+۰/۳	+۰/۳	۰	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	-۰/۴	-۰/۳	۰	-۰/۸	-۰/۸	-۰/۴
۲۲. ایلام	-۰/۵	-۰/۵	-۰/۲	-۰/۵	-۰/۷	-۰/۵	-۰/۲	-۰/۳	-۰/۱	-۰/۳	-۰/۳	-۰/۲	+۰/۴	+۰/۵	+۰/۳	+۰/۵	+۰/۶	+۰/٤	-۰/۷	-۰/۴	-۰/۳	-۱	-۰/۹	-۰/۶
۲۳. بوشهر	-۰/۲	-۰/۳	۰	-۰/۳	-۰/۳	-۰/۲	-۰/۳	-۰/۳	۰	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	+۰/۳	+۰/۳	-۰/۱	+۰/۳	+۰/۲	+۰/۲	۰	-۰/۳	-۰/۴	-۰/۵	-۰/۵	-۰/۳
۲۴. سمنان	+۰/۳	+۰/۳	+۰/۲	+۰/۳	+۰/۳	+۰/۳	-۰/۲	-۰/۲	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	+۰/۱	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۰٦	+۰/۳	۰	-۰/۴	+۰/۳	-۰/۱	+۰/۰۲
۲۵. هرمزگان	-۰/۲	-۰/۳	۰	-۰/۳	-۰/۳	-۰/۲	-۰/۲	-۰/۱	۰	۰	۰	-۰/۰٦	+۰/۲	+۰/۳	-۰/۲	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۱	-۰/۵	-۰/۱	-۰/۴	-۰/۵	-۰/۶	-۰/۴
۲۶. قم	—	—	-۰/۲	-۰/۴	-۰/۳	-۰/۳	—	—	۰	+۰/۴	+۰/۲	+۰/۳	—	—	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	+۰/۱	—	—	-۰/۶	-۰/۷	-۰/۶	-۰/۶
۲۷. قزوین	—	—	—	-۰/۱	-۰/۲	-۰/۱	—	—	—	۰	۰	ØØ	—	—	—	۰	-۰/۱	-۰/۱	—	—	—	+۰/۳	-۰/۲	+۰/۰۵
۲۸. گلستان	—	—	—	—	-۰/۵	-۰/۵	—	—	—	—	-۰/۱	-۰/۱	—	—	—	—	+۰/۴	+۰/٤	—	—	—	—	-۰/۸	-۰/۸

Ků̀ ÆÒÎÌ ¢ ýÅęÎ*

شکل٤٦

تفاضل مثبت یا منفی تقاضای اجتماعی استانهای کشور در گروههای چهارگانه نسبت به کل سهم تقاضای اجتماعی هر استان

۱۲-۳. رشته های مورد بیشترین انتخاب و گرایش در تقاضای اجتماعی

پس از اینکه معلوم شد بیشترین حجم تقاضای اجتماعی آموزش عالی به هر دلیل در علوم انسانی و سپس تجربی، آنگاه ریاضی و سرانجام هنر بوده است، این سوال به میان می آید که در هر یک از این گروهها بیشترین حجم فراوانی انتخاب رشته توسط افراد مجاز به انتخاب رشته نسبت به کل تقاضا در آن گروه که نشان دهنده بیشترین تقاضای اجتماعی در رشته های آن گروه می باشد مربوط به کدام یک از رشته ها و درچه حدی بوده است؟ برای یافتن پاسخ آزموده به این سوال به کارنامه آزمون سراسری در چند سال اخیر مراجعه شده و رشته هایی که بیشترین انتخاب کننده و متقاضی داشته اند برحسب میزان انتخاب نسبت به کل تقاضا در آن گروه در شکل های ۴۷ تا ۵۰ درج شده است . در این شکل ها ستونهای ۱ تا ۱۰ نشان دهنده ترتیب فراوانی انتخاب رشته توسط داوطلبان مجاز به انتخاب رشته است ستونهایی که به عنوان تفاوت مشخص شده است تفاوت فراوانی انتخاب هر رشته را نسبت به رشته واقع در رتبه جلوتر از آن را نشان می دهد. [۳]

فراوانی انتخاب در رشته های گروه علوم انسانی نسبت به کل تعداد کل افراد مجاز به انتخاب رشته در آن گروه

اولویت انتخابی / سال	۱	۲	تفاوت	۳	تفاوت	۴	تفاوت	۵	تفاوت	۶	تفاوت	۷	تفاوت	۸	تفاوت	۹	تفاوت	۱۰	تفاوت
۱۳۷۴	دبیری زبان و ادبیات فارسی	حقوق		زبان و ادبیات فارسی		دبیری الهیات و معارف اسلامی		علوم اجتماعی/ چهار شاخه		روانشناسی/ دو شاخه		دبیری زبان و ادبیات عرب		مدیریت/ دوشاخه		تاریخ			
	٪۳۸/۳	٪۳۴/۴		٪۳۱/۵		٪۲۹		٪۲۸/۴		٪۲۵/۲		٪۲۵		٪۲۲/۸		٪۲۲/۱			
۱۳۷۶	زبان و ادبیات فارسی	حقوق		الهیات و معارف اسلامی		علوم اجتماعی/ چهارگرایش		روانشناسی/ سه گرایش		حسابداری		زبان و ادبیات عرب		مدیریت/ دو گرایش		تاریخ		علوم تربیتی/ چهارگرایش	
	٪۱۱۱/۷	٪۱۰۳/۳		٪۵۳/۴		٪۵۲/۴		٪۴۲/۶		٪۳۹/۱		٪۳۸/۲		٪۳۷		٪۳۵/۸		٪۳۱/۸	
۱۳۷۷	زبان و ادبیات فارسی	حقوق		روانشناسی/ چهارگرایش		علوم اجتماعی/ چهارگرایش		الهیات و معارف اسلامی/ شش گرایش		علوم تربیتی/ چهارگرایش		مدیریت/ دو گرایش		حسابداری		تاریخ		زبان و ادبیات عرب	
	٪۱۲۱/۶	٪۱۰۹/۳		٪۶۰		٪۵۳/۷		٪۵۰/۷		٪۴۶/۷		٪۴۲/۴		٪۳۹		٪۳۶/۸		٪۲۸	
۱۳۷۸	زبان و ادبیات فارسی	روانشناسی / چهارگرایش		حقوق		علوم تربیتی/ چهارگرایش		علوم اجتماعی/ چهارگرایش		الهیات و معارف اسلامی		حسابداری		مدیریت/ دوگرایش		تاریخ			
	٪۱۱۳/۷	٪۸۷/۸		٪۷۴/۳		٪۶۸/۸		٪۶۳/۵		٪۶۰/۴		٪۵۳/۴		٪۴۶/۲		٪۳۲/۳			

شکل ۴۷ بیشترین تقاضاها در رشته های گروه آزمایشی علوم انسانی

فراوانی انتخاب در رشته های گروه علوم تجربی نسبت به کل تعداد کل افراد مجاز به انتخاب رشته در آن گروه (درصد)

اولویت انتخابی / سال	۱	۲	تفاوت	۳	تفاوت	۴	تفاوت	۵	تفاوت	۶	تفاوت	۷	تفاوت	۸	تفاوت	۹	تفاوت	۱۰	تفاوت
۱۳۷۴	پزشکی	دندانپزشکی		دازوسازی		شیمی/ دوشاخه		دبیری زیست شناسی		مهندسی کشاورزی گیاه پزشکی		مهندسی کشاورزی علوم و صنایع غذایی/ شاخه تبدیل		مهندسی کشاورزی زراعت و اصلاح نباتات		زیست شناسی- سلولی ملکولی/ علوم میکروبیولوژی		زیست شناسی علوم گیاهی	
	٪۵۹/۵	٪۴۰/۳		٪۲۸/۶		٪۱۳/۷		٪۱۳/۱		٪۸/۱		٪۷/۹		٪۶/۷		٪۶/۳		٪۵/۲	
۱۳۷۶	پزشکی	دندانپزشکی		دازوسازی		شیمی/ دوشاخه		پرستاری		مامایی		فیزیوتراپی		مهندسی کشاورزی، علوم و صنایع غذایی		زیست شناسی عمومی		مهندسی کشاورزی، گیاه پزشکی	
	٪۱۲۸/۲	٪۶۲/۵		٪۳۳/۹		٪۳۲/۶		٪۱۹/۲		٪۱۵/۱		٪۱۱/۱		٪۱۰/۱		٪۹/۷		٪۸/۴	
۱۳۷۷	پزشکی	دندانپزشکی		دازوسازی		پرستاری		مامایی		مدیریت (بازرگانی، دولتی، صنعتی)		فیزیوتراپی		مهندسی کشاورزی علوم و صنایع غذایی		مهندسی کشاورزی گیاه پزشکی		علوم آزمایشگاهی	
	٪۱۳۹/۲	٪۷۲/۹		٪۴۶/۶		٪۳۲/۹		٪۲۳/۵		٪۱۸/۹		٪۱۸/۵		٪۱۷/۸		٪۱۶/۲		٪۱۶/۲	
۱۳۷۸	پزشکی	شیمی (گرایش محض و کاربردی)		دندانپزشکی		دازوسازی		پرستاری		مدیریت (بازرگانی، دولتی، صنعتی)		زمین شناسی		حسابداری		علوم آزمایشگاهی			
	٪۱۱۶/۲	٪۶۵/۶		٪۶۱		٪۳۹/۸		٪۳۷/۴		٪۳۱/۴		٪۳۰/۳		٪۲۵/۸		٪۲۲/۳			

شکل ۴۸ بیشترین تقاضای ها در رشته های گروه آزمایشی علوم تجربی

فراوانی انتخاب در رشته های گروه ریاضی و فنی نسبت به کل تعداد کل افراد مجاز به انتخاب رشته در آن گروه (درصد)

اولویت انتخابی / سال	۱	۲	تفاوت	۳	تفاوت	۴	تفاوت	۵	تفاوت	۶	تفاوت	۷	تفاوت	۸	تفاوت	۹	تفاوت	۱۰	تفاوت
۱۳۷۴	مهندسی عمران- عمران	مهندسی برق- الکترونیک		مهندسی کامپیوتر سخت افزار		مهندسی مکانیک- طراحی جامدات		معماری		مهندسی مکانیک حرارت و سیالات		مهندسی صنایع تولید صنعتی		مهندسی کامپیوتر - نرم افزار		مهندسی عمران نقشه برداری		مهندسی شیمی صنایع پتروشیمی	
	٪۴۸/۳	٪۳۸		٪۲۸/۹		٪۲۳/۴		٪۲۱/۸		٪۲۱/۶		٪۱۵/۵		٪۱۴/۱		٪۱۲		٪۱۱/۹	
۱۳۷۶	مهندسی عمران- عمران	مهندسی برق- الکترونیک		مهندسی کامپیوتر سخت افزار		معماری		مهندسی مکانیک- طراحی جامدات		مهندسی کامپیوتر - نرم افزار		مهندسی مکانیک حرارت و سیالات		مهندسی عمران نقشه برداری		مهندسی شیمی صنایع پتروشیمی		مهندسی شیمی صنایع پالایش	
	٪۸۵/۱	٪۶۸/۶		٪۴۵/۱		٪۳۹/۷		٪۳۱/۹		٪۲۹/۴		٪۲۴/۲		٪۱۰/۸		٪۶/۳		٪۶/۲	
۱۳۷۷	مهندسی عمران- عمران	مهندسی برق- الکترونیک		مهندسی کامپیوتر سخت افزار		مهندسی مکانیک- طراحی جامدات		معماری		مهندسی کامپیوتر - نرم افزار		مهندسی مکانیک حرارت و سیالات		ریاضی/ گرایش محض وکاربردی		فیزیک		مهندسی شیمی صنایع پلیمر	
	٪۹۴/۳	٪۹۰/۷		٪۴۹/۴		٪۴۴/۵		٪۴۳/۴		٪۴۲/۴		٪۳۵/۸		٪۲۷/۳		٪۲۶/۷		٪۲۴/۹	
۱۳۷۸	مهندسی برق- الکترونیک	مهندسی عمران- عمران		مهندسی کامپیوتر - نرم افزار		ریاضی/ گرایش محض وکاربردی		مهندسی کامپیوتر سخت افزار		مهندسی شیمی (مجموع شیمی با گرایش)		مهندسی مکانیک- طراحی جامدات		مهندسی صنایع (با سه گرایش)		فیزیک		مهندسی مکانیک حرارت و سیالات	
	٪۷۸/۵	٪۶۴/۹		٪۴۸/۳		٪۴۴/۵		٪۴۳/۲		٪۴۳		٪۴۲/۷		٪۴۱/۶		٪۳۷/۸		٪۳۵/۲	

شکل ۴۹ بیشترین تقاضا ها در رشته های گروه آزمایشی ریاضی و فنی

فراوانی انتخاب در رشته های گروه هنر نسبت به کل تعداد کل افراد مجاز به انتخاب رشته در آن گروه (درصد)

اولویت انتخابی / سال	۱	۲	تفاوت	۳	تفاوت	۴	تفاوت	۵	تفاوت	۶		۷		۸		۹		۱۰	
۱۳۷۴	طراحی صنعتی	طراحی پارچه و لباس/ سه شاخه		صنایع دستی		عکاسی		مرمت آثار تاریخی											
	٪۷۷	٪۵۳/۷		٪۵۱/۴		٪۴۳/۱		٪۲۵/۸											
۱۳۷۶	طراحی صنعتی	صنایع دستی		طراحی پارچه و لباس/ سه شاخه		کارشناسی فرش		عکاسی											
	٪۸۴/۷	٪۴۷/۹		٪۴۴/۴		٪۲۵/۶		٪۱۸/۶											
۱۳۷۷	طراحی صنعتی	صنایع دستی		کارشناسی فرش		عکاسی		طراحی پارچه و لباس/ سه شاخه											
	٪۱۰۹/۵	٪۴۸/۵		٪۳۳/۱		٪۳۱/۳		٪۲۲/۴											
۱۳۷۸	طراحی و چاپ پارچه	طراحی صنعتی		صنایع دستی		کاردانی مردم شناسی		طراحی پارچه و لباس/ سه شاخه											
	٪۵۳۶/۷	٪۲۰۴/۴		٪۹۹/۲		٪۷۰/۴		٪۴۰/۸											

شکل ۵۰ بیشترین تقاضاها در رشته های گروه آزمایشی هنر

اگر برای انتخابهای اول تا دهم ضریبهایی به ترتیب از ۱۰ تا ۱ منظور کنیم و در مجمـــوع ۴ سال بررسی شده، جمع ضریب را حساب کنیم وزن انتخابی هر یک از رشته ها بـــه دسـت مـی آید که در شکل ۵۱ درج شده است.

ترتیب وزن انتخابی	انسانی	وزن انتخابی	تجربی	وزن انتخابی	ریاضی و فنی	وزن انتخابی	هنر	وزن انتخابی
۱	زبان و ادبیات فارسی	۴۸	پزشکی	۴۰	مهندسی عمران-عمران	۳۹	طراحی صنعتی	۳۹
۲	حقوق	۳۵	دندانپزشکی	۳۵	مهندسی برق-الکترونیک	۳۷	طراحی پارچه و لباس	۳۹
۳	روانشناسی	۲۸	داروسازی	۳۱	مهندسی کامپیوتر سخت افزار	۳۰	صنایع دستی	۳۴
۴	علوم اجتماعی	۲۶	شیمی	۲۳	مهندسی مکانیک جامدات	۲۴	عکاسی	۲۰
۵	الهیات	۲۶	پرستاری	۱۹	مهندسی کامپیوتر نرم افزار	۲۳	کارشناسی فرش	۱۵
۶	مدیریت	۱۳	زیست شناسی	۱۱	معماری	۱۹	مردم شناسی	۷
۷	علوم تربیتی	۱۳	مامایی	۱۱	مهندسی مکانیک سیالات	۱۴	مرمت آثار تاریخی	۷
۸	حسابداری	۱۲	مهندسی کشاورزی علوم صنایع غذایی	۱۰	مهندسی شیمی	۱۰	—	—
۹	زبان و ادبیات عرب	۹	مدیریت	۱۰	ریاضی	۱۰	—	—
۱۰	تاریخ	۸	مهندسی کشاورزی گیاه پزشکی	۸	مهندسی صنایع	۷	—	—
۱۱	—	—	فزیوتراپی	۸	فیزیک	۶	—	—
۱۲	—	—	زمین شناسی	۴	مهندسی عمران نقشه برداری	۵	—	—
۱۳	—	—	مهندسی کشاورزی زراعت و اصلاح نباتات	۳	—	—	—	—
۱۴	—	—	علوم آزمایشگاهی	۳	—	—	—	—
۱۵	—	—	حسابداری	۳	—	—	—	—

شکل ۵۱

وزن انتخابی هر یک از رشته ها در تقاضای اجتماعی آموزش عالی

با نگاهی به ترتیب تقدم رشته ها و وزن انتخابی آنها، می توان دریافت که فراوانی حجم تقاضای اجتماعی آنها تنها از علاقه شخصی متقاضیان و به دلیل تناسب با استعدادهای آنها نبوده و بیشتر تابعی از مقتضیات دیگر مانند شانس قبولی با توجه به ظرفیت دانشگاهها، وجود رشته ها در دانشگاههای مورد نظر، امکان استخدام با مدرک دریافتی آنها، امکان ادامه تحصیل و ... بوده است و چه بسا چیزی که در این میان کمتر مورد توجه متقاضیان فرار می گرفته، اولویتهای ملی کشور به جهت توسعه علوم، تحقیقات و فناوری و تولید دانش فنی و گسترش مرزهای معرفت و علم بوده است.

علوم پایه وزن انتخابی پایینی در تقاضای اجتماعی دارند در شکل ۵۱ وزن انتخابی شیمی ۲۳، زیست شناسی ۱۱، ریاضی ۱۰، فیزیک ۶ و زمین شناسی ۴ است که در مقایسه با سقف وزنها مثل ۴۸ و ۴۰ و ۳۹، ارقام پایینی را تشکیل می دهند و از آنها بر می آید که بی توجهی به علوم پایه در سالهای گذشته، در برنامه ریزی های آموزش عالی و سیاستگذاری کار و دانش و پژوهش اثر نهاده و این امر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی نیز تأثیر گذاشته است.

همچنین، ردیفها و ستونهای مربوط به گروه هنر در شکل ها، حاکی از کمبود عرضه در رشته های هنری در آموزش عالی و عدم وجود ظرفیت های کافی در دانشگاههای کشور برای جلب تقاضای اجتماعی است به همین سبب رشته های مربوط به موسیقی (آهنگ سازی)، سینما، تئاتر (و نمایشنامه)، نقاشی (گرافیک)، مجسمه سازی و غیر آن در این شکل ها به چشم نمی خورند. سرانجام می توان احساس کرد که تحولات در نهادهای اجتماعی در انتقال سال به سال)س □)،ای پنجم و سپس ششم در

۱۳-۳. مقایسه استانهای مختلف کشور در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی

توزیع فراوانی تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در استانهای مختلف کشور از دیگر سوالات پژوهش حاضر بوده است. در شکل ۵۲ اطلاعات گردآوری شده مربوط به این سوال بر مبنای سهم هر استان در داوطلبان آزمون سراسری ورود به دانشگاه در سالهای ۷۰ تا ۷۸ درج شده است و در شکل ۵۳ چهار رتبه بندی از آنها به عمل آمده است. همان گونه که در شکل۵۲ از ستون اول مربوط به سال ۷۰ بر می آید وضعیت استانها بعد از گذشت یک دهه از انقلاب و پیش از بروز آثار تحولات دهه دوم، بدین ترتیب بود که فراوانی داوطلبان در آنها به نسبت بزرگی استان و جمعیت و سابقه داشتن دانشگاه و مانند آن شکل می گرفت در پایان برنامه اول و قبل از آغاز برنامه دوم (ستون دوم/سال ۷۴) استانهای تهران، خراسان، مازندران، اصفهان، گیلان، کرمان، لرستان، همدان، سیستان و بلوچستان، ایلام در رتبه خود باقی مانده بودند استانهای فارس، خوزستان، آذربایجان غربی، مرکزی، یزد، کردستان، یک مرتبه بالاتر آمده بودند استانهای آذربایجان شرقی و سمنان، دو مرتبه، زنجان شش مرتبه و کرمانشاه، چهارمحال، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و هرمزگان یک رتبه پایین آمده بودند. در پایان برنامه دوم نیز (ستون سوم/ ۷۸) استانهای تهران، خراسان، خوزستان، آذربایجان شرقی، گیلان، لرستان، همدان، در رتبه خود باقی مانده بودند، استانهای اصفهان، فارس یک رتبه، کرمانشاه، کردستان دو رتبه و ایلام سه رتبه بالا آمده بودند. استانهای مازندران و مرکزی، سیستان و بلوچستان، بوشهر و هرمزگان دو رتبه، کرمان، اردبیل و کهگیلویه یک رتبه زنجان و یزد پنج رتبه، چهارمحال و بختیاری چهار رتبه، سمنان شش رتبه پایین آمده بودند.

همان گونه که ملاحظه می شود این نوسانات چندان معنی دار نبوده اند و در آن همه استانها صرف نظر از ویژگی های خاص به عللی از حیث تقاضای اجتماعی، بالا یا پایین می آمدند **ولی آنچه بسیار معنی دار می نماید اطلاعات مندرج در ستون آخر مربوط به متوسط رشد سالانه تقاضادر طول دهه ۷۰ است که استانهای محروم، عمدتاً صدرنشین هستند. این بدان معنی است که سیاست محروم گرایی به صورت عدالت توزیعی و ایدئولوژیک، سبب شده است که با ایجاد ظرفیت در استانهای محروم و تخصیص اعتبار گشایش و امکانات، این استانها دارای بیشترین نرخ رشد تقاضای اجتماعی بوده اند** برای مثال در مقایسه با رشد سالانه ۸٪ در تهران، شاهد ۱۱ استان دیگر دارای رشدی بسیار بالاتر از تهران مانند ۱۸/۸٪ در هرمزگان، ۱۵٪ در کردستان، ۱۳/۵٪ در ایلام هستیم به طور کلی از این ۱۱ استان، ۷ استان (یعنی ۶۳/۶٪) استان بسیار محروم بودند، بقیه نیز مانند خراسان، همدان و فارس استانهایی دارای

مشکلات و محرومیتهای فراوان در بخشهایی از خود (مانند روستاها و شهرهای کوچک و عشایر و ...) بوده اند.

چهار محال و بختیاری دارای رشدی برابر تهران بود و در میان استانهایی با رشد کم، استانهایی بزرگ و با امکانات مانند آذربایجان شرقی، اصفهان، خوزستان، کرمان، مازندران و گیلان به چشم می خورد این استانها و معدودی استانهای محروم مثل کرمانشاه، مرکزی، سمنان، آذربایجان غربی و زنجان نتوانسته بودند از سیاست های عدالت توزیعی جمهوری اسلامی در رشد میزان تقاضای اجتماعی، بهره مند بشوند و متضرر نیز شده بودند. زنجان به رشد منفی دچار آمده است و اصفهان با آن سوابق آموزشی، رشدی فقط در حد ۰/۶ و مازندران و گیلان در حد ۱/۲ و ۱/۵ داشت.

بدین ترتیب می توان گفت تحولات در نهاد سیاستگذاری و برنامه ریزی متمرکز و مبتنی برعدالت و محروم گرایی توزیعی و ایدئولوژیک در بعد از انقلاب هر چند موجب رشد تقاضای اجتماعی در بخش اعظمی از مناطق محروم کشور شده است ولی به روند رشد بخش قابل توجهی از مناطق مستعد کشور نیز لطمه زده و در عین حال از کمک به رشد به صورت متوازن و پایدار و طبیعی در همه مناطق کشور و حتی تمام مناطق محروم، عاجز مانده است.(۴)

اما آیا حتی رشد **کمی** بالای سالانه در استانهای محروم، در مقایسه با جمعیت آنها کافی بود. این سوالی است که در سطور بعدی بدان می پردازیم.

نام استان	سال ۷۰	سال ۷۱	سال ۷۲	سال ۷۳	سال ۷۴	سال ۷۵	سال ۷۶	سال ۷۷	سال ۷۸	**متوسط رشد سالانه داوطلبان در دهه ۷۰**
آذربایجان شرقی	٪۶/۴	٪۶/۳	٪۶/۶	٪۵/۲	٪۵/۲	٪۵/۲	٪۵/۵	٪۵/۳	٪۵/۲	۳/۷
آذربایجان غربی	٪۳/۶	٪۳/۲	٪۳/۴	٪۳/۳	٪۳/۴	٪۳/۵	٪۳/۵	٪۳/۴	٪۳/۲	۳/۱
اردبیل	—	—	—	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۵	٪۱/۷	٪۱/۶	٪۱/۶	—
اصفهان	٪۷/۴	٪۷/۳	٪۷/۲	٪۷/۲	٪۷/۱	٪۷/۱	٪۶/۷	٪۷	٪۶/۸	۰/۶
ایلام	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱/۱	٪۱/۱	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۴	۱۳/۵
بوشهر	٪۰/۹	٪۰/۹	٪۱	٪۱	٪۱/۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	۹/۷
تهران	٪۲۰/۱	٪۲۰	٪۲۰/۸	٪۲۰/۹	٪۲۲/۵	٪۲۲/۲	٪۲۰/۴	٪۱۹/۴	٪۲۰/۵	۸
چهار محال و بختیاری	٪۱/۲	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۲	۸
خراسان	٪۹/۱	٪۹/۲	٪۹/۴	٪۹/۶	٪۹/۵	٪۹/۷	٪۹/۴	٪۹/۳	٪۹/۱	۱۲/۵
خوزستان	٪۶/۱	٪۶/۱	٪۵/۸	٪۵/۸	٪۵/۶	٪۵/۴	٪۵/۴	٪۵/۵	٪۵/۶	۶
زنجان	٪۲/۱	٪۲/۳	٪۲/۴	٪۲/۵	٪۱/۲	٪۱/۲	٪۱/۲	٪۱/۱	٪۱/۱	-۲/۱
سمنان	٪۱/۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۰/۹	۳/۲
سیستان و بلوچستان	٪۱/۲	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۴	۱۱/۱
فارس	٪۶/۵	٪۶/۵	٪۶/۳	٪۶/۵	٪۶/۲	٪۶/۳	٪۶/۴	٪۶/۶	٪۶/۷	۸/۴
قزوین	—	—	—	—	—	—	—	٪۱/۳	٪۱/۴	—

شکل ۵۲

بقیه در صفحه بعد ←

نام استان	سال ۷۰	سال ۷۱	سال ۷۲	سال ۷۳	سال ۷۴	سال ۷۵	سال ۷۶	سال ۷۷	سال ۷۸	**متوسط رشد سالانه داوطلبان در دهه ۷۰**
قم	—	—	—	—	—	—	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۲	—
کردستان	٪۱/۲	٪۱/۲	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۵	٪۱/۷	٪۱/۶	٪۱/۷	۱۵
کرمان	٪۳/۸	٪۳/۷	٪۳/۵	٪۳/۶	٪۳/۶	٪۳/۵	٪۳/۵	٪۳/۵	٪۳/۳	۵/۱
کرمانشاه	٪۳/۶	٪۳/۴	٪۳/۳	٪۳/۳	٪۳/۱	٪۳/۱	٪۳/۲	٪۳/۲	٪۳/۴	۶/۴
کهکیلویه وبویر احمد	٪۰/۹	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱	٪۱/۱	٪۱/۱	۱۱/۴
گلستان	—	—	—	—	—	—	—	—	٪۲/۳	—
گیلان	٪۵/۴	٪۵	٪۴/۸	٪۴/۴	٪۴	٪۴	٪¼	٪۴/۱	٪۳/۷	۱/۵
لرستان	٪۲/۸	٪۲/۸	٪۲/۸	٪۲/۸	٪۲/۹	٪۳	٪۳/۱	٪۳	٪۳	۹
مازندران	٪۸/۶	٪۸/۵	٪۸/۴	٪۸/۶	٪۸/۴	٪۸/۴	٪۸/۵	٪۸/۳	٪۵/۸	۱/۲
مرکزی	٪۱/۸	٪۱/۸	٪۱/۷	٪۱/۷	٪۱/۷	٪۱/۷	٪۱/۸	٪۱/۷	٪۱/۶	۵/۲
هرمزگان	٪۰/۶	٪۰/۸	٪۰/۸	٪۰/۸	۰/۹	۰/۹	٪۱	٪۰/۹	٪۱	۱۸/۸
همدان	٪۲/۲	٪۲/۲	٪۲/۳	٪۲/۳	٪۲/۲	٪۲/۳	٪۲/۴	٪۲/۳	٪۲/۳	۸/۹
یزد	٪۱/۳	٪۱/۳	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۵	٪۱/۵	٪۱/۴	٪۱/۴	٪۱/۴	۸/۳

بقیه از صفحه قبل ←

شکل ۵۲

توزیع فراوانی تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در استانهای مختلف کشور

رتبه	سال ۷۰	سال ۷۴	سال ۷۸	متوسط رشد سالانه تقاضا در طول دهه ۷۰
۱	تهران	تهران	تهران	هرمزگان
۲	خراسان	خراسان	خراسان	کردستان
۳	مازندران	مازندران	اصفهان	ایلام
۴	اصفهان	اصفهان	فارس	خراسان
۵	آذربایجان شرقی	فارس	مازندران	کهکیلویه و بویراحمد
۶	فارس	خوزستان	خوزستان	سیستان و بلوچستان
۷	خوزستان	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	بوشهر
۸	گیلان	گیلان	گیلان	لرستان
۹	کرمان	کرمان	کرمانشاه	همدان
۱۰	کرمانشاه	آذربایجان غربی	کرمان	فارس
۱۱	آذربایجان غربی	کرمانشاه	آذربایجان غربی	یزد
۱۲	لرستان	لرستان	لرستان	تهران
۱۳	همدان	همدان	همدان	چهارمحال و بختیاری
۱۴	زنجان	مرکزی	گلستان	کرمانشاه
۱۵	مرکزی	یزد	کردستان	خوزستان
۱۶	یزد	اردبیل	مرکزی	مرکزی
۱۷	چهارمحال و بختیاری	کردستان	اردبیل	کرمان
۱۸	کردستان	چهارمحال و بختیاری	ایلام	آذربایجان شرقی
۱۹	سیستان و بلوچستان	سیستان و بلوچستان	قزوین	سمنان
۲۰	سمنان	زنجان	یزد	آذربایجان غربی
۲۱	ایلام	ایلام	سیستان و بلوچستان	گیلان
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	سمنان	چهارمحال و بختیاری	مازندران
۲۳	بوشهر	کهگیلویه و بویراحمد	قم	اصفهان
۲۴	هرمزگان	بوشهر	کهگیلویه و بویراحمد	زنجان (رشد منفی)
۲۵	—	هرمزگان	زنجان	—
۲۶	—	—	بوشهر	—
۲۷	—	—	هرمزگان	—
۲۸	—	—	سمنان	—

شکل۵۳

رتبه بندی استانها در تقاضای اجتماعی خام

برای پاسخ به سوال اخیر درباره تناسب تقاضای اجتماعی با سهم جمعیتی استانها سه دوره زمانی در نظر گرفته شده که عبارتند از: الف.پایان برنامه اول ب. پایان برنامه دوم ج. کل دهه ۷۰. در هر سه دوره ابتدا سهم تقاضای هر استان برمبنای فراوانی داوطلبان مقیم آن استان در آزمون ورودی دانشگاهها نسبت به کل تفاضل محاسبه شده، همچنین سهم جمعیتی هر استان به دست آورده شده است آن گاه تقاضل سهم تقاضا و سهم جمعیت به صورت مثبت یا منفی به دست آمده است. مثبت بودن نتیجه تفاضل بدان معنی است که سهم تقاضای یک استان به همان اندازه بیش از سهم جمعیتی آن بوده است برعکس منفی بودن نتیجه تفاضل از پایین بودن سهم تقاضا از سهم جمعیتی حکایت داشته است (شکل ۵۴)

سال / استان	داوطلبان کنکور در هر استان (درصد)					سهم جمعیتی استان (درصد)					تفاضل سهم تقاضا و سهم جمعیت				
	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸
۱. تهران	۲۰/۹۱	۲۲/۵۷	۲۰/۲۱	۱۹/۴۸	۲۰/۵	۱۷/۹	۱۸/۱	۱۸/۵۱	۱۸/۵۱	۱۹/۸	+۳	+۴/۴	+۱/۷	+۱	+۰/۷
۲. خراسان	۹/۵۹	۹/۴۹	۷/۶۶	۹/۳۸	۹/۲	۱۰/۷	۱۰/۸	۱۰/۰۹	۱۰/۰۹	۱۰/۸	−۱/۱	−۱/۳	−۲/۵	−۰/۷	−۱/۶
۳. مازندران	۸/۶۹	۸/۴۷	۹/۶۱	۸/۳۴	۵/۹	۶/۷	۶/۵	۶/۷۷	۶/۷۷	—	+۲	+۱/۹	+۲/۹	+۱/۶	—
۴. اصفهان	۷/۲۴	۷/۱۶	۷/۶۷	۷/۰۶	۶/۸	۶/۳	۶/۵	۶/۵۸	۶/۵۸	۷/۱	+۰/۹	+۰/۶	+۱	+۰/۴	−۰/۳
۵. فارس	۶/۵۱	۶/۲۲	۸/۲۵	۶/۶۰	۶/۷	۶/۳	۶/۲	۶/۳۰	۶/۳۰	۶/۸	+۰/۲۱	۰	+۱/۹	+۰/۳	−۰/۱
۶. خوزستان	۵/۸۲	۵/۶۸	۵/۳۷	۵/۵۰	۵/۷	۵/۷	۵/۹	۶/۲۲	۶/۲۲	۶/۷	+۰/۱۲	−۰/۲	−۰/۹	−۰/۷	−۱
۷. آذربایجان شرقی	۵/۲۴	۵/۲۳	۵/۲۹	۵/۳۵	۵/۳	۵/۸	۵/۸	۵/۵۲	۵/۵۲	۵/۹	−۰/۵۶	−۰/۶	−۰/۳	−۰/۳	−۰/۶
۸. گیلان	۴/۴۱	۴/۰۸	۴/۶۲	۴/۱۵	۳/۸	۳/۹	۳/۷	۳/۷۳	۳/۷۳	۴	+۰/۵	+۰/۴	+۰/۹	+۰/۴	−۰/۲
۹. کرمان	۳/۶۴	۳/۶۷	۴/۶۶	۳/۵۰	۳/۴	۳/۳	۳/۳	۳/۲۴	۳/۲۴	۳/۵	+۰/۳	+۰/۳	+۱/۴	+۰/۳	−۰/۱
۱۰. آذربایجان غربی	۳/۳۲	۳/۴۱	۲/۵۹	۳/۴۰	۳/۳	۴/۱	۴/۲	۴/۱۶	۴/۱۶	۴/۵	−۰/۷۸	−۰/۸	−۱/۲	−۰/۷	−۲/۱
۱۱. کرمانشاه	۳/۱۴	۳/۱۷	۲/۱۴	۳/۲۴	۳/۴	۲/۹	۲/۸	۲/۹۵	۲/۹۵	۳/۲	+۰/۲۴	+۰/۳	−۰/۸	+۰/۳	+۰/۲
۱۲. لرستان	۲/۸۲	۲/۹۶	۲/۸۰	۳/۰۸	۳	۲/۷	۲/۶	۲/۶۹	۲/۶۹	۲/۹	+۰/۱۲	+۰/۳	+۰/۱	+۰/۳	+۰/۱
۱۳. زنجان	۲/۵۳	۱/۲۴	۱/۴۸	۱/۱۶	۱/۱	۳/۲	۲/۹	۱/۷۴	۱/۷۴	۱/۸	−۰/۶۷	−۱/۷	−۰/۲	−۰/۶	−۰/۷
۱۴. همدان	۲/۳۲	۲/۲۲	۲/۴۰	۲/۳۶	۲/۳	۲/۹	۲	۲/۸۲	۲/۸۲	۳	−۰/۵۸	+۰/۲	−۰/۴	−۰/۵	−۰/۷
۱۵. مرکزی	۱/۷۳	۱/۷۵	۱/۷۵	۱/۷۰	۱/۶	۲/۱	۱/۳	۲/۰۴	۲/۰۴	۲/۲	−۰/۴	+۰/۴	−۰/۳	−۰/۳	−۰/۶
۱۶. یزد	۱/۴۳	۱/۵۷	۱/۱۹	۱/۴۴	۱/۴	۱/۲	۲/۲	۱/۲۶	۱/۲۶	۱/۳	+۰/۲۳	−۰/۷	۰	+۰/۲	+۰/۱
۱۷. کردستان	۱/۴۱	۱/۴۷	۱/۴۹	۱/۶۷	۱/۷	۲/۲	۲/۷	۲/۲۵	۲/۲۵	۲/۴	−۰/۸	−۱/۳	−۰/۷	−۰/۶	−۰/۷
۱۸. اردبیل	۱/۴۰	۱/۴۵	۱/۶۰	۱/۶۷	۱/۶	۲/۱	۲/۱	۱/۹۶	۱/۹۶	۲/۱	−۰/۷	−۰/۷	−۰/۳	−۰/۳	−۰/۵

بقیه در صفحه بعد ←

شکل ۵۴

سال / استان	داوطلبان کنکور در هر استان (درصد)					سهم جمعیتی استان (درصد)					تفاضل سهم تقاضا و سهم جمعیت				
	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸	۷۳	۷۴	۷۶	۷۷	۷۸
۱۹. سیستان و بلوچستان	۱/۳۹	۱/۴۶	۱/۰۸	۱/۴۰	۱/۴	۲/۶	۱/۴	۲/۸۷	۲/۸۷	۳/۱	-۱/۲	۰	-۱/۷	-۱/۴	-۱/۷
۲۰. چهار محال و بختیاری	۱/۳۸	۱/۴۴	۱/۳۵	۱/۳۱	۱/۳	۱/۳	۳/۱	۱/۲۵	۱/۲۵	۱/۳	+۰/۰۸	-۱/۷	+۰/۱	+۰/۱	۰
۲۱. کهگیلویه و بویراحمد	۱/۰۷	۱/۰۴	۰/۹۹	۱/۱۰	۱/۲	۰/۸	۰/۸	۰/۹۱	۰/۹۱	۰/۹۷	+۰/۲۷	+۰/۰۲	+۰/۱	+۰/۲	+۰/۳
۲۲. ایلام	۱/۰۶	۱/۱۳	۱/۰۲	۱/۳۶	۱/۴	۰/۸	۱/۲	۰/۸۲	۰/۸۲	۰/۸۷	+۰/۲۶	-۰/۱	+۰/۲	+۰/۱	+۰/۱
۲۳. بوشهر	۱/۰۴	۱/۱۰	۱/۰۴	۱/۰۸	۱	۱/۲	۰/۹	۱/۲۴	۱/۲۴	۱/۳	-۰/۲	+۰/۱	-۰/۲	-۰/۱	-۰/۳
۲۴. سمنان	۱/۰۲	۱/۰۲	۱/۱۷	۱/۰۱	۰/۹۲	۰/۸	۰/۸	۰/۸۴	۰/۸۴	۰/۹۰	+۰/۲۲	+۰/۲	+۰/۳	+۰/۱	+۰/۰۲
۲۵. هرمزگان	۰/۸۷	۰/۹۵	۰/۸۵	۰/۹۳	۱	۱/۶	۱/۷	۱/۷۶	۱/۷۶	۱/۹	-۰/۷۳	-۰/۷۵	-۰/۸۵	-۰/۷۷	-۰/۹
۲۶. قم	—	—	۱/۳۶	۱/۳۲	۱/۴	—	—	۱/۴۱	۱/۴۱	۱/۵	—	—	-۰/۱	-۰/۱	-۰/۱
۲۷. قزوین	—	—	—	۱/۳۸	۱/۴	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۸. گلستان	—	—	—	—	۲/۳	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

بقیه از صفحه قبل

شکل ۵۴

توزیع فراوانی تقاضای اجتماعی آموزش عالی و جمعیت در استانهای کشور

ملاحظه می شود که در سال ۷۳ (پایان برنامه اول)، تعداد ۱۴ استان کشـور، دارای سـهم تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی بیش از سهم جمعیتی خود بودند و در میـان آنـها اسـتانهای تهران، مازندران و اصفهان از تفاضل مثبت برجسته ای در نسبت سهم تقاضا به سهم جمعیتی دارا بودند. در سال ۷۸ (پایان برنامه دوم) تعداد استانهای دارای سهم تقاضای اجتماعی برای آمـوزش عالی بیش از سهم جمعیتی کاهش یافته و به ۹ استان رسیده اسـت کـه تنـها دو اسـتان تـهران و مازندران دارای تفاضل مثبت قابل توجهی - البته بمراتب کمتر از وضع برجسته دوره برنامـه اول- بودند در کل دهه ۷۰، ۱۱ استان تقاضای اجتماعی بیش از سهم جمعیتی داشتند و در میـان آنـها تهران مازندران و تا حدودی اصفهان دارای تفاضل مثبت چشمگیری بودند. (شکل۵۵)

سال ۷۳			سال ۷۸			۷۳-۷۸		
رتبه بیشینگی	استان	تفاضل	رتبه بیشینگی	استان	تفاضل	رتبه بیشینگی	استان	تفاضل
۱	تهران	+۳	۱	تهران	+۰/۷	۱	تهران	+۲/۱۶
۲	مازندران	+۲	۲	مازندران	؟	۲	مازندارن	+۲/۱۰
۳	اصفهان	+۰/۹	۳	کهگیلویه و بویراحمد	+۰/۳	۳	اصفهان	+۰/۵۲
۴	گیلان	+۰/۵	۴	کرمانشاه	+۰/۲	۴	فارس	+۰/۴۶
۵	کرمان	+۰/۳	۵	لرستان	+۰/۱	۵	کرمان	+۰/۴۴
۶	کهگیلویه و بویراحمد	+۰/۲۷	۶	ایلام	+۰/۱	۶	گیلان	+۰/۴۰
۷	ایلام	+۰/۲۶	۷	یزد	+۰/۱	۷	کهگیلویه و بویراحمد	+۰/۲۰
۸	کرمانشاه	+۰/۲۴	۸	سمنان	+۰/۰۲	۸	لرستان	+۰/۱۸
۹	یزد	+۰/۲۳	۹	چهارمحال و بختیاری	-۰-	۹	سمنان	+۰/۱۶
۱۰	سمنان	+۰/۲۲				۱۰	ایلام	+۰/۱۰
۱۱	فارس	+۰/۲۱				۱۱	کرمانشاه	+/۰۴
۱۲	لرستان	+۰/۱۲						
۱۳	خوزستان	+۰/۱۲						
۱۴	چهارمحال و بختیاری	+۰/۰۸						

شکل ۵۵

استانهای دارای تفاضل مثبت سهم تقاضا مثبت به سهم جمعیتی به ترتیب بیشینگی تقاضا

در سال ۷۳ (پایان برنامه اول) تعداد ۱۱ استان کشور، دارای سهم تقاضای اجتماعی بـرای آموزش عالی کمتر از سهم جمعیتی خود بودندودر میـان آنـها اسـتانهای سیسـتان وبلـوچسـتان، خراسان، کردستان، آذربایجان غربی، هرمزگان، اردبیـل و زنجـان بـترتیب بیشـترین کمینگـی در تقاضای اجتماعی نسبت به جمعیت داشتند در سال ۷۸ (پایان برنامه دوم) تعداد اسـتانهای دارای سهم تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی کمتر از سـهم جمعیتـی افزایـش یافتـه و بـه ۷ اسـتان رسیده است و در بین آنها استانهای سیستان و بلوچستان، خراسان، آذربایجـان غربـی، خوزسـتان، هرمزگان، کردستان، زنجان و همدان بترتیب بیشترین کمینگـی در تقاضـای اجتمـاعی نسـبت بـه جمعیت داشتند در کل دهه ۷۰، تعداد ۱۵ استان دارای سهم تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی کمتر از سهم جمعیتی خود بودند و بیشترین کمینگی در استانهای خراسان، سیستان و بلـوچسـتان، آذربایجان غربی، کردستان، هرمزگان، زنجان، خوزستان، اردبیل و آذربایجان شرقی وجود داشـت. (شکل ۵۶)

سال ۷۳			سال ۷۸			۷۸-۷۳		
رتبه کمینگی	**استان**	**تفاضل**	**رتبه کمینگی**	**استان**	**تفاضل**	**رتبه کمینگی**	**استان**	**تفاضل**
۱	سیستان و بلوچستان	-۱/۲	۱	سیستان و بلوچستان	-۱/۷	۱	خراسان	-۱/۴۴
۲	خراسان	-۱/۱	۲	خراسان	-۱/۷	۲	سیستان و بلوچستان	-۱/۲۰
۳	کردستان	-۰/۸	۳	آذربیایجان غربی	-۱/۲	۳	آذربیایجان غربی	-۰/۹۴
۴	آذربیایجان غربی	-۰/۷۸	۴	خوزستان	-۱	۴	کردستان	-۰/۸۲
۵	هرمزگان	-۰/۷۳	۵	هرمزگان	-۰/۹	۵	هرمزگان	-۰/۸۰
۶	اردبیل	-۰/۷	۶	کردستان	-۰/۷	۶	زنجان	-۰/۷۸
۷	زنجان	-۰/۶۷	۷	زنجان	-۰/۷	۷	خوزستان	-۰/۵۴
۸	همدان	-۰/۵۸	۸	همدان	-۰/۷	۸	اردبیل	-۰/۵
۹	آذربایجان شرقی	-۰/۵۶	۹	آذربایجان شرقی	-۰/۶	۹	آذربایجان شرقی	-۰/۴۸
۱۰	مرکزی	-۰/۴	۱۰	مرکزی	-۰/۶	۱۰	همدان	-۰/۴
۱۱	بوشهر	-۰/۲	۱۱	اردبیل	-۰/۵	۱۱	چهارمحال و بختیاری	-۰/۲۸
			۱۲	بوشهر	-۰/۳	۱۲	مرکزی	-۰/۲۴
			۱۳	اصفهان	-۰/۳	۱۳	بوشهر	-۰/۱۴
			۱۴	گیلان	-۰/۲	۱۴	قم	-۰/۱۰
			۱۵	قم	-۰/۱	۱۵	یزد	-۰/۰۴
			۱۶	کرمان	-۰/۱			
			۱۷	فارس	-۰/۱			

شکل ۵۶

استانهای دارای تفاضل منفی سهم تقاضا نسبت به سهم جمعیتی به ترتیب کمینگی تقاضا

از تأمل در داده های مندرج در سه شکل گذشته، چنین بر می آید که **تقاضای اجتماعی در بعد از انقلاب تحت تأثیر تحولات نهادهای سیاستگذاری و برنامه ریزی بعد از انقلاب اسلامی به صورت بی قاعده و نامنظم متحول شده است**. جانبداری از طبقات محروم و سیاستهای عدالت توزیعی با برنامه ریزی متمرکز مانند منطقه ای کردن و سهمیه بندی سبب شده است که بخشی از توزیع امکانات و اعتبارات و ظرفیت های آموزش عالی به استانهای محروم معطوف گردد و در نتیجه ضمن اینکه در برخی استانها مثل کهگیلویه و بویراحمد ، ایلام، کرمانشاه، لرستان و چهارمحال و بختیاری گشایش هایی ایجاد شده و سطح تقاضا متناسب با

عرضه امکانات بالا رفته است، در عوض از سهم استانهایی مثل تهران، اصفهان، فارس و خوزستان که در مدرنیزاسیون و توسعه قبل از انقلاب، روندی از رشد را طی می کردند کاسته شده و سطح تقاضای اجتماعی آنها نیز پایین آمده است.

در عین حال چون سیاستهای عدالت توزیعی نیز به صورت متوازن نبوده و بدون کارشناسی علمی و تخصص های لازم و با الگوی متمرکز و ایدئولوژیک انجام می گرفته است در نتیجه برخی از استانهای محروم خصوصاً حاشیه ای و ناامن و دارای مسائل مذهبی و قومی و مرزی، بهره ای از سیاستهای عدالت توزیعی حتی در حد دیگر استانهای محروم، نبرده اند و سطح تقاضای اجتماعی در سیستان و بلوچستان، کردستان، آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل، هرمزگان و بوشهر و خراسان همچنان پایین بوده است. به طور کلی می توان گفت که تغییرات نامنظم و بی قاعده در نهادهای سیاسی و حکومتی در چند دهه گذشته، ناپایداری ها، واگرایی ها، سیاستگذاری متمرکز و نوسانات دوره ای آن، الگوهای توزیعی (به جای رشد طبیعی درونزا) از مهمترین تحولات نهادین مؤثر در بی قاعده بودن و نامنظم بودن فرایندهای مربوط به تقاضای اجتماعی آموزش عالی در استانها و مناطق مختلف کشور بوده است.

پی نویس‌ها:

۱. کارنامه آزمون سراسری، سازمان سنجش آموزش کشور ۷۸-۱۳۷۰

۲. کارنامه آزمون سراسری، سازمان سنجش آموزش کشور ۷۸-۱۳۷۰

۳. کارنامه آزمون سراسری، سازمان سنجش آموزش کشور ۷۸-۱۳۷۰

۴. کارنامه آزمون سراسری، سازمان سنجش آموزش کشور ۷۸-۱۳۷۰

۳-۱۴ تحولات نهادهای آموزش فنی - حرفه‌ای و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی

یکی از معضلات اساسی مربوط به تقاضای اجتماعی آموزش عالی به نظام آموزش و پرورش و ساختار برنامه‌های آن مربوط می شود. متاسفانه از ابتدا در تعلیم و تربیت عمومی و ابتدایی و متوسطه به کاردستی و کارآموزی و آموزش‌های کاربردی، مهارتی، فنی و حرفه‌ای کم توجهی وجود داشت و در نتیجه درصد ناچیزی از ظرفیت‌های آموزش دبیرستانی به مدارس فنی و حرفه‌ای اختصاص داشت بویژه هر چه بر اثر بی‌ثباتی‌های سیاسی و مدیریتی، به روال عادی برنامه‌ریزی‌ها لطمه می‌خورد، از این تعداد ناچیز باز هم کاسته می‌شد. برای مثال در اوایل دهه ۲۰ فراوانی تعداد دانش آموزان مدارس فنی و حرفه‌ای نسبت به کل دانش آموزان متوسطه، ۶/۸٪ بود که حاصل ثبات و برنامه‌ریزی‌های قبل از شهریور ۲۰ بود. اما در دهه ۲۰ براثر ناپایداری‌های سیاسی و افت مدیریت رشد و توسعه در کشور،این مقدار با افت شدید به ۰/۶٪ در سال ۱۳۳۲ رسید. سپس بر اثر ثباتِ به وجود آمده و برنامه‌ریزیهایی که رشد، نسبت آموزش فنی - حرفه‌ای به کل آموزش متوسطه نیز آهسته آهسته و به صورت ناچیزی رو به رشد گذاشت و در آستانه برنامه پنجم عمرانی (اویل دهه ۵۰) به ۹/۳۲٪ رسید. ولی در هر صورت همان گونه که در شکل ۵۷ نیز ملاحظه می شود در طول دهه‌های ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ ، جایگاه آموزش فنی و حرفه‌ای در نظام آموزش و پرورش کشور هرگز از مقدار ۱۰٪ نسبت به کل آموزش متوسطه، فراتر نرفت و همواره کمتر از $\frac{1}{10}$ دانش آموزان متوسطه کشور، در رشته‌های فنی - حرفه‌ای تحصیل می‌کردند به عبارت دیگر از هر ده نفر دانش آموز دبیرستانی، حتی کمتر از ۱ نفر درگیر آموزش‌های فنی - حرفه‌ای مهارتی و کاربردی بود و در نتیجه بیش از ۹ نفر از هر ۱۰ نفر، ظاهراً به محض اتمام تحصیلات متوسطه، راهی جز ادامه تحصیلات نظری در دانشگاه نمی‌دیدند. صرف نظر از آن که حتی کمتر از یک نفر از هر ۱۰ نفر نیز با وجود طی آموزش فنی - حرفه‌ای بستر چندان مناسبی برای ورود به بازارکار و حرفه و توأم با آن بهره‌مندی از ادامه آموزشهای خاصِّ مهارتی، در دسترس نداشت و چه بسا او هم مجبور می‌شد برای رشد و شکوفایی به ورود به دانشگاه بیندیشد.

در دهه ۵۰ (طی برنامه پنجم) و بر اثر تقویت مدیریت علمی و برنامه‌ریزی‌های کارشناسی و استفاده از متخصصین و برنامه سازان در کشور و از جمله در آموزش و پرورش، اقبالی نهادینه به آموزش‌های فنی - حرفه‌ای به وجود آمد به طوری که ظرفیتهای این نوع آموزش‌ها در آموزش و پرورش به صورت برجسته‌ای افزایش یافت مدارس فنی حرفه‌ای شامل هنرستانهای صنعتی، آموزشگاههای حرفه‌ای و بازرگانی و خدمات، گسترش چشمگیر پیدا کردند و به سبب وجود یک نظام مشاوره قوی در آموزش و پرورش، بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان پس از طی دوره‌های

ابتدایی و راهنمایی به این مدارس فنی - حرفه‌ای هدایت شدند به نحوی که در سال ۵۴- ۵۳ به طور بی سابقه‌ای و برای اولین بار در تاریخ کشور، ۱۹/۶٪ دانش آموزان متوسطه در رشته‌های فنی - حرفه‌ای ادامه تحصیل دادند و این فراوانی به صورت دورخیز، در طی سالهای دهه ۵۰ ، همچنان اوج گرفت و سال به سال به ۲۱/۳۴٪ ، ۲۷/۱۶٪ و حتی ۳۰/۷۶٪ و ۳۰/۸۳٪ ارتقا یافت و در نتیجه در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ (آستانه انقلاب اسلامی) حدود $\frac{1}{3}$ دانش آموزان متوسطه در آموزشهای فنی - حرفه‌ای اشتغال به تحصیل داشتند.

متاسفانه این رونق، مستعجل بود زیرا در بعد از انقلاب اسلامی، برهم خوردن الگوهای برنامه‌ریزی و مدیریت علمی و عدم استفاده از کارشناسان و متخصصین سبب شد که مجدداً آموزش‌های فنی- حرفه‌ای در کشور رو به افول نهد و سال به سال از فراوانی آن در آموزش متوسطه کاسته شود به حدی که در سال ۵۹-۵۸ به ۲۷/۸۹٪ ، در ۶۰-۵۹ به ۲۱/۴۴٪ افت کرد و در ۶۱-۶۰ به ۱۵٪ رسید. در دهه دوم نیز هر چند تحولاتی محدود در جهت عقل‌گرایی و جبران سیاستهای نادرست گذشته، به وجود آمد اما نتایج رشد جمعیت در دهه اول و افزایش شدید تعداد دانش‌آموزان سبب شد که امکانات و اعتبارات و تمهیدات لازم برای افزایش آموزش فنی - حرفه‌ای پا به پای آموزش آسان‌تر نظری فراهم نیاید خصوصاً که هنوز عقلانیت و برنامه‌ریزی و مدیریت علمی در کشور با موانع ساختاری فراوانی مواجه بود برای همین روند رو به افول آموزش فنی- حرفه‌ای در طول دو برنامه ادامه یافت و خصوصاً در برنامه دوم این افول بیشتر نیز شد. در سال ۷۵-۷۴ ، فقط ۱۰/۱۰٪ و در سال ۷۶-۷۵ فقط ۸/۷٪ دانش‌آموزان متوسطه کشور، در مدارس فنی - حرفه‌ای تحصیل کردند (یعنی بار دیگر مثل ۳۰ سال پیش کمتر از یک نفر در هر ۱۰ نفر) در نظام جدید آموزش متوسطه نیز مجموع دانش‌آموزان فنی-حرفه‌ای و کار و دانش در سال ۷۴-۷۳، ۱۴/۹٪ کل دانش‌آموزان نظام جدید متوسطه بود که این شاخص در سال ۷۵-۷۴ به ۱۰/۸٪ ، در سال ۷۶-۷۵ به ۱۲/۵۴٪ و در سال ۷۷-۷۶ به ۱۳/۶۳٪ رسید در سال ۷۸-۷۷ میزان ۱۵/۴۶٪ از کل دانش‌آموزان متوسطه نظام جدید، در آموزش فنی- حرفه‌ای یا کار و دانش به تحصیل اشتغال داشتند یعنی از هر ۱۰ نفر دانش‌آموز نظام جدید فقط ۱/۵ نفر در آموزش مهارتی و حرفه‌ای متناسب برای ورود به بازارکار درگیر بود و بقیه ۸/۵ نفر، صرفاً آموزشهای نظری دیده بودند و نوعاً راهی جز ورود به دانشگاه در پیش روی خود نمی‌دیدند صرف نظر از اینکه کیفیت آموزشهای ارائه شده در برنامه‌های اندک آموزش فنی- حرفه‌ای و کار و دانش چقدر می‌توانست دانش‌آموزان را متناسب با شرایط روز آماده پیشروی، فناوری مهارت‌ورزی و کار آفرینی و ورود به بازار بکند و صرف نظر از اینکه در بازار کار اعم از بخش

خصوصی و شرکتهای دولتی نیز چه مقدار از اینان استقبال می‌شد. همه این عوامل سبب می‌شد که حتی همین دانش‌آموزان فنی - حرفه‌ای و کار و دانش نیز تنها راه خوشبختی را ، داشتن مدرک دانشگاهی بدانند وعلاوه بر آنها ، بیش از ۸۰٪ بقیه دانش آموزان متوسطه نیز اساساً ، مسیری جز دانشگاه برای عبور به آینده مطلوب سراغ نداشته باشند و بدین ترتیب تقاضای اجتماعی آموزش عالی به صورتی بی رویه و نا مطلوب تورم پیدا کند و آن شور و شوق موجود در جامعه و جوانان در جهت رشد و پیشرفت و شکوفایی و افزایش علم و فناوری ، قابلیت های سازنده و خلاق و پر ثمر خود را نشان ندهد و صرفاً به مدرک گرایی کم محتوا تقلیل پیدا کند . در شکل۵۷ فراوانی آموزش فنی- حرفه ای در کل آموزش متوسطه در ۵ دهه نشان داده شده است. (۱)

مشکل دیگری که در اطلاعات مندرج در همین شکل خود را نشان می‌دهد سهم بسیار کمتر دختران ایرانی در همان اندک آموزش فنی- حرفه‌ای کل کشور بوده است به طوری که در سال ۱۳۲۲، هیچ دختر ایرانی در آموزش فنی- حرفه‌ای استغال به تحصیل نداشته است در سال ۱۳۳۲ فقط ۰/۱٪ از دانش‌آموزان متوسطه کشور (یعنی از هر هزار دانش‌آموز متوسطه یک دختر) آموزش فنی- حرفه‌ای دریافت می‌کردند این شاخص در سال ۱۳۵۲ به حدود ۱/۵ نفر در هر صد نفر دانش‌آموز متوسطه رسید در دهه ۵۰ (برنامه پنجم) که نقطه اوج رونق آموزش فنی‌حرفه‌ای در کشور بود دختران همچنان سهمی معادل $\frac{1}{6}$ تا $\frac{1}{5}$ پسران از آموزش فنی حرفه‌ای برخوردار بودند و در این سالها حدود ۴ تا ۵ یا اندکی بیش از ۵ نفر دختر از هر ۱۰۰ دانش‌آموز متوسطه در آموزش فنی- حرفه‌ای اشتغال به تحصیل داشتند بعد از انقلاب بار دیگر همراه با افول مجدد این نوع آموزشها، سهم دختران نیز رو به کاستی گذاشت در سال ۶۲-۶۱ فقط ۲ دختر از هر ۱۰۰ دانش‌آموز متوسطه آموزش فنی- حرفه‌ای دریافت می‌کرد. این شاخص در دهه دوم انقلاب همچنان پایین و بین ۲ تا ۳ دختر از هر ۱۰۰ دانش‌آموز متوسطه بود. در نظام جدید آموزش و پرورش کشور نیز از مجموع دانش‌آموزان نظام جدید متوسطه ، فقط ۴/۳۴٪ تا ۵/۵٪ دانش‌آموز دختر آموزش فنی- حرفه‌ای دریافت می‌کرد یعنی از هر ۱۰۰ دانش‌آموز نظام جدید متوسطه ۴ تا ۵ دختر در آموزش فنی- حرفه‌ای به تحصیل اشتغال داشت. این شاخص در نظام قدیم از هر ۱۰۰ دانش‌آموز متوسطه در سال ۷۸-۷۷ جمعاً ۲/۴ نفر دانش‌آموز و کمتر از ۱ نفر دانش‌آموز دختر فنی- حرفه‌ای بود. وقتی در نظر بگیریم که در دوره اخیر سال به سال به فراوانی دختران در جمعیت دانش‌آموزی و به تبع آن در تقاضای اجتماعی آموزش عالی افزوده می‌شده و حتی از پسران، گوی سبقت نیز ربوده‌اند، اهمیت آموزش فنی- حرفه‌ای برای آنان خود را به وضوح نشان

می‌دهد که سهم بسیار کمتر آنها در همان اندک آموزش فنی- حرفه‌ای کشور، نمی‌توانـد پاسـخگو باشد.

	کل دانش آموزان متوسطه (نفر)		دانش‌آموزان فنی- حرفه‌ای (نفر)		فراوانی (درصد)	
سال	**دختر**	**جمع**	**دختر**	**جمع**	**دختر**	**جمع**
۱۳۲۲-۲۳	۴۸۱۲	۲۳۱۱۰	۰	۱۵۷۲	۰	۶/۸
۱۳۳۲-۳۳	۲۸۷۱۲	۱۲۱۷۷۲	۱۴۸	۷۸۲	۰/۱	۰/۶
۱۳۴۲-۴۳	۱۱۳۲۱۳	۳۶۹۰۶۹	۱۵۴۰	۱۰۴۶۷	۰/۴	۲/۸
۱۳۴۷-۴۸	۲۵۳۹۴۸	۷۸۱۵۰۷	۳۷۰۱	۱۹۰۵۹	۰/۴	۲/۴
۱۳۴۸-۴۹	۲۹۲۷۸۲	۸۹۷۴۴۳	۴۵۱۳	۲۳۳۳۵	۰/۵	۲/۶
۱۳۴۹-۵۰	۳۳۴۷۵۷	۱۰۱۲۹۲۰	۶۲۶۱	۳۰۵۷۹	۰/۶	۳
۱۳۵۰-۵۱	۳۸۲۰۳۱	۱۱۴۰۹۹۵	۸۸۵۰	۴۷۴۵۱	۰/۷۷	۴/۱۵
۱۳۵۱-۵۲	۳۲۰۴۳۱	۹۴۲۵۲۳	۱۰۲۳۷	۵۶۷۴۵	۱/۰۸	۶/۰۲
۱۳۵۲-۵۳	۲۵۷۲۶۳	۷۴۷۲۴۲	۱۲۰۳۲	۶۹۶۸۲	۱/۶۱	۹/۳۲
۱۳۵۳-۵۴	۲۴۶۹۲۹	۶۶۶۸۶۷	۲۶۴۵۴	۱۳۰۷۵۱	۳/۹	۱۹/۶
۱۳۵۴-۵۵	۲۶۸۰۴۲	۷۰۵۰۰۹	۲۹۰۶۵	۱۵۰۵۰۹	۴/۱۲	۲۱/۳۴
۱۳۵۵-۵۶	۲۹۳۴۹۷	۷۴۰۴۷۱	۳۹۳۳۸	۲۰۱۱۱۸	۵/۳۱	۲۷/۱۶
۱۳۵۶-۵۷	۳۱۲۰۵۷	۷۵۶۵۲۳	۴۲۵۰۹	۲۳۲۷۵۵	۵/۶۲	۳۰/۷۶
۱۳۵۷-۵۸	۳۴۶۸۲۹	۸۳۱۲۵۶	۴۶۹۲۱	۲۵۶۳۰۳	۵/۶۴	۳۰/۸۳
۱۳۵۸-۵۹	۳۹۴۴۸۴	۹۴۹۴۰۲	۴۴۳۴۶	۲۶۴۸۲۶	۴/۶۷	۲۷/۸۹
۱۳۵۹-۶۰	۳۸۴۷۹۱	۹۴۱۵۲۸	۳۱۷۴۵	۲۰۱۸۶۹	۳/۳۷	۲۱/۴۴
۱۳۶۰-۶۱	۳۹۲۲۹۱	۹۲۷۷۵۷	۲۲۰۵۸	۱۵۸۶۷۳	۲/۳۷	۱۷/۱۰
۱۳۶۱-۶۲	۳۸۱۹۹۱	۸۴۹۰۵۴	۱۷۶۷۱	۱۲۷۳۸۹	۲/۰۸	۱۵
۱۳۶۲-۶۳	۳۹۷۹۱۰	۸۶۷۴۲۳	۲۶۲۲۹	۱۴۷۷۶۵	۳/۰۲	۱۷/۰۳
۱۳۶۳-۶۴	۴۰۹۵۸۹	۸۹۹۵۲۸	۴۰۷۶۵	۱۷۹۲۰۳	۴/۵۳	۱۹/۹۲
۱۳۶۴-۶۵	۴۴۲۸۲۹	۹۹۴۲۰۳	۴۵۹۴۲	۱۹۵۳۵۲	۴/۶۲	۱۹/۶۴
۱۳۶۵-۶۶	۴۶۲۷۳۶	۱۰۷۶۷۶۲	۴۶۸۶۳	۲۰۱۲۵۹	۴/۳۵	۱۸/۶۹
۱۳۶۶-۶۷	۵۰۴۷۸۹	۱۱۷۳۶۲۵	۴۶۰۲۴	۲۰۲۶۳۶	۳/۹۲	۱۷/۲۶

		کل دانش آموزان متوسطه (نفر)		دانش‌آموزان فنی- حرفه‌ای (نفر)		فراوانی (درصد)	
سال		**دختر**	**جمع**	**دختر**	**جمع**	**دختر**	**جمع**
۱۳۶۷-۶۸		۵۸۵۲۹۱	۱۳۶۳۱۳	۴۳۰۵۱	۲۰۹۸۸۷	۳/۱۶	۱۵/۲۹
۱۳۶۸-۶۹		۶۳۰۱۲۸	۱۴۶۰۵۴۷	۴۱۶۸۴	۲۱۲۱۰۰	۲/۸۵	۱۴/۵۲
۱۳۶۹-۷۰		۷۰۷۵۰۵	۱۵۸۹۴۰۵	۴۵۳۰۸	۲۳۰۰۶۱	۲/۸۵	۱۴/۴۷
۱۳۷۰-۷۱		۷۸۶۱۶۲	۱۷۷۰۴۱۰	۵۲۴۵۴	۲۶۰۵۷۶	۲/۹۶	۱۴/۷۱
۱۳۷۱-۷۲		۸۹۴۴۵۹	۱۹۹۵۵۴۹	۵۷۶۴۶	۲۷۹۶۸۱	۲/۸۹	۱۴/۰۱
۱۳۷۲-۷۳		۸۸۵۴۸۹	۱۹۴۸۲۰۳	۵۷۵۴۸	۲۷۳۰۹۴	۲/۹۵	۱۴/۰۱
۱۳۷۳-۷۴	نظام قدیم	۸۸۶۸۹۱	۱۸۹۴۵۶۸	۴۹۴۳۰	۲۲۸۲۴۱	۲/۶۱	۱۲/۰۴
	نظام جدید*	۳۶۷۸۱۲	۷۹۶۷۸۲	**۳۴۶۲۶	۱۱۸۷۶۷	۴/۳۴	۱۴/۹۰
۱۳۷۴-۷۵	نظام قدیم	۶۷۸۷۴۷	۱۴۰۷۴۱۳	۳۱۷۲۷	۱۴۲۲۱۷	۲/۲۵	۱۰/۱۰
	نظام جدید*	۷۶۶۷۷۰	۱۶۲۹۱۳۹	**۵۵۰۳۷	۱۷۵۹۸۱	۳/۳۷	۱۰/۸۰
۱۳۷۵-۷۶	نظام قدیم	۴۴۵۵۷۸	۹۰۸۷۵۲	۱۹۶۲۵	۷۹۷۸۹	۲/۱۶	۸/۷
	نظام جدید*	۱۱۹۷۶۲۱	۲۴۹۲۰۹۴	**۱۰۵۹۲۶	۳۱۲۶۵۷	۴/۲۵	۱۲/۵۴
۱۳۷۶-۷۷	نظام قدیم	۲۴۱۵۶۰	۴۹۸۲۱۵	۷۸۵۴	۳۰۴۴۹	۱/۵۷	۶/۱
	نظام جدید*	۱۵۵۱۳۰۲	۳۱۷۵۹۹۱	**۱۵۳۸۶۸	۴۳۲۹۸۶	۴/۸۴	۱۳/۶۳
۱۳۷۷-۷۸	نظام قدیم	۵۹۷۱۳	۱۴۸۱۲۷	۱۲۷۷	۳۵۷۳	۰/۸۶	۲/۴
	نظام جدید*	۱۸۳۵۶۱۳	۳۷۶۷۶۴۱	**۲۰۷۲۶۴	۵۸۲۶۶۲	۵/۵۰	۱۵/۴۶

* شامل دانش آموزان نظام جدید متوسطه کشور

** کل دانش‌آموزان فنی- حرفه‌ای و کار و دانش در نظام جدید

شکل ۵۷

سیر تحولات آموزش فني- حرفه‌اي در ايران

سهم ناچیز برنامه‌های آموزش فنی- حرفه‌ای و مهارتی متناسب با بازارکار در نظام آموزش و پرورش و تعداد اندک دانش‌آموزان دریافت کننده این نوع آموزشها در آن، هم بر کمیت تقاضای اجتماعی آموزش عالی و هم بر کیفیت آن تأثیر نامطلوب می‌نهد. تأثیر آن بر کمیت بدین صورت است که چون اکثر خروجی سیستم آموزش و پرورش صرفاً آموزشهای نظری دیده‌اند تنها راه پیشرفت و شکوفایی خود را قبولی از رشته‌های متعارف و عمدتاً نظری دانشگاهها می‌بینند زیرا فاقد فن و مهارت و آمادگی لازم برای ورود به بازار کار و پیشه هستند در نتیجه تقاضای اجتماعی آموزش عالی به صورتی ناموزون و بی‌رویه تورم پیدا می‌کند. تأثیر بر کیفیت نیز بدین ترتیب است که ضعفهای پایه‌ای و بنیادین آموزش فنی- حرفه‌ای از دبستان و راهنمایی و دبیرستان، موجب می‌شود تا برنامه‌های آموزشی برای ادامه تحصیلات آنها در مقطع آموزش عالی نیز، کمتر به زمینه‌های کاربردی و مهارتی و بیشتر به عرصه نظری محض سوق پیدا کند. در حالی که خصوصاً با روندهای اخیر و فرانوین در یکی دو دهه گذشته، آموزش عالی باز تعریف شده و از جمله کارکردها و نقش‌های علمی- کاربردی و مهارتی بیش از گذشته از آن انتظار می‌رود. نظام آموزش عالی در مفهوم جدیدتر آن باید دوره‌ها و برنامه‌های متنوع‌تر و موردی‌تر و کوتاهتری را پوشش بدهد که آموزش‌های کوتاه مدت، آزاد غیررسمی، آموزش‌های ۲ ساله علمی- کاربردی، آموزش‌های خاصِ موردی را (به اقتضای نیازها و اولویت‌های روز و تقاضاهای متحول بازارکار و توسعه مشاغل افزایش دائم التزاید تقسیم کار اجتماعی و تخصصی‌تر شدن امور و ...) شامل می‌شود و طبیعی است هر چه مقدمات این تحولات از آموزش و پرورش تمهید و فراهم شود آموزش عالی نیز بهتر می‌تواند آن روندها را در مقطع عالی، تداوم بدهد. بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه از یک سو در آموزش و پرورش و از سوی دیگر در آموزش عالی به صورت توأمان ظرفیتها، قابلیت‌ها و برنامه‌های فنی- حرفه‌ای و مهارتی و علمی-کاربردی و آموزش مبتنی بر حل مسأله و متناسب با کار و پیشه و تقاضاهای بازارکار به صورت اساسی و ساختاری افزایش داده شود.

متأسفانه در حال حاضر همان گونه که سهم آموزش فنی- حرفه‌ای در آموزش متوسطه بسیار ناچیز و ناکافی است، در آموزش عالی نیز ظرفیت‌های کافی در این خصوص ایجاد نشده است. سهم دستگاههای اجرایی در جمعیت آموزش عالی در سال ۷۳-۷۲ فقط ۶/۲٪ بوده و در سال ۷۸-۷۷ نیز تنها تا ۸/۲٪ افزایش یافته است سهم میزان پذیرش در سال ۱۳۷۸ نیز فقط به ۱۰/۴٪ رسیده است. سهم دانشگاه جامع تکنولوژی (علمی- کاربردی) (تأسیس ۱۳۷۰) در پذیرش دانشجو به سال ۱۳۷۲ فقط ۲/۲٪ و سال ۷۶ در حد ۷٪ و در سال ۱۳۷۸ به مقدار ۷/۹٪ بوده

است و پوشش دانشجویی آن نیز در این سالها فقط اندکی بیش از ۲٪ دانشجویان بخش دولتی و سراسری بود. (۲)

در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹) ظرفیت حقوقی و برنامه‌ای برای برداشتن چند قدم در جهت تقویت آموزشهای فنی حرفه‌ای فراهم آمده است مثلاً ماده ۱۵۱ مقرر کرده که ستاد هماهنگی آموزشهای فنی و حرفه‌ای به ریاست معاون اول رئیس جمهور و عضویت وزرای ذی‌ربط (آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی، علوم تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، جهاد کشاورزی)، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی و رئیس مرکز امور مشارکت زنان و سایر وزرا حسب مورد تشکیل شود تا سیاستگذاری آموزشهای فنی و حرفه‌ای رسمی و غیررسمی (مانند آموزش فنی حرفه‌ای متوسطه و کار و دانش آموزش و پرورش، آموزشهای فنی و حرفه‌ای کوتاه مدت وزارت کار، آموزش ضمن خدمت کارکنان دولت سازمان مدیریت و برنامه ریزی، آموزشهای علمی کاربردی در سطح آموزش عالی) را هماهنگ کند. همچنین در ماده ۱۴۶ واحدهای آموزش فنی و حرفه‌ای از پرداخت عوارض به شهرداری معاف شده‌اند. (۳)

در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۸۳-۱۳۷۹)، ماده ۱۵۲ دستگاههای اجرایی کشور را که دارای واحد آموزش عالی وابسته هستند همچنان مجاز دانسته که در مقطع کاردانی (و نیز کارشناسی در رشته‌هایی که اجرای آنها در دانشگاه‌ها میسر نیست) دانشجو بپذیرند و هزینه آموزش را از دانشجویان دریافت بکنند. (۴)

مواخذ:

۱. اطلاعات برگرفته از :

الف) آمار آموزش و پرورش سالهای مختلف، بخش آمار سنواتی ۴۲-۱۳۴۱ تا ۷۸-۱۳۷۷

ب) سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۷

۲. آمار آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ۷۳-۱۳۷۲ و ۷۷-۱۳۷۶ (نیز بنگرید به پرسشنامه‌های طرح راهنمای آموزش عالی، دکتر مهشید رسوخی و همکاران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹ / بخش مربوط به دانشگاه علمی-کاربردی)

۳. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹-۱۳۸۳، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹

۴. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹-۱۳۸۳، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹

۱۵-۳. انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جهانی شدن و تقاضای اجتماعی

از مهمترین تحولات نهادین جدید که در تقاضای اجتماعی علم و آموزش عالی تغییری ژرف و ساختاری پدید آورده است، چیزی است که ازآن اطلاعاتی شدن[۱] زندگی و نیز «جهانی شدن آن»[۲] تعبیر می‌شود. یک زمان وقتی از جامعه جدید در مقابل جامعه سنتی سخن می‌رفت، جامعه صنعتی با صنعت دودکشی و سنگین و تولید و مصرف انبوه آن در برابر دیدگان ترسیم می‌شد. تلگراف و تلفن، بی‌سیم، تلویزیون رنگی و تلکس هواپیمای جت و قطار مغناطیسی از جمله مظاهر جامعه صنعتی بود که ارتباطات و جابجایی‌های سریع نوین را میسر می‌ساخت. ملت-دولت‌ها از طریق سازمان‌های بین‌المللی با هم روابط برقرار می‌کردند و دانشگاه‌ها روز به روز گسترش و تعمیم می‌یافت که در آنها دانشجویان به صورت حضوری و بعدها بخشی از دانشجویان نیز به صورت نیمه حضوری و غیر حضوری تحصیل می‌کردند و در رشته‌ای متخصص می‌شدند همه اینها نمودهای تجدد در مقابل زندگی سنتی پیشین بود اما سالهاست که ورقی دیگر در تاریخ، عوض شده و دوره پسا تجدد و فرانوگرایی (پست مدرن) آغاز گشته است در این دوره که مهمترین خاستنگاه آن انقلاب الکترونیک بوده، جامعه اطلاعاتی (انفورماتیک) شکل گرفته است. بدین ترتیب، این دیگر جامعه صنعتی است که سنتی می‌نماید. در جامعه اطلاعاتی که اتوماسیون[۳] (خود کار شدن زندگی) به نقطه اوج خود رسیده این بار از تلویزیون و دانشگاه سنتی سخن می‌رود زیرا جامعه اطلاعاتی، حاصل موج سوم تمدن بشری است الوین تافلر در کتاب «شوک آینده» (۱۹۷۰) تغییرات عمیقی را که در دهه ۷۰ و ۸۰ پیشاروی جهانی بود به عنوان ظهور جامعه فراصنعتی پیش بینی کرد و آن را «شوک آینده» نامید تافلر در آن کتاب گفت که نسل جدید باید خود را آماده درک و پذیرش تغییرات تازه‌ای بکند که هنوز چندان تصور دقیقی از آن ندارد.(۱) وی در سال ۱۹۸۰، کتاب «موج سوم» خود را منتشر ساخت و در آن تمدن بشری را به سه مرحله کشاورزی، صنعتی و فراصنعتی تقسیم کرد که هر مرحله با موج جدید، همراه بوده است نماد هریک از سه موج، بترتیب کلنگ، موتور و کامپیوتر است و هر یک در دوره‌ای تمامی حوزه‌های زندگی را دستخوش تلاطم و دگرگونی ساخته است.(۲) تافلز در حالی از کامپیوتر به عنوان نماد موج سوم و انقلاب بنیادین تازه در تمدن سخن می‌گفت (۱۹۸۰) که با وجود گذشت ۳۵ سال از اختراع کامپیوتر اینباک با استفاده از لامپ خلأ در دانشگاه پنسیلوانیا (۶-۱۹۴۵ توسط

---

[۱] Information

[۲] Glohalization

[۳] Automation

دکتر ریکرت و ماکلی) و سپس گذشت بیش از ۲۰ سال از نسل دوم کامپیوترها و سپری شدن ۱۶ سال از نسل سوم کامپیوترهای الکترونیکی مینیاتوری (۱۹۶۴) و ماهواره (۱۹۶۵) هنوز، کامپیوترهای شخصی (PC) به عرصه نیامده بودند و پس از پیش‌بینی‌های هوشمندانه تافلر در دوکتاب شوک آینده و موج سوم بود که در سال ۱۹۸۱، کامپیوترهای PC و سپس در ۱۹۸۵، CD-ROM و دیسکهای فشرده و دیجیتال به بازار آمد و دامنه تغییرات خود را با وضوح بیشتر نشان داد و لحظه به لحظه دامن گسترانید.

تافلر در کتاب سوم خود که اواخر دهه ۸۰ و در آغاز دهه ۹۰ پس از ظهور آثار و کارکردهای کامپیوترهای شخصی و ماهواره‌ها و ارتباطات جدید از «جابجایی در قدرت» (Power shift) سخن گفت و نتیجه گرفت که در موج سوم، مفهوم قدرت، درگیر یک شیفت اساسی شده است و بر اثر این تحول مفهومی، قدرت دیگر نه در ابزارهای نظامی یا دلارهای اقتصادی بلکه در نظام دانایی و اطلاعات فوران می‌کند.[1] و برا ین مبنا می‌توان جامعه جدید را جامعه اطلاعاتی (انفورماتیک) – و نه تکنولوژیک به مفهوم سنتی کلمه! – دانست (در ادبیات کشور ما به جای تکنولوژی در معنای پیشین کلمه، واژه «فناوری اطلاعاتی» برای مفهوم جدید به کار می‌رود) تافلر اواخر سده ۲۰ و ۲۵ سال اول سدهٔ ۲۱ را «محور تاریخ» در تحولات بی‌سابقه اخیر آن دانست (شکل ۵۸)

[1] تنها برای یک نمونه، درآمد کتابخانه ملی انگلستان در ۱۹۹۳ از حاصل فروش نفت در همان سال در ایران بیشتر بود (مرکز ارتباطات دنیا، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵)

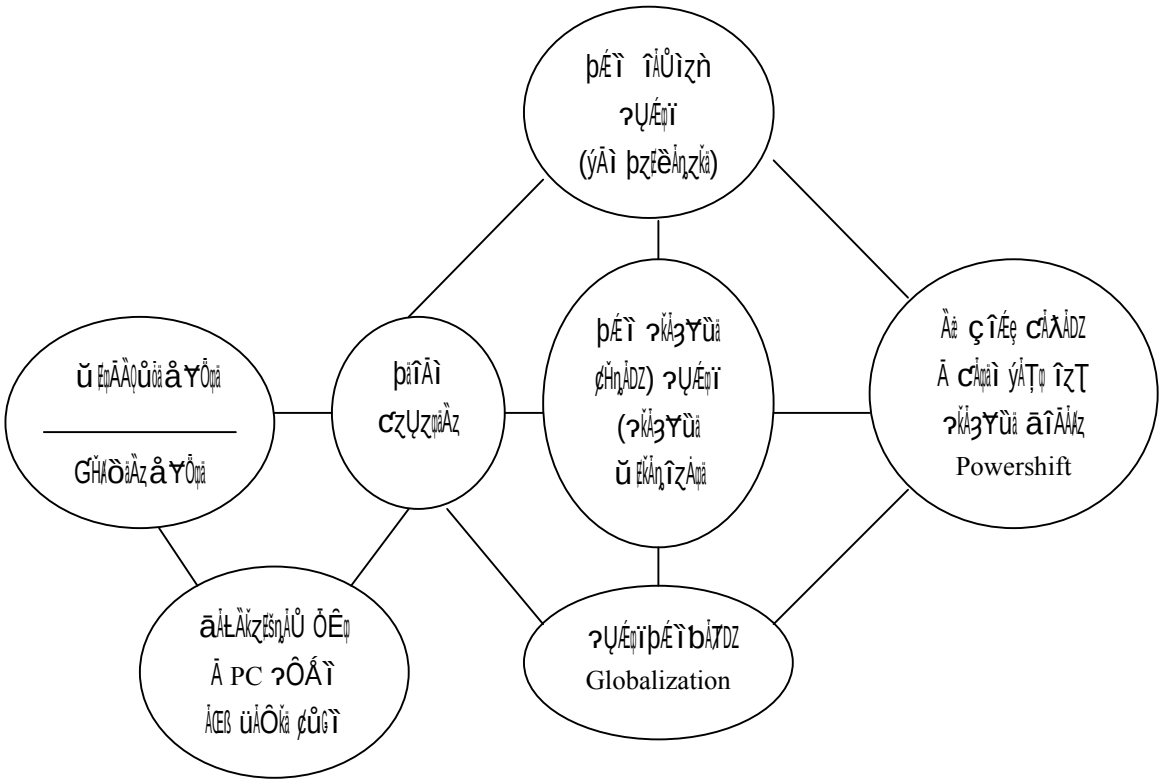

شکل ۵۸

موج سوم در محور اخیر تاریخ ۱۹۲۱-۱۹۸۱

در جامعه اطلاعاتی همان گونه که از عنوانش پیداست، دانش از انحصار و کنترل دولتها، مدیریتها و حتی متخصصان بیرون می‌رود. برای مثال نظام و علوم پزشکی تحول ساختاری پیدا می‌کند چرا که از همه جا اطلاعات پزشکی، بهداشتی و مربوط به دارو و تغذیه می‌ریزد هرکس می‌تواند با کامپیوترهای شخصی و یک مودم[۱] از خانه خود با پایگاههای داده‌ای در تماس باشد و درباره هر موضوع و ناشناخته‌ترین بیماریها، انبوهی اطلاعات جمع‌آوری کند و مورد استفاده قرار بدهد. جهشهای پزشکی، سریعتر از نشریات مکتوب پزشکی و بسیار قبل از دریافت نسخه‌های آبونمان آن توسط پزشکان، از طریق ابزارهای الکترونیکی، در اختیار مردمان قرار می‌گیرد و در نتیجه بیماران با پزشکان جر و بحث می‌کنند و حتی چه بسا آنها را با استناد به آخرین داده‌های در دسترس خود، مورد پیگرد حقوقی قرار می‌دهند. (۳)

بدین ترتیب انقلاب الکترونیک (انقلاب در ابزار) موجب تحول در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده و این تحولات نیز به نوبه خود موجب گشته که اساساً زندگی

[۱] Modem

مبتنی بر دانش[1] بشود. اگر روزی فرانسیس بیکن در آستانه موج دوم، دانایی را بـه خـودی خـود، قدرت می‌دید،[2] دیگر نمی دانست که در موج سوم، چگونه و در چه مقیاس وسیعتری، این واقعیـت خود را نشان خواهد داد و این که چگونه در حال حاضر دانایی مردمی‌ترین منبع قدرت شده اسـت و شهروندان با استفاده از فناوری اطلاعاتی و ابزارهای خانگی و شخصی آن، می‌توانند هـر لحظـه از نظام جاری دانایی در جهان بهره‌مند و در جریان آن سهیم باشند و مشارکت فعال بکننـد. جریـان شناوری از اطلاعات فرامرزی (T.B.D.F) که مرز نمی شناسد و بـرج و باروهـا و دیوارهـا نمی‌توانـد جلوی آن را بگیرد.روبوتها روز به روز پیشرفته تر و بیشتر می‌شـوند و کارهـای متنـوع تـر انجـام می‌دهند. سخن از عناصر الکترونیکی غنی شده از اطلاعات می‌رود که در هر ثانیـه، می‌توانـد چنـد صد هزار استنتاج منطقی انجام دهد (مغز سخت شده).[3]

بر اثر این تحولات نهادین، زندگی در ابعادی بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از پیش، به دانش و فناوری اطلاعات متکی شده است. به حدی که اقتصاد پیشرفته امروز، حتی برای ۳۰ ثانیـه (نیـم دقیقه) نمی‌تواند بدون کاربرد کامپیوتر به حیات خود ادامه دهد. این در حـالی اسـت کـه بـهترین کامپیوترها و نظامهای فناوری اطلاعاتی امروز، نسبت به آنچه در پیش روست و از آستین جـادویی علم و فناوری بیرون خواهد آمد، توسط صاحبنظران در حد تبرسنگی ابتدایی ارزیابی می شود.

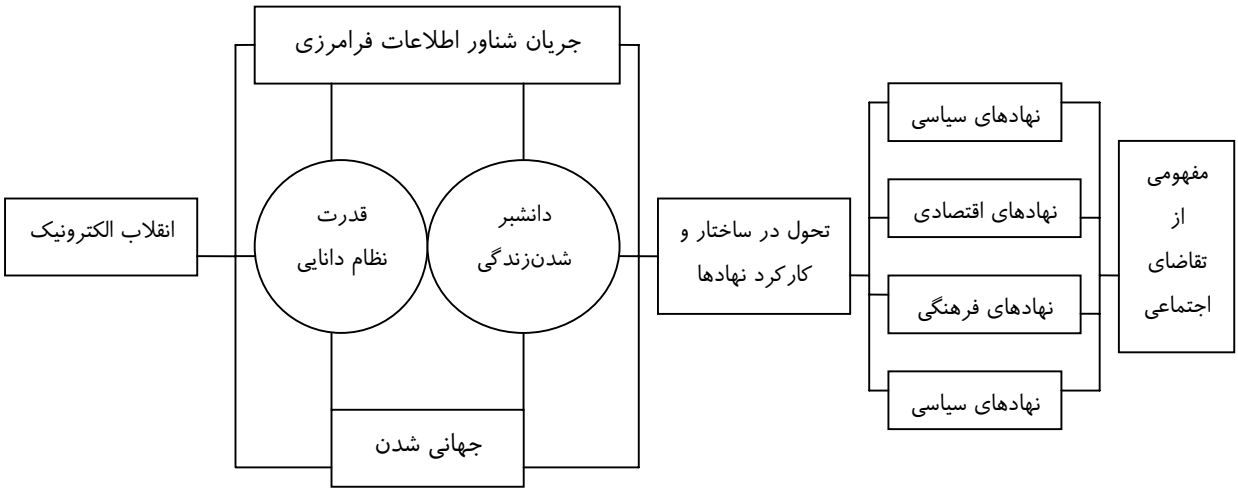

شکل ۵۹

فرایندها و تحولات جدید و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی

---

[1] Knowledg – based life

[2] مؤلف در سال ۱۳۷۰، طی ۵ مقاله در روزنامه اطلاعات (۱۲-۶-۱۳۷۰/۱۲) ضمن ارائه خلاصه و برگزیده‌ای از آرای تافلر به شعر «توانا بود هر که دانا بود» از شاعر فرزانه ایران، فردوسی اشاره کرده که ۱۰ قرن پیش به اهمیت خرد و دانش در حل مسائل حیات، تأکید نموده است.

[3] Transborder Data Flow

تغییراتی که صورت گرفته، سبب شده تا مفهوم کسب و کار و قدرت عمیقاً دگرگون شود و نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و کارکردهای آنها نیاز به تعریف محدد داشته باشد. کار یدی در مقابل کار فکری، باز هم بیش از پیش، کم ارزش‌تر شده است. عضله از جهش‌های مغز بسیار عقب‌تر مانده است. در دنیایی که روز به روز کوچکتر می‌شود و داده‌ها و ایده‌ها به صورت نمادین و فوق نمادین، هر لحظه و آن به آن، در گستره‌ای فرا محلی، فرا ملی و بر بستری از ارتباطات وسیع و غیر قابل کنترل، پخش و منتشر می‌شود، در عرصه نهادهای اقتصادی نیز، به جای طبقه کارگر یدی (پرولتاریا) طبقه جدید کارگران فکری به صحنه آمده‌اند. در نتیجه ساختار کسب و کار به طور مداوم، در حال دگرگونی است اگر روزی مدرسه و دانشگاه و رادیو و تلویزیون از پدر سالاری در خانواده می‌کاست امروز کامپیوتر و اینترنت این روند را به ژرفترین مراحل فرایندی خود منتهی ساخته است. از سوی دیگر پدر و مادر با کاردر خانه و ارتباط با مرکز کار از راه دور، هر چه بیشتر خودشان و پروسه‌های کاری آنها در معرض دید و اشراف فرزندان قرار می‌گیرد و امکان مشارکت بیشتر فراهم می‌آید پس نهاد خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی همچنان روز به روز متحول می‌شود. همین طور است که در محیط‌های کاری، تحولات جدید سبب شده که گرانیگاه اطلاعات و تصمیم گیری در پشت درهای بسته مدیر و در ذهن شخصی او نیست بکله کارکنان نیز به اطلاعات فراوانی دسترسی دارند و روندها و چرخه‌های کاری را می‌دانند و بدون مشارکت آنها نمی‌توان کاری پیش برد وانگهی کارکنان هر یک در محدوده بسته‌ای اطلاعات منحصر به فرد ندارند بلکه هر یک درباره شغلهای همجوار و دیگر فرآیندهای محیط کار، چیزهایی بسیاری می‌دانند و سیستم شبکه‌ای اطلاعات هر لحظه در دسترس همه آنها قرار دارد، گردش دانایی به صورت عمیقی در مقیاس وسیع زندگی اجتماعی توزیع شده است. به همین منوال، شهروندان جامعه اطلاعاتی و جهانی، به سبب دسترسی مداوم به نظام دانایی و ارتباطات و امکان مشارکت و قدرت مانور فراوان در آن ، به نحوی ساختاری و حقوقی از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار شده‌اندو نقش زیادی در تعریف و ارزیابی مشروعیت و کارآمدی دولتها دارند و از طریق فناوری اطلاعاتی می‌توانند در حیات و سرنوشت سیاسی خود سهیم بشوند. فرهنگ نیز بر اثر تحولات یاد شده، بمراتب در جهت جهانی شدن و در عین حال تکثر و گوناگونی، دگرگون می‌شود و دسترس به فرایندهای فرهنگی و کالاهای جدید فرهنگی برای شهروندان از یک حالت تفننی به در آمده و به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شده است. نه تنها روزنامه‌ها وارد سبد خرید خانوارها شده است، بلکه کامپیوترهای شخصی و اتصال به شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی آنها

را هر دم از اخبار و اطلاعات لازم و تازه‌های اتفاقات فرهنگی، اجتماعی، علمی، هنری، فکری و اقتصادی - سیاسی با خبر و مطلع می‌کند آن هم نه به صورت یک طرفه، بلکه کاربران[1] نیز می‌توانند در این چرخه سیال و شفاف و بهنگام اطلاعاتی نقش متقابل و تعامل خلاق داشته باشند. (شکل ۶۰)

همه تغییراتی که در نهادها و پدیده‌های نهادی مربوط به اجتماع، فرهنگ، سیاست و اقتصاد پدید آمده و به نمونه‌هایی از آن اشاره کردیم، یک مرکز ثقل اساسی دارند و آن این است که «زندگی بشر» هر چه بیشتر با «دانایی و فناوری» گره خورده و به آن متکی شده است و نظام دانایی و فناوری نیز هر چه بیشتر تعمیم یافته و در اختیار عموم مردم و شهروندان قرار گرفته است. آنها می‌توانند در دم از انبوه داده‌ها در جریان، به صورتی بهنگام و سریع، داده‌های[2] مورد نیاز خود را با نرخ بالایی از تعامل و خلاقیت برگزینند، در مقوله‌ها، طرحها، الگوها و مدلهای مورد نظر و مناسب، طراحی کنند و نظام اطلاعات لازم را تشکیل دهند[3] و سپس آنها را پردازش[4] کرده و گزاره‌های دانایی[5] را به وجود آورندو برهمین اساس، مسائل زندگی خود را حل و رفع و رجوع کنند.(شکل ۶۱)

---

[1] Users

[2] Data

[3] Information

[4] Procesing

[5] Knowledge

شكل ٦٠

تأثير انقلاب فراصنعتي در نهادها و كاركردهاي اقتصادي، اجتماعي، سياسي و فرهنگي

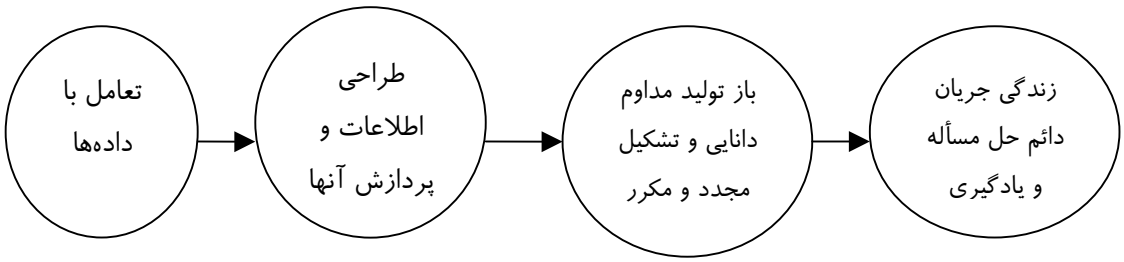

شکل ٦١

روند دانشبر شدن زندگي

اینک دیگر یک شهروند، مشتریِ منفعلی برای بازارکالاهای انبوه از پیش طراحی و تولید شده نیست بلکه عنصر سفارش‌های موردی افزایش یافته است تولیدها و توزیع‌های در دور کوتاه و مخصوص سلیقه‌ها و نیازهای موردی‌تر و موقعیتی تر و متناسب با مقتضیات مشخص‌تر رفته رفته جای تولید و توزیع انبوه موج دومی را می‌گیرد و بنگاه‌های اقتصادی بدون اطلاعات دریافتی از مشتریان و جزئیات تقاضاهای آنان، بدون نوآوری‌های لازم برای پاسخگویی به تنوع طلبی‌های جامعه اطلاعاتی، ورشکست می‌شوند و متقابلاً مشتریان به برکت جامعه اطلاعاتی، موجوداتی بیش از متأثر از آگهی‌های یکسویه تجارتی هستند بلکه می‌توانند قدرت مانور اطلاعاتی بیشتری داشته باشند (کسب و کار مشتری سالار)

تولید کنندگان تنها به کمک اطلاعاتی که از مصرف کننده‌های کنجکاو و مطلع و ریزبین دریافت می‌کنند می توانند تصمیم بگیرند که چگونه، چه موقع، برای چه کسانی، چه نوع محصولاتی را تولید کنند و چه قیمتی بر کالاهای خود بگذارند. کالاهای دارای کد کامپیوتری جهانی شده‌اند. این کدها علاوه بر تسریع مبادلات و محاسبات در فرایندهای اقتصادی بازار، کمک می‌کند که مدیرانِ فروش و توزیع، که نوع متوسط آنها در کشورهای فرا - صنعتی، بیش از ۲۰ هزار قلم کالای متنوع عرضه می‌کند، براساس اطلاعات دریافتی از جزئیات عمل مشتریان (مثل انتخاب این یا آن کالا، فراوانی آن و اطلاعات مربوط به جزئیات آن همچون زمان خرید، فاصله خرید، مقدار خرید، نحوه خرید، تأثیر بسته بندی‌ها در خرید، تأثیر رنگ و شکل در خرید، فهرست و ترکیبِ مجموعه کالاهای خریداری شده در هر بار خرید توسط این یا آن مشتری، گروه اجتماعی، درآمد، شغل و محل زندگی خریدار و انواع و اقسام اطلاعات به ظاهر کوچک و پراکنده دیگر) به تولید کنندگان بگویند که چه بکنند. این داده‌ها چون با کامپیوتر به سرعت و سهولت

پردازش و تجزیه و تحلیل می‌شوند و روی مدلهایی طراحی و استنتاج می‌شوند، این امکان را فراهم می‌آورند که مدیران و تولید کنندگان با ساز مشتریان برقصند و قواعد بازی اقتصادی-اجتماعی با آنان را رعایت کنند. هر چند مصرف کنندگان علاوه بر پول، اطلاعات دیگری نیز به توزیع کنندگان و تولید کنندگان می‌پردازند اما در عوض با نقشی فعال‌تر و قدرت مانور و ابتکار و انتخاب بیشتری به بازار می‌آیند و مختصر اینکه براساس بهره‌ای که از فناوری اطلاعاتی دارند می‌توانند این نقش را بهتر و بیشتر ایفا کنند.

یک نمود دیگر از دانشبر شدن زندگی اجتماعی، تحول مفهومی نیروی کار در جامعه اطلاعاتی است. دیگر تنها سواد و مدرک به مفهوم سنتی کلمه کافی نیست بلکه یک نفر باید از آگاهی، اطلاعات و مهارت‌های متنوعی به صورت پویا برخوردار باشد تا بتواند در یک مجموعه کاری، عضویت و مشارکت داشته باشد. علاوه براین، مدیریت‌های کار نیز به طور مداوم، می‌باید با برگزاری دوره‌های بازآموزی و مهارت آموزی پویایی مجموعه کاری خود را حفظ کنند و اساساً مفهوم سازمانِ کار عوض شده و امروزه سازمانِ کار یک محیط یادگیری مداوم تلقی می‌شود.[۱] که کارکنان آن برحسب میزان نمادپردازی یا کار مغزی و کیفی خلاق و فعال[۲] و شایستگی در به جریان انداختن یا خلق اطلاعات، گروه بندی می‌شوند و گوی سبقت را بنگاهی می‌برد که میانگین بهره هوشی کارکنانش بالا بوده و از نیروی انسانی با فرهنگ‌تر[۳] برخوردار است. در خودروسازی جن گورپ ایالت ایندیانا، نه تنها مدیران و سرپرستان بلکه همه کارکنان در یک دوره آموزشی شرکت می‌کنند که برای شرکت، هزینه مربوط به هر نفر بین ۸ تا ۱۰ هزار دلار تمام می‌شود. شرکتهای ژاپنی به جای سرمایه گذاری سخت افزاری صرف، در ابعاد نرم افزاری و خصوصاً در تحقیق و توسعه[۴] (R&D) و به طور کلی در منابع انسانی سرمایه‌گذاری می‌کنند در دنیای کنونی، کشاورزان سر مزرعه برای محاسبه میزان بذری که باید بر زمین بپاشند و کارگران فولاد برای محاسبه ترکیب مواد، هر آن با اطلاعات و پردازش اطلاعات درگیر هستند و مثل هوا از نظام دانایی برای باقی ماندن، تنفس می‌کنند.(۴)

رونالد اینگلهارت از دیگر محققانی است که درباره تحول نهادهای فرهنگی و در ارتباط با آن تحول نهادهای اجتماعی، سیاسی در جامعه پیشرفته صنعتی، پژوهش کرده است و از جمله به این تغییر ساختاری جدید توجه داشته است که رشد بی‌سابقه علم و تکنولوژی در یک مقیاس

---

[۱] Learning Organization

[۲] Active & cerative working

[۳] Highbrow

[٤] Research & Development

بین‌الملل، منجر به تغییرات تدریجی در ارزشهای اصلی و رایـج دربـاره سیاسـت، کـار، خـانواده، و رفتارهای اجتماعی شده است. برنامه‌ریزی بورکراتیک کـلان و متمرکـز بی‌اعتبـار شـده و فردیـت شهروندان اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ماهیت کار عمیقاً با نـوآوری و تخصص‌هـای مرکـب و ویژه و مهارت و فناوری عجین شده است، برنامه نویسی کامپیوتری در حیطه ابررساناها، مهندسـی ژنتیک و هزاران رشته‌ها و میان رشته‌های تخصصی به گونه‌ای پویا و متحول است که آینـده آن از کنترل بنگاهها و نهادها خارج شده است و در نتیجه اینگلهارت نیز نتیجه می‌گیرد که بیـش از هـر زمان دیگر، مسیر و آینده زندگی بـه فرآیندهـای نظـام دانـایی و فنـاوری منـوط شـده اسـت. [۵] (شکل ۶۲)

شکل ٦٢

مناسبات متحول در زندگي«علم محور»

چارلز. بی. هندی نیز درباره تغییرات تکنولوژی و تأثیر آن در تغییر الگوهای کار و سازمان و زندگی بحث کرده است. وی تغییرات اخیر را از نوع تغییرات ناپیوسته[۱] قلمداد کرده است که در آن، تحولی مفهومی و ساختاری در امور پدید آمده است. «هندی» می‌گوید برای مثال وقتی سرعت مسافرت را در ۵۰۰ سال پیش از میلاد تا به امروز در یک منحنی نشان بدهیم خط نمودار در سانتی مترهای آخر با شیبی فزاینده به سمت بالا منحرف می‌شود. نمودار از صفحه و محیط گرافیکی بیرون می‌زند و این نشان می‌دهد که تغییرات اخیر از نوع تغییرات تدریجی و کمی متعارف نیست. در ریاضیات به این «نظریه فاجعه‌ها»[۲] می‌گویند. تولید نوزاد آزمایشگاهی شبیه سازی و رسیدن روبوتها به مناصب سیاسی در امریکا چیزهایی است که بر اساس همین تغییرات ناگهانی، ذهن مردم را به خود معطوف کرده است. در علوم و فناوری جهشهایی بزرگ به وقوع پیوسته است در حال حاضر با استفاده از مهندسی ژنتیک می‌توان در خاکی با کیفیت نازل یا حتی در آب، غله تولید کرد بدون آن که فره جلبک بدهد تولید غلاتی در دست بررسی و طراحی است که نیتروژن خود را نه از زمین بلکه مستقیماً از هوا بگیرند و به این ترتیب به استفاده از کود نیازی نباشد. (هندی از بیوتکنولوژی و ... بحث می‌کند) همچنین طرحهایی برای تعلیم برخی حشرات برای خوردن مواد معدنی زاید و یا حتی سمی در دست اقدام است تا از این طریق از مواد غیر قابل استفاده و یا مضر، مواد مفید با کیفیت مطلوب ایجاد شود. سخن از کامپیوترهایی می‌رود که به صدای کاربران حساس هستند و دستورهای ملفوظ آنان را بدون اینکه روی صفحه کلید با انگشت فشارهایی وارد کنند، دریافت و عمل می‌کنند. در حال حاضر هر کس می تواند از طریق کامپیوتر شخصی و اتصال به شبکه‌ها، در فروشگاه‌های شهر جستجو و خرید کند در کتابخانه‌های دنیا به «تفحص»[۳] پردازد و کتابهای آنها را ورق بزند. در سمینارهای آن سوی دریاها شرکت نماید و مقاله[۴] ارائه دهد.(۶) هندی با ذکر این نوع مثالها نتیجه می‌گیرد که در واقع یک انقلاب کپرنیکی دیگری روی داده و اندیشه‌ها باژگون شده است. نسل حاضر باید خود را با این واژگون اندیشی[۵] خو دهد و با خلاقیت‌های ناشی از آن زندگی را پیش ببرد.

---

[۱] Discontinuos Changes

[۲] Catastrophe theory

[۳] search

[٤] Paper

[۵] Thinking upside-down

هندی از ویژگی‌های جامعه اطلاعاتی مانند کار در خانه سخن گفته است. کارکنان از راه دور از[1] این قبیل است. مفهوم سازمان دگرگون شده است. سازمان جدید برهسته‌ای از مدیران و کارگران معدود استوار است که پیمانکاران خارج از سازمان و همکاران پاره‌وقت آنها را یاری می‌دهند دیگر تمام وقت گروهی انبوه مستخدمان ثابت و دائمی پیش خرید نمی‌شود. ژاپنی‌ها در این راه پیشقدم بوده‌اند و سازمانهایی پدید آورده‌اند که با هسته کوچکی از کارکنان مرکزی و تعداد زیادی پیمانکاران و همکاران بیرونی، بر روی روبوتها و ماشین‌های هوشمند و افراد هوشمند به تعداد مورد نیاز سرمایه‌گذاری می‌کنند. اشتغال انبوه به همراه تولید انبوه، رفته رفته منسوخ می‌شود استخدام مادام‌العمر موضوعیت خود را از دست می‌دهد شغل باز تعریف می‌شود. سمت‌ها و منصب‌های سنتی از سکه می‌افتد. شغل‌ها و قراردادها و پروژه‌های موردی جایگزین آن می‌شود. فرانسیس کینزمن (Francis Kinsman) درباره ابعاد و آثار کار از راه دور بحثهای مفصلی انجام داده است کارکنان از طریق پست الکترونیک[2] و شبکه‌ها، بانشاط و خلاقیت و کیفیت هرچه بیشتر در بیرون از آپارتمانهای اداری به تعهدات خود، می‌پردازند و سازمان مرکزی فقط در حکم باشگاهی است برای گردهمایی‌ها، سمینارها و رایزنی‌های خاص و تیمی. کارسنتی تمام وقت در آپارتمانهای اداری، اوقات زاید زیادی را در بر می‌گیرد، ساعات کار مفید و بازده آن اندک است و هزینه زیادی را نیز به علاوه مشکلات شهری مثل ترافیک و آلودگی به بار می‌آورد. در مطالعات میدانی و مصاحبه‌هایی که به عمل آمده، مدیران شرکتهای مهم در امریکا اظهار نظر کرده اند که بسیاری از مهمترین کارها را کارکنان تاحد ۷۵٪ می‌توانند در خانه انجام دهند. بدین ترتیب در قرن حاضر بخش اعظم کارها به بیرون از ساختمان‌های کلان اداری با کارکنان انبوه، منتقل می‌شود. خانه‌ها به پایگاههای مفرح «کار» و «پروژه» تبدیل می‌گردند. کارکنان از راه دور، از فردیت، استقلال ابتکار عمل، خلاقیت و نشاط کاری بیشتری برخوردار هستند درضمن تعهدات کاری آنها نیز درونزا تر و پایدارتر است قابلیت انعطاف و آزادی با مسؤولیت پیوند خورده است و مهمتر از همه این است که مشروعیت کار در مفهوم جدید، بسیار بیشتر و عمیقتر از گذشته به علم و فناوری و خلاقیت و نوآوری وابسته و متکی شده است. (شکل ۶۳)

---

[1] Telecommuters

[2] E-mail

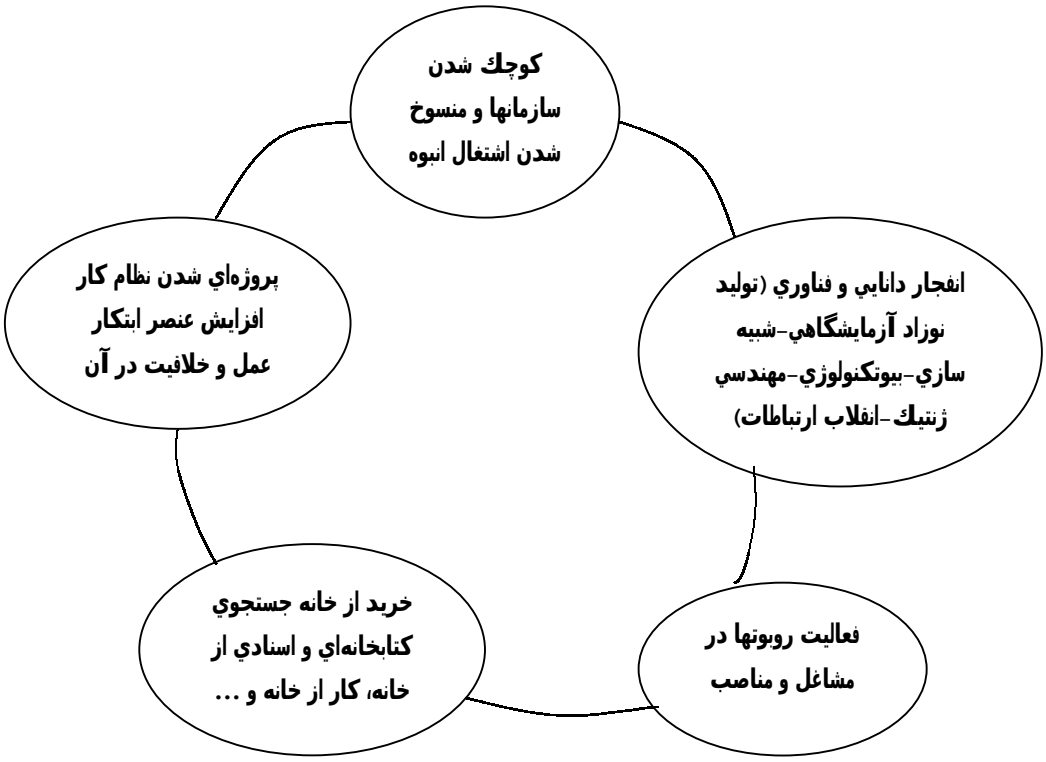

شکل ٦٣
انقلاب کپرنیکي دوم

در اروپای سال ۲۰۰۰، ۷۰٪ از مشاغل، بیشتر به مهارتهای فکری، علمی، و شخصی متکی بودند تا مهارتهای یدی، این شاخص در امریکا تا ۸۰٪ رسیده بود.حتی در مشاغلی مانند باغبانی نیز برای دفع آفات و کاربرد صحیح کودها، گونه‌شناسی گیاهان، پیوندها و تقویت بذرها و نگهداری و کاربرد ماشین آلات و اطلاع از فنون و روشها، توانایی مغزی بر کار عضلانی و تجارب متعارف و بر سبیل عادت، غلبه یافته است. ۶۰٪ مشاغل جدید، از نوع مدیریتی و تخصصی شده است. در سئول از هر دو نفر کارمند، یک نفر تحصیل دانشگاهی دارد. کارفرمایان بیش از پیش به دنبال صلاحیتهای بیشتر با ماهیت حرفه‌ای یا تخصصی هستند. ارزش افزوده در سازمانهای جدید از طریق دانش و خلاقیت، انباشته می‌شود. هندی عوامل مؤثر در ایجاد ارزش افزوده را با معادله‌ای تحت عنوان «سه آی»[1] بدین صورت بیان می‌کند. (شکل ۶۴)

[1] Three I

هوشمندی	I	Ntelligence	Added value	ارزش افزوده
اطلاعات	I	Nformation		
ایده	I	Ded		

I^3 = A .V.

شکل ٦٤

تأثیر دانایي بر ارزش افزوده

بدین ترتیب سازمانهای جدید بر اندیشه و هوشمندی و خلق ایده و ابداع و نوآوری مبتنی است و در آن مهمترین دارایی، سرمایه فکری[1] است. همه متعهد به اندیشیدن و خلاقیت است حتی ماشین نیز باید فکر کند. روبوتها در ژاپن قطار را هدایت می‌کنند، کامپیوترهای نسل ششم دارای سلولهای زنده هستند.

این تحولات ساختاری در جامعه اطلاعاتی و جهانی، بر کارکرد نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تأثیر ژرفی نهاده است و از جمله در نظام آموزش نیز تغییر مفهومی ایجاد کرده است وقتی خیلی از الگوهای انبوه و کلان و دیرپا و شالوده‌های سفت و سیستم‌های فراگیر از اعتبار افتاده و جای آن را مدلهای خاص و موقعیتی و پویا و متحول و متنوع و سفارشی‌تر و موردی‌تر گرفته است پس آیا بهتر نیست به جای یک برنامه کلانِ ملی محض برای آموزش، از برنامه‌های متنوع حتی در حد برنامه‌های کوچک فردی برای آموزش استفاده شود که براساس خطوط اساسی اما قراردادهای موردی میان خانه‌ها و مدارس و مؤسسات، طراحی و اجرا بشود. اگر چنین است باید سازمانهای آموزشی (از ابتدایی تا عالی) در ساختار و کارکردها و فرایندها و روش‌ها و الگوها بازتعریف شوند.

از این گذشته، در نظامات متعارف آموزشی، افراد در اواخر دوران نوجوانی غربال می‌شوند. باهوشترها ادامه تحصیل می‌دهند و بقیه به امان خدا رها می‌شوند اما این غربال امروز بسیار ناکارآمد و کهنه و حتی نامشروع می‌نماید. همان‌گونه که اندازه‌گیری‌های متعارف در کنکورهای رایج، زیر سوال رفته‌اند، آیا هوش فقط به معنای حافظه و برخی مهارتهای ذهنی خاص و محدود و ابزاری است؟ یا انواع مختلفی دارد؟ هوش تحصیلی[2] به تجزیه و تحلیل می‌پردازد، هوش انگاره‌ای و الگویی[3] توانایی دیدن و تجسم کردن دارد. ریاضی‌دانان، هنرمندان، برنامه‌ریزان کامپیوتر، غالباً از

[1] Intellectual property

[2] Analytical

[3] Pattern inte

درجه بالایی از این نوع هوش برخوردارند. هوش حرکتی و مهارتی[1] خود را نشان می‌دهد هوش کاربردی[2] در مهندسین و تکنسین‌ها، هوش درون شخص[3] در تخیل‌های ادبی، هنری و علمی و فناوری، هوش میان شخصی[4] در برقراری ارتباط و توانایی انجام کار با دیگران و از طریق دیگران و مدیریت و حرف و مشاغل همینطور اقسام هوشهای دیگر همه برای زندگی انسان مورد نیاز است و چه بسا نتوان همه این انواع را در مسابقات و امتحانات متعارف شناسایی و ارزیابی کرد. اندیشه‌های باژگون جدید (از همان نوع که قبلاً مورد بحث قرار گرفت) در صدد خلق نظام‌ها و الگوهایی از آموزش هستند که در آن انواع مختلف هوش و قابلیت‌ها و استعدادهای نهفته در ذهن - بدن[5] شناسایی و پرورش می‌شود و بخش اعظمی از استعدادها به عنوان فوق برنامه و ... به حاشیه رانده نمی‌گردد. هم اکنون در انگلستان مؤسسات آموزشی خاصی وجود دارد که برای دانش آموختگان رشته‌های علوم انسانی، دوره‌های کارآموزی یک ساله ارائه می‌کند و آنها را به کارشناسان الکترونیک با پس زمینه‌های فکر و تخیل و ذوق انسانی (مثل جامعه شناسی، روان‌شناسی و ...) تبدیل می‌کنند که نسبت به دانش‌آموختگان کلاسیک الکترونیک، از مزیتهایی نسبی برخوردار هستند. «ناخدایان تغییر»[6] در جامعه اطلاعاتی و پویا، به فکر خلق الگوهای باژگون بیشتری هستند.[(۷)] (شکل ۶۵)

وجه غالب در موج دوم	**نظام آموزشي انبوه با شالوده‌اي كلان و فراگير**	**يكسان سازي و همسان انگاري در نظام آموزشي (برنامه‌هاي كلي ثابت براي همه آموزش گيرندگان)**	**غربال باهوشترها (آن هم هوش به معناي قدرت حافظه و برخي مهارت‌هاي ذهني) و رها كردن بقيه به امان خدا**	**راندن بخش اعظمي از برنامه‌هاي آموزش و تربيتي مورد نياز به زندگي به حاشيه فوق برنامه**
روند موج سوم	**خرده نظام‌هاي آموزشي** ❑ متنوع ❑ قابل انعطاف ❑ موردي- موقعيتي ❑ فراردادي-تخصصي ❑ پويا و متحول	**برنامه‌هاي آموزشي مختلف برحسب تفاوتهاي محلي منطقه‌اي و حتي فردي (قرار داد با خانواده) سفارش‌آن**	**شناسايي و پرورش انواع هوشها و قابليتهاي ذهن- بدن**	**تنوع متن برنامه‌ها و دوره‌ها**

شكل ٦٥ تأثير تحولات برنظام آموزشي

---

[1] Physical int.

[2] Practical inte.

[3] Intrdpersonal

[4] Interpersonal inte.

[5] Body-Mind

[6] The changes Masters

هندی در کتاب دیگر خود، همچنان از تحولات جدید ساختاری و نهادین معطوف به اهمیت هر چه بیشتر «آگاهی» در زندگی کنونی داد سخن داده است. ابزار تولید، استطاله خلاقیت و ابداع ذهنی است. دارایی اصلی اطلاعات است.[1] مدیران و کارآفرینان سنگاپور و هنگ‌کنگ ، بخشی از فعالیتهای فرایند تولید را به بازارهای کار کم هزینه‌ای مثل فیلیپین و چین منتقل کرده‌اند و طراحی و مدیریت را در اختیار خود نگه داشته‌اند. دارایی جدید، ویژگی‌های خاص خود را دارد:

- به ارث گذاردنی و قابل توزیع فیزیکی نیست
- مالکیت معنوی و حقوقی بر اینوع دارایی، با مالکیت سنتی متفاوت است
- به آسانی قابل اندازه‌گیری نیست
- قابل مصادره توسط قدرتهای اخاذ سیاسی نیست
- با نجل و امساک و خشکدستی نیز سازگاری ندارد
- انتشار آن خصوصاً در ساختار متحول کنونی میل به عدالت و توازن و تعمیم دارد
- هرچند بی‌عدالتی و طبقاتی شدن و فساد و راهزنی و تبعیض و رانت خوری و انحصار این ثروت جدید را نیز تهدید می‌کند

به هر صورت «هندی» برای اینکه منابع دارایی و ارزش افزوده را در جامعه اطلاعاتی با جامعه سنتی نشان دهد به عنوان یکی از شاخص‌ها، به فراوانی خانه‌های مسکونی شخصی (به‌صورت مالکیت) و یا استیجاری در کشورهای مختلف اشاره می‌کند در هر کجا که جامعه پیش رفته است مغز و اندیشه ارزش بیشتری از زمین و آجر پیدا کرده است و دارایی‌های معنوی و فکری و خارج قسمت آگاهی، احساس رضایت و امنیت خاطر پدیدآورده است و نه داراییهای مادی (شکل ۶۶)

بنگلادش	ایرلند	آلمان غربی	سوئیس
٪۹۰	٪۸۲	٪۴۵	٪۳۲

شکل ٦٦

مقایسه فراواني خانه‌هاي شخصي به صورت مالکیت در چند کشور

هندی یکی از شاخص‌های کمی جامعه اطلاعاتی را، صرف مقدار بیشتری از تولید ناخالص داخلی در آموزش و تحقیق می‌داند برای مثال از کشور سنگاپور یاد می‌کند که ۲۵٪ از تولید ناخالص داخلی را برای آموزش در جهت توسعه منابع انسانی اختصاص داده است. اما آموزش در

[1] Intellectual Property

یک جامعه اطلاعاتی، صرفاً به صورت آموزش‌های رسمی و کلان ثابت و ایستا و غیرقابل انعطاف برگزار نمی‌شود بلکه دانش آموزان در مجموعه دوره‌های متنوع و موردی شرکت می‌کنند و علاوه بر دیپلم متعارف، گواهینامه‌هایی دیگر مثلاً امدادهای اولیه، حقوق شهروندی، قوانین مالیاتی و امثال آن در دست دارند و این گونه دوره‌ها با استفاده از فضا و امکانات و اوقات خالی مدارس رسمی برگزار می‌شوند. (۸)

آدام شاف ترجیح می‌دهد، آنچه را که در چند دهه اخیر روی داده است «انقلاب صنعتی دوم» نام بنهد که با خود سه جنبه داشت: ۱-میکرو الکترونیک؛ که از یک سو موجب اتوماسیون و خودکار شدگی زندگی می‌شده است. (در انقلاب صنعتی اول، ماشین جانشین کار بدنی گردید. اما در انقلاب صنعتی دوم، ماشین جدید جانشین کار فکری روزمره انسان می‌شده است (مثلاً روبوتها) در نتیجه برای آدمی کاری خلاق به معنای کیفی‌تر می‌مانده است) از سوی دیگر میکرو الکترونیک چند و چون ارتباطات را بسیار می‌گسترده است. براثر اتوماتیزه شدن و روبوتیزه شدن، نظام زندگی حالتی خودکار، داده پردازانه و پیوسته در ارتباط پیدا کرده که انسان در آن کمتر درگیر کارهای جسمانی و حتی فکری روزمره است و بیشتر به دنبال کنش ارتباطی با دیگران، تولید اطلاعات جدید و پردازش آنها ست و در واقع مدام درگیر تجربه‌های نو، فکر بکر، کشف و حدس تازه، نوآوری و تحول و پویایی است. ۲-میکروبیولوژی و مهندسی ژنتیک از دیگر ابعاد انقلاب صنعتی دوم است که انسان به کمک آن مشکلات تغذیه خود را از منابع غذایی قبلاً ناشناخته در دریا و ... رفع می‌کند، دریاها را نمک زدایی و مسأله کم آبی را حل می‌کند، گونه‌های جدید می‌آفریند که در مقابل آفات مصون هستند و ... ۳- انقلاب انرژی که انسان را از انرژی فسیلی بی‌نیاز می‌کند و از انرژی سرشار خورشیدی، انرژی‌های درون زمین و انرژی‌های ناشی از اختلاف سطح آب براثر جزر و مد برخوردار می‌سازد.

انقلاب صنعتی دوم به شرحی که گذشت، سبب شده که روز به روز آدمی از بسیاری از مشکلات روزمره «داشتن» به صورتی که در موج دوم در میان بود، فراغت پیدا کند و در نتیجه «دغدغه‌های بودن» او بیشتر بشود، کیفیت زندگی اهمیت پیدا کند، در جهانی که از یک سو خودکارشدگی به تقلیل ساعات کار می‌انجامد[۱]، کار از نو تعریف می‌گردد به کسی گفته می‌شود کاری می‌کند که دست به تفکر، خلاقیت و ایجاد کیفیت و نوآوری می‌زند این همه وقتی با جهانی

[۱] در نتیجه این اتوماتیزاسیون و روبوتیزاسیون، پدیده‌ای که به آن «بیکاری ساختاری» گفته می‌شود، روی داده است در ژاپن این پدیده از آنجا ناشی شده که کار جسمانی تقریباً در بخش وسیعی از خود از موضوعیت مساقط می‌شود در کانادا از ۲۵٪ کارگران در همین رابطه – با کار متعارف قبلی آنها- احساس بی‌نیازی شده، در امریکا کار ۳۵ میلیون نفر از افراد شاغل موضوعیت قبلی خود را از دست داده‌اند. (آدام شاف/۱۹۹۲)

شدن و ارتباطات مداوم از یک سو و رفع دغدغه‌های روزمره غذا و آب و ... همراه می‌شود. رفته رفته به اهمیت یافتن نمادپردازی انسان، و کالاهای فرهنگی سوق می‌یابد. [۹] (شکل۶۷)

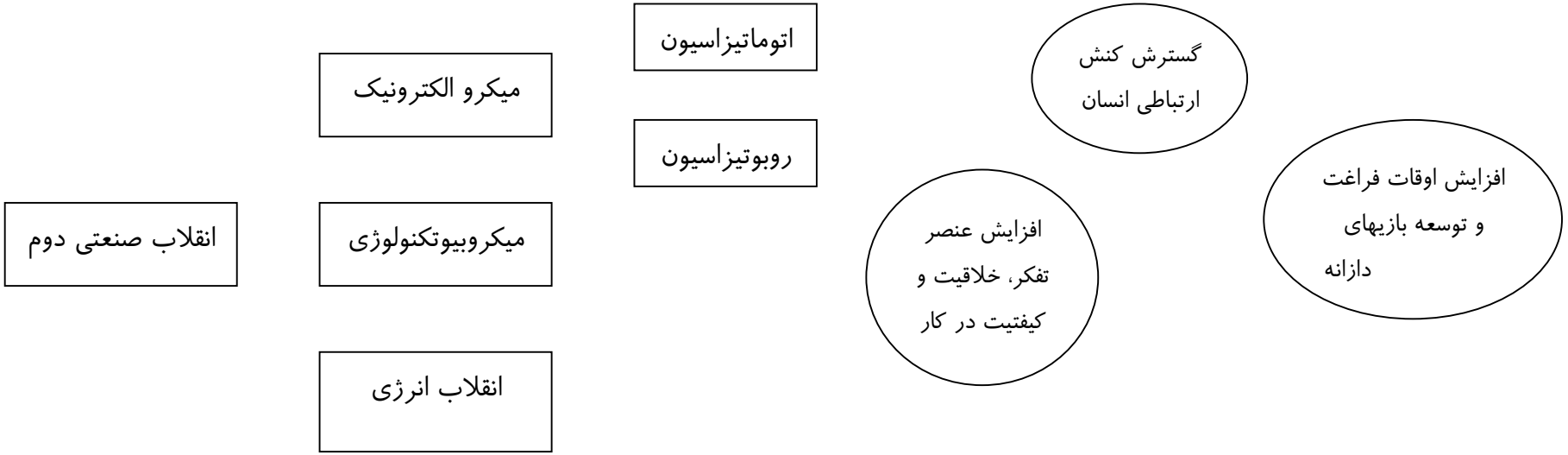

شکل ٦٧

انقلاب صنعتي دوم و آثار و پي‌آمدهاي آن

جان نسبیت و پاتریشیا ابوردین نیز در کتاب خود تحت عنوان «تکاپوی ۲۰۰۰» ، درباره ۱۰ جهت گیری جدید[۱] که جهان را از قرن ۲۰ به ۲۱ انتقال می‌دهند بحث و تحلیل کرده‌اند از مهم‌ترین این جهتگیری‌ها، اطلاعاتی شدن جامعه است و یکی از نمودهای آن، درگیری بیشتر زنان در مشارکت اجتماعی و اشتغال و مانند آن است به طوری که از جنگ دوم به این سو، تعداد زنان شاغل ۲۰۰٪ افزایش یافته و در دو دهه آخر قرن ۲۰، زنان $\frac{2}{3}$ مشاغل جدید عصر اطلاعات را به خود اختصاص داده‌اند. ۷۹٪ زنان بدون فرزند کمتر از ۱۸ سال، ۶۸٪ زنان بچه‌دار و ۵۰٪ زنان دارای فرزند خردسال، اشتغال به کار دارند خصوصاً که در میان کارهای آنها نیز کارهای خدماتی- اطلاعاتی و کیفی جدید (مختص جامعه اطلاعاتی) از فراوانی ویژه‌ای برخوردار است. ۴۴٪ زنان شاغل بالغ، دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و از سال ۱۹۷۲ تا کنون تعداد پزشکان زن دو برابر و حقوقدانان و آرشیتکت‌های زن، پنج برابر شده است. به طور کلی از فاتحان و برندگان برجسته جامعه اطلاعاتی به شمار می‌روند. (۱۰)

بیل گیتس[۲] پایه‌گذار و رهبر میکروسافت، در کتابی تحت عنوان «راه آینده» تحولات اخیر را به انقلاب گوتنبرگی ولی در مقیاس‌های بسیار وسیعتر، تشبیه می‌کند. اختراع گوتنبرگ در نیمه سده ۱۵، تحولی در افکار و ساختار زندگی و نظام اطلاع رسانی پدیدآورد. پیش از آن، تنها ۳۰ هزار جلد کتاب در سرتاسر قاره اروپا وجود داشت که بیشتر آنها کتاب مقدس و یا شرح و تفسیری درباره آن بود اما ورود به کهکشان گوتنبرگ سبب شد که طی فقط نیم قرن، یعنی تا سال ۱۵۰۰، بیش از ۹ میلیون جلد کتاب با عناوین متنوع منتشر شد و برای تخستین بار افرادی به جز نخبگان هم به اطلاعات مکتوب دسترس یافتند و سیاست، مذهب، علم و ادبیات. اساساً دگرگون شد. انقلاب رایانه شخصی (PC) نیز از سه دهه پیش، زندگی میلیونها انسان را تحت تأثیر قرار داد. در شیوه ارتباطات مردم با یکدیگر دگرگونیهای عمده روی می‌دهد. رایانه‌های شخصی، صنعتی ۱۲۰ میلیارد دلاری است که به صورت غیر قابل پیش بینی و جهش‌وار، تکامل می‌کند. به هم پیوستن PC ها، ایجاد سیستم‌های پیوسته، اتصالات اینترنت، مجموعه‌ای از چندصد شبکه، پست الکترونیکی، تکنولوژی چند رسانه‌ای اولین آثار این انقلاب جدید هستند انسان در شاهراه‌های بزرگ اطلاعاتی سفری نامعلوم آغاز کرده است. رایانه اطلاعات آدمی را دریافت می‌کند و بازخورد اطلاعاتی[۳] گسترده‌ای می‌دهد. تعامل فکری و نمادین انسان و رایانه، با زبانی بسیار قابل تعمیم[۴] و نسبتاً ساده برای برنامه نویسی آنهم در

---

[۱] New Directions

[۲] Bill Gates

[۳] Informational Feedhack

[٤] Beginner's all purpose Symbolic Instruction code: Basic

محیطی بغایت مجازی[1] و قابل انعطاف، سبب افزایش قدرت تفکر و خلاقیت شده است. رایانه‌ها روز به روز کوچکتر می‌شود و در موتورها، ساعتها، ماشین‌های فکس، دوربین‌ها و حتی کارتهای تبریک نفوذ می‌کنند. این کوچکتر شدن با آن به هم پیوستن اتصالات و شبکه‌ها، دست به دست هم داده و انسان را به سیر و تفرج در شاهراه‌های اطلاعاتی[2] قادر ساخته است. اینترنت از چندین هزار شبکه، چندین میلیون کاربر رایانه در بسیاری از کشورهای جهان شکل گرفته است. میزان استفاده از اینترنت هر ماه به طور میانگین ۱۵٪ افزایش می‌یابدمؤسسات علمی آموزشی، صنعتی، تجاری، فرهنگی و ... به هم وصل می‌شوند. تار جهان‌گستر[3] (WWW) محیط گرافیکی بین الاذهانی فراهم می‌آورد. پهنه تبادلات، از پیامهای کوتاه چند کاراکتری تا تصاویر و داده‌های چند میلیون بایتی را در بر می‌گیرد. هیچکس نمی‌تواند حتی حدس بزند که چند ماه بعد، چه تازه دیگری از آستین جادویی علم و فناوری بیرون می‌آید. (۱۱)

بیش از ۵۰۰ سال حجم بزرگی از دانش بشری و اطلاعات آدمی به صورت اسناد و مدارک کاغذی ذخیره و نگهداری شده است. اما اکنون نرم‌افزارهای الکترونیکی به عنوان جایگزین کارآمدتر و قابل انعطاف‌تر به عرصه آمده است. برخلاف کتابخانه، در محیط شبکه رایانه‌ای، کار علمی و تحقیقاتی گروهی به صورتی جمعی و همهنگام قابل اجراست فضایی چند بعدی و سیال برای اشراف اعضای گروه و پروژه بر فرایند کار وجود دارد. از سوی دیگر محیط جدید، از قابلیت‌ها و ظرفیتهای دانش‌اندوزی غیر قابل قیاسی برخوردار است وقتی به جلدهای سنگین دانشنامه Word book encyelopedid مراجعه می‌شود سرو کار با متون و نهایتاً تصاویر است مثلاً شکل گرامافون ادیسون در ان نشان داده شده است اما امکانی نیست تا به صدای خراشیده و صفحه خش افتاده آن گوش داده شود. در دانشنامه تصاویری از کرم ابریشم کرک‌دار که به پروانه تبدیل می‌شود وجود داشت اما فیلمی از این فرایند نشان داده نمی‌شد. دانشنامه‌های امروزی گاهی به چند ده جلد و میلیونها واژه و متن و هزاران تصویر بالغ می‌شوند و هزاران دلار هزینه دارند و با وجود این اطلاعات آنها به سرعت زیاد در دنیای پرشتاب امروزی کهنه می‌شود این در حالی است که دانشنامه Encarta و دیگر دانشنامه‌های چند رسانه‌ای از طریق سی‌دی‌رام‌ها به سهولت قابل عرضه و استفاده است انکارتا متن و تصویر و صدا و نقشه و نمودار و جداول محاوره‌ای و فیلم را در هم آمیخته است و با چند تلنگور بر صفحه کلید یا حرکت خفیف ماوس اطلاعات از آن فوران می‌کند و دیگر این کاربران هستند که تصمیم می‌گیرند کی و درباره چه و از چه منابعی و چه مقدار و چگونه اطلاعات مورد نیاز خود را درباره عالم و آدم

---

[1] Virtual

[2] Informational Highways

[3] World Wide Web

به دست آورند. از این گذشته، محیط مجازی امکان این را که کاربران در سطح سیاره مریخ بـــه اکتشاف بپردازند یا درون قلب بیمار شناکنان دست به تفحص و تصرف بزنند فراهم مـــی‌آورد و به تخیل‌های علمی و قابلیتهای فکری و کشف و خلاقیت و حل مسأله دامن می‌زند.

دانشبر شدن زندگی همان گونه که قبلاً نیز توصیف شده ابعاد گسترده‌ای پیـــدا کـرده و همه نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زندگی و کارکردهای آن را در برگرفته است مدیریت و خدمات و مشاغل بشدت وابسته به نظام نوین دانایی شده‌اند. بدون فناوری اطلاعات، نمی‌توان در بازرگانی و تجارت جهانی مشارکت داشت بـــدون دارایـی فکـری، هیـچ شـرکتی در دنیای امروز پا نمی‌گیرد. هر شهری که در مسیر شاهراه‌های اطلاعاتی نباشد از متن جغرافیـا بـه حاشیه می‌خزد بدون سهیم شدن در شبکه‌های اطلاع رسانی، نمی‌توان دسـت بـه برنامـه‌ریزی و سازماندهی و عملیات و کنترل و نظارت زد. رفته رفتـــه تحـولات بـه سـویی مـی‌رود کـه هیـچ شهروندی بدون یادگرفتن رانندگی مجازی در بزرگراههای اطلاعاتی و دانستن علائم راهنمـایی و نمادین آن و بهره‌مندی از دانش نتواند زندگی مطلوب و رضایتبخشی داشته باشد. ایـن موضـوع از یک خرید ساده تا اطلاع از رویدادها، پیش‌بینی‌های لازم برای زنـدگـی و مشـارکت فعـال در زندگی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و توسعه ابعاد حیات را در بر مـــی‌گـیرد. پیـش پـا افتاده‌ترین نمونه، انتخاب کفش برای خرید است از طریق فهرســت‌های الکـترونیکی موجـود در شخصی۳ی‌شخصی در خانه می‌توان درباره انـواع کفشـهای مناسـب بـرای فصـول و آب و

آموزش نیز بر اثر تحولات اخیر، تحول مفهومی و ساختاری پیدا کـــرده اسـت. در مـوج دوم نظامهای آموزش بسیار تخت و یکپارچه و یکسان و یکنواخت بودند و پویایی و تنوع لازم را نداشتند. در حالی که درک انسانها از جهان و اولویتها و نیازهای آنها متفاوت است آموزش انبـوه نمی‌تواند پاسخگو باشد. آموزش موج سومی، به عنصر فردیت و تفاوت و گوناگونـــی و مقتضیـات خاص اهمیت بیشتر می‌دهد. دیگر یک کلاس ۲۰ یا ۳۰ نفره محض، نمی‌تواند جوابگوی نیازهـا و شرایط و سلوک علمی و فنی متفاوت دانشجویان باشد وتنها در محیط‌های یادگـــیری و آمـوزش مجازی است که یک دانشجو می‌تواند در عین همراهی با جمع، تقلاهای خاص شـــخصی خـود را نیز داشته باشد و با گروهها، استادان، کتابخانه ها، محققان و صاحبنظران ارتباط برقـرار کنـد و از رشته‌های همجوار و مرتبط با رشته تحصیل و تحقیق خود، اطلاعـــاتی بـه دسـت‌آورد و فعـالیت میان رشته‌ای، میان‌دانشگاهی در سطح جهانی داشته باشد. تارجهانگستر (WWW) محیط تعـــامل سرشاری برای نظام آموزش و دانایی در جهان امروز فراهـــم مـی‌آورد. همچنیـن در محیط‌هـای آموزش مجازی، امکان خود ارزیابی و خود آموزی و پرورش خلاقیت و نـوآوری افزایـش یافتـه است و این همه بدون فناوری اطلاعات میسر نمی‌شود. (۱۲)

بر بستر تغییرات ساختاری یاد شده و سوار بر موج سوم، «فرهنـگ سـوم» علمـی نضـج گرفته است. فرهنگ اول علمی، مربوط به دنیای قدیم و مجموعه معارف فضـــل و ادب و هـنر و دانش و اندیشه آن بود بسیاری از فضلا و علما امروز هنوز در فرهنگ اول علمی به سر می‌برنـد. فرهنگ دوم علمی از انقلاب علمی جدید به بعـــد بـه صـورت دانـش تجربـی و آزمایشـگاهی – حرفه‌ای مبتنی بر اندازه‌گیری کمی شکل گرفت. مدتی است فرهنـــگ سـوم علمـی بـه صـورت فناوری اطلاعاتی و خلق واقعیتهای مجازی متفاوت به عرصه رسیده است. (۱۳) در فرهنگ ســوم علمی، داینا سورهایی مجازی خلق می‌شوند که حرکت عضلات زیر پوســت آنـها، واقعیتـهایی را نشان می‌دهد که دیرینه شناسان تصورش را هم نمی‌کردند. زیست شناسانی مثـل تـوم ری[۱] ، از مدل سازی تکامل عبور کرده و دست به آفرینـــش گونـه جدیـدی از موجـودات تکـامل یافتـه کامپیوتری که منشاء اعمال هستند می‌زنند. (۱۴)

در دنیایی که زندگی بر روی آن بیش از پیش «دانشبر»[۲] شده اسـت مشـاغل هـر چـه بیشتر «علم محور» گشته‌اند تا چندی پیش محاسبه و ارزیابی شد که محتوای علمی مشاغل هـــر ده سال یک بار دو برابر می‌شود پس از آن نیز همچنان، فرایندهای الکترونیکی و جـــهانی شـدن، دانش را با شتاب عجیب دگرگون می‌کرده است به حدی که همراهی با آن بـه نوشـیدن آب از

---

[۱] Tom Ray

[۲] Knowledge Intensive

تلمبهٔ آتش نشانی تشبیه شده است و آموزش به معنایی بسیار عمیق‌تر از آنچه تا کنـــون تصـور می‌شده به نیازی مادام‌العمر بدل گشته است.[۱۵] (شکل ۶۸)

شاهراههای اطلاعاتی و عمومیت یافتن رانندگی مجازی در این راهها و اطلاع از علائم راهنمایی آن

افزایش تعامل فکری و نمادین انسان

توسعه و ارتقای نرخ باز خورد اطلاعاتی

افزایش بی‌سابقه ظرفیت باز تولید دانایی

محیط مجازی و قابل انعطاف یادگیری و امکان هرجه بیشتر کنش‌های اکتشافی، اختراعی و حل مسأله علمی

افزایش کار علمی و تحقیقاتی همهنگام

امکان آموزش منعطف و مداوم در محیط‌های سیال مجازی

افزایش عنصر فردیت و تفاوت و تعامل در روند یادگیری

گسترش فرایندهای بین‌الاذهانی و میان رشته‌ای

ظهور فرهنگ سوم علمی و خلق واقعیتهای مجازی

علم محورشدن مشاغل و عوض شدن سریع محتوای مهارتی - تخصصی آنها

شکل ٦٨

فراتر رفتن از کهکشان گوتنبرگ

بدیهی است که این تحولات فرانوین بنیادین در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر خود فرایندهای علم و فناوری و ساختارها و نهادهای آن نیز متقابلاً تأثیر ژرفی داشته باشند برای مثال آموزش عالی دیگر مختص به گروههای خاص اجتماعی نیست و به طور کاملی «توده‌ای» شده است.[1] در سال ۱۹۶۰، ۱۳ میلیون نفر دانشجو در دنیا به تحصیل اشتغال داشتند در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۵ به ۸۲ میلیون نفر بالغ شده است یعنی به طور متوسط سالانه، ۱۵/۱۶٪ نرخ رشد جمعیت دانشجویی را در جهان شاهد بوده‌ایم. (شکل ۶۹)

متوسط نرخ رشد سالانه	۱۹۹۵ م	۱۹۶۰ م	سال
٪۱۵/۱۶	۸۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر	۱۳،۰۰۰،۰۰۰ نفر	تعداد دانشجو

شکل ٦٩

روند توده‌اي شدن آموزش‌عالي در چند دهه اخير

افزایش قابل توجه دسترس زنان به آموزش عالی، اهمیت یافتن آموزشهای فنی، حرفه‌ای و کاربردی، تنوع برنامه‌های آموزش‌عالی مانند آموزشهای پاره‌وقت، کوتاه مدت، باز و از راه دور، رسانه‌ای و غیر رسمی، برجسته شدن سهم پژوهش و نیز ارائه خدمات تخصصی به جامعه توسط دانشگاه قابلیت انعطاف برنامه‌های آموزش و پژوهشی، توسعه محتوای برنامه‌های درسی و گسترش دائم التزاید فرایندهای میان رشته‌ای[2]، افزایش سهم بخش خصوصی و مؤسسات غیردولتی و نیز دستگاه‌های اجرایی دولتی در آموزش عالی، ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی دانشگاهها و نیز ارتباط هر چه بیشتر با جامعه، صنعت، خدمات و رسانه‌ها و ... از دیگر دگرگونیهایی است که دانشگاه‌ها آن را تجربه می‌کنند. (۱۶) اما یکی از مهمترین این دگرگونیها تغییر سرمشق دانشگاه سنتی[3] به دانشگاه مجازی است که فناوریهای نوین اطلاع‌رسانی و ارتباطی[4] (NICT) به آن دامن می‌زده است چارچوبهای ساختارگرایانه از تبیین روند تحولات مجازی شدن دانشگاه ناتوانند و تنها با یک رویکرد پدیدار شناختی می‌توان آن را توصیف کرد. دانشگاه مجازی دیگر یک سازمان بسته با تشکیلات و وظایف ثابت و محدود و محصور در ابعاد فیزیکی نیست و محیط گسترده‌ای از عملیات و کارکردهای متنوع آموزشی، پژوهشی و خدمات تخصصی و فناوری اطلاعاتی را شامل می‌شود که میدانی نامتعین و پیوسته متحول و متموج از دانش سیال جهانی را پوشش می‌دهد. دانشجویان و استادان دانشگاه مجازی

می‌توانند چه در سطح شهری و ملی چه منطقه‌ای و جهانی پروژه‌های تحقیقاتی مشترک به صورت هم هنگام[1] اجرا کنند. ساختمانها، اتاقها و تالارهای فیزیکی تنها یک نمود کوچکی از دانشگاه مجازی است و بخش اعظم محیط دانشگاهی در ارتباطات نمادین، بزرگراه‌های اطلاعاتی و ایستگاههای شبکه‌ای خود را نشان می‌دهد. (۱۷) چنین دانشگاهی پویایی و تحرک و قابلیت انعطاف بیشتری برای همراهی با تحولات پرشتاب کنونی و جامعه متلاطم اطلاعاتی و تناسب[2] با جامعه و نیازهای متحول و دنیای کار و پیشه[3] دارد و می‌تواند دانش آموختگانی در حال دانش افزایی مداوم و کارآفرین[4] و دارای مهارتهای کاربردی برای ورود به عرصه متحول زندگی تربیت کند. (۱۸) (شکل ۷۰)

[1] Real Time
[2] Relevance
[3] World of work
[4] ntrepreneur

شکل ۷۰ تأثیر فناوریهاي نوین اطلاع رساني و ارتباطي در روند تحولات آموزش عالي

موج سوم بنا به سرشت خود، در مقیاس جهانی دامـــن مـی‌گسـتراند و در درون مرزهـا محدود و محصور نمی‌ماند. اینترنت از امریکا برخاست اما در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵ شمسـی)، ۱۴۰ کشور بدان ملحق شد و سپس جهش‌وار گسترش یافت. هزاران ســایت کـامپیوتری روی شـبکه تأسیس شد و چند میلیون کامپیوتر تحت پوشش آن قرار گرفت. در سال ۲۰۰۰، تعداد کـاربران اینترنت به ۲۰۰ میلیون نفر رسید. کامپیوترهای بزرگ (MF) [۱]از دهه ۵۰-۴۰ شمسی بـــه ایـران نیز راه یافتند که در سال ۱۳۷۵ تعداد آنها به ۲۰۰ دستگاه با ۵۰۰ ارتباط استیجاری می‌رسـید و سازمانهای مختلف (هما و ...) در ارائه خدمات از سیستم شبکه استفاده می‌کردنـــد امـا انعکـاس موج سوم در ایران با ورود و افزایش سریع کامپیوترهای کوچـک شـخصی و کـثرت کلاس‌هـا و دوره‌های آموزشی آن بود در سال ۱۳۷۵، تعداد رایانه‌های موجـود در کشـور بـه یـک میلیـون دستگاه رسید. شبکه ملی اطلاع رسانی توسط مرکز ارتباطـات دنیـا (وزارت پسـت و تلگـراف و تلفن) تحت عنوان Iran Pac. [۲] یا پروتکل X.۲۵ دایر شـد کـه سـازمانهای مختلـف از آن اسـتفاده می‌کردندIran Pac کاربران ایرانـی را بـه خـارج و بـالعکس مرتبـط می‌سـاخت. کـاربران شـبکه می‌توانستند از چند میلیون پایگاه بین‌المللی اطلاعات بهره بگـیرند. مراکـز آموزشـی و تحقیقـاتی می‌توانستند با روش Switched Network به محیط خطوط انتقال «دیتـا» وصـل شـوند و بـا جـهان ارتباط برقرار کنند از طریق دروازه‌های مخصوص به شبکه‌های دنیا وارد شوند و از چند میلیـون پایگاه اطلاع رسانی بین‌المللی استفاده کنند. چند سال است کـه اینـترنت در دسـترس کـاربران ایرانی اعم از مؤسسات دولتی و غیردولتی و اشخاص و خانواده‌ها قرار می‌گرفته اسـت. از طریـق سیستم تار جهانگستر (WWW) خدمات اینترنت به صـورت متـن،[۳] تصویـر،[۴] صـدا[۵] و فیلـم[۶] در آمده است (Multimedid) و بدین ترتیـب شـرکت در کنفرانس‌هـا[۷] ، برخـورداری از آمـوزش[۸] و تبادل تصاویر[۹] در تحقیقات و طراحی‌ها در سطح جهانی برای یک کاربر ایرانی نیز امکانپذیر شده است تلویزیون کابلی[۱۰] در مقابل تلویزیون سنتی - آنتنی به صحنه آمده و امکانـــات دو طرفـه و

---

[۱]Main Frame

[۲]Iran Public Data Net wet work

[۳]Text

[۴]Picture

[۵]Voice

[۶]Video

[۷]Video Conferencing

[۸]Tele-Education

[۹]Image Transmisstion

[۱۰]Cable TV

تعامل متقابل را برای مشترکین فراهم آورده است. پس از تأسیس Iran Pac پایگاههایی مثل شارع، سازمان پژوهشهای علمی- صنعتی، ماوراء ، عابدی ، بیمه البرز، آگاه گر بازرگانی، دانشکده فنی، سازمان برنامه و بودجه، صدا و سیما، پتروشیمی و نفت (در سال ۱۳۷۵) ایجاد شدند و پس از آن با شتاب و گسترش بیشتر دیگر دانشگاهها و سازمانها و وزارتخانه‌ها پشت سرهم پایگاه ایجاد کردند در نتیجه یک مشترک در ایران می‌تواند با استفاده از این امکانات و سرویس‌های موجود و وصل شدن به شبکه اینترنت در محیط گرافیکی Windows به صورت تعامل دو طرفه[1] استفاده کنند، هر چه ساختار اطلاع رسانی ملی تقویت می‌شود این امکانات نیز آسانتر و گسترده‌تر می‌شوند و هر چه بیشتر تعمیم می‌یابند. (۱۹)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که کشور ما نیز در مدار انقلاب فرا صنعتی در سطح جهانی قرار گرفته است و روز به روز ابعاد این وضعیت افزایش و گسترش می‌یابد و شهروندان ایرانی گروه گروه خود را از پشت پنجره کامپیوترهای شخصی به محیط و محوطه جهانی نظاره می‌کنند و رفته رفته واقعاً مثل کسی که از پشت پنجره اتاق در منزل شخصی با دیگر اعضای خانواده در حیاط منزل ارتباط برقرار می‌کنند آنهانیز می‌توانند با دیگر اعضای خانواده جهانی و مراکز و مؤسسات و دانشگاهها از پشت پنجره کامپیوترهای شخصی چنین بکنند. ارتباطها به صورت دو طرفه و تعاملی امکانپذیر است. بنابراین می‌توان گفت یک ایرانی نیز تدریجاً به محیط جهانی متصل می شود جهانی که در آن اطلاعات تقریباً با سرعت نور (که قطر زمین را در $\frac{1}{10}$ ثانیه می‌پیماید) در حرکتند. و انتقال می‌یابند دنیایی که سیستم‌های آن پیچیده و آشوبناک[2] شده و یکی از ویژگی‌های آن خاصیت بال پروانه‌ای است به صورت نمادین گفته می‌شود حرکت بال پروانه‌ای کوچک در منطقه‌ای از این دنیا، در نقطه دیگر موجی و ارتعاشی ایجاد می‌کند هر پیام کوچک هر رهیافت نظریه رویداد تغییر و اتفاق در عرصه اقتصاد، بازار، کار، دانش، قدرت، فرهنگ، تفکر، محیط زیست، سیاست، مطبوعات، رسانه‌ها و ... سریعاً از جایی در این سوی دنیا به آن سو منتقل و مؤثر می‌شود و رابطه‌ها متقابل و دو سویه است.

تحولات نهادین و ساختاری در مقیاس جهانی که در این فصل به اجمال توصیف شد و جامعه ما نیز روز به روز هر چه بیشتر در مدار این تحولات واقع می‌شود، نظام عرضه و تقاضای آموزش عالی را در معرض تحول مفهومی و بنیادینی قرار می‌دهد و در این بحبوحه و در گذار پرمانع از نظام عرضه و تقاضای سنتی آموزش عالی به نظام فرانوین ، هم نهادهای عرضه و هم متقاضیان دچار احساس و رفتار عمیقاً دوگانه‌ای شده‌اند. چراکه دانشگاه‌ها و نهادهای عهده‌دار

---

[1] Both way interactive

[2] Complex & Chaotic Systems

عرضه آموزش عالی از یک سو سرمشق و پارادایم «آموزش عالی به مفهوم موج سومی آن» را درچشم انداز خود دارند و عملاً نیز در برخی اجزای خود به آن ملحق شده‌اند اما از سوی دیگر هنوز بخش اعظم برنامه‌ها و عملیات و فرایندهای آنها تخته‌بند پارادایم موج دومی است. متقاضیان نیز، از یک طرف اطلاعاتی به صورت مستقیم و غیر مستقیم از تحولات اخیر و جدید دنیا دارند و چه بسا دارای کامپیوتر شخصی و صندوق پستی الکترونیکی و دسترسی به اینترنت نیز هستند اما از طرف دیگر هنوز وجه غالب رفتار آنها در جهت میل به دانشجو شدن در معنای موج دومی است. به عبارت دیگر هم نظام عرضه و هم نظام تقاضا در مراحل اولیه دورهٔگذار به سر می‌برند. هنوز وجه غالب ابزارهای آموزشی از نوع دنیای گوتنبرگی و کاغذمحور[۱] (کتاب، جزوه و ...) است و فلاپی دیسکت[۲] و سی‌دی‌رام،[۳] هنوز جستجو در خانه از شبکه‌های اطلاع رسانی آموزشی[۴] به طور عموم در کنار خرید از کتابفروشی‌ها و تهیه از کتابخانه‌ها و جستجو در قفسه‌ها یا کارتها و برگه‌دانها رواج نیافته است و بیشتر اهل درس و مطالعه شخصاً این را تجربه نکرده‌اند که چگونه کل کتابخانه ملی ایران در یک کیف دستی جای می‌گیرد و چگونه می‌توان از کامپیوترهای شخصی در کتابخانه‌های دانشگاههای بزرگ عضو شد و استفاده کرد، هنوز آموزش عالی در تقویم و ساعات خاصی در پشت نرده دانشگاه و در آن سوی دیوار دانشکده و درون کلاسها و آزمایشگاهها اتفاق می‌افتد و متقاضیان علم و فناوری در کشور که داوطلبان ورود به دانشگاهها از جمله آنها هستند به طور شخصی تجربه نکرده‌اند که یادگیری و آموزش مادام‌العمر از را دور، خودآموزی[۵]، خود ارزیابی[۶] و ارتباط با استادان و پژوهشگران در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان کاربران[۷] رایانه و شبکه واز طریق NC[۸] به چه معناست. دانشگاههای ما نیز هر چند رسماً به شبکه‌های جهانی وصل شده‌اند ولی هنوز در وجه غالب برنامه‌ها و فرایندهای آموزشی و پژوهشی خود، دانشگاههای مجازی نیستند بلکه محلی فیزیکی و متعین و محدود برای حضور و غیاب دانشجویان، آمدن نخبگان علمی به عنوان استاد به کلاسی چند ده نفره، ارائه درس به صورت سخنرانی و مباحثه سنتی، در موضوعی خاص، معرفی کتاب درسی و سپس اندازه‌گیری مقدار حافظه دانشجویان از حیث حفظ

---

[۱] Paperbased

[۲] Floppy Diskette

[۳] CD - Rom

[٤] Tele-learning / Tele-Education

[٥] Self -learning

[٦] Self-Evaluation

[۷] End users

[۸] Network Computer

کردن مطالب گفته شده هستند آن هم در دنیایی که تفکر، ابداع، طراحی و خلاقیت جای حافظه را گرفته، مناطق دور و نزدیک به هم آمیخته، آموزش مبتنی بر فناوری اطلاعاتی و یک فرایند مادام‌العمر شده، در سالنی به بزرگی جهان، یادگیرندگان با هم و با استادان و محققان اما بدون نخبه محوری و معلم سالاری چند دهه پیش، همه از خانه و محل کار با همکنشی و به صورت بهنگام در کار باز تولید مداوم دانش و اندیشه هستند.

برای فاصله گرفتن از این دوگانگی، قدم نخست را باید نهادهای برنامه‌ریزی و مدیریت کلان کشور بردارد. پیش شرطهای زیادی برای تناسب و تطابق دانشگاههای کشور با ساختار آموزش عالی مجازی در جهان کنونی لازم است. در ماده ۱۰۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۳-۱۳۷۹) دولت موظف شده است که امکانات لازم برای دستیابی آسان به اطلاعات داخلی و خارجی، زمینه‌سازی برای اتصال کشور به شبکه‌های جهانی، بهبود خدمات و ترویج استفاده از فناوری‌های جدید را از طریق ایجاد زیر ساختهای ارتباطی و شاهراه‌های اطلاعاتی لازم، پهنای باند کافی و گسترده توسط وزارت پست و تلگراف و تلفن فراهم آورده و برای استفاده دانشجویان و اعضای هیأت علمی از این امکانات تسهیلات لازم به وجود آورد. [۲۰] اما همراه با این تقویت ساختار ارتباطات در کشور باید آموزش گیرندگان جامعه نیز برای استفاده از آن توانایی لازم داشته باشند و قبل از هرجا باید در آموزش و پرورش پایه‌های مهارتی فناوری اطلاعات (زبان کامپیوتر و ...) به صورت برنامه‌ریزی درسی برای همه رشته‌ها آموزش و کارآموزی شود. همچنین در برنامه‌های درسی دانشگاهها نیز این درس برای همه رشته‌ها تعریف و اجرا شود. دوره‌های بازآموزی و کارگاههای لازم برای آشنایی اعضای هیأت علمی با ظرفیت‌ها و قابلیتهای فناوری اطلاعاتی در نظام فرانوین دانایی جهان (مثل کار با اینترنت و ...) برگزار گردد و فرایندهای آموزشی و پژوهشی هرچه بیشتر با ابزارها و الگوهای جدید، برنامه‌ریزی و اجرا بشود و در یک کلام کامپیوترها و شبکه‌های راه یافته به دانشگاه هر چه بیشتر از حاشیه برنامه‌های آموزشی و درسی به متن آنها انتقال یابد در این صورت می‌توان امید داشت که تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی از حیث کمی و کیفی به صورت اساسی تحول پیدا کند و بخش وسیعی از اصرار برای ورود فیزیکی به دانشگاه جای خود را به آموزش باز و از راه دور (در معنای وسیعتر از آموزش نیمه حضوری رسمی در دانشگاه پیام نور کنونی) البته این مستلزم آن هم هست که در ساختار نظام کار نیز تغییرات لازم ایجاد شود و افراد نه برحسب مدارک رسمی دانشگاهی- به مفهوم سنتی آن- بلکه برحسب گواهینامه‌های متعدد حاکی از طی دوره‌ها و تجربه‌ها در دوره‌های آموزشی کوچک

و متنوع جامعه و خصوصاً بر اساس مهارتهای آزموده عملـــی، حرفـه‌ای و فنـی بـه عضویـت در سازمانهای اشتغال پذیرفته شوند.

مواخذ:

۱. شوک آینده، الوین تافلر، حشمت‌الله کامرانی، شهیندخت خوارزمی، ۱۳۷۲

۲. موج سوم، الوین تافلر،

۳. جابجایی در قدرت، دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم، الوین تافلر، شهیندخت خوارزمی، خوارزمی، ۱۳۷۰

۴. جابجایی در قدرت، دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم، الوین تافلر، شهیندخت خوارزمی، خوارزمی، ۱۳۷۰

5. Culture shift in advanced industrial Society, Ronald inglehart, New Jersey, Princeton university 1990

(این کتاب به فارسی برگردانیده شده: مریروتر، کویر، ۱۳۷۳)

۶.عصر سنت گریزی (مدیریت و سازمان در قرن بیست ویکم) ، چارلز هندی ، عباس مخبر ، طرح نو، ۱۳۷۵

۷. عصر سنت گریزی (مدیریت و سازمان در قرن بیست ویکم) ، چارلز هندی ، عباس مخبر ، طرح نو، ۱۳۷۵

۸ . عصر تضادو تناقض ، چارلزبی هندی ، محمود طلوع ، رسا ، ۱۳۷۵

۹. جهان به کجا می رود ، آدام شاف ، فریدون نوایی ، آ گه ، ۱۳۷۵

۱۰.تکاپوی ۲۰۰ ، جان نسبیت ، پاتریشیا ابردین ، صهبا سعیدی ، ۱۳۷۰

۱۱. راه آینده ،بیل گیتس ، محمد علی آسوده ، ستارگان ، ۱۳۷۶

۱۲. راه آینده ،بیل گیتس ، محمد علی آسوده ، ستارگان ، ۱۳۷۶

13. The Two Cultures. C.p.Snow, Cambridge, 1993, The Third Culture, J.Brockman, New York, 1996.

۱۴. ایران ۱۴۲۷،عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی، رضا منصوری، طرح نو، ۱۳۷۷، صص ۲۷۹-۲۸۱

15. Learning to drink from a fire hose M.M.Waldrop, Science, No 948, 11 May 1990

16.Higher Education in the 21st Century Thematic Dehates in brief UNESCO Paris, 1998

17. From Traditional to Virtual University, UNESCO Paris, 1998

18.Relevance in the 21st Century, UNESCO, Paris, 1998

۱۹. شبکه ملی اطلاع رسانی ایران و قابلیتهای آن، مرکز ارتباطات دیتا، ۱۳۷۵

۲۰. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳) سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۹، ص ۷۰

۴. نتیجه گیری نهایی

(تغییرات دوره‌ای تحولات نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران و تأثیر آن بر عرضه و تقاضای آموزش عالی)

۴-۱. روش شناسی طرح مسأله و بیان موضوع

میان تحولات نهادهاي «اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي» با «عرضه آموزش علوم و فناوري» از يك سو، و «تقاضاي اجتماعي براي آن» از سوي ديگر؛ رابطه تأثير و تأثر متقابلي وجود دارد. مطالعه حاضر با روش، «تحليل عاملي»[۱] (F.A.) به بررسي اين رابطه مي‌پردازد. براي اين منظور، داده‌هاي مورد نياز را از طريق مطالعه كتابخانه‌اي - آرشيوي و تفحص در اسناد و مدارك و گزارشهاي آماري، گردآوري مي‌كند و به شيوه توصيفي - استنباطي[۲] (D.I) مورد استنتاج و تفسير و تحليل قرار مي‌دهد. نوع مطالعه، «اسنادي - تاريخي»[۳] (D.H.) بوده و پيكره اصلي بررسي، براساس «تغييرات دوره‌اي»[٤] (P.Ch.) طراحي شده است. (شكل ۷۱)

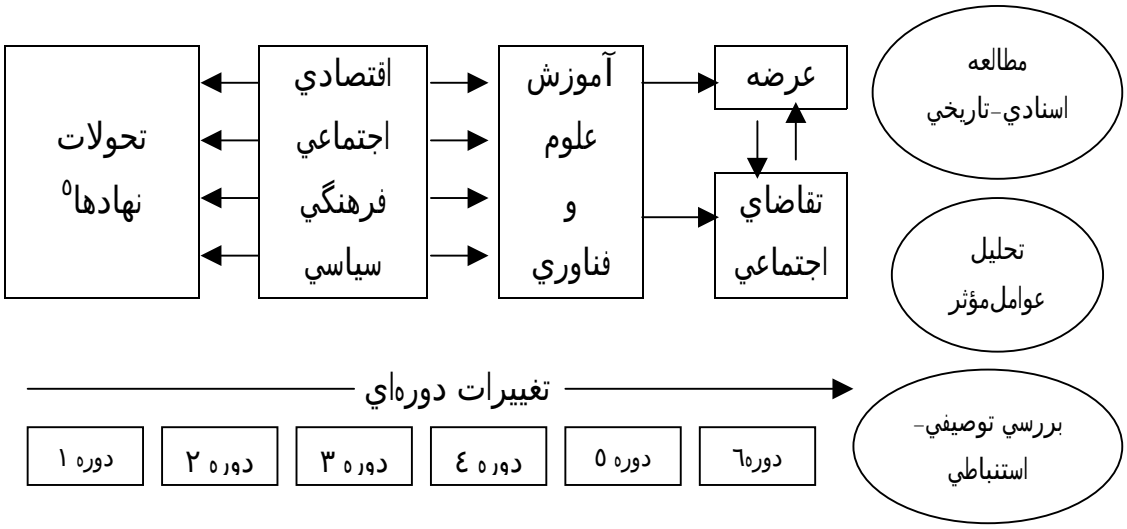

شكل ۷۱

طرح كلي مطالعه تحولات نهادها و تأثير آن برعرضه و تقاضاي آموزش عالي

---

[۱] Cusel Analysis

[۲] Descriptive & Inierpretive Method

[۳] Documentary-Historical Study

[٤] Periodical changing

[۵] Institutional Changes

تغييرات دوره‌اي كه مطالعه حاضر آن را پوشش مي‌دهد در شكل ۷۲ نشان داده شده است.

ردیف	عنوان	زمان		مدت
		ميلادي	هجري شمسي	
۱	دوره پس افتادگي و انحطاط طولاني	سده هاي ۱۸-۱۲	سده‌هاي ۱۲-٦	حدود ۷۰۰ سال
۲	دوره بيداري و برپايي سراسيمه	سده ۱۹	سده ۱۳	حدود ۱۰۰سال
۳	دوره تأسيس و نوسازي معيوب	نيمه اول سده ۲۰	۱۳۲۰-۱۲۸۵	حدود ٤ دهه
٤	دوره رشد سريع و آسيب‌پذير	دهه ٤۰ تادهه۷۰ سده ۲۰	۱۳۵۷-۱۳۲۰	حدود ٤ دهه
۵	دوره ستيزندگي پرهزينه	دهه ۸۰ سده ۲۰	۱۳٦۷-۱۳۵۷	۱ دهه
٦	دوره سازندگي ناقص و منتهي به تعارض	دهه ۹۰ قرن ۲۰ و آغاز قرن ۲۱	؟-۱۳٦۸	بيش از ۱ دهه

شكل ۷۲

تغييرات دوره‌اي تحولات نهادها و تأثير آن بر عرضه و تقاضاي آموزش عالي

طي اين شش دوره، عرضه آموزش علوم و فناوري جديد و تقاضاي اجتماعي براي آن، وضعيتي بدين شرح داشته است كه در دورة پس افتادگي و انحطاط، كه حدود ۷۰۰ سال از سده‌هاي ٦ تا ۱۲ شمسي (۱۲ تا ۱۸ ميلادي) طول كشيده است، به عللي كه در اين گزارش آمده است، آموزش علوم و فناوري جديد كه در محيط جهاني مراحل تكوين اوليه و سپس رشد و شكوفايي خود را طي مي‌كرد، در جامعة ايران، توليد و عرضه نمي‌شد و تقاضاي اجتماعي نيز براي آن وجود نداشت و ناشناخته بود. دوره دوم، دوره بيداري و برپايي سراسيمه ايران بود كه در سده ۱۳ شمسي و ۱۹ ميلادي اتفاق افتاد. در اين دوره ايران تدريجاً در آستانة عرضة آموزش علوم و فناوري جديد و مقدمات كار آن قرار گرفت و پابه‌پاي آن تقاضاهاي اجتماعي بالقوه‌اي براي آموزش علوم و فناوري جديد به وجود آمد و بندرت روبه فعليت نيز گذاشت در اين دوره تقاضا براي علم و فناوري جديد، غالباً به صورت گرايش‌هاي موردي به يك فضليت جديد و در ميان طبقه برگزيده و اخص‌الخواص و نيز در ميان اقليتهاي مذهبي جريان دارد. در دورة سوم (دوره تأسيس و نوسازي معيوب) كه از مشروطه تا آخر حكومت پهلوي اول (نيمه اول سدة ۲۰) نظام عرضه آموزش علوم و فناوري جديد در قالب پروژة نوسازي كشور به صورت معيوبي تأسيس شد و شكل گرفت و تقاضاها نيز براي آموزش علم و فناوري جديد روبه

اجتماعي شدن و فعليت هر چه بيشترگذاشت در اين دوره آموزش علم و فناوري جديد در واقـع مزيتي اجتماعي و استفاده از حق شهروندي محسوب مي‌شود و خرده گرايشـــي را در جامعـه بـه خود معطوف مي‌سازد. تقاضا براي آموزش عـالي جديـد در ايـن دوره در حـد تقاضـاي چـهارم زندگي به حساب مي‌آيد و به حساب مي‌آيد و به طبقــة خـواص و بخشـي از لايـه‌هاي متوسـط پيراموني اختصاص دارد. در دورة چهارم (رشد سريع و آسيب‌پذيــر) كـه از شـهريور ۱۳۲۰ تـا انقلاب اسلامي را پوشش مي‌دهد نظام عرضة آموزش عـــالي، رشـد پرشـتابي را طـي مي‌كنـد و تقاضاي اجتماعي براي آن بالفعل و تقويت شده و پيش مي‌رود طي اين دوره كسب آموزش عالي به قاعده و هنجاري تبديل مي‌شود كه جوانان براي تعريف و ايفاي نقش اجتماعي بايد نسبت بــه آن اقدام كنند در اواخر دوره تقاضا براي آموزش عالي به حد تقاضاي سوم اجتماعي ارتقا يافته و رواج پيدا مي‌كند و جوانان نوعاً طالبند كه از آن به عنوان فرصتـــي بـراي رشـد اجتمـاعي خـود استفاده كنند. در اين دوره ، تقاضاي آموزش عالي به طبقه متوسط و بخشـــي از لايـه‌هاي پـاييني مجاور آن گسترش مي‌يابد ولي بخشهاي حاشيه‌اي و دور از مركز در محروميت نســـبي بـه سـر مي‌برند.

از ادوار شش‌گانه، دو دوره به بعد از پيروزي انقلاب اسلامي تاكنون مربوط مي‌شود ابتدا از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳٦۷ دوره ستيزندگي پرهزينه (دوره پنجم) شكل مي‌گـــيرد كـه طـي آن نظام عرضة آموزش علوم و فناوري به علل ناشي از طبيعت انقلاب اسلامي، مختل و ناكـاركرد و در چاچوبهاي ايدئولوژيك محدود مي‌شود و در نتيجه تقاضاي اجتماعي براي آن نـيز بـه سـبب محدوديتهاي يادشده ، تحريك يافتـــه و شـيوع پيـدا مي‌كنـد. در ايـن دوره علـم و فنـاوري بـه موضوعي تناقض نما[1] بدل مي‌شود از يك سو حقي قانوني، همگاني و رايگان محسوب مي‌شود و از سوي ديگر هم دشواريا‌ب است و هم در اعتبار و اصالت و تماميت آن تشكيك و نـزاع مي‌شـود.

از سوي ديگر تقاضا براي آموزش عالي بر اثر محدوديتها، فشرده و دچار ازدحام مي‌شود و در حد تقاضاي دوم زندگي براي خانواده‌هاي ايراني بـــه حسـاب مي‌آيـد. تقاضـا در ايـن دوره «توده‌اي»[2] مي‌شود. اما از سال ۱۳٦۸ به اين سو، دورة ديگري (دورة ششم: دوره سازندگي ناقص و منتهي به تعارض) شكل مي‌گيرد كه طي آن نظام عرضة آموزش علوم و فناوري، به عللي و در بعد از جنگ تحميلي، كم و بيش مورد ترميم واقع مي‌شود و تنوعي نسبي پيـــدا مي‌كنـد. در ايـن دوره دو بحران عمده در عرضه آموزش علوم و فناروي روي مي‌نمايد كه يكي بحران پاسـخگويي (به تقاضاهاي فشرده) است و ديگري بحران نظام آموزش عالي از حيث ساختار آن در كشـــور و نيز به لحاظ مفهوم متحول آن در جهان است. تقاضاي انباشته و انبـــوه اجتمـاعي بـراي آمـوزش

[1] Paradoxical

[2] Popularize

عالي در اين دوره فوران مي‌كند. درباره علم تا قدري، تجديد اعتبار به عمل مي‌آيـد و در نتيجـه آموزش علوم و فناروي به مطلوبي كمياب تبديل مي‌شود و انگيزش و گرايش و نياز عمومي را به خود معطوف مي‌سازد. رشد نسبي جامعة مدنـي در ايـن دوره سـبب مي‌شـود كـه برخـورداري آموزش عالي به حقي شهروندي و مدني تبديل شود و خصوصاً با توجه به دانشبر شدن زنـدگـي در جهان متحول اواخر قرن ۲۱ ميلادي، تقاضا براي آموزش عالي، به تقاضـاي اول خانواده‌هـاي ايراني ارتقا مي‌يابد اما اين تقاضا در واقع تقاضاي چيزي بوده است مه در حال گذار يـك تحـول عميق مفهومي و ساختاري است. در اين دوره تقاضاي اجتماعي بـراي آمـوزش عـالي، همگـاني و فراگير مي‌شود. (بنگريد به شكل ۷۳ در پايان گزارش)

آموزش علم و فناوري در دوره‌هاي شش‌گانه براي مردم ايران صفات و وضعيتـي بديـن قرار داشته است:

دوره اول: مغفول و مجهول[۱] بوده است

دوره دوم: مطلوب[۲] و فضيلت[۳] شده است اما همچنان معلق در هوا بود.

دوره سوم: به يك حق شهروندي[٤] و مزيت اجتماعي[٥] نهادي شـده ارتقـاي مـنزلت يافتـه اسـت هرچند كه اين همه بيشتر بالقوه بود و فعليت نيافته بود.

دوره چهارم: به يك فرصت اجتماعي[٦] براي رشد و يك هنجار و قـاعده جـهت تعريـف و ايفـاي نقش اجتماعي براي هر جوان ايراني مبدل شده است اما بسياري به سبب فقر و محروميـت و در حاشيه ماندگي از توسعه و دورماندگي از مركز نمي‌توانند از اين فرصت استفاده كنند.

دوره بنجم: حقي مصرح و قانوني و همگاني و رايگان اما در عيـن حـال پاردوكسـيكال اسـت كـه مطلوبيت و تماميت و اصالت آن محل نزاع ايدئولوژيك - مذهبي و نيل به آن دشوار ياب شـده است.

دوره ششم: مطلوبي تجديد اعتبار شده ولي كمياب و در عين حـال مـدام در حـال پيچيـدگـي و مجازي شدن در هاله ابهام ساختاري ناشي از انقلاب ارتباطات و اطلاعات و جهاني شدن است.

در اين ادوار تقاضاي اجتماعي براي آموزش علوم و فناوري جديـد نـيز مراحلـي بديـن صورت پيموده است.

---

[۱] Unknown

[۲] Desired

[۳] Virtue/ Excelence

[٤] Citizenship Right

[٥] Social Perference

[٦] Social Opportunity

دوره اول: تقاضايي، وجود خارجي نداشت
دوره دوم: گرايش‌هاي[۷] موردي شكل گرفته و تقاضاي بالقوه[۸] پديد آمده است.
دوره سوم: تقاضاها به صورت خرده گرايش‌ها به سمت فعليت[۹] و اجتماعي‌تر شدن[۱۰] سوق يافته است تقاضا براي آموزش عالي، تقاضاي چهارم[۱۱] زندگي محسوب مي‌شود.

دوره چهارم: تقاضاي اجتماعي، به صورت نهادين و ساختاري تقويت شده و به تقاضاي رايج رقابتي تبديل گشته است و تقاضا براي آموزش عالي، تقاضاي سوم زندگي[۱] است.
دوره پنجم: تقاضاي اجتماعي تحريك شده، شيوع يافته ولي فشردگي و ازدحام پيدا كرده و با كدهاي ايدئولوژيك مواجه است. تقاضا براي آموزش عالي تقاضاي دوم زندگي است
دوره ششم:تقاضاي اجتماعي، انباشته و انبوه شده و به نقطه بحراني رسيده است و تقاضا براي آموزش عالي، جزو نيازها و تقاضاهاي اول زندگي[۲] جوانان گشته است.
سرانجام بايد گفت كه گردش تقاضاي اجتماعي در گروه‌بندي‌هاي اجتماعي بدين ترتيب بوده است.
دوره اول: در هيچيك از گروه‌هاي اجتماعي وجود ندارد
دوره دوم: طبقه برگزيدگان[۳] و اخص الخواص (صرف نظر از اقليتهاي مذهبي)
دوره سوم: طبقه خواص[٤] و بخشي از لايه‌هاي متوسط پيراموني
دوره چهارم: طبقه متوسط[٥] و بخشي از لايه‌هاي پايييني مجاور آن
دوره پنجم: تقاضاي اجتماعي روبه توده‌اي[٦] شدن مي‌نهد
دوره ششم: همگاني[۷] و فراگير شدن تقاضاي اجتماعي

---

[۷]Tendency
[۸]Potential Demand
[۹]Actual Demand
[۱۰]Social Demand
[۱۱]Fourth Demand
[۱] Third Demand
[۲]Secend Demand
[۳]The Grandees
[٤] The Noble Class
[٥]The Midle class
[٦] Populized
[۷] Public

۱-۲-۴. دورهٔ اول: پس‌افتادگی و انحطاط طولانی

در دوره اول که دوره پس‌افتادگي و انحطـاط طولانـي بـود و هفـت قـرن (تـا سـده ۱۹ ميلادي و ۱۳ هجري) به درازا انجاميده است، محيط جهاني شاهد رنسانس اول و دوم تـا عصـر روشنگري و انقلاب صنعتي در غرب بود و عرضه و تقاضاي علوم و فناوري مراحل رشد شـگرف خود را در جهان پيشرفته، طي كرده است ولي جامعه ايران از درون دچـار سـير انحطـاطي، و از بيرون در معرض حوادث و حملات قرار گرفته و از هجوم مرگبار و ويرانگر مغـول تـا صفويـه و پس از آن تا اوايل دوره قاجار، در اين كشور، بر اثر عوامل نهاديني كه در شـكل ۷۵ نشـان داده مي‌شود و مي‌توان آنها را در « ۱- عقب‌ماندگي در نـهادهاي اقتصـادي ۲. تصلـب و تعـارض در نهادهاي سياسي ۳. ركورد و تحجر در نهادهاي فرهنگي ٤. ضعف مزمن در نهادهاي اجتمـاعي» خلاصه كرد،[1] براي آموزش علوم و فناوري جديد، نـه عرضـه‌اي صـورت گرفتـه اسـت و نـه تقاضاي اجتماعي مشخصي پديد آمده است.

مهمترين عوامل مؤثر در شكل‌گيري دوره پس‌افتادگي و انحطاط اين بـود كـه نـهادهاي اقتصادي كشور به فرد بستگي و ايستايي دچار شدند، كاركرد بازرگاني آنها به نفـع كاركردهـاي ايلياتي، شبانكاري و دهقاني تقليل يـافت. در نـهادهاي اجتمـاعي فقـر و شهرنشـيني شـايع بـود. عقلانيت ابزاري و حسابگرانه در جامعه به صـورت نهادينـه وجـود نداشـت. سـيكل معيوبـي از خودكامگي يا تعارض‌هاي فرقه‌اي در نهادهاي سياسي به علاوة مواجهة كشور بـا حـوادث منفـي بسيار به ناپايداري و ناامني مزمن مي‌انجاميد. ميان مردم و دولت، نوعـي بيگـانگي برقـرار بـود. كشور درگير چرخه‌اي از انحصارگرايي و واگرايي فرقه‌اي، قومـي و مذهبـي بـود. بيـن نـهادهاي خصوصي و عمومي همگرايي اندكي وجود داشت و يا اصلاً وجود نداشت جامعه از بيگانگي ميـان فرقه‌اي و ميان قومي رنج مي‌برد و نهاد مليت ضعيف بود. نهاد سياسي نوعي خصوصيت نردبـاني داشت كه افراد و دسته‌ها براي دستيابي به منابع كمياب اقتصادي، اجتماعي از آن بالا مي‌رفتنـد. در نهادهاي اجتماعي- سياسي، سيكلي از ذره‌وارگي يا توده‌وارگي وجود داشت. خصلـت ايليـاتي و طائفه‌گري سنتي در نهادهاي حاكم سبب مي‌شد كه فرمانروايان نسبت به دنياي علوم و فنـاوري جديد بي‌اعتنا باشند. نوعي انفعال و درون‌گرايي فرهنگي به صورت تصوف يا تشرع منفي برقـرار بود غالباً به جاي بهبودگرايـي نسـبي، انتظـار رسـيدن بـه ناكجـا آبـاد وجـود داشـت احسـاس خويشكاري در انسان ايراني ضعيف بود ركود و تحجر فرهنگي غلبه داشـت از تعـامل مثبـت بـا بيگانگان عقيدتي، پرهيز مي‌شد. در نهادهاي فكري، فرهنگي، مذهبـي و سياسـي، نقـد نـاپذيـري مزمني لانه كرده بود و به نقد ناشدگي و ناب‌ماندگي عادت شده بود.

در نتيجه اين عوامل بود كه در دوره پس‌افتادگي و تأخير طولاني، تقريباً مي‌تـوان گفـت كه هيچگونه عرضه و تقاضايي بـراي آمـوزش علـوم و فنـاوري در ايـران شـكل نگرفتـه اسـت (شكل ٧٦)

شكل گيري دوره بيداري و برپايي از يك سو معلول مواجهة نخبگان ايرانـي بـا مدرنيتـه غربي (و به طور مشخص با دو الگوي مدرنيزاسيون به سـبك غربـي در همسـايگي ايـران يعنـي روسيه و عثماني) بود كه در پي آن، نخبگان احساس كردند كه مناسبات اجتمـاعي و فرهنگـي و دستگاه سياسي و اداري كشور ناكارآمد است. از سوي ديگر دوره بيداري نتيجه تحولي بـود كـه در نهادهاي اقتصاد سنتي جامعه بر اثر نفوذ كاركردهاي اقتصادي كشورهاي صنعتـي در آن روي ميداد و بر اثر آن نرخ شبانكاري ايلي از حدود ٥٠٪ بـه حـدود ٢٥٪ كـاهش يـافت و برعكـس شهرنشيني به حدود ٢٠٪ افزايش پيدا كرد. صفـوف و مشـاغل جديـد صنعتگـري، پيشـه‌وري و بازرگاني شهري به وجود آمد و فرايندي از تقسيم كار اجتماعي و تخصص در كشور آغاز شد.

علل ديگر پديد آمدن دوره بيداري، تحولـي بـود كـه در نـهادهاي فرهنگـي ـ ارتبـاطي نخبگان ايران به صورت مراوده بـا محيـط متحـول جـهاني از طريـق رفـت و آمـد، مـأموريت، مسـافرت، بـازرگـاني و ترجمـه روي داد و در نتيجـه در نـهادهاي فكـري و فرهنگـي نخبگـان، گرايش‌ها و انگيزش‌ها و رفتارهاي نوين پديد آمـد. در مطبوعـات، كتـب و ترجمـه‌ها، كالاهـا و پيامهاي جديد فرهنگي ـ اجتماعي عرضه شد و بذرهاي عقل‌گرايي، علم‌گرايي، فن‌گرايـي، حـق و حقوق‌گرايي، عرفگرايي، قانون‌گرايي، نوگرايي و آزاديخواهي افكنده شد. افزايش جمعيـت باسـواد شهري تا حد ٥٪ از ديگر عوامل مؤثر در شكل‌گيري دوره بيداري بود و زمينه‌اي شد تا طيفـي از نخبگان به صورت نمايندكان تغيير[1] به فعاليت پرداختنـد كـه از جملـه نمودهـاي آن فعـاليت و تحرك نخبگان تجدد خواه و اصلاح طلب در نهادهاي سياسي حاكم و ميـل بـه نهادينـه كـردن ارادة معطوف به نوسـازي اداري، اقتصـادي، نظـامي، آموزشـي، اجتمـاعي و فرهنگـي و تأسـيس نهادهاي جديد تمدني مثل چاپخانه، شوراي دولت، وزارتخانه‌هاي جديد (از جملـه وزارت علـوم) مطبوعات و مدارس بود.

گفتني است كه در مقابل عوامل مثبت ياد شده، عوامل منفي بسياري نيز بود كـه سـبب مي‌شدند تا دوره بيداري، با فراز و نشيب همراه شود و دير به ثمر نشيند. از جملـة ايـن عوامـل منفي، فاصله و شكاف عميق ـ فرهنگي ميان نخبگان با انبوه جمعيت شهري و خصوصـاً روسـتايي پراكنده بود. از سوي ديگر موقعيت حاشيه‌اي[2] ايـران، بـه نتـايجي بدتـر از اسـتعمار شـدگـي و وابستگي مستقيم مي‌انجاميد. همچنين ميان خرده فرهنگ واكنش سـريع نخبگـان بـا فرايندهـاي

[1] Change agents

[2] Marginal

بطني و سنگين و گرانبار اقتصادي اجتماعي و فرهنگي در متن فرهنگ عمومي و جامعه، كسست و خلأ و شكاف[۳] عميق وجود داشت. نهادهاي فرهنگي و اجتماعي دچار ركود، رخوت، تصلب انجماد و انقباض بودند. بيسوادي مزمن برنهادهاي اجتماعي فرهنگي غلبه داشت در نهادهاي سياسي انسداد مزمني برقرار بود. مخالفان تغيير و تجدد و اصلاح در نهادهاي سياسي، مذهبي، فرهنگي و اجتماعي، بشدت در مقابل تغيير و اصلاح، مقاومت و امتناع نشان مي‌دادند و چه بسا دست به تكفير و دسيسه مي‌زدند (شكل ۷۷ در پيوست پايان گزارش)

۲-۲-۴. دورهٔ دوم: بیداری و برپایی سراسیمه

دوره دوم، دروة بيداري و برپايي سراسيمه بود كه طي قرن ۱۹ ميلادي و ۱۳ هجري در عصر قاجار با نشيب و فراز بسيار روي داده است. (۲) اين دوره بيش از اينكه عمدتاً ناشي از پروسة تكامل درون‌زا[۱] و رشد طبيعي[۲] جامعه ايران باشد، بر اثر اشاعه و انتشار[۳] مدرنيته سرريز شده غربي در منطقه و از جمله به كشور ما، و وارد ساختن شوك به ذهنيت نخبگان شكل گرفته است و همين ويژگي از علل ضعف و آسيب‌پذيري و سراسيمگي دوره بيداري و برپايي در جامعه ما بوده است.

براثر اين عوامل بود كه جامعه ايران در سير تغييرات دوره‌اي خود، وارد مرحله آستانه عرضه و مقدمات عرضه آموزش علوم و فناوري جديد آن هم در سطحي ماقبل عالي قرار گرفت. متقابلاً، تقاضاي براي آن نيز اينجا و آنجا و به ندرت، در كوير فرهنگ و جامعه ايران جوانه مي‌زد ولي بر اثر موانع ياد شده در شكل پيشين، هنوز علم و فناوري گمشده‌اي نايياب و فضيلتي جديد بود. تقاضا براي آموزش علم و فناوري در اين دوره از مراحل تحول جامعه ايران، تنها به طبقات برگزيده (اخص الخواص) اختصاص داشت همچنين در ميان اقليتهاي مذهبي به سبب قرابت مذهبي آنها با درون مايه‌هاي مسيحي فرهنگ و تمدن جديد غربي اين نوع تقاضاهاي نادر مشاهده مي‌شد. (شكل ۷۸)

---

[۳] Gap

[۱] Dinamic Evolution

[۲] Natural Growth

[۳] Diffusion

تحولات نهادها	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
		فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان
- ظـهور نخبگـان دولتـي تجددخـــواه در درون نهادهاي سياسي سنتي - ظهور روشــنفكري در نـهادهاي فرهنگـي و اجتماعي با كالاها، پيامهاي نو و پيشنهادهاي تغيير - آغاز دگرديسي در نهادهاي اقتصادي سنتي - نخستين پديده‌هاي نهادي صنوف و مشاغل جديد صنعتگري و پيشه‌وري بازرگاني - تأسيسات جديد تمدني (چاپخانـــه، شـوراي دولت، وزارتخانه و ...) - نهادهاي كوچـك نمـايندگـي تغيـير مـانند مطبوعات و كلوپ‌هاي جديد	آستانه عرضه و مقدمات عرضه	نادر تقاضاهايي مثل جوانه‌هايي پراكنده در كوير	گرايش هاي موردي به فضيلتي مدرن	طبقه برگزيده (اخص الخواص) (و اقليتهاي مذهبي)
	- عرضه اوليه، ايجاد تقاضا مي‌كند - تقاضاهاي اوليه، ادامه عرضه را ايجاب مي‌دارد			

شكل ۷۸

تحولات نهادها و عرضه و تقاضاي آموزش علوم و فناوري در دوره بيداري و برپايي سراسيمه

در دوره بيداري و برپايي كه حدود يك قرن طول كشـيد، بـه جـاي آن كـه تقاضـا از زيرساختهاي اجتماعي به صورت طبيعي برويد و عرضه را دعوت كند، برعكس، مي‌تـوان گفـت كه عمدتاً اين عرضه اوليه (توسط نخبگان نوگـرا و تحـت تـأثير الگوهـاي غربـي) بـود كـه بـه خواستگاري تقاضا در اندرون خانه‌هاي اعيان و رجال مي‌رفت و او را با همـه غنـج و نـازي كـه داشت به سوي خود مي‌خواند. بدين ترتيب در تعامل عرضه و تقاضا، تقـدم و ابتكـار عمـل بـا عرضه بود. عرضه اوليه ايجاد تقاضا مي‌كرد و سپس تقاضاهاي اوليه نيز بـه نوبـه خـود، ادامـه عرضه را ايجاب مي‌نمود. عرضه آموزش جديد به صورت درخواست معلـم از خـارج و اعـزام محصل به خارج، (در دهـه اول و دوم قـرن ۱۹) تأسـيس مـدراس دخترانـه و پسـرانه توسـط اقليتهاي مذهبي به كمك كشيشان و مبلغان آمريكايي و فرانسوي از دهـه ۳۰ قـرن ۱۹ مـانند مدرسه پركينز در ارومیه (۱۲۱۵ ش) و سپس افزايش مدارس اقليتـها در نيمـه قـرن ۱۹ بـود سپس نوبت به تأسيس نخستين مدارس دولتي مانند دارالفنون به همت اميركبـير (۱۲۲۷ ش و ۱۸۵۱)، و مدرسه مشيريه (۱۸۷٤/۱۲۵۰) در تهران و سپس مـدارس دولتـي ديگـر در تـبريز (۱۸۷۷/۱۲۵۳)، مدرسه نظامي، اصفهان و تهران نهايتاً مدرسه سياسي توسط پيرنيا (۱۲۷۷ ش) در تهران رسيد كه مدرسه اخير به يك حساب نخستين مدرسه عالي ايران به شـمار مي‌رفـت. در اوايل نيمه دوم قرن ۱۹ ميلادي وزارتخانه‌اي براي آموزش جديد اختصاص يافت و ٤۲ نفـر به فرانسه اعزام شدند از اواخر قرن ۱۹ ميلادي مدارس غيردولتي (علاوه بر اقليتـها) آغـاز بـه تأسيس و فعاليت يافتند (رشديه ۱۲٦۵ ش و ...) انجمن معارف نخستين نهاد فرهنگي آموزشي مستقل و ملي بود كه در سال ۱۲۷۵ ش براي گسترش مدارس غيردولتي و كتابخانـه و انتشـار كتاب و آموزش بزرگ سالان و ... به وجود آمد.

تقاضاي آموزش جديد نيز به دنبال عرضه آن، به تدريج شكل مي‌گرفت، اين كار ابتـدا به صورت تقاضاي آموزش‌گيري از معلمين و مستشاران خارجي در ايـران در سـطح گروه‌هـاي برگزيده، آغاز شد و سپس به صورت متقاضيان اعزام به خارج عمدتاً از همـان گروه‌هـا ادامـه يافت (۲ نفر در ۱۸۱۱ و ۵ نفر در ۱۸۱۵) همچنين تقاضاي آموزش جديـد در ميـان اقليتـهاي مذهبي ايران (ارومیه، تبريز، اصفهان، جلفا) از دهه ۳۰ قرن نوزده شكل مي‌گرفت از نيمـه قـرن ۱۹، تقاضاي تحصيل در مدارس جديد دولتي و سپس غيردولتي افزايش يافت. هرچند در ابتـدا غالب متقاضيان (صرف نظر از اقليتها) از ميـان رجـال و اعيـان و صـاحب منصبـان كشـوري و لشگري و فرزندان آنها بودند اما در پايان دوره خصوصاً با مدارس غيردولتي مـانند رشـديه و.. تقاضا از محدوده طبقه برگزيده بـيرون آمـد و بـه نـدرت بـه متـن جامعـه نـيز منتقـل شـد. (شكل ۷۹ در پيوست پايان گزارش)

۳-۲-۴. دوره سوم: تأسيس و نوسازی معيوب

دوره سوم، دوره تأسيس و نوسازي معيوب در نيمه اول سده ۲۰ از مشروطه تا شهريور ۱۳۲۰ طي شد در اين دوره نيز خصوصاً با توجه به اين ويژگي‌هاي جامعه ايران، نخبگان نوگـــرا به عنوان واسطه‌هاي تغيير مؤثرتريـــن نقـش را در زمينـه سـازي، تسـهيل و تسـريع تحـولات نهادهاي اقتصـــادي، اجتمـاعي، فرهنگـي و سياسـي برعـهده دارنـد كمـا اينكـه در اوايـل دوره باكنشگري آنها، مشروطيت برپاشد كه تحولي كلان و ساختاري در نهاد سياسي بـــود و تـأثيري بسيار در فرايندهاي عرضه و تقاضاي آموزش علم و فناوري جديـــد داشـت[۳] در اواسـط دوره منازعات نخبگان سبب اختلال و كندي در فرايندهاي مذكور شد و در نيمه دوم دوره مجدداً با گرايش نخبگان به ضرورت اقتدار مركزي و امنيت براي نوسازي ايران، اكثر آنان در نـــهادهاي تصميم سازي دولتي نوگرا و توسعه‌گرا و در عين حال اقتدارگرا به مشاركت و فعاليت پرداختند و پروژه مدرنيزاسيون دولتي آغاز شد مدارس عالي و دانشگاه تهران نتيجه اين روند بود.[٤]

مهمترين عوامل مؤثـــر در شـكل‌گـيري دورة تأسـيس و نوسـازي بـه تحـولات كـلان ساختاري مربوط مي‌شود كه در نهادهاي جامعه ايران روي مي‌داد. مثلاً با تبديل رژيم سـلطنت مطلقه به مشروطه و تشكيل نهاد نمايندگي (مجلس شوراي ملي) در ۱۲۵۸ ش: دولتٍ بالنســبه پاسخگو در كشور نفج مي‌گرفت. با تصويب قانون اساســي، نـهادهاي حقـوق اساسـي در ايـران دگرگون مي‌شد و حقوقي براي مردم به رسميت شناخته مي‌شد كه از جملة آنها حق دانســتن و آموختن بود و وزارت علوم به صورت موظف‌تري به عرضـه آمـوزش جديـد موظـف مي‌شـد. تشكيل انجمنهاي ملي در مشروطه تحول عمــده‌اي در نـهادهاي اجتمـاعي، سياسـي فرهنگـي و مشاركتي ايران بود. پروگرام مــدارس و نظامنامـه آن پـس از پـيروزي مشـروطه، در واقـع از نخستين نهادهاي جديد برنامه‌ريزي آموزشي در سطح ملي بود. با مشروطيت در نظام پيشـنهاد اجتماعي تحولاتي روي داد و سبب شد ايده‌هايي مانند ضرورت گسترش نهادهاي آموزشــي در سطوح ابتدايي، متوسطه و تربيت معلم در دارالمعلمين‌هاي پسرانه و دخترانه و امكان استفاده از اوقات براي تأمين بودجه آموزشي كشور از طريق مطالبات جديد از جملــه ضـرورت اكتسـاب دانش و فنون تازة غربي، آموزش رايگان و عمومي و آموزشي، زنان تقويت شدند. در نــهادهاي حقوقي و قانوني مربوط به آموزش نيز تحول عمده‌اي روي داد براساس «قانون اساسي معـارف» (مصوب ۱۲۸۸ ش) آموزش جديد در سه مقطع ابتدايــي، متوسـطه و عـامي بـراي دخـتران و پسران، رسماً تعريف شد و دولت به عرضة آن با نقش حمايتي و نظارتي و با مشــاركت بخـش غيردولتي موظف شد.

در نهادهاي مديريتي و ساختاري آموزش جديد نيز تحولاتي روي داد كه تشكيل اولين جامعة علمي و آموزشي كشور در پيرامون مركز قـدرت (شـوراي عـالي معـارف ۱۳۰۰ ش) از بارزترين نمودهاي آن بود. سـرانجام بـايد بـه ثبـات و امنيـت نـهادهاي سياسـي، اجتمـاعي و اقتصادي در دوره پهلوي اول اشاره كرد كه در بستر آن، مدرنيزاسيون دولتي نهادي شد و هـم اعتبارات و تأسيسات آموزشي جديد در آن افزايش بي‌سابقه‌اي يـافت و موجـب تقويـت نظـام عرضة آموزش عالي شد.

البته در مقابل عوامل مثبت ياد شده، عواملـي منفـي نـيز وجـود داشـتند و تأسـيس و نوسازي را كند و معيوب مي‌ساختند از جملة اين عوامل، ناپايداري در نهادهاي سياسي(درگيري و تعارض و ناامني پس از مشروطه) بود همچنين ضعف نهادهاي اقتصادي جامعه از يك سو بـه صورت تنگناهاي مالي و اعتباري دولت براي ايجاد مدارس و از سوي ديگـر بـه صـورت عـدم مشاركت بخش غيردولتي، مانع پيشرفت روند عرضة آمـوزش جديـد مي‌شـد. پس‌افتـادگـي و ركود تحجر مزمن در نهادهاي فرهنگي ـ اجتماعي موجب بدگماني به نهادهاي جديد آموزشـي مي‌شد و آن را پس مي‌زد و سرانجام غلبة صفتٍ از بالا بودن و بـيروني بـودن و دولتـي بـودن بيش از اندازه در مدرنيزاسيون آموزشي با سـايه‌اي از خودكـامگي سياسـي خصوصـاً در اواخـر دوره، سبب شد كه روند جامعه پذيري و فرهنـگ پذيـري آمـوزش جديـد و عـالي در كشـور خصوصاً در بخش‌هاي وسيع سنتي كند شود (بنگريد به شكل ۸۰ در پايان گزارش)

براثر اين عوامل بود كه نظام عرضه آموزش عالي در ايران نيمـه اول قـرن ۲۰ شـكل گرفت عامل عرضه، همچنان قوي‌تر از عامل تقاضا بود و تقاضا كمتر ويـژگـي درونـزا داشـت. عرضه نظام يافته و نهادي‌تر شده چون هنوز تا مرحله اشباع بسيار فاصله داشت، در نتيجـه بـا برنامه‌ها و تأسيسات و كاركردهاي خود ظرفيت سازي مي‌كرد و بـه تقاضاهـاي بـالقوه جامعـه ايران كه درگير نوشدن بود، دامن مي‌زد و اين تقاضاها را بـه فعليـت يـافتن و اجتمـاعي شـدن سوق مي‌داد و متقابلاً تقاضاها نيز هرچه فعال و اجتمـاعي مي‌شـوند موجـب رشـد و گسـترش كاركردهاي عرضه مي‌گردند با اين وصف، هنوز در طـول ايـن دوره، تقاضـاي آمـوزش علـم و فناوري جديد حداقل در سطح عالي، بيشتر در حد «خرده گرايش‌هاي اجتمـاعي» اسـت علـم و

% Ƶ ده (ه 2 8 خود ه مجهول و مغفول بود و در دوره دوم بـه عنـوان يـك فضيلـت

مهارتهاي جديد، خود را نشان مي‌دادند از اين گذشته تقاضاي اجتماعي هـرچنـد از گروه‌بنـدي برگزيدگان و اخص‌الخواص، فراتر رفته ولي بيشتر در قلمرو خواص فعال است و اندكـي نـيز از لايه‌هاي متوسط پيراموني را در بر مي‌گيرد (شكل ۸۱ در پايان گزارش)

در دوره تأسيس و نوسازي، طي حدود ۳/۵ دهـه، عرضـه آمـوزش جديـد و از جملـه آموزش عالي بيشتر از بالا و توسط دولت مدرنيزه و نخبگان نوگراي گردآمده در آن، عمدتاً با الگوهاي غربي (و غالباً فرانسوي) پيشقدم ميشد و به تقاضاها دامن مي‌زد. بدين ترتيب عرضـه و تقاضا در متن جامعه اقتصادي و مدني و فرهنگي مستقل از دولت جريان نداشت و اين حـالت كه از تاريخ و تحولات و ويژگي‌هاي جامعه ايراني ناشي مي‌شد، مي‌توانست بـه نقطـه معيـوب و آسيب‌پذيري در مدرنيزاسيون آموزشي ايران باشد و به همين سبب از اين دوره به عنوان دوره تأسيس و نوسازي معيوب ياد شده است ولي به هر صورت اگر همين عرضه دولتي نـيز شـكل نمي‌گرفت چه بسا روند نوگرايي و نوشدگي جامعه ايـران بيـش از ايـن دچـار تـأخير و تعويـق مي‌شد و مي‌توان گفت بيشترين عيب ساختاري در اين فرايندها، در درجه اول سايه خودكـامگي سكولار و احياناً درگير با مذهب سنتي بر بالاي سر مدرنيزاسيون دولتي بود كه سـبب انقبـاض بيشتر جامعه سنتي و همچنين عكس العمل تحريكي هرچه بيشتر جامعه سياسي ايران مي‌شـد و روند جامعه پذيري و فرهنگ پذيري مدرنيزاسيون آموزشي را كنـد مي‌كـرد و در درجـه دوم، اصولاً از بالا و دولتي بودن آنهم فقط در مركز سياسي كشور، به حد مفرط و بيشينه خـود ميـل مي‌كرد و برنامه‌هاي نوسازي را به علت وابستگي شـديد بـه دولـت و سياسـت، آسـيب پذيـر مي‌ساخت.

به هر ترتيب در اين دوره ، مدارس جديد ابتدايي و متوسطه دولتي افزايش بي‌سـابقه‌اي يافت و پابه‌پاي آنها نهادهاي آموزشي تربيت معلم و همچنين مدارس عالي به وجود آمد اعزام انبوه صورت گرفت معلمين خارجي اسـتخدام شـدند، دوره‌هـاي آمـوزش كـوچـك و مـوردي برنامه‌ريزي و اجرا گرديد و سرانجام دانشگاه تهران به وجود آمد.[۵] افزايش پوشـش آمـوزش جديد ماقبل مقطع عالي (ابتدايي تا متوسطه) سبب شد كه تقاضاهاي اجتمـاعي بـراي آمـوزش عالي نيز فعليت پيدا كند و عرضه اشباع نشده خدمات جديد آموزش عالي در مدارس عـالي و سپس دانشگاه نيز به نوبه خود به اين تقاضاها دامن زد آنگاه تقاضاها نيز متقابلاً بر ابعاد عرضـه مي‌افزودند (شكل ۸۲ در پايان گزارش)

چرخة عرضه و تقاضا را در اين دوره مي‌توان به شكل ۸۳ نشان داد.

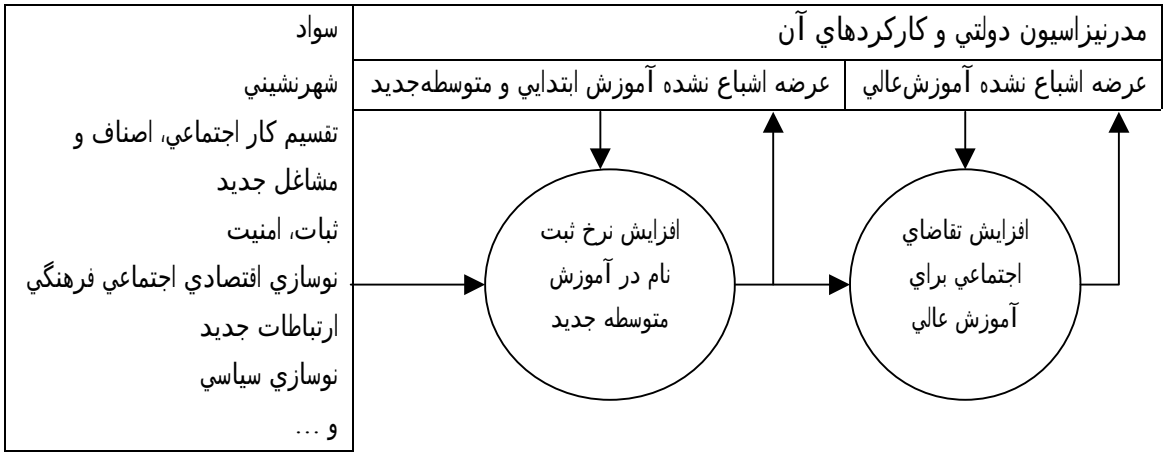

شكل ۸۳

چرخه عرضه و تقاضا در دوره تأسيس و نوسازي

۴-۲-۴. دورهٔ چهارم: رشد سريع و آسيب‌پذير

دوره چهارم دوره رشد سريع و آسيب‌پذير بود و از شهريور ۲۰ تا انقلاب اسلامي ايران را پوشش داده است. اين دوره در حالي آغاز شد كه نتيجه تحولات روي داده در نهادهاي اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي كشور طي نزديك به ۱/۵ قرن خصوصاً در چند دهه اخير آن، انباشت يافته و در جامعه ايران، استعداد و آمادگي بيشتري براي گذار از سنت به مدرنيته پديد آورده بود. سهم مناسبات ايلي تا ۱۰٪ و جمعيت ايلي تا ٦/۹٪ كاسته شده بود. خرده كالايي شهري تا حد ۲۰٪ و سرمايه‌داري جديد نيز تا حد ۲۰٪ ، جمعيت با سواد تاحد ۱۱٪، شهرنشيني تا حد ۲۲٪ افزايش يافته بود در سال ۱۳۲۰ ، ۳۰۰ واحد صنعتي در كشور وجود داشت پابه‌پاي افزايش نسبي رفاه و امنيت و ثبات و شهرنشيني و سواد از يك سو و كاركردهاي نهادهاي جديد صنفي و مدني و اجتماعي و فرهنگي جديد مثل مطبوعات و ... از سوي ديگر، نرخ ثبت نام در آموزش ابتدايي و متوسطه بالاتر رفته بود، طبقه متوسط نسبت به قبل، از مقداري رشد برخوردار شده بود. تعداد گروه نخبگان تحصيلكرده در جامعه بيشتر شده بود اين نخبگان كه به عنوان واسطه‌هاي تغيير از آنها ياد شد، از يك طرف در سطح جامعه و با تكيه بر تحولات زيرساختي مذكور، به تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي دامن مي‌زدند و از طرف ديگر با ورود به نهادهاي كارشناسي، حرفه‌اي و تصميم سازي و برنامه ريزي و مديريتي كشور، قابليتها و ظرفيت‌هاي عرضه را افزايش مي‌دادند و اساساً بايد گفت كه پروژه نوسازي دولتي- كه كاملاً نهادي شده بود- به علاوه عوامل همرديف خود مثل اقتصاد متحول روبه

نوشدگي، نظام اداري، حرفه‌اي و اشـتغال جديـد، فرايندهـاي نـوگرايـي فرهنگـي و اجتمـاعي و جمعيتي، همه و همه مقتضي افزايش تقاضا براي علم و فنـاوري و آمـوزش عـالي بـود. در دوره پهلوي دوم به دنبال تعارض‌هاي اوليه در جامعه سياسي- ايدئولوژيك كه روند نوسازي را كنـد و مختل مي‌كرد، از دهه ۳۰ و خصوصاً در دهه ٤۰ تا نيمه دهه ۵۰ شمسي، ثبات و اقتدار متكي بر دولت توسـعه‌گـرا، نـوگـرا و غربگـرا و تجمـع و فعـال شـدن روشـنفكران و متخصصيـن و تحصيلكردگان در آن، سبب شد كه وجه فرهنگي، صنفي، مديريتـي و اجرايـي مدرنيزاسـيون و توسعه بر وجه سياسي- ايدئولوژيك مدرنيته غلبه يافت و دريافتي‌هاي دورخيزي نفـت نـيز آن را پشتيباني كرد و در نتيجه، نظام عرضه آموزش عالي نيز پيش رفـت ولـي همچنـان خصلتـي عمدتاً دولتي و از بالا، و كمتر خصلت بازاري در متن جامعه داشت بعلاوه بيش از اندازه متكـي بر نفت بود به حدي كه اساساً مستقل از تقاضا عمل مي‌كرد و با نرخ رشد بسيار بـالايي بـدون اعتنا به منطق محاسبه‌گري اقتصادي و اجتماعي و ارزيابي هزينه - فايده پيـش مي‌رفـت و ايـن صفت‌ها، او را با همه رشدي كـه در برداشـت، آسـيب پذيـر مي‌سـاخت.[٦] در شـكل ۸٤ (در پيوست پاياني گزارش) برخي از مهم ترين عوامل مثبت و منفي تحـولات نـهادين در ايـن دوره كه برفرايندهاي عرضه و تقاضا تأثير مي‌گذاشتند نشان داده شده است.

بر اثر اين عوامل بود كه نظام عرضه آموزش عالي در ايران معاصر رشدي بي‌سابقه و پرشتاب آغاز كرد. در اين دوره «عرضه» بيش از اينكه متعامل با تقاضا باشد، بيشتر به استقلال از آن، تمايل دارد. توسعه سريع و آسان عرضه (مستظهر به دريافتي‌هاي نفتي) موجب رشد هرچه بيشتر تقاضاي اجتماعي مي‌شود. متقابلاً تقاضا نيز با رشد خود، نظام عرضه را به گسترش هرچه وسيع‌تر سوق مي‌دهد در اين ميان، عامل عرضه بسيار سبكبارتر از روند تقاضا، پيش مي‌رود و موتورد آن نخبگان نوگرا و دولت توسعه‌گرا است كه عمدتاً فارغ از محاسبات بازاري اقتصادي و برآورد هزينه- فايده براساس دريافتي‌هاي هنگفت نفتي و براي رشد و توسعه و نوسازي هرچه بيشتر جامعه (از بالا) سال به سال بر عرضه مي‌افزايند و با تحريك و تسريع تقاضا از يك سو و سوق دادن زيرساختهاي رفاهي، فراغتي، جمعيتي و فرهنگي كشور به تقاضاي هرچه بيشتر علم و فناوري و آموزش جديد و عالي، موجب مي‌شوند كه تقاضاي اجتماعي نهايتاً خود را به نظام عرضه برساند و حتي در اواخر و با افزايش جهش‌وار سرعت تقاضا نسبت به روند عرضه، شرايطي رقابتي پديد بيايد. به هر صورت در اين دوره، آموزش علم و فناوري از مطلوبيت صرف دوره دوم، و از حق شهروندي و مزيت اجتماعي بودن در دوره سوم فراتر رفته و به يك فرصت اجتماعي براي رشد تبديل شده است و اساساً تا حد يك هنجار و قاعده‌اي جهت تعريف نقش اجتماعي براي هر جوان ايراني ارتقا يافته است. تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي، براثر تقويت نهادين و ساختاري، به تقاضاي رايج رقابتي مبدل گشته و جزو تقاضاي سوم زندگي جوانان تلقي مي‌شود. اين در حالي است كه متقاضيان غالباً طبقات متوسط و بخشي از لايه‌هاي پايين‌تر مجاور آن هستند و بسياري از ايرانيان به سبب در حاشيه ماندن و دور ماندن از مركز توسعه و محروميت نسبي از خروجي و عوايد توسعه، نمي‌توانند از اين فرصت اجتماعي به صورت يكسان استفاده كنند و اين موضوع بر آسيب پذيري دوره رشد مي‌افزايد. (شكل ۸۵ در پايان گزارش)

در دوره رشد سريع، عرضه آموزش عالي با شتاب بسيار افزايش و تنوع يـافت تعـداد مؤسسات آموزش عالي كه در برنامه اول افزوده شـد، ۱۸ مركـز بـود در برنامـه دوم نـيز ۲۵ مركز ديگر به آن اضافه گرديد و مجموع تعداد مؤسسات آموزش عالي كشور بـه ٤٧ مؤسسـه با ۲۲٤۱۲ نفر دانشجو رسيد در برنامه سوم و چهارم تعداد مؤسسات بـا رشـدي گسـترده بـه ۱۵۸ مؤسسه بالغ شد با افزايش ظرفيتهاي آموزش عالي شاخص تعداد دانشجو براي هـر ۱۰۰ هزار نفر جمعيت از ۱۲/۷ نفر در ۱۳۱۹ به ٤۰۰ نفر در ۵۲-۱۳۵۱ و ٤۸٦/۵ نفـر در آسـتانه انقلاب اسلامي رسيد خصوصاً كه در دهه ٤۰ مشاركت بخش غيردولتي نيز به سـرمايه‌گـذاري آموزش عالي جلب شد به طوري كه ۲۱٪ از عرضه آموزش عالي را به خود اختصاص داد. امـا ۹۰/۹٪ پوشش دانشجويي نهادهاي آموزش عالي در قبـل از برنامـه اول بـه تـهران اختصـاص داشت و بقيه كمتر از ۱۰٪ در ۲ شهر اصفهان و تبريز بود البته تجمع قابليت‌هاي آموزش عـالي در تهران در پايان برنامـه اول بـه ۷۷/۹٪ (و بقيـه در ۵ شـهر بـزرگ) در پايـان برنامـه دوم (۱۳٤۱) به ٦۹/۳٪ (و بقيه در ۷ شهر) ، پس از اجراي برنامه‌هاي پنج ساله سـوم و چـهارم در سال ۵۲-۵۱ به ۵٦/۲٪ (و بقيه در ۲٤ شهر) و سرانجام در پايان برنامه پنجم و آستانه انقـلاب اسلامي به ٤۵/٤۵٪ كاهش يافت به طوري كه ۵٤/٦۵٪ ظرفيتهاي نـهادهاي آمـوزش عـالي و پوشش دانشجويي كشور در غير از تهران در ۵٤ شهر و ۲۰ استان گسترش يافته بود. همچنيـن پوشش دانشجويي كشور در قبل از برنامه اول عمدتاً در انحصـار مـردان بـود بـه طـوري كـه ۹٤/۳٪ دانشجويان پسر بودند اين انحصار در پايان برنامه اول به ۸٦/۵٪ ، در پايان برنامه دوم به ۸۲/۳٪ ، پس از برنامه‌هاي سوم و چهارم به ۷۰٪ و در نهايت تـا ٦۸٪ كـاهش يـافت ولـي هنوز سهم زنان در آموزش عالي بيش از ۳۲٪ نبود يك عدم تناسب ديگر در نظام عرضـه در گروههاي عمده رشته‌هاي تحصيلي بود به طـوري كـه قبـل از برنامـه اول، ٤٦/۸٪ ظرفيتـهاي عرضه به علوم انساني اختصاص داشت و گروههايي مانند كشاورزي، فنـي - مهندسـي و علـوم پايه نسبت به علوم انساني بسيار اندك بودند و بـراي هـر يـك درصـد كـوچـك يـك رقمـي اختصاص داشت اما در برنامه سوم و چهارم و پنجم، ظرفيتهاي آموزش عالي در گروههاي فنـي - مهندسي و علوم پايه و پزشكي نسبت به قبل، افزايش چشمگيري يافتند و در نهايت بـه ۱۸٪ و ۱٦٪ و ۱٤/۵٪ رسيدند و علوم انساني به ۳۸/٦٪ تعديل پيـدا كـرد.[1] ولـي گـروه كشـاورزي همچنان از سهم اندكي از ظرفيتهاي عرضه آموزش عالي در حد ۳/۸٪ برخوردار بود.

[1] اين كاهش مربوط به كل نظام عرضه بود ولي در بخش غيردولتي به دليل گرايش به سرمايه‌گذاري آسان، ٦۰ تا ۷۰ درصد رشته‌هاي دايرشده مربوط به علوم انساني بودند.

همه روندهاي روبه بهبودي كه در نظام عرضه در دهه ٤٠ و خصوصاً در نيمه دهه ٥٠ و برنامه پنجم به وجود آمد (مانند افزايش سهم زنـان، افزايـش سـهم شـهرهاي ديگـر ايـران، افزايش گروههاي فني- مهندسي و علوم پايه) نتيجه نوعي عقلانيت انتقادي و مهندسي اجتماعي و برنامه‌ريزي و مديريت علمي مبتني بر تحقيقات جدي بود كه از اواخر دهه ٤٠ و در نيمه اول دهه ٥٠ ، به صورت كنفرانس‌هاي سالانه ارزيابي انقلاب آموزشـي، نـهادهاي بازرسـي كيفـي و ارزيابي آموزش عالي، مؤسسه تحقيقات و برنامه‌ريزي علمي و آموزشي نهادي شـدند و بـر اثـر اين مهندسي اجتماعي بود كه نظام عرضه و تقاضاي آموزش عالي از رشد كمـي فراتـر آمـده و در جهت بهينه شدن كيفي پيش رفت. بدين ترتيب علاوه بر آنچه، تقاضاي اجتمـاعي و پـا بـه پاي آن عرضه آموزش عالي به لحاظ كمي رشد مي‌كرد به طوري كه پذيرش جديد دانشـگاهي در سال ٥٧ نسبت به ٤٨، به طور متوسط سالانه ٢١/٦٪ رشد سالانه داشت به عبارت ديگر از ٢٠٦١٧ نفر در سال ٤٨ به ٥٦٢٥٧ نفر در سال ٥٧ رسيد، به لحاظ كيفـي نـيز، در حـالي كـه سهم مقطع كارداني پذيرش دانشگاهي در سال ٤٩-٤٨ به ميزان ٢٤٪ بود اين مقـدار در سـال ٥٧ به ٥١/٥٪ افزايش بارز يافت و برعكس سهم مقطع ليسانس از ٦٩٪ بـه ٣٩/٩٪ كـاهش و تعديل يافت مهندسي اجتماعي تقاضاي آموزش عالي از اين طريق مي‌خواست شكاف بـزرگ و خندق عميق ميان سطوح تخصصي با كارگران و كاركنان غير متخصص را با افزايش دوره هـاي تكنسين و كارداني، پر كند و از ليسانس گرايـي كذايـي بكـاهد و ايـن در واقـع نوعـي هدايـت تقاضاهاي اجتماعي جمعيت جوان به سمت بهينه بود به طوري كه در سال ٥٧ ، ٥٠/١٪ دانـش آموختگان دانشگاه در مقطع كارداني بودند و مي‌توانستند به درد فوريتهاي توسـعه زيرسـاختي كشور بخورند. همچنين سهم مقاطع تحصيلات تكميلي كارشناسي ارشـد و دكـتري از ٣٪ و ٤٪ در سال ٤٨ به ٣/٥٪ و ٤/٩٪ در سال ٥٧ رسيد. هر چند از پذيرش دانشگاهي، هنوز فقط ٣٢٪ به دختران تعلق داشت كه با وجود رشد قابل ملاحظه نسبت به دهه‌هاي ٢٠ و ٣٠ ، در سطحي كمتر از سهم جمعيتي آنها بود اما با وجود اين، آنان ٥٧٪ پذيـرش گـروه پزشـكي، ٤١٪ گـروه علوم انساني ، ٣٧٪ گروه علوم پايه، ٣٥٪ گروه هنرهاي زيبا و ٣٣٪ گروه علوم تربيتي را به خود اختصاص مي‌دادند و پايين بودن متوسط ٣٢٪ سهم آنان عمدتاً از سهم اندكشان در گروهـهاي فني مهندسي، كشاورزي، حقوق و علوم اجتماعي ناشي مي‌شد.

با همه كاركردهاي مثبتي كه مهندسي اجتماعي عرضه و تقاضا در چند سال آخـر دوره رشد از خود نشان داد، بايد گفت كه ايـن مهندسـي بـا تـأخير شـكل گرفتـه بـود و در نتيجـه نتوانست بموقع، روندهاي رشد آموزش عالي را به طور كـامل بهينـه سـازي كنـد (و بـا وقـوع انقلاب اسلامي اين مهندسي تاخيري نيز برهم خورد و ناتمام ماند) ديرهنگـام بـودن مهندسـي

اجتماعي عرضه و تقاضا از يك سو و عيوب ساختاري ذكر شده در سطور گذشـــته (مثـل عـدم توازن عرضه در سطح ملي و عدم پوشش كامل منـاطق دور از مركـز و گروه‌هـاي حاشـيه‌اي و وابستگي شديد آموزش عالي بـه نفـت و بودجـه دولتـي و نـيز سـايه خودكـامگي سياسـي بـر آن و ...) سبب شد كه دوره رشد سريع آسيب پذير باشد. بـــه عنـوان نمونـه‌اي از ديرهنگـام بودن مهندسي اجتماعي بايد گفت در حالي كه سرعت رشد تقاضاي اجتماعي آموزش عالي (در نتيجه توسعه و مدرنيزاسيون) از روند عرضه سبقت مي‌جست، آموزش‌هاي غير حضوري و نميه حضوري (دانشگاه آزاد ايران) تنها از سال ۱۳۵۵ به صورت نهادين درآمد و به پذيرش انـدك دانشجو اقدام كرد. اين در حالي بود كه در سال ۵۷-۵٦ گروههاي سني ۲٤-۲۰ ساله جمعيـت جوان كشور، از ۳ ميليون نفر تجاوز كرده بود و هر سـال ۱۷۰ هـزار فـارغ التحصيـل متوسـطه بيرون مي‌آمد و با توجه به فراواني اندك آموزش فني حرفه‌اي در نظام متوسطه بخـش اعظـم ديپلمه‌ها راهي جز ادامه تحصيل در دانشگاه در پيش رو نمي‌ديدنـد در پايـان دوره ۳۳٤ هـزار [illegible] مي‌شد و بدين ترتيـب در چنـد

۵-۲-۴. دورهٔ پنجم: ستيزندگی پرهزينه

دوره پنجم، دوره «ستيزندگي پرهزينه» بود كه از آستانه انقلاب تا پايـان دهـه اول آن طول كشيد و دهه ۸۰ قرن بيستم ميلادي را پوشش داد. ايـن دوره پي‌آمـد گفتمـان مبـارزات آرمانگرايانه ايدئولوژيك - مسلكي بود كه به يك جهت يادگار دوره اسـتعمار و غـرب سـتيزي ناشي از آن كه در دوره جنگ سرد به صورت ايدئولوژي‌هـاي جـهان سـومي سوسياليسـتي يـا ناسيوناليستي ظاهر شد از جهت ديگر نتيجه واكنش‌هاي بومي‌گرايانه نسبت به گسترش جـهاني مدرنيته غربي، به يك حساب نيز برخاسته از گريز از حقـارت غربـزدگـي كـه آل‌احمـد آن را فرافكني كرد، به لحاظ ديگر ناشي از تحسرات نوستالوژيك بازگشت به خويشتن خويش بود كه شريعتي آن را تبليغ نمود و اتفاقاً به طور عمده از همين زمان (دهــه ٤٠) بـا ايدئولـوژي دينـي درآميخت و سپس از طريق مبارزات روحانيت و مرجعيت سياسـي و رهـبري امـام خمينـي در ميان توده‌هاي مذهبي گسترش يافت و با ظرفيت هاي سنتي- تاريخي تقويت شد و به پـيروزي انقلاب اسلامي و تخريب كل ساختار و نظام و پروژه مدرنيزاسيون توسعه گرايانه و غربگرايانــه و در عين حال اقتدار طلبانه دولتي پيشين انجاميد.[1]

اين دوره با يك ائتلاف فراگير مبارزاتي برضد رژيم خودكامه شاه و امپرياليســم غـرب بويژه امريكا آغاز شد ولي بلافاصله پس از پيروزي، حداكثر گرايي‌هاي سياسي- ايدئولوژيــك از سوي اغلب گروهها و نخبگان، ائتلاف از هم گسسـت و جـاي خـود را بـه واگرايي‌هـاي قومـي، گروهي، مسلكي، مذهبي در جامعه سياسي ايدئولوژيــك داد. راديكاليسـم و پارتيزانيسـم شـديد سياسي به صف‌بندي‌هاي تند و حذفي و خشونت‌آميز ميان موافقان و مخالفان انجــاميد. جامعـه دچار سياست‌زدگـي مفـرط و بشـدت ملتـهب و پـر از كشـاكش قـدرت سياسـي شـد. رونـد برنامه‌ريزي و مديريت رشد و توسعه مختل شد. تفكــر مديريـت علمـي و سرمشـق مهندسـي اجتمـاعي، تحت‌الشـعاع مجـادلات سياسـي- ايدئولـوژيـك و مذهبـي قـرار گرفـت، نـهادهاي برنامه‌ريزي و مديريت و كارشناسي و همچنين نهادهاي تحقيقاتي و تخصصي ناكــاركرد شـدند. خصيصه نسبتاً طبقاتي و يا ذره‌وار جامعه جاي خود را به جامعه توده‌وار داد. حداكثر نفوذ بــراي

---

[1] بسيار در خور تأمل و تعمق و در عين حال عبرت‌آموز است كه بومــي‌گرايـي، سوسياليسـم، ناسيوناليسـم ايدئولـوژي و سرانجام انقلاب، همه به نوعي تحت تأثير سرمشقهاي مدرنيته غربي در ايــران شـكل گرفتنـد يعنـي بـا همـه شـعارها و رويكردهاي غرب ستيزانه و ضد غربزدگي و هويت خواهانه موجود در مبارزات چند دهه گذشته سياسيون كشور (از هــر نوع و اعم از ملي، مذهبي، چپ، سنتي و روشنفكري) ، نفوذ مفاهيم و الگوها و تأثيرات غربي برآنان كاملاً آشكار است بــه نظر مي رسد يكي از الگوي‌هاي غربي كه به صورت ناخودآگاه در جامعه سياسي و سنتي ايران نفوذ يافته و درونــي شـده است خود انقلاب ايدئولوژيك است!

گروههاي مرجع سنتي- ايدئولوژيك و رهبري فرهمند فراهم آمـد. حـاكميت دوگانـه در نظـام پس از انقلاب، منشاء منازعات پرهزينه دروني شد و در بيرون نظام نيز، نهادهاي مدنـي مـانند مطبوعات، احزاب و انجمن‌ها و ... درگير كاركردهاي مفرط و سوء كـاركرد و سـپس ممنـوع و تعطيل و كنترل و ناكاركرد شدند.

تراژدي سيكل هرج و مرج طلبي و اقتدار طلبي يكبـار ديگـر در ايـران روي داد. دسـتگيري‌ها، پاكسازي‌ها، گزينش‌هاي مفرط و كنترلهاي فيزيكي سياسي- ايدئولوژيك بر نهادهاي مديريـت و كار و تخصص و آموزش و هنر و فرهنگ در كشور تأثيراتي نامطلوب برجـاي نـهادند از جملـه نهادهاي آموزش و پرورش و آموزش عالي به جاي نهادهاي جامعه پذيري علمي بـه ابزارهـاي جامعه‌پذيري سياسي- ايدئولوژيك و مذهبي مبدل شدند. منازعات سياسـي- ايدئولـوژيـك بـر كاركردهاي آموزشي، تحقيقاتي، تخصصي، صنفي، حرفه‌اي و علمي دانشگاه‌ها غلبه يافتند. نـهادها و ساختارهاي حقوقـي و اساسـي جامعـه و بـه تبـع آنـها نـهادهاي نمـايندگـي و پاسـخگويي و تصميم‌گيري سياسي و گردش قدرت از معيارهاي عرف عام فاصله گرفتند كما اينكه نـهادهاي قضايي نيز چنين شد. راديكاليسم پرتنش برنهاد سياست خارجي غالب آمد. جنگ تحميلي عراق عليه ايران نيز به نوبه خود كاركردهاي عادي نهادهاي اقتصادي، سياسي، اجتمـاعي، فرهنگـي را تغيير داد.

پس از پيروزي انقلاب اسلامي و بر اثـر عوامـل يـاد شـده يـك شـكاف ۱۰ سـاله در نهادهاي برنامه‌ريزي كشور پديد آمد و در نتيجه به جاي ادامـه برنامـه‌هاي عمـران و توسـعه قبلي به صورت برنامه ششم و هفتم، جامعه، خلأيي به طول دو برنامه پنج ساله را تحمل كرد و در اين ۱۰ سال، نوعي نامهندسي اجتماعي[1] در جامعه نهادي شد. در اين بحبوحـه، از يـك سـو جناح‌هاي وابسته به بازار سنتي برنـهادهاي اقتصـادي سـلطه يـافتند و از سـوي ديگـر بـر اثـر چپگرايي سياسي، ايدئولوژيك و سنتي، نوعي اقتصاد مرامي و تمركز با تصـدي‌گـري حكومتـي و عدالت توزيعي شكل گرفت مالكيت فاقد اعتبار و سرمايه‌گذاري و بخـش خصوصـي بي‌آبـرو و فاقد اهميت و منزلت و در نتيجه مطرود شد. بر سـاختار علـم و فنـاوري و آمـوزش و تحقيـق كشور و از جمله بر برنامه‌ريزي و مديريت آموزش عالي نيز الگويـي متمركـز، ايدئولـوژيـك - مذهبي حاكم شد و در اينجا نيز مثل بيشتر عرصه‌ها، نهادهاي موازي و عمدتـاً بـيرون از متـن صنفي و تخصصي و آكادميك دانشگاه پديد آمد (مانند دولت و وزارت فرهنگ با ستاد و سپس شوراي عالي انقلاب فرهنگي و ...). از سوي ديگر در حـالي كـه رويدادهـاي پـس از انقـلاب و جنگ، نوعي انقباض سياسي، فرهنگي و اجتماعي را در جامعه نهادي ساخت،سياسـتهاي كنـترل

[1] Social In – Engineering / Social Dis - Engineering

جمعيت نيز بر اثر ملاحظات فقهي - ايدئولوژيك و سياسي متوقف، و نهادها و برنامه‌هاي قبل از انقلاب در اين خصوص، ناكاركرد شدند كه نتيجه‌اش افزايش نرخ رشد جمعيت تا سقف ۳/۹٪ بود. خلأ مديريت علمي و عرفي تنها به اين نمونه منحصر نبود بلكه در عرصه‌هاي ديگر نيز آثار خود را نشان داد. از جمله بر اثر سوء تدبير كشور و بي‌توجهي به معيارهايي مانند تخصص و تجربه و كارآمدي در سياستگذاري و مديريت، جابجايي‌هاي اجتماعي به صورتي بي‌رويه افزايش يافت و بر اثر سياستهاي ايدئولوژيك - توزيعي، مهاجرت از روستا به شهر به شكل مفرطي تحقق يافت و موجب روند بي‌رويه شهر نشيني نامعقول شد[۸] (شكل ۸۷ در پايان گزارش)

بر اثر اين عوامل بود كه نظام عرضه آموزش عالي نيز بشدت مختل و ناكاركرد و ايدئولوژيك شد و تعامل عرفي آن با روندهاي طبيعي تقاضاي اجتماعي بر هم خورد. در نتيجه در حالي‌كه عرضه بيگانه با تقاضا و دچار اختلال و نامهندسي اجتماعي شده و قفل ايدئولوژيك - سياسي خورده بود و روندهاي قبلي آن خصوصاً مهندسي اجتماعي اخير قبل از انقلاب از بين رفته بود و علاوه بر دو سال ايست مطلق، بعداً نيز بر اثر عوامل ياد شده، به تعويق و كندي دچار آمده بود، تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي از يك سو تحت تأثير فرايندهاي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي و غير قابل برگشت چند دهه مدرنيزاسيون، همچنان پيش مي‌رفت و از سوي ديگر بر اثر شوك و تحريكي كه خود انقلاب بر جامعه ذره‌وار وارد ساخته بود و توده‌هاي اجتماعي را به حركت در آورده و حق تحصيلات عاليه به صورت رايگان در قانون اساسي جمهوري اسلامي ايران تصريح شده بود و اين موضوع به علاوه ساير جنبه‌هاي عدالت توزيعي كه بعد از انقلاب به سرمشق غالب تبديل گشته بود و دولت انقلابي- اسلامي موظف به ارائه سريع همه اين سهم‌هاي توزيع شده و عادلانه در رفاه ، مسكن ، آموزش ، شغل، خدمات و ... به مردم تلقي مي‌شد، همه و همه موجب شدند، كه تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي نيز تحريك شود و شيوعي توده‌وار پيدا كند و با توجه به كد گذاري‌هاي ايدئولوژيك بر نظام عرضه و سهميه بندي آن و نيز بر اثر تعطيل و تعويق و تقليل عرضه، سال به سال انباشته و فشرده شود.

تقاضاي اجتماعي در دوره پنجم با پارادوكس‌هايي درگير است زيرا از يك سو قانون اساسي تحصيل در دانشگاه را حقي همگاني و رايگان تعريف كرده بود و از سوي ديگر نيل به آن چه بر اثر محدوديت عرضه و چه به لحاظ كد گذاري‌هاي ايدئولوژيك و سهميه بندي ها و ... بسيار دشوار و دچار ازدحام شده بود. وجه ديگر پارادوكس اين بود كه در اين دوره ، در اثر اصالت و تماميت و حجيت علم جديد كه قرار بود در آموزش عالي اكتساب شود . تشكيكات

و منازعات ايد ئولوژيك و مذهبي به وجود آ مده بود . اين در حالي بـود كـه در جامعـه اي بـا پس زمينه چندين دهه گذار از سنت به مدرنيته و رونده هاي شهر نشيني وسواد و تقسيم كـــار اجتماعي ناشي از آن و در دنياي متحول دهه ۸۰ ميلادي ، تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي ، به حد تقاضاي دوم زندگي براي جوانان و خانواده هاي آنها ارتقا يافتـــه بـود . از حيـث گـروه بندي اجتماعي غالب متقاضيان نيز ، تقاضا روز به روز از نورم و فورم طبقاتي خارج مـــي شـد و حالت توده اي مي يافت .(شكل ۸۸ در پايان گزارش)

در دوره ستيزندگي، براثر عوامل ياد شده، ظرفيتهاي عرضه در تعداد دانشگاهها تا حـد ۱۹/۲۳-٪ ، در تعداد مؤسسات آموزش عالي ۵۷/۳-٪ و در تعـداد مؤسسـات آمـوزش عـالي غيردولتي تقريباً ۱۰۰٪ كاهش يافت و علاوه بر آن حداقل ۲ سال، فعاليت عادي آموزش عـالي تعطيل شد. پس از بازگشايي نيز پذيرش دانشجو نسبت به روند قبلـــي ۱۹٤/۸-٪ تعويـق و در سال ٦۱ ميزان پذيرش نسبت به چهارسال قبل (سال ۵۷)، ۸۷/۵۵-٪ كـاهش داشـت. ايـن در حالي بود كه تشكيكات مذهبي - ايدئولوژيكي نيز در اصالت و جمعيت علـم و نـهادهاي علـم و فناوري شكل گرفته بود. اعتبار و منزلت دانشگاه دچار افـــت و گروهـهاي مرجـع[1] از نـهادهاي علمي - تخصصي به نهادهاي ايدئولوژيك - سياسي منتقل شـــده بـود، كيفيـت عرضـه نـيز بـه صورت كاهش ٤٤/۲-۳۳٪ در كادر آموزشي، ۸۷/۷٪ در استاد خارجي و تبديل سـهم مربيـان در هيأت علمي از ۳۳/٤٪ به ٤۰/۹٪ مشهود بـــود. مـهاجرت مغزهـا اوج گرفتـه بـود. بودجـه آموزش عالي از ميزان ۹٪ قبلي، تاحد ۱/۹-۱/۷٪ كاهش يافته بود. سـهم تحقيقـات از درآمـد ناخالص ملي كمتر از نيم درصد و در حد ۰/٤٪ بود.

ظرفيت و تنوع و قابليت انعطاف عرضه بشـدت افـت كـرده بـود تأسـيس مؤسسـات آموزش عالي (به جز در رشته‌هاي معارف اسلامي آن هم تحت شرايطي انحصاري) بـــر اسـاس مصوبه ۱۳٦۲ ستاد انقلاب فرهنگي ممنوع شد. هرچند دانشـگاه آزاد اسـلامي بـا نوعـي رانـت جناحي و به صورت غير رسمي و در ابهام از سال ٦۲-٦۱ تكوين يافت و رشد كرد ولي تنـها در آخر دهه (۱۳٦۷) رسميت قانوني يافت ولي هرچه بود، در طول دهه اول، ظرفيت‌هـــاي عرضـه اين دانشگاه بخشي كوچك از متقاضيان تحت فشار و ازدحـام آمـوزش عـالي را پاسـخگو شـد. خصوصاً كه شرايط گزينش عقيدتي - ايدئولوژيك و سياسي در آنجا به سـبب دريـافت هزينـه تحصيلي، آسان‌تر از بخش دولتي بود. آموزش نيمه حضوري و از راه دور كه بـــر اثـر مهندسـي اجتماعي دوره چهارم، به صورت دانشگاه آزاد ايران نهادي شده بود، در بعد از انقلاب و بر اثـــر رويكرد غالب تخريبي نسبت به نهادهاي قبل از انقلاب و نيز به سبب نهادي شدن نا مهندسـي

[1] Reference Groups

اجتماعي ، متوقف و نا كار كرد شد و تنها در پايان دهه و سال ١٣٦٧ بود كه دانشگاه پيام نـــور پر از يك دهه توقف در آمو زش هاي غير حضوري و نيمه حضوري ، آ غاز به فعاليت كـــرد . موضوع ديگر كه در دهه اول ، بـــر اثـر مقتضيـات انقـلاب اسـلامي و جنـگ تحميلـي و نقـش رزمندگان ، ايثارگران خانوادههاي آنان و خانوادههاي معظم شهدا و نـــهادهاي انقلابـي و ... در آن، نهادي شد، سهميهبندي عرضه و تقاضاي آموزش عالي بر اساس سرمشق عدالـت توزيعـي بود در سال ١٣٦١ از كل پذيرش دانشگاهي ٣٥٪ به مناطق محروم و ٣٠٪ به نهادهاي انقلابـي اختصاص داده شد. در سال ١٣٦٢، نسبت پذيرش براي سهميه نهادهاي انقلابي در هر گـروه ٢ برابر نسبت پذيرش متقاضيان عادي در آن گروه مقرر شد در سال ٦٥ ، مقداري نـيز بـه ايـن سهم دو برابر افزوده گشت و نيز دايره ســهميه نـهادهاي انقلابـي بـا توسـعه مفـهومي، مـوارد بيشتري را در برگرفت.

اين در حالي بود كه تقاضاي اجتماعي بر اثر رشد جمعيت و نيز در ادامـــه فرايندهـاي زيرساختي چند دهه پيش، همچنان بالا ميرفت، در سال ٦٥ ، سهمي بالغ بـــر ١٨/٩٨٪ از كـل جمعيت يعني تعداد بيش از ٩ ميليون نفر (٩٣٨٥٩٢٦ نفر) در سنين ٢٤-١٥ ســاله بودنـد، در سال ١٣٦٦، تعداد دانشآموزان كشور به ١٠/٥ ميليون نفـــر رسـيد كـه يـك ميليـون نفـر در دبيرستان تحصيل ميكردند و سالانه ٢٤٠ هزار نفر فارغالتحصيل ميشـد ٥٨٦ هـزار داوطلـب كنكور وجود داشت و از آنها فقط ٦١٨٠٠ نفر پذيرفته ميشـــد و بيـش از نيـم ميليـون پشـت كنكور ميماند. نسبت پذيرش دانشگاهي از ١٦٪ در سال ٥٧ ، پس از چند سال توقف، به كمتر از ١٠٪ و حداكثر ١٠٪ و به ندرت ١٢٪ ميرسيد.[1]

از ديگر آثار سوء « نامهندسي اجتماعي» افت شديد ظرفيتـهاي آمـوزش فنـي - حرفـهاي در كشور بود كه بر عرضه و تقاضاي آموزش عالي تأثيري نامطلوب داشت. در دوره چهارم، بر اثر مهندسي اجتماعي، وضع به چنان حالت بهينهاي سوق يافته بـــود كـه حـدود $\frac{1}{3}$ دانشآمـوزان متوسطه (٣٠/٨٣٪) در فني - حرفهاي تحصيل ميكردند در نتيجه ميتوانستند بدون الزام براي ورود به دانشگاه ، به بازار كار و مهارت اندوزي حرفهاي و يا دامـــه دورههـاي آمـوزش علمـي كاربردي سوق يابند و در نتيجه از سـنگيني بيرويـه و نامتناسـب بـا اولويتـهاي ملـي تقاضـاي اجتماعي براي ورود به دانشگاه كاسته شود اما در دوره پنجم، ايـــن ظرفيـت بـه صـورت دائـم التزايد كاهش يافت در سال ١٣٥٨ به ٢٧/٨٪ در سال ١٣٥٩ به ٢١/٤٪ و در سال ٦١-٦٠ بـه ١٥٪ افت كرد و در نتيجه اكثر فارغالتحصيلان متوسطه، راهي جـز تقاضـاي ورود بـه دانشـگاه

[1] بدون احتساب پذيرش دانشگاه آزاد اسلامي كه اين دوره رسميت قانوني مشخصي نداشت.

براي خودشكوفايي نمي‌ديدند كه آن نيز دچار فشـــردگـي و ازدحـام و قفلـهاي ايدئولـوژيـك- سياسي شده بود.

از ديگر شواهدي كه نشان مي‌دهد چگونه آمــوزش متوسـطه در دوره چـهارم بـر اثـر مهندسي اجتماعي، ظرفيت‌هاي نسبتاً بهينه‌اي داشت ولي در دوره پنجــم بـه سـبب نامهندسـي اجتماعي اين حالت به هم خورد، اين است كه در سال ٥٧-٥٦ در نتيجه برنامه‌ريزي‌هاي علمي، از كل فارغ‌التحصيلان متوسطه ٤٤٪ در گروه تجربـي ، ٢٢/٥٪ در گـروه انسـاني و ١٩/٧٪ در گروه فني حرفه‌اي بودند در حـــالي كـه بـر اثـر مديريـت و سياسـتگذاري غـير علمـي و غـير كارشناسي در دهه ٦٠ ، اين ارقام به ٣٤/٨٪ در تجربي، ٤٣/١٪ در انســاني و ٧/٧٪ در فنـي و حرفه‌اي تغيير يافتند. در نتيجه ،تقاضاي اجتماعي آموزش عالي كه در سال ٥٧ ، بيشتر معطوف به رشته‌هاي رياضي و فني (بيش از ٣٠٪) بود در سال ٧٠ فقط ١٧/١٪ تقاضا بــه ايـن رشـته‌ها معطوف شد. برعكس در سال ٥٧ ، ٣٧/٨٪ معطوف به رشته‌هاي انساني بود كه در سال ٧٠ به ٤٥/٢٪ افزايش يافت.

زنان نيز در طول دهه اول انقلاب، از داستان عرضه و تقاضاي آمــوزش عـالي، چنـدان نصيبي نداشتند در رشته‌هاي كشاورزي و حقوق و ديگر موارد، پاره‌اي محدوديتــها بـراي آنـان مقرر شد نرخ اشتغال زنان از ١٣٪ در دوره چهارم به ٨/٩٪ در دوره پنجم كاهش يافت. بر اثـر مديريت و برنامه‌ريزي غير علمي، سهم پايبني در گروه رياضي نظام متوسطه به دخــتران تعلـق يافت كه در سال ١٣٦٢ به مـيزان ١٩٪ و در سـال ٦٧ بـه مقـدار ١٩/٨٪ بـود. در نتيجـه در تقاضاي اجتماعي براي آموزش عالي نيز زنان فقط ١٢/٧٪ تقاضاي رشته‌هاي رياضي-فني را بــه خود اختصاص دادند. همچنين سهم زنان در كل تقاضــاي اجتمـاعي آمـوزش عـالي (داوطلبـان كنكور) ٣٨/٢٪ و كمتر از سهم جمعيتي آنان بود.[٩] (شكل ٨٩ در پايان گزارش)

٦-٢-٤. دوره ششم: سازندگی ناقص و منتهی به تعارض

دوره ششم، دوره سازندگي ناقص و منتهي به تعارض بود و از دهــه دوم انقـلاب آغـاز شده و در دهه سوم تا هنگام تدوين اين گزارش، ادامه داشته است. پس از جنگ و خصوصـاً در خلأ رهبري امام خميني، در دورن نخبگان حاكم، و علاوه بر جناح چپ و راست سنتي ، جنـاحي ميانه ظاهر و فعال شد و روندي از تجديد نظرگرايي، عمــل‌گرايـي و توسـعه گرايـي در مقـابل اصول‌گرايي انقلابي شكل گرفت و بر اثر آن گرايشي به بخش خصوصي مدرن و بازار جــهاني و مديريت علمي و نظام كارشناسي صنفي و برنامه‌ريزي پديد آمد و از انقبـاض و سـختگيري‌هاي فرهنگي، اجتماعي و كنترل‌هاي فيزيكي قدري كاسته شد. در ايــن فرصـت نـهادهاي اقتصـادي

مجدداً و بالنسبه ترميم يافته و آغاز به رشد كردند و نهادهاي مدني نسبتاً رو بـــه فعـال شـدن گذاردند، نشرياتي فرهنگي اجتماعي و سپس سياسي، اجتماعي و اقتصادي به وجـــود آمدنـد. در سياست خارجي ميل به مصلحت‌گرايي شد رشد بي‌رويه جمعيت مهار گرديد و مديريت شهري و سازندگي تا حدودي رونق گرفت. طبقه‌اي جديد از درون هرم قدرت كـــم و بيـش ضـرورت توسعه گرايي، مذاكره، سازگاري سياسي، اجتماعي و فرهنگي، مشاركت احزاب و نهادهاي مدني، اعتدال سياستگذاري، قانونمندي اجتماعي و تنـــوع‌پذيـري را احسـاس كردنـد طبقـه متوسـطي فرهنگي روبه رشد گذاشت (شكل ۹۰ در پايان گزارش)

دوره سازندگي در فاصله ميان ٦٧ تا ٧٦ در عين حال كه كاركردهاي مثبتي در تحـــول نهادهاي اقتصادي ، اجتماعي، فرهنگي و سياسي كشور برجاي مـي‌گذاشـت عيوبـي سـاختاري و نواقصي بنيادين نيز داشت (شكل ۹۱)

همين دوگانگي در دوره سازندگي از يك سو و فعال شـــدن نخبگـان سياسـي حريـف و رقيب در درون و بيرون نظام از سوي ديگر به عـــلاوه عوامـل مربـوط بـه تحـولات سـاختاري جمعيتي، اقتصادي و فرهنگي و ساير عوامل دست به دست هم دادند و از سال ٧٦ بـــا تغيـيري كه در گفتمان سياسي و به سركارآمدن «دولت دوست جامعه مدني» پديد آمد و خصوصـاً بـر اثر مقابله اصول‌گرايان مفرط و غيرقابل انعطاف و ديگر عمل و اســباب، علـل نسـبتاً آرام دورة سازندگي به تعارض شديد مجدد در جامعه سياسي، منتهي شد. تحولات مثبت و منفي پـــس از سال ٧٦ تاكنون در شكل ۹۲ نشان داده شده است.

بر اثر اين عوامل دوره سازندگي براي آموزش عالي، فراز و نشيب‌هايي سرشار از اميـــد و بيم داشت، از اوايل دوره نظام عرضه آموزش‌عالي تا حدودي ترميم يافت و رشدي كمـــي در آن آغاز شد. اين در حالي بود كه تقاضاي اجتماعي نيز پس از يك دهه رشـد جمعيـت، شـيوع توده‌وار، تراكم و فشردگي ايدئولوژيك و ازدحام و نامهندسي، بر اثر زمينه‌هايي كه در دهـه دوم پيدا شد، به يكباره فوران آغاز كرد. خصوصاً كه از يك سو تدريجـــاً گرايشـي در جامعـه رشـد مي‌كرد كه از علم نيز اعاده حيثيت مي‌نمود و اعتبـار و اصـالت آن مجـدداً تـأكيد مي‌شـد و از سوي ديگر با همه رشدي كه عرضه آغاز كرده بود، به گرد تقاضا نمي‌رسيد و آموزش‌عالي، بـــه مطلوبي كمياب بدل شده بود.

از اوايل دوره و پابه‌پاي تحولاتي كـه در نـهادهاي جامعـه اتفـاق مي‌افتـاد و در سـطور گذشته به آن اشاره شد، در ظرفيت‌هاي نظام عرضه نيز توسعه و تنوع و قابليت انعطاف شـــكل مي‌گرفت قانوني شدن رسمي دانشگاه آزاد و گســترش انبـوه آن، افزايـش مراكـز آمـوزش در سرتاسر كشور و مناطق محروم، فعاليت روبه رشد دانشگاه پيام نور و آموزش نيمه حضوري تـــا

دورترين نقــاط جامعــه، افزايــش دوره‌هــاي آمــوزش ضمــن خدمــت و فعاليت‌هــاي آموزشــي دستگاههاي مختلف اجرايي، همچنين دوره‌هاي شبانه، تربيت معلم و ... همه از ترميــم و انفتــاح نظام عرضه پس از دوره‌اي از تعويــق و انقبــاض حكــايت داشــت. امــا بــا وجــود ايــن، عرضــه نمي‌توانست پاسخگوي تقاضاي اجتماعي باشــد. مهندســي اجتمــاعي تــأخيري كــه از دهــه دوم، باردیگر مورد توجه نهادين قرار گرفت تغييراتي مثبت در نظام عرضه و تقاضــاي آموزش‌عــالي به وجود مي‌آورد (مانند تقويت آموزش‌هاي غيرحضوري، جلــب مشــاركت بخــش خصوصــي و دستگاههاي اجرايي، توجه به آموزشهاي فني حرفه‌اي و كاربردي و ...) اما فوران تقاضا بيــش از آن بود كه اين مهندسي ديرهنگام از عــهده آن بربيــايد بويــژه آن كــه هــم عيــوب و نواقــص ساختاري دوره ٦٧ تا ٧٦ و همه مشكلات و تعارض‌ها و تنش‌هاي سياسي دوره ٧٦ به بعــد، بــر رشد و تعميق و توسعه مهندسي اجتماعي عرضه و تقاضا (مثل ساير ابعاد مديريــت كارشناســي توسعه) لطمه مي‌زد. از سوي ديگر با تغييرات جــهاني شــدن و انقــلاب ارتباطــات و اطلاعــات، مفهوم عرضه و تقاضاي آموزش عالي عميقاً متحول و پيچيده مي‌شــد (مجــازي شــدن دانشــگاه و ...) در نتيجه مي‌توان گفت در حالي كه تقاضاي اجتماعي آموزش عالي در ايــن دوره چــه بــر اثر فرايندها و آثار زيرساختي و توسعه اجتماعي-اقتصادي ٦٧ تا ٧٦ و چــه بــر اثــر فرايندهــاي مدني شدن و نهادي‌تر شدن حق و حقوق شهروندي و توسعه سياسي فرهنگي ٧٦ بــه بعــد، بــه انگيزش و گرايش و نياز عمومي در طيف همگاني و فــراگــير بــدل شــده و مخصوصــاً تحــولات جهاني و اقتصاد و زندگي دانشبر آن، سبب شده كــه تقاضــاي آمــوزش عــالي بــه تقاضــاي اول زندگي جوانان ارتقا پيدا كند، نظام عرضه نه به لحاظ كمي مي‌تواند پاسخگوي ايــن همــه تقاضــا باشد و نه به لحاظ كيفي، خصوصاً كه تحولات ساختاري مفهومي آموزش عالي نيز به ابعاد ايــن پيچيدگي‌ها افزوده است. يعني متقاضيان چيزي را مي‌خواهند و عرضه چيزي را عهده دار اســت كه اساساً در حال تغيير بنيادين و ساختاري اســت و معنــا و مفــهوم و كاركردهــا و فرايندهــا و قواعد آن مدام عوض مي‌شود. (چه در داخل كشور از حيث تغيير ساختار وزارتي، خودگردانــي دانشگاهها و ... چه در سطح جهاني به لحاظ مجازي شدن، خــانگي شــدن و ...) بديــن ترتيــب مي‌توان گفت كه عرضه و تقاضا در دوره ششــم بــا نوعــي گــذار بحرانــي مواجــه شــده اســت. (شكل ٩٣ در پايان گزارش)

در دوره ششم، بر اثر عوامل نهادين ياد شده ، تحولاتـــي معنـي‌دار در عرضـه و تقاضـا ايجاد شد. تعداد دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالي، ظرفيت پذيرش آنها و تنوع آنـــها (مثـلاً نيمه حضوري، شبانه، تربيت معلم، دوره هاي كاربردي و ...) و مشاركت رسمي بخش خصوصي و نيز دستگاههاي مختلف اجرايـــي در عرضـه افزايـش يـافت سـهم زنـان ومنـاطق محـروم و گروههاي بومي و حاشيه‌اي و لايه‌هاي پايييني اقتصادي، در آموزش عالي تحول چشمگيري پيـــدا كرد. ضريب تحصيلي آموزش عالي و نرخ تعميم آن بالا رفت تقاضاي اجتماعي بـراي آمـوزش عالي و اصرار ورود به دانشگاه نيز رشد بسـياري كـرد. در ايـن ميـان سـهم زنـان در تقاضـاي اجتماعي به مقدار بسيار قابل توجهي افزايش يافت. مهندسي اجتماعي هر چنـــد ديرهنگـام بـود ولي آثـاري بـر عرضـه و تقاضـا گذاشـت ظرفيت‌هـاي ريـاضي-فنـي نظـام متوسـطه و نظـام آموزش‌عالي افزايش يافت و عدم توازن ميان رشد بي‌رويه ظرفيتهاي علوم انساني با ظرفيتـهاي رياضي- فني تا حدودي تعديل شد. سهم زنان در گروههاي رياضي - فني كه بسيار پايين بـود ميل به افزايش قابل توجهي نهاد. تقاضاي اجتمـاعي در بخشـي از منـاطق محـروم رشـد كـرد هرچند بخشي از اين مناطق از سياستهاي توزيعي چندان بهره‌مند نشدند و از اين گذشـته عـدم توازن‌هاي ديگر و مشكلاتي نيز از اين عدالت توزيعي - ايدئولوژيك پديد آمد. همچنيـــن هنـوز علوم پايه وزني اندك در تقاضاي اجتماعي به خود اختصاص مي‌داد و ظرفيتهاي فني - حرفه‌اي و كاربردي نيز همچنان وضـع نـامطلوبي داشـت. نـرخ تقاضـا بـراي آمـوزش عـالي در ميـان مستخدمين دولت شايد به دليل مشكلات اقتصادي و نهادي شدن چند پيشگي و عوامل ديگـــر، روند كاهش داشت.[١٠] (شكل ٩٤ در پايان گزارش)

۳-۴. پیشنهاد برآمده از مطالعه حاضر:

۱-۳-۴. برای یافتن راهی برون رفت از بحران تقاضای اجتماعی، چاره‌ای جز تقویت و نهادی کردن مهندسی اجتماعی عرضه و تقاضا به نظر نمی‌رسد و آن نیز مستلزم درونی شدن و نهادی شدن تفکر برنامه‌ریزی و مدیریت علمی در کشور است و این هم بنوبه خود نیازمند آن است که نهاد برنامه‌ریزی و مدیریت در کشور از سیطره ایدئولوژی و سیاست رها شود و به جریان آزاد مبادله علمی و عقلانیت و رایزنی جمعی و تحقیقات ملی اتکا ورزد. برای این منظور لازم است آزادی علمی و استقلال آکادمیک دانشگاهها و مؤسسات پژوهش به دور از هر گونه مداخله بیرونی (چه از بالا و توسط حاکمان و چه از جوانب و پایین توسط نهادها و گروهها) تأمین شود، انجمن‌های علمی تحقیقاتی مستقل حمایت و پشتیبانی گردند و از همه مهمتر، برای مشارکت آزاد و خلاق بدنه کارشناسی و نظام حرفه‌ای کشور در چرخه تصمیم‌سازی سازیها و سیاستگذاری‌ها، زمینه‌های حقوقی و ساختاری لازم و مساعد فراهم آید.

۲-۳-۴. در حال حاضر، دانشگاه درگیر چالش میان دو گفتمان و دو سرمشق[۱] متضاد است. پارادایم اول، « پارادایم تقاضای اجتماعی» و دومی «پارادایم بازار » است. (۱۱) سرمشق نخست، به اصالت دانشگاه و محوریت علم و تحقیق و به تقاضای اجتماعی آموزش عالی به عنوان سرمایه پیشرفت و کمال و اساساً به مثابه هدف توسعه می‌نگرد، در حالی که سرمشق دوم، در علم و آموزش، ابزار انگار[۲] است و دانشگاه را نهاد خادم بازارکار (و نه مشاور مستقل آن) تلقی می‌کند که بایستی درهای خود را به دستور او و به مقدار نیازش برای مستخدم بگشاید و به محض رفع نیاز روزمرهٔ بازاری، محکم ببندد و قفل کند و پذیرش خود را با تقاضای بازار هماهنگ سازد، آشکار است که دانشگاه بنابه سرشت روشنفکری خود، بالغ‌تر از آن است که بخواهد تمامیت خود را به بازار بفروشد. مدیریت کار در جامعه، دارای ضعفهای بنیادین و ساختاری است و از ایجاد ظرفیت اشتغال در بازار و فرصتهای شغلی لازم برای پاسخگویی نیروی بالقوه فعال جمعیت جوان کشور (که بزرگترین سرمایه معنوی و انسانی و فوق‌العاده گرانبها برای جامعه ماست و خیلی از جوامع حسرت آن را می‌کشند) علیل و ناتوان است و در نتیجه کسانی به این فکر می‌افتند که تاوان کاستی‌ها و عیوب نظام کار را نیز، نظام آموزش عالی بپردازد و چون نمی‌توانند بر اثر سوء تدبیر و مدیریت و فقدان برنامه‌ریزی علمی، پاسخگوی دانش‌آموختگان متقاضی کار باشند، در نتیجه مرتب درباره رشد و گسترش دانشگاهها نوعی ارزیابی منفی تبلیغ می‌کنند و تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری را که مظهر نیاز به فهمیدن، شوق و جرات

---

[۱] Paradigm

[۲] Instromentalist

دانستن و حاکی از سر کمال خواهی در جوانان این مرز و بوم است، به عنوان یک «معضل ملـی» تلقی می‌کنند تا به عنوان یک «مزیت ملی» تقاضای اجتماعی فوران یافته جوانان بـرای آمـوزش عالی، تازیانه تکامل برای سیاستگذاران و برنامه‌ریزان ومدیـران کشـور جـهت ایجـاد فرصتـهای شغلی مولد و مفید برای پیشرفت و اقتدار ملی است و با همه تلخی‌هایی که دشواری پاسـخگویی به این تقاضاها در بردارد، می‌توانند فرجامی شیرین برای این مرز و بوم فراهـم آوردنـد و ملـت علم و محتوای کار در کشور را ارتقا دهند.

اگر نظام کار به محتوا و کیفیـت بـرون دادهـای سیسـتم دانشـگاه ایـراد دارد و بیشـتر دانش‌آموختگان را فاقد مهارت‌های مورد نیاز خود ارزیابی می‌کند، حق دارد و می‌تواند خود را از کد گزاریهای صوری مثل مدرک لیسانس و فـوق لیسـانس و دکـتری و ... آزاد کنـد و مـیزان دانشگری و فناوری واقعی متقاضیان کار را بسنجد و از این جهت برنامه‌ریزی آموزشی و درسـی دانشگاه نیز باید متناسب با مهارت‌های مورد نیاز ملی و قابلیتـهای لازم جـهت حـل مسـأله در جهان کار و صنعت و خدمات، متحول و پویا بشود و البته این نیز جـز بـا انتقـال گرانیگـاه هـای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی از مراجع موازی و متعدد در بیرون دانشـگاه بـه درون دانشـگاه و متن آکادمیک و صنفی و بدنه هیأت علمی آموزشی و پژوهشی آن میسر نیست امـا چـیزی کـه هست آموزش عالی و دانشگاه و متقاضیان ورود به آن، نباید صرفاً از دید استخدامی و «اشتغال» نگریسته بشوند و دانشگاه به محل تربیت مستخدمین دولت و شاغلان بازار تقلیـل و فروکاسـت پیدا کند.

دانشگاه نهاد جامعه پذیری علم و فناوری است دانشگاه منحصراً نهادی اشتغال‌زا نیسـت اندیشه‌زا نیز هست(۱۲) دانشگاه نباید از دید صرفاً پیشه‌گانی[۱] به معنای ابـزاری کلمـه نگریسـته شود، در دانشگاه کسـانی درس معرفـت و فلسـفیدن و حـیرت و کنجکاوی‌هـای محـض، درس ریاضیات و علوم محض و درسهایی می‌آموزند که چه بسا مستقیماً و یا در نگاه سـطحی بـه درد هیچ استخدام کننده دولتی و خصوصی نمی‌خورد اما منشاء تولید فکر و ایده و معرفـت و دانـش لازم برای زیستن و پیشرفت و کمال هستند. اشتغال خود در متن علم و فناوری رشـد می‌یـابد و متحول می‌شود و توسعه پیدا می‌کند نه اینکه بتواند بدون باز تولید دانش پیـش بـرود و علـم و فناوری را نیز در رکاب خود و به مقداری که بخواهد به دنبال بکشد. خصوصاً در دنیـای امـروز که زندگی و اقتصاد و اشتغال در آن عمیقاً دانشبر شده است.

دانشگاه کارکردی پرویزنی و غربال‌گونه دارد. ولی نه غربال صرفاً بـازاری و اسـتخدامی بلکه، بیش و پیش از آن، غربال تحقیق و توسعه، و غربال آموزش و توسعه :

---

[۱] Professional

الف) غربال تحقیق و توسعه (شکل ۹۵)

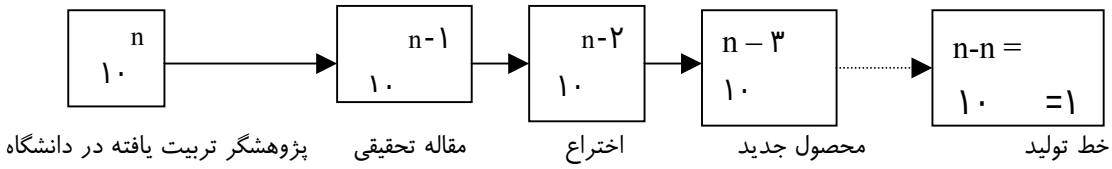

برای مثال ده هزار پژوهشگرِ (n=۴) تربیت یافته در دانشگاه لازم است که ده هزار گزارش پژوهشی تهیه کنند و از آنها هزار مقاله تحقیقی و از آن ۱۰۰ اختراع و از آن ۱۰ محصول جدید و سرانجام از این میان یک خط تولید تازه پدید آید.

ب) غربال آموزش و توسعه (شکل ۹۶)

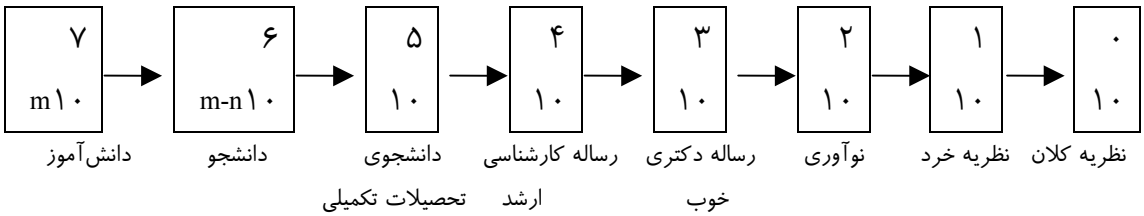

یعنی برای مثال اگر در قبال ۲۰ میلیون دانش‌آموز ایرانی، (m =۲) یک و نیم دانشجو را در نظر بگیریم ($n = \frac{1}{2}$) از آن، حدود ۱۰۰ هزار نفر دانشجوی تحصیلات تکمیلی به بار می‌آید و از آنها ده هزار رساله کارشناسی ارشد تدوین و ارائه می‌شود و به ۱۰۰۰ رساله دکتری می‌انجامد و حداکثر ۱۰۰ نوآوری جدی شکل می‌گیرد و از آنها ۱۰ نظریه خرد و سرانجام یک نظریه کلان، تولید می شود که می‌تواند برای جامعه، افق گشایی کند. (۱۴)

۳-۳-۴. توصیه برآمده از مطالعه حاضر به سیاستگذاران آن است که منطق آزاد علمی را در برابر «پارادایم ابزاری بازار» بهند و راه حل مسائل آموزش عالی را در برنامه و سرمشق «تقاضای اجتماعی» جستجو کنند. به متقاضیان آموزش عالی به عنوان « ملت علم» و سفیران پیشرفت کشور بنگرند و به جای بیگانگی با تقاضا، به تعامل خلاق با تقاضا و مهندسی عرضه و تقاضا بیندیشند. ابتدا باید مرکز ثقل سیاستگذاری و برنامه‌ریزی علم و فناوری از بیرون دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی به دورن آنها منتقل شود و سپس با استفاده از تحقیقات و یافته‌های علمی و نظام کارشناسی و حرفه‌ای مستقل و منتقد، **راههای برون رفت از بحران تقاضای اجتماعی را نه در مهار عرضه بلکه در « توسعه عرضه» (و نه رشد صرفاً کمی آن) طلب کنند.** تنوع عرضه آموزش عالی، قابلیت انعطاف آن، کیفیت و تناسب آن، پویایی و تحول و نوآوری در آن، کوچک شدن و خانگی شدن دانشگاه ، دانشگاه مجازی، خودآموزی عالی،

مسأله محور شدن آموزش عالی، نظام چند رسانه‌ای آموزش عالی، تعامل دانشگاه باجهان کـار و صنعت و خدمات، رابطه دانشـگاه و جامعـه، مشـارکت بخـش خصوصـی در آمـوزش عـالی در چارچوب اولویتهای ملی، تنوع منابع مالی دانشگاه ، منطق اقتصادی ارائه خدمات آموزش عـالی و دریافت هزینه تحصیلی با وام‌های طولانی‌مدت کم بهره از آموزش گیرندگـان ، مبادلـه اسـتاد و دانشجو، تجهیز کامل سیستم آموزش‌عالی و پژوهش کشور به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتبـاط بـا نهادهای آموزش عالی و پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی در جهان و ... از جمله راهکارهایی اسـت که در این مسیر می‌تواند چاره ساز باشد.[۱۵]

۱. بنگرید به:

- روزگاران ، عبدالحسین زرین‌کوب،سخن ،۱۳۷۵

- ایران و جهان از مغول تا قاجاریه ، عبدالحسین نوایی، هما،۱۳۶۶
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، احمد تدین، رسا، ۱۳۷۷ صص ۱-۱۶۵
- نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویهٔ تمدن بورژوازی غرب، عبدالـهادی حـائری، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- دین و دولت در عصر صفوی،مریم میراحمدی، امیرکبیر،۱۳۶۹
- تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه ، رضا شعبانی، تهران، ۱۳۵۹
- دره نادره، میزارمهدی خان استرآبادی، سید جعفرشهیدی، تهران ،۱۳۴۱
- کریم خان زند، عبدالحسین نوایی، تهران ، ۱۳۳۴

۲. بنگرید به :

- تخعه العالم و ذیل التحفه، عبداللطیف شوشتری، صمد موحد، تهران ۱۳۶۳

- تاریخ اجتماعی و اداری قاجاریه، عبدالله مستوفی ، زوار، ۱۳۴۳
- تاریخ اجتماعی ایران در عهد ایران در عهد قاجاریه ، چالز جیمز ویلس، جمشید دودانگه، زرین ۱۳۶۱
- نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ...
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران ... صص ۱۶۵-۳۲۴
- سفرنامه میزا صالح شیرازی، همایون شهیدی، سپهر، ۱۳۶۲
- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، فریدون آدمیت و هما ناطق، آگاه، ۱۳۵۶
- امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، تهران، پیمان ، ۱۳۲۳
- اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصرسپهسالار)، فریدون آدمیت، خوارزمی، ۱۳۵۱
- میرزا ملکم‌خان، حامد الگار، جهانگیر عظیمی، مدرس، ۱۳۶۹
- رساله مجدیه ، مجدالملک ، سعید نفیسی، تهران ۱۳۲۱
- یک کلمه، میرزا یوسف مستشارالدوله، چاپ سنگی، پ۱۳۲۳

۳. بنگرید به:

- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملکزاده ، ابن سینا ، ۱۳۲۸
- تاریخ مشروطه ایران ، احمد کسروی، امیر کبیر، ۱۳۵۵
- تاریخ هجده ساله آذربایجان ، احمد کسروی، امیر کبیر، چاپ هفتم، بی تا
- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، امیرکبیر، ۱۳۶۳
- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، فریدون آدمیت، پیام ۱۳۳۵ (و جلد دوم، روشنفکران ۱۳۷۱)
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران ... صص ۱۶۵-۳۲۴
- حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، عطار، ۱۳۷۱
- مطبوعات و ادبیات در دوره مشروطیت ، ادوارد برون، محمد علی تربیت، محمد عباسی، موقت، ۱۳۳۷

۴. بنگرید به:

- انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی، حسین مکّی، علمی، ۱۳۲۵
- تاریخ ۲۰ ساله ، حسین مکی ، ناشر، ۱۳۶۲
- روزنامه خاطرات عین السطنه ، روزگار پادشاهی احمد شاه قاجار از دولت عین الدوله تا کودتا، قهرمان میرزا سالور، ایرج افشار، اساطیر ۱۳۷۹

- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه ، محمد علی (همایون) کاتوزیان، محمد رضا نفیسی، ۱۳۶۶
- تاریخ تحولات اجتماعی ... صص ۳۲۹-۳۸۲

۵. بنگرید به:

- آمار آموزش عالی ایران در پنجاه سال پهلوی، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۵
- میهن ما، محمد حجازی، ابن سینا، ۱۳۳۷
- تاریخ فرهنگ ایران، عیسی صدیق، تهران ۱۳۵۴
- چهل گفتار ، عیسی صدیق، دهخدا، ۱۳۵۲
- راهنمای دانشگاه تهران ۴۶-۱۳۴۵ ، دانشگاه تهران ۱۳۴۶

۶.بنگرید به:

- ایران بین دو انقلاب ، یرواند آبراهامیان، احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نشرنی، ۱۳۷۷
- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسسه پهلوی، محمد علی (همایون) کاتوزیان، محمد رضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، ۱۳۶۸
- ریشه‌های انقلاب ایران ، نیکی کدی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹
- موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، احمد اشرف، زمینه، ۱۳۵۰
- ایران در قرن بیستم، ژان پیر ریگارو ... ، هوشنگ مهدوی ، البرز ، ۱۳۷۷
- تاریخ تحولات اجتماعی ایران .... صص ۳۹۳-۵۱۸
- از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود، علمی، ۱۳۷۰
- دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، فرد هالیدی، فضل‌اه نیک آیین، امیرکبیر، ۱۳۵۸
- تاریخ نوین ایران، ایوانف، هوشنگ تیزابی، حسن قائم پناه، طوفان ، ۱۳۵۶
- تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب ، غلامرضا نجاتی، رسا، ۱۳۷۱

۷. برای تفضیل داده ها و اطلاعات مورد نظر استفاده در این قسمت بنگرید به:

- سالنامه های آماری کشور از ۱۳۵۳ به بعد مرکز آمار ایران ۱۳۵۴ و ...
- آمار آموزش و پرورش سالهای ۴۱ به بعد، دفتر هماهنگی و برنامه‌ها، ۱۳۴۲ و ...
- گزارش‌های وزارت علوم و آموزش عالی، به کنفرانس‌های ارزیابی انقلاب آموزشی، ۱۳۴۸و ...
- آمار آموزش عالی ایران، مؤسسات تحقیقات و برنامه ریزی علمی آموزشی، ۱۳۴۹ و ...

- رشته‌های تحصیلی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران ۱۳۵۸-۱۳۰۱، وزارت فرهنگ و آموزش‌عالی، خسرو جوان، احمد داوری، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش‌عالی، ۱۳۶۲
- شناسایی رشته‌های آموزش عالی کشور، سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۵۶

۸ . برای تفصیل بیشتر و منابع مربوط بنگرید به مشروح گزارش تحولات نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تأثیر آن بر تقاضای اجتماعی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹

۹. همان مأخذ

۱۰. برای تفضیل بیشتر و منابع مربوط بنگرید به مأخذ مندرج در پی‌نویس هشتم و نیز بررسی مراحل تحول دانشگاه در ایران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۹

۱۱. مجموعه مقالات اولین اجلاس بررسی عملکرد و خدمات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸، مقاله دکتر مهدی مؤمنی، صص ۱۹۷-۱۹۹

۱۲. مجموعه مقالات اولین اجلاس بررسی عملکرد و خدمات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸، مقاله دکتر حسین عظیمی ، صص ۱۰۳- ۱۲۶

۱۳. برگرفته از: ایران ۱۴۲۷، عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی، دکتر رضا منصوری، طرح نو، ۱۳۷۷

۱۴. الگو گرفته از : مجموعه مقالات اولین اجلاس ... حسین عظیمی، ۱۲۲

۱۵. برای تفضیل بیشتر بنگرید به بخش‌های مختلف گزارش: بررسی تحولات نهادهای ... ۱۳۷۹

ردیف	دوره	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
			فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی‌اجتماعی غالب متقاضیان
۱	پس افتادگی و انحطاط	مادون عرضه	فقدان تقاضا	ناشناخته بودن تقاضا	—
۲	بیداری و برپایی سراسیمه	آستانه عرضه و مقدمات عرضه	تقاضاهای بالقوه و بندرت روبه فعلیت	گرایش‌های موردی به فضیلتی جدید	طبقه برگزیده (اخّص‌الخواصّ) – و اقلیتهای مذهبی-
۳	تأسیس و نوسازی معیوب	شکل‌گیری نظام عرضه	تقاضاهای روبه اجتماعی شدن و بالفعل شدن	- خرده گرایش اجتماعی به آموزش جدید به عنوان مزّیتی اجتماعی و استفاده از حق شهروندی - تقاضا آموزش‌عالی تقاضای چهارم زندگی است	طبقه خواص و بخشی از لایه‌های متوسط پیرامونی
۴	رشد سریع و آسیب‌پذیر	رشد سریع نظام عرضه	تقاضای اجتماعی بالفعل و تقویت شده و روبه رشد	-تقاضای رایج رقابتی برای استفاده از یک فرصت رشد اجتماعی -یک قاعده و هنجار جهت تعریف و ایفای نقش‌اجتماعی برای جوانان -تقاضای آموزش عالی تقاضای سوم است	- طبقه متوسط و بخشی از لایه‌های پایینی مجاور آن - محرومیت نسبی بخش‌های حاشیه‌ای و دور از مرکز

بقیه در صفحه بعد ←

شکل ۷۳

عرضه و تقاضای آموزش جدید و عالی در شش دوره

ردیف	دوره	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
			فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی‌اجتماعی غالب متقاضایان
۵	ستیزندگی پر هزینه	-اختلال و ناکارکرد شدن نظام عرضه - ایدئولوژیک شدن عرضه	تحریک یافتن و شیوع تقاضا	-فشردگی و ازدحام تقاضا برای دستیابی به موضوعی پاردوکسیکال که حقی قانونی، همگانی و رایگان است و در عین حال دشواریاب است و در اعتبار و اصالت و تمامیت آن تشکیک و نزاع به وجود آمده است -تقاضای آموزش عالی تقاضای دوم زندگی است	توده‌ای شدن تقاضا
۶	سازندگی ناقص و منتهی به تعارض	- ترمیم و تنوع نظام عرضه - بحران پاسخگویی - بحران ساختاری و مفهومی	فوران تقاضای انباشته و انبوه	-انگیزش و گرایش و نیاز عمومی به مطلوبی تجدید اعتبار شده و کمیاب -حقی شهروندی و مدنی -تقاضای اول در زندگی دانشبر -تقاضای چیزی در حال تحول مفهومی و ساختاری	همگانی و فراگیر شدن تقاضا

بقیه از صفحه قبل ←

شکل ۷۳

عرضه و تقاضای آموزش جدید و عالی در شش دوره

ردیف	دوره	رابطه عرضه و تقاضا
۱	پس‌افتادگی و انحطاط	شرایط سکون و رخوت: با فقدان عرضه و فقدان تقاضا نوعی تعادل ایستای سنتی وجود داشت
۲	بیداری و برپایی	عرضه اولیه، ایجاد تقاضا کرد و تقاضاهای ایجاد شده، متقابلاً ادامه عرضه را ایجاب نمودند
۳	تأسیس و نوسازی معیوب	-عرضه نظام یافته و نهادی‌تر شده چون هنوز تا مرحله اشباع فاصله درازی دارد با برنامه‌ها و تأسیسات و کارکردهای خود به تقاضاهای بالقوه اجتماعی دامن می‌زند و آنها را به اجتماعی شدن و بالفعل شدن سوق می‌دهد -اجتماعی شدن تقاضا و فعلیت یافتن آنها، متقابلاً موجب رشد و گسترش عرضه می‌شود
۴	رشد سریع و آسیب‌پذیر	-عرضه مستقل از تقاضا -عرضه آسان پشتگرم به دریافتی‌های نفتی با رشد سریع و سبکبار، تقاضا را تحریک می‌کند و آن را شتاب می‌دهد به حدی که سرعت تقاضا نیز نهایتاً از روند عرضه، پیشی می‌گیرد و شرایط رقابتی پدید می‌آید -در اواخر دوره مهندسی اجتماعی و علمی «عرضه و تقاضا» نهادی می‌شود و کارکردهای مثبتی برجای می‌نهد ولی ناتمام می‌ماند

بقیه از صفحه قبل

شکل ۷۴

تعامل میان عرضه و تقاضا در شش دوره

ردیف	دوره	رابطه عرضه و تقاضا
۵	ستیزندگی پرهزینه	-عرضه بیگانه از تقاضا -نهادینه شدن نامهندسی اجتماعی در عرضه و تقاضا -دولتی شدن مفرط عرضه -نهادی شدن کد گذاری‌های ایدئولوژیک در عرضه و تقاضا -تقلیل عرضه و فقدان تنوع و قابلیت انعطاف لازم در آن
۶	سازندگی ناقص و منتهی به تعارض	- مهندسی اجتماعی دیرهنگام و چالشهای ناشناخته عرضه و تقاضا - بحرانهای عرضه و تقاضا ناشی از تحولات داخل کشور از جمله تغییر ساختار وزارتی، خودگردانی دانشگاهها، خصوصی شدن و .... و تحولات جهانی مانند مجازی شدن و خانگی شدن و ...

بقیه از صفحه قبل ←

شکل ۷۴

تعامل میان عرضه و تقاضا در شش دوره

ردیف	عوامل مؤثر	نهاد یا نهادهای مربوطه
۱	فروبستگی و ایستایی در نهادهای اقتصادی با کمترین کارکرد بازرگانی و بیشترین کارکرد ایلیاتی، شبانکاری و دهقانی	اقتصادی-اجتماعی
۲	شیوع فقر و شهر نانشینی در نهادهای اجتماعی	اقتصادی-اجتماعی
۳	کمبود عقلانیت ابزاری و حسابگرانه در نهادهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگی	اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی
۴	سیکل معیوب خودکامگی یا تعارض‌های فرقه‌ای در نهادهای سیاسی به علاوه مواجهه با حوادث منفی بسیار (ناپایداری و ناامنی مزمن سیاسی)	سیاسی-اجتماعی-فرهنگی
۵	بیگانگی نهادینه شده میان مردم و دولت	سیاسی- اجتماعی
۶	چرخه انحصار گرایی و واگرایی فرقه‌ای، قومی، مذهبی	اجتماعی- فرهنگی
۷	کمبود همگرایی میان نهادهای خصوصی و عمومی (بیگانگی میان فرقه‌ای، میان قومی و ضعف نهاد ملیت)	اجتماعی- فرهنگی
۸	خصوصیت نردبانی نهاد سیاسی برای دستیابی به منابع کمیاب اقتصادی اجتماعی	سیاسی-اجتماعی-اقتصادی
۹	سیکل ذره وارگی و توده وارگی در نهادهای اجتماعی-سیاسی	فرهنگی - اجتماعی-سیاسی
۱۰	خصلت ایلیاتی- طائفه‌گری و سنتی در نهادهای حاکم (و بی‌اعتنایی آنها به دنیای علوم و فناوری جدید)	اجتماعی - سیاسی
۱۱	انفعال و درون گرایی فرهنگی نهادینه شده به صورت تصوف و تشرع منفی	فرهنگی - اجتماعی
۱۲	انتظار ناکجاآباد به جای بهبودگرایی نسبی	فرهنگی - اجتماعی
۱۳	ضعف احساس خویشکاری در نهادهای انسانی - اجتماعی	فرهنگی- اجتماعی
۱۴	رکود و تحجر فرهنگی- مذهبی	فرهنگی - اجتماعی
۱۵	پرهیز نهادی شده از تعامل مثبت با بیگانگان عقیدتی	فرهنگی - اجتماعی
۱۶	عادت به نقد ناشدگی، ناب ماندگی (نقد ناپذیری مزمن در نهادهای فکری، فرهنگی، مذهبی و سیاسی)	فرهنگی - اجتماعی - سیاسی

شکل ۷۵

عوامل مؤثر بر دوره پس‌افتادگی و انحطاط طولانی

تحولات نهادها	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
		فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان
عقب‌ماندگی در نهادهای اقتصادی تصلب و تعارض در نهادهای سیاسی رکود و تحجر در نهادهای فرهنگی ضعف مزمن در نهادهای اجتماعی	مادون عرضه	فقدان تقاضا	ناشناخته بودن تقاضا	ـــ
	شرایط سکون و رخوت: تعادل فقدان عرضه و فقدان تقاضا			

شکل ۷۶

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش علوم و فناوری در دوره پس افتادگی و انحطاط طولانی

ردیف	عوامل مؤثر		نهاد یا نهادهای مربوطه
	مثبت	منفی	
۱	❑ مواجهه نخبگان با مدرنیته غربی و دو الگوی مدرنیزاسیون به سبک غربی در همسایگی (روسیه و عثمانی) و احساس ناکارآمد بودن مناسبات اجتماعی و فرهنگی و دستگاه سیاسی و اداری کشور	فاصله و شکاف عمیق اجتماعی-فرهنگی میان نخبگان و انبوه جمعیت شهری و خصوصاً روستایی پراکنده	اجتماعی، فرهنگی، سیاسی
۲	❑ تحول در نهادهای اقتصاد سنتی جامعه براثر نفوذ کارکردهای اقتصادی کشورهای صنعتی در آن -کاهش نرخ شبانکاری ایلی از ۵۰-۳۰٪ تا ۲۵٪ -افزایش شهرنشینی تاحدود ۲۰٪ -پیدایش صنوف و مشاغل جدید صنعتگری و پیشه وری و بازرگانی شهری -تحول در نهادهای تخصص و تقسیم کار اجتماعی	موقعیت حاشیه‌ای (Marginal) ایران که چه بسا کارکردی بدتر از استعمار شدگی و وابستگی مستقیم داشت	اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی
۳	❑ تحول در نهادهای فرهنگی- ارتباطی نخبگان ایران و مراودهٔ آنها با محیط متحول جهانی (رفت و آمد، مأموریت، مسافرت، بازرگانی، ترجمه و ...) -گرایش‌ها و انگیزش‌ها و رفتارهای نوین در نهادهای فکری و فرهنگی نخبگان -کالاها و پیامهای جدید فرهنگی- اجتماعی در مطبوعات، کتب و ترجمه‌ها (بذرهای عقل‌گرایی، علم گرایی، فن‌گرایی، حق و حقوق‌گرایی، عرفگرایی، قانون‌گرایی، نوگرایی و آزادیخواهی)	- گسست (Gap) و خلأ میان خرده فرهنگ واکنش سریع نخبگان با فرایندهای بطئی و سنگین و گرانبار اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در متن فرهنگ و جامعه عمومی - رکود، رخوت، تصلب، انجماد و انقباض در نهادهای فرهنگی- اجتماعی	فرهنگی –اجتماعی

بقیه در صفحه بعد ←

شکل ۷۷

عوامل مؤثر بر دوره بیداری و برپایی سراسیمه

تحولات نهادها	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
		فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان
- ظهور نخبگان دولتی تجددخواه در درون نهادهای سیاسی سنتی - ظهور روشنفکری در نهادهای فرهنگی و اجتماعی با کالاها، پیامهای نو و پیشنهادهای تغییر - آغاز دگردیسی در نهادهای اقتصادی سنتی - نخستین پدیده‌های نهادی صنوف و مشاغل جدید صنعتگری و پیشه‌وری بازرگانی - تأسیسات جدید تمدنی (چاپخانه، شورای دولت، وزارتخانه و ...) - نهادهای کوچک نمایندگی تغییر مانند مطبوعات و کلوپ‌های جدید	آستانه عرضه و مقدمات عرضه	نادر تقاضاهایی مثل جوانه‌هایی پراکنده در کویر	گرایش های موردی به فضیلتی مدرن	طبقه برگزیده (اخص الخواص) (و اقلیتهای مذهبی)
	- عرضه اولیه، ایجاد تقاضا می‌کند - تقاضاهای اولیه، ادامه عرضه را ایجاب می‌دارد			

شکل ۷۸

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش علوم و فناوری در دوره بیداری و برپایی سراسیمه

عرضه	تقاضا
- درخواست معلم و مستشار از خارج دهه اول قرن ۱۹ - اعزام محصل به خارج دهه دوم قرن ۱۹ - تأسيس مدارس دخترانه و پسرانه توسط اقليتهاي مذهبي به كمك كشيشان و مبلغان آمريكايي و فرانسوي از دهه ۳۰ قرن ۱۹ - مدارس اقليتها از نيمه قرن ۱۹ افزايش يافتند - تأسيس نخستين مدارس دولتي: • دارالفنون ۱۸۵۱/۱۲۲۷ مدرسه مشيريه ۱۸۷٤/۱۲۵۰ و مدرسه نظامي پس از ۱۲۵۷ در تهران • مدرسه دولتي در تبريز ۱۲۵۳ش و اصفهان ۱۲۵۷ ش • مدرسه سياسي توسط پيرنيا (۱۲۷۷) نخستين مدرسه عالي ايران شمرده شده است - اختصاص وزارتخانه‌اي براي آموزش جديد (وزارت علوم) در اوايل نيمه دوم قرن ۱۹ و اعزام ٤۲ نفر به فرانسه - تأسيس مدارس غير دولتي از اواخر قرن ۱۹م (رشديه ۱۲٦۵ش و ...) - تأسيس انجمن معارف (۱۲۷۵ ش) براي گسترش مدارس غيردولتي	- تقاضاي آموزش‌گيري از معلمين و مستشاران - تقاضاي تحصيل در خارج (۲ نفر ۱۸۱۱/ ۵ نفر ۱۸۱۵) - تقاضاي آموزش جديد در ميان اقليتها - تقاضاي تحصيل در مدارس جديد دولتي و غير دولتي - تقاضاي اعزام به خارج در ميان خواص
❑ در تعامل عرضه و تقاضا، تقدم و ابتكار عمل با عرضه (توسط نخبگان و براساس الگوهاي غربي) است و تقاضا كمتر صفت درون زا و طبيعي دارد. ❑ تقاضا ابتدا و صرف نظر از اقليتهاي مذهبي، در درون گروه بندي رجال، اعيان، صاحب منصبان كشوري و لشگري و فرزندان آنها به جريان مي‌افتد و سپس عمدتاً از طريق مدارس غيردولتي (مدرسه رشديه و ...) به متن جامعه نيز به ندرت منتقل مي‌شود. ❑ عرضه و تقاضا عمدتاً در سطح ماقبل عالي است	

شكل ۷۹

عرضه و تقاضای آموزش جديد علوم و فناوری در دوره بيداری

عوامل مربوط به تحولات نهادين	
عامل مثبت	**عامل منفی**
❑ تحول كلان ساختاري در نهاد سياسي كه مي‌توانست موجب پاسخگو شدن دولت باشد (تبديل رژيم سلطنت مطلقه به مشروطه و تشكيل نهاد نمايندگي در ۱۲۸۵ش) ❑ تحول كلان ساختاري در نهادهاي حقوق اساسي: (تصويب قانون اساسي در ۱۲۸۵ش كه حقوقي را براي مردم از جمله حق دانستن و آموختن به رسميت مي‌شناخت) ❑ نهادي‌تر شدن و موظف‌تر شدن وزارت علوم (معارف) براي عرضه آموزش ۱۲۸۸ش ❑ تحول در نهادهاي اجتماعي، سياسي، فرهنگي و مشاركتي با تشكيل انجمن‌هاي ملي و ... (در آغاز قرن ۲۰) ❑ نهادهاي جديد برنامه ريزي آموزشي در سطح ملي (پروگرام مدارس و نظامنامه آن) پس از پيروزي مشروطه ❑ تحول در نظام پيشنهاد اجتماعي و نفوذ ايده‌هايي مانند ضرورت گسترش نهادهاي آموزشي در سطوح ابتدايي- متوسطه و عالي و تربيت معلم در دالمعلمين‌هاي پسرانه و دخترانه و امكان استفاده از اوقاف براي تأمين بودجه آموزشي كشور – پس از مشروطه- ❑ تقويت نهادهاي جديد مدني مثل مطبوعات و احزاب و انعكاس و انتشار اجتماعي مطالبات جديد از جمله ضرورت اكتساب دانش و فنون تازه غربي، آموزش رايگان و عمومي، آموزش زنان و ... ❑ تحول در نهادهاي حقوقي و قانوني مربوط به آموزش: قانون اساسي معارف ۱۲۸۸ش (در اين قانون آموزش جديد در سه مقطع ابتدايي، متوسطه و عالي براي دختران و پسران تعريف شده و دولت موظف به عرضه آن با نقش حمايتي و نظارتي و با مشاركت بخش غير دولتي شده است) ❑ تحول در نهادهاي مديريتي و ساختاري آموزش جديد و تشكل اولين جامعه علمي و آموزشي كشور در پيرامون مركز قدرت (شوراي عالي معارف ۱۳۰۰) ❑ ايجاد ثبات و امنيت در نهادهاي سياسي، اجتماعي و اقتصادي از آغاز سده ١٤ شمسي (دوره پهلوي اول) ❑ نهادي شدن مدرنيزاسيون دولتي و افزايش بي‌سابقه اعتبارات و تأسيسات آموزشي جديد توسط آن كه موجب تقويت نظام عرضه آموزش عالي شد	❑ ناپايداري در نهادهاي سياسي (درگيري و تعارض و ناامني پس از مشروطه) ❑ ضعف نهادهاي اقتصادي جامعه تنگناهاي مالي و اعتباري دولت براي ايجاد مدارس و عدم مشاركت بخش غيردولتي ❑ پس‌افتادگي و ركود و تحجر مزمن در نهادهاي فرهنگي-اجتماعي كه موجب بدگماني به نهادهاي جديد آموزشي مي‌شد و آن را پس مي‌زد ❑ غلبة صفت از بالا و بيروني بودن و دولتي بودن بيش از اندازه در مدرنيزاسيون آموزشي با سايه‌اي از خودكامگي سياسي خصوصاً در اواخر دوره كه تا حدودي روند جامعه‌پذيري و فرهنگ‌پذيري آموزش جديد و عالي را در كشور خصوصاً در بخش‌هاي وسيع سنتي كند مي‌كرد.

شكل ۸۰

عوامل مؤثر بر دورهٔ تأسيس و نوسازی معيوب

تحولات نهادها	وضع عرضه آموزش علوم و فناوری	وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش علوم و فناوری		
		فراوانی تقاضا	وضعیت تقاضا	گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان
- نهادهاي جديد سياسي كه ضريب پاسخگويي دولت را ايجاد كرد - نهادهاي حقوقي و قانوني جديد كه رعيت را به شهروند مبدل مي‌ساخت و براي آنها حقوقي (از جمله حقوق آموزش) به رسميت مي‌شناخت - نهادهاي اداري جديد با وظايف تعريف شده براي عرضه خدمات آموزشي - نهادهاي برنامه‌ريزي آموزشي - نهادهاي جديد نمايندگي براي انتقال مطالبات به مركز قدرت - نهادهاي جديد مدني براي انعكاس و انتشار اجتماعي مطالبات - نهادهاي حقوقي براي تعريف حقوق آموزشي از ابتدايي تا عالي - نهادهاي مديريتي و ساختاري آموزش جديد در سطح ملي - نهادي شدن اقتدار مركزي و امنيت و ثبات سياسي - نهادي شدن نوسازي دولتي	شكل گيري نظام عرضه	تقاضاهاي بالقوه روبه بالفعل شدن و اجتماعي شدن	- خرده گرايش اجتماعي به آموزش جديد به عنوان مزيتي اجتماعي - استفاده از حق شهروندي - تقاضاي چهارم	طبقه خواص و بخشي از لايه‌هاي متوسط پيرامونی
	- عرضه نظام يافته و نهادي‌تر شده با برنامه‌ها و كاركردها و تأسيسات خود به تقاضاها دامن مي‌زند و چون هنوز فاصله بسياري از مرحله اشباع دارد، تقاضاهاي بالقوه را به بالفعل شدن و اجتماعي‌تر شدن سوق مي‌دهد - اجتماعي شدن تقاضا نيز متقابلاً موجب رشد و گسترش نظام عرضه مي‌شود			

شکل ۸۱

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش علوم و فناوری در دوره تأسیس و نوسازی معیوب

عامل مثبت	عامل منفی
❑ غلبه گفتمان رفورمیسم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی [خط قوام و میلیسپو و تیم وارن و ...] بر رادیکالیسم ایدئولوژیک- سیاسی در دهه ۳۰ تا ۵۰ در نهادهای نخبگان ❑ نهادی شدن تفکر برنامه ریزی و مدیریت علمی (افزایش عمر مدیریت) - در طول برنامه دوم هفت ساله هر دولت به طور متوسط ۲۱ ماه فرصت داشت و عمر مدیریت در وزارت متصدی آموزش‌عالی نیز بیشتر شد و حتی در یک مورد به ۶ سال رسید (دکتر مهران) ❑ پایداری در نهادهای سیاسی و ثبات در نهادهای اداری و مدیریتی خصوصاً در دهه ۴۰ تا نیمه ۵۰ ❑ افزایش شهرنشینی در دهه ۲۰ تا ۲۲٪، نیمه دهۀ ۳۰ تا ۳۱٪ ، نیمه دهه ۴۰ تا ۳۸٪ اوایل دهه ۵۰ تا ۴۰٪ و نیمه دهه ۵۰ تا ۴۷٪ ❑ کاهش نرخ بسیار بالای بیسوادی تا حد ۵۳٪ ❑ جوانتر شدن جمعیت که در اوایل دهه ۵۰ سهم سنین ۶ تا ۲۴ ساله به بیش از ۵۰٪ و تا ۵۴٪ رسید ❑ نرخ رشد بالا در ثبت‌نام در آموزش‌های ماقبل دانشگاهی از ۲/۲ میلیون جمعیت تحت پوشش در آغاز دهه ۴۰ به بیش از ۸ میلیون در پایان دوره رسید - نرخ رشد ظرفیتهای عرضه در آموزش ماقبل دانشگاهی در طول دهه ۴۰، جمعاً ۶۸/۱٪ بود - نرخ رشد آموزش متوسطه در طول دهه ۴۰ ۲۶۶/۳٪ بود ❑ سهم اشتغال در صنعت در آغاز دهه ۵۰ به ۲۷/۶٪ رسید ❑ سهم مشاغل فکری و تخصصی از ۱/۶٪ در سال ۳۵ به ۳/۵٪ در سال ۵۱ و ۷٪ در آستانه انقلاب اسلامی رسید	❑ معارضه جویی‌های پرهزینه در نهادهای تعویض شد سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مدیریت می‌رسید انقباض سیاسی دولت در عکس‌العمل نسبت ❑ به معارضه جویی جامعه سیاسی و نتایج آن مثل محدود شدن استقلال نهادهای آموزش عالی ❑ سایه اقتدار و تمرکز دولتی بر نظام عرضه و تقاضا و تعامل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ❑ وابستگی شدید آموزش عالی به بودجه دولتی آن هم از محل دریافتی‌های نامطمئن و آسیب‌پذیر نفتی ❑ گرایش بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری آموزشی آسان و پربازده ❑ عدم توازن از برخورداری مستقیم از خروجی و حاصل توسعه میان بخش‌های مرکزی و پیرامونی، شهری و روستایی، طبقات متوسط و حاشیه نشین ها و ...

عامل مثبت	عامل منفی
❑ گذار نهادهای اقتصادی کشور از مناسبات روستایی و ارباب- رعیتی به شهری و سرمایه‌داری متصل به سرمایه‌داری جهانی ❑ نهادی تر شدن و تثبیت توسعه‌گرایی و نوگرایی در نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور ❑ آزادی تحقیق و مبادله دانش و اطلاعات در نهادهای علمی، تحقیقاتی و فرهنگی و فرایندهای عقلانیت از سلطه ایدئولوژیک خاص و تنگناهای خاص در	

عامل مثبت	عامل منفی
❑ نهادی‌تر شـــدن و تثبیـت اصـالت و مـنزلت دانش و تخصص و علم جدید -افزایش اعتبار اجتماعی دانشگاه ❑ نهادی شدن تشکیلات مستقلی برای آموزش عـــالی از نیمـــه دهـــه ۴۰ (وزارت علـــوم و آموزش‌عالی) و اختصاص سـهم قـابل توجـهی از بودجه و درآمد عمومی به آن -در برنامه پنجم مقرر شد که سهم سرمایه‌گذاری در بخـش آمـوزش از ۶/۸٪ بـــه ۹/۸٪ درآمـــد ناخالص برسد (۴/۷٪ در بخش دولتی و ۵/۱٪ در بخش غیردولتی) ❑ افزایش شاخصهای بهداشتی و رفاهی و اوقات فراغـت در نـهادهای اجتمـاعی بـر اثـــر رشـــد اقتصادی کشور (بـــرای مثـال شـاخص امیـد بـه زندگی در پایان دوره به ۵۵ سال افزایـــش یافتـه بود)	

ادامه شکل ۸۴

عوامل مؤثر بر دورهٔ رشد سریع و آسیب‌پذیر

عرضه	تقاضا
❑ فعالیت ۲۴۴ مدرسه جدید ابتدایی و متوسطه به علاوه ۱۰۰ مکتب خانه در ۱۲۹۷ش ❑ افزایش بی‌سابقه عرضه آموزش جدید در بخش دولتی از آغاز سده ۱۴ شمسی (۱۳۰۰ به بعد) ❑ فعالیت ۲۴۶۳ نهاد آموزشی جدید در ۶-۱۳۰۵ ❑ تاسیس دارالمعلمین پسرانه و دخترانه برای تربیت کادر آموزشی از ۸-۱۲۹۷ به بعد ❑ تأسیس نخستین مدارس عالی کشور از اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴: مدرسه سیاسی (۱۲۷۷) مدرسه طب (۱۲۹۷) مدرسه عالی حقوق (۱۲۹۹) مدرسه قابلگی (۱۳۰۰) مدرسه عالی تجارت (۱۳۰۵) مدرسه دندانسازی (۱۳۰۸) مدرسه عالی فلاحت (۱۳۰۹) –همگی بدون استثنا در مرکز سیاسی کشور! – ❑ اعزام انبوه به خارج، از ۱۳۰۱ با الزام قانونی اختصاص ۳۵٪ آن به ترتیب کادر آموزشی ❑ اعزام ۱۰۰ نفر در ۱۳۰۷ و اعزام‌های بعدی ❑ استخدام معلمین خارجی از دهه اول سده ۱۴ شمسی ❑ عرضه دوره‌های آموزشی کوچک و موردی مثل کلاس قضایی، کلاس ثبت اسناد کلاس امور مالی، کلاس آمار، کلاس بانک ملی و ... از آغاز سده ۱۴) ❑ تأسیس دانشگاه تهران ۱۳۱۳-۱۳۲۰ و فعالیت آن	❑ تحصیل ۲۴۲۱۱ نفر محصل (۲۲۴۰۹ پسر و ۱۸۰۲ دختر) در مدارس جدید ابتدایی و متوسطه [علاوه بر ۱۷۰۰ محصل مکتب خانه] در ۱۲۹۷ ❑ در ۱۲۹۷ش ۲٪ جمعیت در مدارس تحصیل می‌کردند که ۷/۴٪ آنها دختر بودند ❑ تحصیل ۱۳۰۸۱۳ محصل در نهادهای آموزشی جدید در ۶-۱۳۰۵ ❑ تحصیل رایگان در دارالمعلمین‌ها با تعهد آموزشی ❑ در ابتدا به جز شعب مدرسه طب (قابلگی) و نیز دارالمعلمین خاص دخترانه، زنان سهمی در آموزش‌عالی نداشتند ❑ تحصیل متقاضیان آموزش عالی در دانشگاه تهران با نرخ رشد سالانه ۷/۳٪ به حدی که در پایان دوره ۱۲/۷ نفر از هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت (۰/۰۱٪ کل جمعیت) دانشجو بودند ❑ فراوانی جمعیت دانشجویی در گروه‌های عمده رشته تحصیلی در این دوره بدین قرار بود ۱. انسانی ۵۴/۵٪ ۲. پزشکی ۲۵/۱٪ ۳. فنی ۱۲٪ ۴. کشاورزی و دامپزشکی ۸/۲٪
❑ نظام عرضه و تقاضا کمتر در متن جامعه اقتصادی، مدنی و فرهنگی مستقل از دولت است ❑ نظام عرضه بیش از حد از بالا و بیرونی و وابسته به دولت است و سایه خودکامگی سکولار نیز بر آن وجود دارد ❑ نظام عرضه بیش از اندازه در مرکز سیاسی کشور تجمع یافته است ❑ نظام عرضه آموزش عالی بدون استثنا به مرکز سیاسی کشور اختصاص دارد ❑ قبل از دانشگاه تهران و به استثنای دارالمعلمین خاص دخترانه، در مدارس عالی هیچ زنی تحصیل نمی‌کند (این عوامل روند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری علم و فناوری را در ایران کند کرده است)	

شکل ۸۲

عرضه و تقاضای آموزش جدید و عالی در دوره تأسیس و نوسازی معیوب

عامل مثبت	عامل منفی
❑ گذار نهادهای اقتصادی کشور از مناسبات روستایی و ارباب- رعیتی به شهری و سرمایه‌داری متصل به سرمایه‌داری جهانی ❑ نهادی تر شدن و تثبیت توسعه‌گرایی و نوگرایی در نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کشور ❑ آزادی تحقیق و مبادله دانش و اطلاعات در نهادهای علمی، تحقیقاتی و فرهنگی و فرایندهای عقلانیت از سلطه ایدئولوژیک خاص ❑ نبودن مشکلات و تنگناهای خاص در نهادهای اعتباری و مالی در آغاز دهه ۴۰ دریافتی‌های نفتی نسبت به گذشته ۲۳۶۶% افزایش یافت و به نیم میلیارد دلار رسید در پایان دهه ۴۰ با ۸۲۰% افزایش دیگر به ۴/۵ میلیارد دلار بالغ شد و سرانجام در سال ۵۵ به سقف ۲۰ میلیارد دلاری بالا رفت.) ❑ غنای ساختاری در نهادهای اقتصادی به حدی که رشد تولید ناخالص ملی از ۵/۳% در آغاز دهه ۴۰ به ۱۴/۲% در سال ۵۰ رسید متوسط رشد در نیمه اول دهه ۵۰ به ۱۵% بالغ شد. -تشکیل سرمایه ثابت داخلی رشدی در حد ۱۸/۴% داشت ❑ میزان مشارکت بخش غیردولتی برای نخستین بار در تاریخ معاصر در طول دهه ۴۰ حرکتی روبه جلو کرد به حدی که ۸۴/۷% آموزش کودکستانی، ۷/۴% آموزش ابتدایی ۱۹/۲% آموزش دبیرستانی، ۹/۴% آموزش فنی و حرفه‌ای در دهه ۴۰ توسط بخش غیر دولتی سرمایه‌گذاری شد.	

ادامه شکل ۸۴ عوامل مؤثر بر دوره رشد سریع و آسیب‌پذیر

عامل مثبت	عامل منفی
❑ نهادی‌تر شـــدن و تثبیـت اصـالت و مـنزلت دانش و تخصص و علم جدید -افزایش اعتبار اجتماعی دانشگاه ❑ نهادی شدن تشکیلات مستقلی برای آموزش عـــالی از نیمـــه دهـــه ۴۰ (وزارت علـــوم و آموزش‌عالی) و اختصاص ســهم قـابل توجـهی از بودجه و درآمد عمومی به آن -در برنامه پنجم مقرر شد که سهم سرمایه‌گذاری در بخـش آمـوزش از ۶/۸% بـــه ۹/۸% درآمـــد ناخالص برسد (۴/۷% در بخش دولتی و ۵/۱% در بخش غیردولتی) ❑ افزایش شاخصهای بهداشتی و رفاهی و اوقات فراغـت در نـهادهای اجتمـاعی بـر اثـــر رشـــد اقتصادی کشور (بـــرای مثـال شـاخص امیـد بـه زندگی در پایان دوره به ۵۵ سال افزایـــش یافتـه بود)	

ادامه شکل ۸۴

عوامل مؤثر بر دورهٔ رشد سریع و آسیب‌پذیر

<table>
<tr><th rowspan="2">تحولات نهادها</th><th rowspan="2">وضع عرضه آموزش‌عالی</th><th colspan="3">وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی</th></tr>
<tr><th>فراوانی تقاضا</th><th>وضعیت تقاضا</th><th>گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان</th></tr>
<tr><td rowspan="2">❑ تقویت و تثبیت نهادهای جدید تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه و مدرنیزاسیون دولتی
❑ توسعه نهادهای شهری، اقتصادی، صنعتی، صنفی، حرفه‌ای و مشاغل تخصصی
❑ توسعه نهادهای اجتماعی و منابع انسانی از حیث سواد و رفاه و فراغت و بهداشت
❑ رشد طبقه متوسط و مشاغل فکری
❑ توسعه فرهنگی و نوسازی فرهنگی و ارتباطی
❑ گذار نهادهای اقتصادی به سرمایه‌داری متصل به بازارهای جهانی و رشد اقتصادی
❑ گشایش‌های آسان اعتباری و مالی از جمله برای بخش آموزش عالی (متکی به نفت)
❑ حرکت بخش خصوصی در جهت مشارکت
❑ توسعه روشنفکری و افزایش اعتبار و منزلت دانشگاه و نهادهای علمی- تحقیقاتی</td><td>رشد سریع نظام عرضه</td><td>تقاضای اجتماعی بالفعل و تقویت شده و روبه رشد</td><td>❑ تقاضای رایج رقابتی برای استفاده از یک فرصت رشد اجتماعی
❑ قاعده و هنجاری جهت تعریف و ایفای نقش اجتماعی برای جوانان
❑ تقاضای سوم</td><td>❑ طبقه متوسط و بخشی از لایه‌های پایینی مجاور آن
❑ محرومیت نسبی بخش‌های حاشیه‌ای و دور از مرکز</td></tr>
<tr><td colspan="4">❑ عرضه مستقل از تقاضا
❑ عرضه آسان مستظهر به نفت با رشدی سریع و سبکبار که تقاضا را تحریک می‌کند
❑ سرعت تقاضا در نهایت از روند عرضه سبقت می‌گیرد و شرایط رقابتی پدید می‌آید
❑ در اواخر دوره مهندسی اجتماعی و علمی «عرضه و تقاضا» نهادی می‌شود و کارکردهای مثبتی برجای می‌نهد ولی ناتمام می‌ماند</td></tr>
</table>

شکل ۸۵

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره رشد سریع آسیب‌پذیر

عرضه	تقاضا
❑ افزایش و تنوع ظرفیت آموزش عالی: از ۴ مؤسسه و دانشگاه در قبل از برنامه اول به ۲۲ مورد در برنامه اول به ۴۷ مورد در برنامه دوم به ۱۵۸ مورد در پایان برنامه سوم و چهارم و به ۲۴۴ مورد در پایان برنامه پنجم ❑ افزایش ضریب اشتغال به تحصیل عالی در جمعیت کشور: برای هر ۱۰۰هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۱۹ تعداد ۱۲/۷ نفر دانشجو در سال ۵۲-۱۳۵۱ تعداد ۴۰۰ نفر دانشجو در سال ۵۸-۱۳۵۷ تعداد ۴۸۶/۵ نفر دانشجو ❑ پوشش ملی آموزش عالی درکشور : قبل از برنامه اول: ۹۰/۹% تهران ۹/۱%، دو شهر اصفهان و تبریز در برنامه اول: ۷۷/۹% تهران ۲۲/۱%، ۵ شهر بزرگ در برنامه دوم: ۶۹/۳% تهران ۳۰/۷%، ۷ شهر در برنامه سوم و چهارم: ۵۶/۲% تهران ۴۳/۸%، ۲۴ شهر در برنامه پنجم: ۴۵/۴% تهران ۵۴/۶%، ۵۴ شهر و ۲۰ استان ❑ توزیع ظرفیتهای آموزش عالی بین دختر و پسر: قبل از برنامه اول: ۹۴/۳% مرد ۵/۷% زن در برنامه اول: ۸۶/۵% مرد ۱۳/۵% زن در برنامه دوم: ۸۲/۳% مرد ۱۷/۶% زن در برنامه سوم و چهارم: ۷۰% مرد ۳۰% زن در برنامه پنجم: ۶۸% مرد ۳۲% زن ❑ توزیع ظرفیتهای آموزش عالی بین گروههای عمده رشته تخصصی ❑ در آغاز دوره: ۴۶/۸% علوم انسانی ۵% فنی– مهندسی ۷/۲% علوم پایه	❑ رشد کمی تقاضای اجتماعی پذیرش جدید دانشگاهی در سال ۵۷ نسبت به ۴۸ به طور متوسط سالانه ۲۱/۶% رشد داشت ❑ مهندسی کیفی تقاضای اجتماعی: - سهم مقطع کاردانی در پذیرش از ۲۴% در سال ۴۸ به ۵۱/۵% در سال ۵۷ افزایش یافت و سهم مقطع لیسانس از ۶۹% به ۳۹/۹% کاهش پیدا کرد (برای کاهش لیسانس‌گرایی کذایی و پرکردن شکاف‌های میان سطوح تخصصی و غیر تخصصی) - سهم گروههای فنی- مهندسی و علوم پایه و پزشکی در پذیرش به ۲۵/۲% و ۱۵/۵%، ۱۴/۵% در پایان دوره افزایش و سهم گروه علوم انسانی به ۳۷/۸% کاهش یافت - سهم مقاطع تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری از ۳% و ۴% در سال ۴۸ به ۳/۵% و ۴/۹% در سال ۵۷ افزایش یافت - سهم پذیرش زنان به ۳۲% در سال ۵۷ رسید همچنین زنان ۵۷% پذیرش گروه پزشکی و ۴۱% گروه علوم انسانی و ۳۷% گروه علوم پایه و ۳۵% گروه هنر و ۳۳% گروه علوم تربیتی را بخود اختصاص دادند - گروههای سنی ۲۴-۲۰ ساله در جمعیت جوان کشور در سال ۵۷-۵۶ از ۳ میلیون نفر تجاوز کرد و هر سال ۱۷۰ هزار فارغ التحصیل متوسطه بیرون آمد و به علت اندک بودن آموزش فنی حرفه‌ای در نظام متوسطه بیشتر آنها متقاضی ادامه تحصیل در دانشگاه شدند - در چند سال آخر دوره در حالی که ۳۳۴ هزار نفر داوطلب در کنکور شرکت می‌کرد و فقط ۱۶/۸% آنها پذیرفته می شد و هر سال گروه کثیری دیپلمه‌های جدید فارغ التحصیل و راهی کنکور می‌شدند سپاهی چند هزار نفری از

عرضه	تقاضا
در پایـــــــــــــــــــــان دوره: ۳۸/۶% علوم انسانی ۱۸% فنی مهندسی ۱۶% علوم پایه (گروه کشاورزی همواره سهم اندکـی داشـت و هیچگونـه حالت بهینه ای در آن صورت نگرفت) ❑ نهادی کـــردن آمـوزش غـیر حضـوری و نیمـه حضوری به صورت دیر هنگام و در سال ۱۳۵۵	دیپلمه‌ها پشت دانشگاه جمع شدند.

❑ عرضه آموزش عالی در دوره رشد غالباً مستقل از تقاضا عمل می‌کرد.

❑ مهندسی اجتماعی عرضه و تقاضا در دوره رشد با تأخیر نهادی شد و کارکردهای مثبـت آن دیرهنگـام و ناکافی و ناتمام نیز ماند.

❑ دانشگاه آزاد ایران با آموزش عالی غیر حضوری و مهارتی (Professional) از سـال ۵۵ بـه صـورت دیـر هنگام و با ظرفیت اندک (۳۳۲۹ نفر دانشجو در پایان دوره که حدود ۲% کـل ظرفیـت دانشـجویی را در بـر می‌گرفت) آغاز به کارکرد این درحالی بود که تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی وارد شرایط رقـابتی شـده بود و آموزش عالی حضوری کفاف نمی‌کرد.

❑ مشارکت بخش خصوصی برای عرضه آمـوزش عـالی در ایـن دوره جلـب شـد ولـی بخـش مذکـور بـه سرمایه‌گذاری آسان تمایل داشت به حدی که ۷۰-۶۰ درصد ظرفیتهای آن به علوم انسانی اختصاص داشت و بیش از نیمی از ظرفیتهای آن ۷۰-۵۴ درصد در تهران متجمع بود.

شکل ۸۶

عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره رشد سریع آسیب پذیر

تحولات نهادین	نهاد یا نهادهای مربوط
❑ غلبه سیاست‌زدگی مفرط و بشدت ملتهب و پرکشاکش قدرت بر نهادهای سیاسی	سیاسی- اجتماعی
❑ در گیری نهادهای سیاسی به رادیکالیسم و پارتیزانیسم سیاسی و صف‌بندیهای تند و حذفی و خشونت‌آمیز میان موافقان و مخالفان	سیاسی – اجتماعی-فرهنگی
❑ اختلال در نهادهای برنامه‌ریزی و مدیریت رشد و توسعه بر اثر مجادلات سیاسی – ایدئولوژیک و مذهبی ناکارکرد شدن نهادهای کارشناسی، تخصصی و حرفه‌ای	سیاسی – اقتصادی - اجتماعی- فرهنگی
❑ تغییر در نهادهای مربوط به گروه مرجع	سیاسی – فرهنگی – اجتماعی
❑ تبدیل خصیصه نسبتاً طبقاتی و یا ذره‌وار جامعه به جامعه توده‌وار	سیاسی – اجتماعی
❑ واگرایی‌های قومی، گروهی، سلکی و مذهبی	سیاسی – اجتماعی – فرهنگی
❑ حاکمیت دوگانه در نظام پس از انقلاب و منازعات پرهزینه درونی ناشی از آن	سیاسی
❑ کارکردهای مفرط نهادهای مدنی و سپس ناکارکرد شدن آنها بر اثر سیکل هرج و مرج طلبی و اقتدار طلبی	سیاسی- اجتماعی
❑ غلبه منازعات سیاسی – ایدئولوژیک بر کارکرد های آموزشی، تحقیقاتی، تخصصی، صنفی، حرفه‌ای و علمی دانشگاه	سیاسی – فرهنگی
❑ تأثیر شیوه کنترل فیزیکی سیاسی – ایدئولوژیک بر نهادهای برنامه‌ریزی، مدیریت، کار ، تخصص، آموزش، هنر و فرهنگ	سیاسی – اجتماعی – اقتصادی – فرهنگی
❑ تاثیر رادیکالیسم پر تنش بر نهاد سیاست خارجی	سیاسی
❑ فاصله گرفتن نهادها و ساختارهای حقوقی و اساسی از معیارهای عرف عام و تأثیر آن بر نهادهای نمایندگی، پاسخگویی، دادگستری، تصمیم‌گیری و ...	سیاسی – فرهنگی – اجتماعی
❑ حالکیت الگوی متمرکز ایدئولوژیک بر اقتصاد، فرهنگ، آموزش و مدیریت و برنامه ریزی	
❑ تأثیر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر تغییر کارکردهای عادی نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی	سیاسی- اجتماعی- اقتصادی – فرهنگی
❑ تأثیر رویدادهای پس از انقلاب و جنگ بر نهادینه شدن نوعی انقباض سیاسی، فرهنگی و اجتماعی	سیاسی- فرهنگی- اجتماعی
❑ شکافی به مدت دو برنامه پنج ساله در خلأ ۱۰ ساله فقدان برنامه در بعد از پیروزی انقلاب و تأثیر آن در نهادی شدن نامهندسی اجتماعی	اقتصادی – اجتماعی – فرهنگی

تحولات نهادین	نهاد یا نهادهای مربوط
❑ نهادهای موازی در اغلب عرصه‌ها از جمله علم و فرهنگ و آموزش‌عالی	سیاسی
❑ ناکارکرد شدن برنامه‌ها و نهادهای کتنرل جمعیت	اجتماعی
❑ مهاجرت از روستا و روند بی‌رویه شهر نشینی	اجتماعی – اقتصادی
❑ تصدی‌گری نهادهای دولتی در اقتصاد	اقتصادی
❑ سرمشق توزیعی در عدالت اجتماعی	اقتصادی – اجتماعی – فرهنگی
❑ ضعف بخش‌های غیر دولتی و مطرود شدن و فاقد منزلت شدن سرمایه‌داری و بخش خصوصی	اقتصادی

شکل ۸۷

عوامل مؤثر در دوره ستیزندگی پرهزینه

<table>
<tr><th rowspan="2">تحولات نهادها</th><th rowspan="2">وضع عرضه آموزش‌عالی</th><th colspan="3">وضع تقاضای اجتماعی برای آموزش‌عالی</th></tr>
<tr><th>فراوانی تقاضا</th><th>وضعیت تقاضا</th><th>گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان</th></tr>
<tr><td rowspan="2">❑ امتناع نهادینه از الگوهای مدرنیزاسیون و توسعه به سبک غربی
❑ تعارض پرهزینه در جامعه سیاسی و واگراییهای قومی، گروهی، سلکی و مذهبی
❑ سیطره نهادهای سیاسی بر نهادهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی
❑ تصدی‌گری دولتی و طرد بخش خصوصی
❑ تمرکز در نهادهای اقتصادی، فرهنگی
❑ نا کارکردی نهادی‌های مدنی
❑ انقباض نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
❑ تنزل نهادهای اقتصادی و افزایش فقر و تنگناهای اعتباری
❑ رشد جمعیت
❑ جنگ تحمیلی
❑ مهاجرت روستاییان و روند بی‌رویه شهر نشینی
❑ خلأ برنامه ریزی و ضعف تخصص و مدیریت علمی و کارشناسی</td><td>❑ اختلال و ناکارکردشدن نظام عرضه
❑ ایدئولوژیک شدن عرضه</td><td>تحریک یافتن و شیوع تقاضا</td><td>❑ فشردگی و ازدحام تقاضا برای دستیابی به موضوعی پارادوکسیکال که حتی قانونی، همگانی و رایگان است و در عین حال دشواریاب است و در اعتبار و اصالت و تمامیت آن نیز نزاعی به وجود آمده است
❑ تقاضای آموزش‌عالی تقاضای دوم است</td><td>توده‌ای شدن تقاضا</td></tr>
<tr><td colspan="4">❑ عرضه بیگانه از تقاضا
❑ نهادینه شدن نامهندسی اجتماعی در عرضه و تقاضا
❑ دولتی شدن مفرط عرضه
❑ نهادی شدن کد گذاری‌های ایدئولوژیک در عرضه و تقاضا
❑ تقلیل عرضه و فقدان تنوع و قابلیت انعطاف لازم در آن</td></tr>
</table>

شکل ۸۸

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره ستیزندگی پرهزینه

عرضه	تقاضا
❑ کاهش ظرفیت: ۱۹/۲۳-% تعداد دانشگاه‌ها ۵۷/۳-% تعداد مؤسسات آموزش عالی (بتقریب) ۱۰۰-% تعداد مؤسسات آموزش‌عالی غیردولتی ❑ افت پذیرش در سال ۶۱ ۱۹۴/۸-% کاهش نسبت به روند قبل از انقلاب ۸۷/۵-% کاهش نسبت به سال ۵۷ -افت نسبت پذیرش از ۱۶% به ۱۰% و حتی کمتر ❑ افت کیفیت نسبت به سال پایه (۱۳۵۷) ۳۳-۴۴/۲% کاهش در کادر آموزشی ۸۷/۷% کاهش در استاد خارجی تبدیل ۳۳/۴ به ۴۰/۹% سهم مربیان در هیأت علمی ❑ افت اعتباری از ۹% به ۱/۹-۱/۷% سهم تحقیقات از درآمد ناخالص = ۰/۴% ❑ افت تنوع و قابلیت انعطاف: -ممنوعیت مؤسسات آموزش عالی غیردولتی در ۱۳۶۲ -تکوین و رشد غیررسمی دانشگاه آزاد اسلامی با نوعی رانت جناحی -توقف و ناکارکرد شدن نهاد آموزش نیمه‌حضوری ❑ کدگذاری‌های ایدئولوژیک ، سهمیه‌بندی و ... در حد بیش از ۲ برابر ظرفیت برای گروههای خاص	❑ رشد جمعیت و ازدحام تقاضا: -در سال ۶۵ میزان ۱۸/۹۸% جمعیت کشور در سنین ۲۴-۱۵ ساله بودند که تعداد آنها به بیش از ۹ میلیون نفر می‌رسید: -در سال ۶۶: ۱۰/۵ میلیون دانش‌آموز ۱ میلیون متوسطه ۲۴۰ هزار فارغ‌التحصیل سالانه ۵۸۶ هزار داوطلب کنکور و فقط ۶۱/۸ هزار پذیرش ❑ افت شدید ظرفیتهای فنی – حرفه‌ای در نظام متوسطه از ۳۰/۸۳% در سال ۵۷ به ۱۵% در سال ۶۱-۶۰ و تأثیر آن بر ازدحام تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاه ❑ به هم خوردن وضعیت نسبت بهینه ترکیب رشته‌ها در خروجی نظام متوسطه از ۴۴% تجربی، ۲۲/۵% انسانی و ۱۹/۷% فنی و حرفه‌ای در سال ۵۷ به ۳۴/۸% تجربی، ۴۳/۱% انسانی و ۷/۷% فنی حرفه‌ای در دهه ۶۰ ❑ تغییر تقاضای اجتماعی از معطوف شدن بیش از ۳۰% به رشته‌های ریاضی فنی در سال ۵۷ به فقط ۱۷/۱% در پایان دهه ۶۰ و برعکس ، از معطوف شدن ۳۷/۸% به رشته‌های انسانی در سال ۵۷ به ۴۵/۲% در پایان دهه ۶۰ ❑ پاره‌ای محدودیتها برای زنان در رشته‌های کشاورزی و حقوق ❑ سهم اندک برای زنان در ظرفیتهای ریاضی و فنی متوسطه (۱۹/۸-۱۹%) و در نتیجه در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در این رشته‌ها (۱۲/۷%) ❑ سهم زنان در کل تقاضای اجتماعی به میزان ۳۸/۲% و کمتر از سهم جمعیتی آنان است

شکل ۸۹

عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره ستیزندگی پرهزینه

تحولات نهادین	نهاد یا نهادهای مربوط
❑ ظهور و فعال شدن جناح میانه در دورن نخبگان حاکم علاوه بر جناح چپ و راست سنتی	سیاسی
❑ نهادینه شدن تجدید نظرگرایی، عمل‌گرایی، توسعه‌گرایی در مقابل اصول‌گرایی انقلابی	سیاسی فرهنگی
❑ گرایش به بخش خصوصی مدرن و بازارجهانی برای بازسازی پس از جنگ تحمیلی در نهادهای اقتصادی و قبول برخی قواعد بازار در عرضه و تقاضا، ایجاد مناطق آزاد تجاری و ...	اقتصادی
❑ پیدایش متعادل کننده‌ها («بالانسر» ها) در نهادهای سیاسی نظام	سیاسی
❑ گرایش به مدیریت علمی و نظام کارشناسی صنفی در نهادهای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری و اجرایی	سیاسی اقتصادی
❑ فعال شدن مجدد نهاد برنامه‌ریزی عرفی در کشور به صورت ۲ برنامه پنج ساله اول و دوم	سیاسی اقتصادی
❑ رفع تنگناهای اعتباری (عمدتاً با استقراض خارجی)	اقتصادی
❑ میل به ترک تصدی‌گری و قیمومت مفرط در نهاد دولت	اقتصادی سیاسی
❑ تأمل در سرمشق‌ها و روشهای یارانه‌ای و گرایش به مکانیسم‌های مالیاتی	اقتصادی
❑ کاسته شدن از انقباض و سختگیری فرهنگی، اجتماعی و کنترل‌های فیزیکی	فرهنگی سیاسی اجتماعی
❑ فعال شدن نسبی نهادهای مدنی به صورت نشریات مستقل فرهنگی-اجتماعی و سپس سیاسی – اجتماعی – اقتصادی	فرهنگی اجتماعی سیاسی
❑ مصلحت‌گرایی در نهاد سیاست خارجی به صورت همکاری با منطقه، اروپا، ژاپن و روسیه	سیاسی
❑ کنترل جمعیت	اجتماعی
❑ الگوهای چشمگیر مدیریت جدید شهری، فرهنگسراها و ...	اجتماعی اقتصادی فرهنگی
❑ فعال شدن طبقه‌ای جدید از درون هرم قدرت که ضرورت توسعه‌گرایی، مذاکره، مشارکت پذیری، سازگاری سیاسی اجتماعی و فرهنگی، اعتدال در سیاستگذاری، تشنج زدایی از سیاست خارجی، قانونمندی اجتماعی و تنوع پذیری فرهنگی را احساس می‌کردند	سیاسی فرهنگی اجتماعی
❑ رشد طبقه متوسط فرهنگی	اجتماعی فرهنگی
❑ مشارکت جویی جمعیت جوان	اجتماعی

شکل ۹۰

عوامل مؤثر بر شکل گیری دوره سازندگی

تحولات مثبت	تحولات منفی
❑ مهار رشد جمعیت تا حد نرخ ۱/۳% ❑ افزایش شاخص‌های بهداشتی و امید به زندگی از ۶۱ به ۷۰-۶۹ ❑ افزایش باسوادی از ۵۷/۱% به ۷۵ ❑ افزایش نرخ ثبت‌نام در آموزش ماقبل دانشگاهی (نرخ ثبت نام در آموزش متوسطه از ۵۲/۷% به ۷۷/۵%) ❑ رواج وسایل ارتباطی و رسانه‌ای مثل تلفن، تلویزیون و ویدئو و ... ❑ افزایش نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی از ۳/۵-% به ۷/۲% ❑ افزایش رشد سالانه محصول ناخالص ملی از ۸/۸-% به ۳/۴% ❑ افزایش سرانه از ۲۵۰۵ دلار به ۳۰۴۱ دلار ❑ کاهش نرخ بیکاری از ۱۵/۹% به ۹/۱% ❑ افزایش سهم شاغلان در صنعت به ۳۰/۴% ❑ افزایش رفاه (برای مثال ترمیم حقوق اعضای هیأت علمی) ❑ افزایش کتابخانه با نرخ رشد سالانه ۱۰% ❑ افزایش مطبوعات با متوسط رشد ۲۳/۸% ❑ تمرکز زدایی و افزایش نسبی تفویض اختیار در سیستم مدیریت (از جمله واگذاری مقداری از اختیارات دانشگاهی به خود دانشگاه)	❑ عدم توازن رشد شاخص‌ها در سطح ملی ❑ بی‌رویه بودن نرخ رشد شهرنشینی تاحد بالای ۶۰% ❑ تداوم سهم اندک نرخ فعالیت اقتصادی زنان (۱۴/۳%) ❑ عدم توازن برخورداری استانها از محصول نهایی رشد ❑ نهادی نشدن ثبات در سیاستگذاری و اجرا و عدم تحقق پیش‌بینی‌های برنامه‌ای ❑ عدم درک نهادین تحولات ساختار جمعیتی، فرهنگی و سیاسی و مشارکت جویی‌های آن ❑ عدم توجه نهادین و موزون به مقتضیات توسعه تدریجی و قانونمندی سیاسی و فرهنگی پا به پای توسعه اقتصادی اجتماعی ❑ هنوز ۳۷/۶% زنان روستایی روستایی در بیسوادی مطلق به سر می‌برند ❑ ادامه تنزل آموزش فنی حرفه‌ای تا حد ۲% ❑ عدم توازن در نرخ ثبت‌نام در آموزش پیش دانشگاهی در سطح مناطق مختلف

شکل ۹۱

نقاط قوت و ضعف دوره سازندگی

(فاصله میان ۶۷-۷۶)

تحولات مثبت	تحولات منفی
❑ نهادی شدن «دولت دوست جامعه مدنی» (دولت میانجی) و ترمیم نسبی رخنه مزمن میان مردم و حکومت در ایران ❑ فعال‌تر شدن نهادهایی در جهت توجه به جوانان و مشارکت‌جویی آنان ❑ تغییر گفتمان دولت در جهت درک مطالبات مردم ❑ حمایت صریح دولتی از آزادی بیان و قلم، مطبوعات، نهادهای مدنی، تشکل‌ها و توسعه سیاسی ❑ حمایت صریح دولتی از تنوع و تکثر در عرصه اندیشه فرهنگ و ادب و هنر ❑ فراهم آمدن زمینه و فرصتی تاریخی برای اصلاحات توأمان از بالا و پایین	❑ شدت تعارض‌های مجدد در جامعه سیاسی ❑ ناشکیبایی سیاسی – ایدئولوژیک نهادی شده در طرفین نزاع (حداکثر گرایی سیاسی و تمایل به حذف و تخریب حریفان و فقدان عنصر وفاق و ائتلاف پذیری در فرهنگ سیاسی) ❑ حاکمیت دوگانه در نهادهای سیاسی فرهنگی ❑ تصلب در نهادهای سیاسی و تحجر و تعصب در نهادهای ایدئولوژیک – مذهبی ❑ منجر شدن تعارض‌های سیاسی به تعقیبات قضایی، محاکمات، بازداشتها، حبس‌ها، توقیف مطبوعات سرکوب‌ها و حتی قتل‌های زنجیره‌ای ❑ ضعف در نهاد مدیریت اجرایی توسعه ❑ بحران توسعه و نابسامانیهای نهادهای اقتصادی مانند رکود، کاهش سرمایه‌گذاری، بیکاری ❑ ضعف برنامه سوم از حیث انسجام و قابلیت‌های راهکاری، فنی و اجرایی ❑ رواج اعتیاد، کاهش احساس امنیت و دیگر نابسامانیها در نهادهای اجتماعی ❑ ادامه ضعف در نهادهای مستقل کارشناسی و نظام حرفه‌ای ❑ موزون نشدن آهنگ دمکراتیزاسیون و پلورالیزاسیون سیاسی با مقتضیات رشد اقتصادی-اجتماعی ❑ غلبه جامعه سیاسی بر جامعه مدنی، گفتمان سیاسی – فرهنگی بر گفتمان کارشناسی-علمی و فنی ❑ فاصله بعید مطالبات رادیکال جامعه سیاسی با مقتضیات اقتصادی زیرساختی و اجتماعی

شکل ۹۲ نقاط قوت و ضعف تحولات پس از خرداد ۷۶

<table>
<tr><th></th><th></th><th>فراوانی تقاضا</th><th>وضعیت تقاضا</th><th>گروه‌بندی اجتماعی غالب متقاضیان</th></tr>
<tr><td rowspan="2">❑ فرایندهای توسعه اقتصادی ،اجتماعی و فرهنگی
❑ فرایندهای توسعه مدنی و سیاسی
❑ فرایندهای تحولات جهانی و انقلاب ارتباطات و اطلاعات</td><td>❑ ترمیم و تنوع نظام عرضه
❑ بحران پاسخگویی
❑ بحران ساختاری و مفهومی</td><td>فوران تقاضای انباشته و انبوه</td><td>❑ انگیزش و گرایش و نیاز عمومی به مطلوبی تجدید اعتبار شده و کمیاب
❑ حقی شهروندی و مدنی
❑ تقاضای اول در زندگی دانشبر
❑ تقاضای چیزی در حال تحول مفهومی و ساختاری</td><td>همگانی و فراگیر شدن تقاضا</td></tr>
<tr><td colspan="4">❑ مهندسی اجتماعی دیرهنگام درگیر چالشهای جدید عرضه و تقاضا و یافتن راهی برون رفت از بحرانهای گذار مربوط به تحولات داخل کشور از جمله تغییر ساختار وزارتی، خودگردانی دانشگاهها، خصوصی شدن و ... و تحولات جهانی مانند مجازی شدن و خانگی شدن و ... است.</td></tr>
</table>

شکل ۹۳

تحولات نهادها و عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره سازندگی ناقص و منتهی به تعارض

عرضه

- روند رشدی در ۶۷ تا ۷۲ بالغ بر هر سال به طور متوسط:

۶/۶ دانشگاه جدید

۳/۲ مؤسسه آموزش عالی جدید

متوسط نرخ رشد ۹/۶٪

- روند رشدی در ۷۲ تا ۷۸ بالغ بر هر سال به طور متوسط

۴/۶ دانشگاه جدید

۱۹/۲ مؤسسه آموزش‌عالی جدید

متوسط نرخ رشد ۱۵/۷٪

- رشد ظرفیت پذیرش دانشجو در بخش آموزش رسمی کشور غیر از دانشگاه آزاد اسلامی

از سال ۶۷ تا ۷۸ به طور متوسط سالانه ۱۶/۹٪

- رشد ظرفیت دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی از ۶۷ تا ۷۸:

متوسط سالانه ۴۸٪ (علاوه بر رشد ظرفیتهای مؤسسات آموزش‌عالی غیرانتفاعی)

- شاخص تعداد دانشجو به ۱۰۰هزار نفر جمعیت

سال ۶۷ : ۵۴۴ نفر

سال ۷۸-۷۷ : ۲۱۰۸ نفر

تقاضا

- افزایش بی‌سابقه ۶۱۸۹۳۵۹ دانش‌آموز در ۷۴-۶۶
- افزایش متوسط نرخ رشد دانش‌آموز از ۴/۲٪ در دهه اول به ۵/۴٪ در دهه دوم
- افزایش گروههای سنی ۲۴-۱۵ ساله در دهه دوم بر اثر رشد جمعیت در دهه اول

افزایش گروههای سنی ۲۴-۱۵ ساله دردهه دوم براثر رشد جمعیت در دهه اول

سال	درصد گروههای ۲۴-۱۵ ساله	تعداد
۱۳۷۰	٪۱۹/۴۴	۱۰۸۵۶۱۶۳نفر
۱۳۷۵	٪۲۰/۵۴	۱۲۳۳۷۵۲۹نفر

- جوانتر شدن سن تقاضای اجتماعی

سال	سهم متقاضیان گروههای سنی	
	سنین پایین۲۳-۲۲	سنین بالای۲۳-۲۲
۱۳۷۲	٪۵۴/۵۳	٪۴۰/۸۷
۱۳۷۳	٪۶۶/۸۶	٪۲۹/۸

- رشد تقاضای اجتماعی

به طور متوسط ۱۵/۶٪ نرخ رشد سالانه در دو دهه

عرضه

- پوشش جمعیت دانشجویی بخش دولتی و غیردولتی در ۷۹-۷۸ :

بیش از ۱/۴ میلیون نفر

- ضریب تحصیلی آموزش عالی در ایران (نسبت تعداد دانشجویان بخش دولتی و غیر دولتی به جمعیت گروه سنی ۲۴-۱۸ ساله)

سال ۶۵ : $\frac{27}{1000}$

سال ۷۶ : $\frac{241}{1000}$

- سهم زنان در پذیرش دانشگاهی:

سال ۶۷ : زیر ۳۰٪

سال ۷۹-۷۸: ۵۳/۶٪ (بخش دولتی و غیردولتی)

۵۷/۲٪ دولتی

۵۰/۷٪ غیردولتی

- سهم زنان در جمعیت دانشجویی:

سال ۶۷ : کمتر از ۳۰٪

سال ۷۸ : ۴۵/۲٪ بخش دولتی و غیردولتی

۴۴/۱٪ دولتی

۴۶/۳٪ غیردولتی

تقاضا

- نرخ اصرار برای ورود به دانشگاه

نرخ اصرار برای ورود به دانشگاه

سال	فراوانی داوطلبان دیپلمه های سنوات قبل
۱۳۷۴	٪۶۱/۴
۱۳۷۶	٪۶۴/۴
۱۳۷۷	٪۷۹
۱۳۷۸	٪۶۲/۸

- افزایش سهم زنان در تقاضای اجتماعی

افزایش سهم زنان در تقاضای اجتماعی

سال	سهم در خروجی متوسط	سهم در آموزش فنی-حرفه ای	سهم در داوطلبان کنکور
۷۳-۷۴	٪۵۰/۷	٪۲۹/۲	۰
۷۴	۰	۰	٪۴۳/۷
۷۶	۰	۰	٪۴۹/۳۶
۷۷-۷۸	٪۵۷/۶	٪۳۹/۱	٪۵۱/۴۶
۷۸-۷۹			٪۵۳/۹

عرضه

- افزایش ظرفیت آموزش عال نیمه‌حضوری

متوسط نرخ رشد دانشجویان نیمه حضوری: ٪۳۰۳

۷۸ ÄÏ ٦٧ üÅè ïä (%٤٩٧/٨ : þÅÿï)

سهم نیمه حضوری پذیرفته شدگان کنکور

سال ۶۷ : ٪۱/۸

سال ۷۸-۷۷ : ٪۲۳

سهم نیمه حصوری پذیرفته شدگان کنکور

سال	پذیرفته شدگان
۱۳۶۷	٪۷
۱۳۷۷	٪۲۹/۸
۱۳۷۸	٪۳۴/۷

- نرخ تعمیم آموزش‌عالی در کشور

تقاضا

- نرخ رشد سالانه سهم زنان در خروجی متوسطه و تقاضای ورود به دانشگاه

خروجی متوسطه ٪۱/۲۴

خروجی فنی – حرفه‌ای ٪۰/۸۶

تقاضای ورود به دانشگاه ٪۲

- تنوع ظرفیتهای تقاضا (شبانه، تربیت معلم، غیرحضوری، غیر انتفاعی، دوره‌های خاص، کاربردی و ...)

- حدود ٪۵۰ متقاضیان کنکور در دهه دوم، در تکمیل برگه‌های کنکور به شبانه و نیمه حضوری و تربیت معلم هم علامت می‌زنند
- بارتکفل پذیرش حضوری – روزانه از ٪۶۴/۵ کل پذیرش در اوایل دهه دوم به کمتر از ٪۵۰ در اواخر آن کاهش یافته است

- مهندسی و هدایت تقاضای اجتماعی

مهتدسی و هدایت تقاضای اجتماعی

سال	ظرفیت متوسطه ریاضی	سهم داوطلبان ریاضی -فنی در کنکور
۱۳۷۰	٪۱۴/۳	(۱۳۷۲)٪۱۸/۴
۱۳۷۸	٪۳۰/۶	٪۲۲/۴

عرضه

(بر اثر تأسیس دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در مناطقی مانند هرمـزگـان، لرسـتان، کهگیلویه، کرمانشاه، کردستان، سیستان و بلوچستان، زنجان، چهارمحال و بختیاری، بوشـهر، ایلام، آذربایجان غربی و ...) و نیز گسترش پیام نـور در بیـش از ۶۰ مرکـز در اطـراف و اکناف و شهرهای کوچک نیز فعالیت و گسترش دانشگاه آزاد اسلامی)

- نسبت پذیرش تهران به سایر نقاط:

در سال ۶۸-۶۷ : ۴۹٪ به ۵۱٪

در سال ۷۸-۷۷ : ۲۵٪ به ۷۵٪

- نسبت جمعیت دانشجویی تهران به سایر نقاط:

در سال ۶۸-۶۷ : ۵۰٪ به ۵۰٪

در سال ۷۸-۷۷ : ۲۴٪ به ۷۶٪

❑ عدالت توزیعی – ایدئولوژیک

نسبت پذیرش و قبولی برای سهمیه‌های نهادهای انقلابی در مقایسه با کل

سال	نسبت پذیرش		نسبت قبولی	
	نهادهای انقلابی	کل	نهادهای انقلابی	کل
۱۳۷۰	٪۲۴/۶	٪۱۰	٪۲۷	٪۱۱/۸
۱۳۷۳	٪۲۱/۶	٪۱۱/۱	٪۱۶/۶	٪۷/۶
۱۳۷۴	٪۲۰/۷	٪۹/۴		
۱۳۷۶	٪۲۰/۶	٪۱۰/۸		
۱۳۷۷	٪۲۱/۶	٪۱۰/۹		

تقاضا

سال	سهم زنان در تقاضای تحصیل در رشته های ریاضی و تجربی	
	متوسطه	کنکور
۱۳۷۳	٪۳۱/۷	٪۱۵/۷
۱۳۷۸	٪۲۴/۶	٪۳۲/۷

❑ تأثیر پیشرفت استان در افزایش تقاضای تحصیل در رشته‌های ریاضی و تجربی

استان	متوسط تفاضل سهم در تقاضای تحصیل در گروههای ریاضی و تجربی	
	ریاضی	تجربی
تهران	+۴/۷	+۱/۶
آذربایجان	-۰/۲	-۰/۲
لرستان	-۰/۲	-۰/۱

عرضه

- عدالت توزیعی برای محرومین (و پیدایش نوعی عدم توازن دیگر)

نسبت پذیرش در برخی مناطق محروم در مقایسه با میانگین نسبت پذیرش کشور

سال	نسبت پذیرش		
	منطقه محروم		میانگین نسبت پذیرش کشور
۱۳۷۶	سیستان و بلوچستان	٪۲۷/۱۵	٪۱۰/۸
۱۳۷۷	هرمزگان	٪۳۳/۶۵	٪۱۰/۹

همه مناطق محروم از این سیاستهای توزیعی به یکسان برخوردار نشدند.

- افزایش سهم آموزش و پرورش و دستگاههای دیگر غیر از وزارتین در پذیرش دانشجو و جمعیت دانشجویی

سال	پذیرش دانشجو		جمعیت دانشجویی	
	سهم آموزش و پرورش	سهم دستگاههای دیگر	سهم آموزش و پرورش	سهم دستگاههای دیگر
۷۲-۷۳	٪۷/۶	٪۶/۲	٪۶	٪۶/۲
۷۷-۷۸	٪۱۸/۵	٪۱۰/۴	٪۱۱/۳	٪۸/۲

تقاضا

- تأثیر عدالت توزیعی محروم‌گرایی:

تأثیر عدالت توزیعی محروم گرایی:

استان	متوسط رشد سالانه تقاضا
تهران	٪۸
هرمزگان	٪۱۸/۸
کردستان	٪۱۵
ایلام	٪۱۳/۵

ولی برخی استانهای محروم مثل کرمانشاه آذربایجان غربی، زنجان و ... از این مزیت نیز بی‌بهره مانده‌اند

- هنوز سهم تقاضای اجتماعی بسیاری از استانهای محروم از سهم جمعیتی آنها کمتر از شهرهایی مانندتهران است.
- میل شدید تقاضای اجتماعی به پایتخت در گزینه دوم پس از محل اقامت:

سال	فراوانی
۱۳۷۴	٪۷۲
۱۳۷۶	٪۶۱/۵
۱۳۷۷	٪۷۷/۸
۱۳۷۸	٪۸۵/۷

عرضه	تقاضا
	❑ وزن انتخابی علوم پایه در تقاضای اجتماعی (در مقایسه بـا اوزان بـالای گروهـهای دیگر در حد ۴۸-۳۹) شیمی : ۲۳ زیست شناسی: ۱۱ ریاضی: ۱۰ فیزیک : ۶ زمین شناسی: ۴ ❑ ادامه وضع نامطلوب ظرفیتهای فنی حرفه‌ای در آموزش متوسطه ۷۴ ٪۱۰/۱۰ ۷۵ ٪۸/۷ ❑ کاهش سهم مستخدمین دولت در تقاضای اجتماعی

سال	سهم در داوطلبان	سهم در پذیرفته شدگان
۱۳۷۴	٪۱۱/۳	٪۹/۸
۱۳۷۶	٪۷/۹	٪۵/۴
۱۳۷۷	٪۷/۳	٪۴/۹
۱۳۷۸	٪۶/۸	٪۴/۵

عرضه	تقاضا
	❑ تقاضای اجتماعی برآورده نشده در بالای سقف یک میلیون نفر در سال با وجود همه تنوع و افزایش و قابلیت انعطاف در عرضه و با وجود مجموعاً ۲۲/۶٪ نسبت پذیرش (۱۲٪ آزاد اسلامی ۱۰/۶٪ سازمان سنجش) و با وجود گسترش نسبی آموزش عالی نیمه حضوری حدود $\frac{1}{3}$ پذیرش از متقاضیان کنکور سراسری و آزاد هر سال تعداد زیادی پذیرفته نمی‌شوند:

سال	مردودین کنکور	
	درصد	تعداد
۱۳۷۷	٪۸۹/۱	۱۱۵۴۴۳۹نفر
۱۳۷۸	٪۷۷/۴	۱۰۳۷۱۶۰نفر

شکل ۹۴

عرضه و تقاضای آموزش عالی در دوره سازندگی ناقص و منتهی به تعارض